



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجلس شورای اسلامی  
پایه دوازدهم (ISC)

قرآن و معارف اسلامی (۲)

۲  
جلد

چهارم از نویسندهگان و پژوهشگران  
سال ۱۳۹۸ خ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

دانشگاه آزاد اسلامی (تهران)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۷	مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام جلد ۲
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۰	فهرست
۳۰	مقدمه دبیر علمی کنگره
۴۵	مقدمه رئیس شورای سیاست گذاری
۴۹	۱- فضیلت امام علی (علیه السلام) در پرتو آیه نجوی
۴۹	اشاره
۵۱	چکیده
۵۱	مقدمه
۵۲	نگاه اجمالی به آیه
۵۵	نکاتی درباره آیه نجوا
۵۵	سبب نزول آیه نجوا
۶۰	دلایل فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه، در صدقه دادن با تطبیق بر آیه نجوا
۶۰	الف) امام علی (علیه السلام) تنها عامل به آیه صدقه و نجوا
۶۲	ب) مشورت رسول خدا (صلی الله علیه واله) با علی (علیه السلام)
۶۳	ج) تخفیف در مقدار تصدق، به خاطر علی (علیه السلام)
۶۴	شبهه های وارده در مورد عدم فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه، در صدقه دادن به فقرا
۶۵	دلایل مخالفان فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگران، در تصدق پیش از نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و پاسخ به آنها
۶۸	نتیجه
۷۳	۲- بررسی شبهه عدم فضیلت امام علی (علیه السلام) در آیه نجوی
۷۳	اشاره
۷۵	چکیده

۷۵	مقدمه
۷۶	پیشینه
۷۷	۱. معرفی اجمالی آیه نجوی
۷۷	اشاره
۷۸	الف. نکات اصلی و تحقیقاتی آیه نجوی
۷۹	۲. پاسخ به شبهه عدم فضیلت امام علی (علیه السلام) در آیه نجوی
۷۹	۳. بیان شبهه
۸۲	۴. بررسی و نقد
۹۲	نتیجه
۱۰۰	۳- بررسی شبهه عدم اطلاع بزرگان صحابه از آیه نجوا غیر از امام علی (علیه السلام)
۱۰۰	اشاره
۱۰۲	چکیده
۱۰۲	مقدمه
۱۰۳	پیشینه تحقیق
۱۰۴	معرفی اجمالی آیه نجوا
۱۰۵	نکات مهمی درباره آیه نجوا
۱۰۶	بیان شبهه: عدم اطلاع بزرگان صحابه و یا داشتن عذر
۱۰۸	نقد و بررسی شبهه
۱۱۷	۴- بررسی شبهه «عدم فرصت عمل به آیه نجوا غیر از امام علی (علیه السلام)»
۱۱۷	اشاره
۱۱۹	چکیده
۱۱۹	مقدمه
۱۲۰	پیشینه
۱۲۱	معرفی اجمالی آیه نجوا
۱۲۲	نکات مهمی درباره آیه نجوا
۱۲۹	نتیجه

۱۳۶	۵- بررسی شبهه «انحصار وجوب صدقه در آیه نجوا بر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)»
۱۳۶	اشاره
۱۳۸	چکیده
۱۳۸	مقدمه
۱۳۹	پیشینه
۱۴۰	معرفی اجمالی آیه نجوا
۱۴۴	بررسی و نقد شبهه
۱۴۸	نتیجه
۱۵۰	منابع کتاب ها
۱۵۴	۶- بررسی مفهوم و مصداق آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ»
۱۵۴	اشاره
۱۵۶	چکیده
۱۵۶	مقدمه
۱۵۸	روش تحقیق
۱۵۸	سابقه استفاده از سیاق در تفاسیر و حجیت آن
۱۵۹	معرفی سوره رعد
۱۵۹	اشاره
۱۶۰	تحلیل محتوای سوره رعد
۱۶۰	تذکر به آیات قرآن و پیام وحی
۱۶۱	بیان اسراری از عالم آفرینش
۱۶۱	بیان اقوال اهل کفر
۱۶۳	تغییر احوال مردم با اراده خودشان
۱۶۴	عهد و پیمان الهی
۱۶۴	یادآوری روز حساب الهی
۱۶۵	بررسی موضوع در خود آیه (درون آیه ای)
۱۶۵	سؤالات و احتمالات پیرامون مصداق آیه

۱۶۶	معرفی مصادیق موجود در تفاسیر فریقین
۱۶۸	بررسی آیه در کل قرآن
۱۷۱	دیدگاه مفسران فریقین در مورد مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}
۱۷۱	دیدگاه مفسران شیعه در مورد مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}
۱۷۱	اشاره
۱۷۱	الف) علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش
۱۷۱	ب) طبرسی در مجمع البیان
۱۷۲	ج) ابوالفتح رازی در روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن
۱۷۳	د) بانو امین در تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن
۱۷۳	هـ) علامه طباطبایی در میزان فی تفسیر القرآن
۱۷۴	دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}
۱۷۴	اشاره
۱۷۵	الف) ثعلبی در تفسیرش
۱۷۵	ب) ابن الجوزی در زاد المسیر
۱۷۵	ج) سیوطی در تفسیر الدر المنثور
۱۷۶	د) حسکانی در تفسیر شواهد التنزیل لقواعد التفضیل
۱۷۶	نتیجه
۱۸۱	۷- مصداق شناسی اهل بیت (علیهم السلام) در آیه تطهیر با محوریت سیاق
۱۸۱	اشاره
۱۸۳	چکیده
۱۸۳	مقدمه
۱۸۵	پیشینه
۱۸۷	۱. مفهوم شناسی واژگان
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	یک. «إِنَّمَا»
۱۸۷	دو. «یُرِيدُ»



- سه. «الرَّجْس» ----- ۱۸۸
- چهار. «اهل البيت» ----- ۱۸۸
۲. اشاره اجمالی روایات تفسیری پیرامون آیه ----- ۱۸۸
۳. گونه شناسی ارتباط سیاق با مفاهیم استنباط شده ----- ۱۸۹
- اشاره ----- ۱۸۹
- الف. هماهنگ بودن مفهوم استنباط شده با سیاق ----- ۱۸۹
- ب. خارج بود مفهوم استنباط شده از دایره ی سیاق ----- ۱۹۰
- ج. متباین بودن مفهوم استنباط شده با سیاق ----- ۱۹۱
۴. تبیین مصداق اهل بیت در آیه ی تطهیر بر اساس سیاق آیات ----- ۱۹۱
- اشاره ----- ۱۹۱
- الف. انحصار اهل بیت در زنان پیامبر (صلی الله علیه واله) ----- ۱۹۱
- اشاره ----- ۱۹۱
- بررسی انحصار مصداق اهل بیت در زنان پیامبر (صلی الله علیه واله) ----- ۱۹۲
- ب. شمولیت آیه نسبت به زنان پیامبر (صلی الله علیه واله) و پنج تن آل عبا ----- ۱۹۳
- اشاره ----- ۱۹۳
- بررسی و تحلیل نظریه شمولیت آیه نسبت به زنان و پنج تن آل عبا ----- ۱۹۴
- ج. اختصاص آیه شریفه بر اصحاب کساء ----- ۱۹۵
- نتیجه ----- ۱۹۸
- ۸- نقد و بررسی آراء فخر رازی در تفسیر آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) ----- ۲۰۳
- اشاره ----- ۲۰۳
- چکیده ----- ۲۰۵
- مقدمه ----- ۲۰۵
- پیشینه ----- ۲۰۷
۱. بیان احتمالات در تعیین ولی ----- ۲۰۸
- قرینه بودن مفاد آیه پیشین ----- ۲۰۸
- قرینه بودن آیه بعدی ----- ۲۰۹

- ۲۱۰ ..... ردّ و انکار احتمال تطبیق آیه بر خصوص شخص معین (حضرت علی(علیه السلام))
- ۲۱۰ ..... اختیار معنای نصرت و محبت با تمسک به ارتباط با معانی آیه قبلی
- ۲۱۱ ..... اختیار معنای نصرت و محبت با تمسک به ارتباط با معانی آیه بعدی
- ۲۱۲ ..... اولویت اراده معنای نصرت و محبت بر اراده معنای تصرف
- ۲۱۳ ..... قضیه حقیقیه نه قضیه خارجیّه
- ۲۱۴ ..... حکم قانونی نه حکم خبری
- ۲۱۴ ..... وحدت نسق در ولایت سه گانه
- ۲۱۴ ..... مجازیت حمل لفظ جمع بر مفرد
- ۲۱۶ ..... دلالت مفاد آیه قبلی در خصوص ولایت ابوبکر
- ۲۱۷ ..... عدم استدلال به آیه شریفه توسط خود حضرت علی(علیه السلام)
- ۲۱۸ ..... عدم ولایت حضرت در زمان حیات پیامبر(صلی الله علیه واله)
- ۲۱۸ ..... یکسانی معنای ولایت مؤمنان با معنای ولایت الله و رسول
- ۲۱۹ ..... نتیجه
- ۲۲۱ -۹ ..... بررسی ارتباط موضوعی آیه ولایت با آیات قبل و بعد، با محوریت نظر فخر رازی و علامه طباطبایی
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۳ ..... چکیده
- ۲۲۳ ..... مقدمه
- ۲۲۵ ..... پیشینه
- ۲۲۶ ..... ۱. مفهوم شناسی واژگان
- ۲۲۶ ..... ۲. برخی از انواع ارتباط آیات
- ۲۲۶ ..... الف) ارتباط صدوری
- ۲۲۷ ..... ب) ارتباط غرضی (غرض کلی سوره)
- ۲۲۸ ..... ج) ارتباط لفظی
- ۲۲۹ ..... د) ارتباط موضوعی
- ۲۳۰ ..... ۳. بررسی چستی ارتباط آیه ولایت با آیات قبل و بعد
- ۲۳۰ ..... الف. نظر فخر رازی

۲۳۱	ب. نظر علامه طباطبایی
۲۳۴	نتیجه
۲۳۷	۱۰- تحلیل آرای مفسران معاصر اهل سنت از آیه اکمال دین
۲۳۷	اشاره
۲۳۹	چکیده
۲۳۹	مقدمه
۲۴۰	واژه شناسی آیه
۲۴۰	اشاره
۲۴۰	الف) «الیوم»
۲۴۲	ب) اکمال
۲۴۲	ج) اتمام
۲۴۳	فرق بین اکمال و اتمام
۲۴۳	زمان و مکان نزول آیه
۲۴۳	اشاره
۲۴۴	روز عرفه، حجه الوداع
۲۴۵	روز فتح مکه
۲۴۶	روز غدیر خم
۲۴۷	دیدگاه مفسران معاصر اهل سنت
۲۴۷	ضعیف بودن و رد نزول آیه اکمال در غدیر
۲۴۹	نزول آیه در عرفه
۲۵۰	مراد از واژه «الیوم» در آیه
۲۵۱	یأس از دین نه یأس از مسلمین
۲۵۱	روز فتح مکه
۲۵۲	زمان نزول آیه
۲۵۲	ویژگی خاص
۲۵۶	جمع بین دو دسته روایات (درباره زمان و مکان نزول آیه اکمال)

۲۵۷	پاسخ به شبهات آیه اکمال
۲۵۹	نتیجه
۲۶۴	۱۱- بررسی اشکال های ابن تیمیه به علامه حلی در آیه ۳۶ و ۳۷ سوره نور
۲۶۴	اشاره
۲۶۶	چکیده
۲۶۶	مقدمه
۲۶۸	پیشینه
۲۶۸	اشکال های ابن تیمیه
۲۶۸	اشاره
۲۶۸	اشکال اول
۲۶۹	پاسخ اشکال اول
۲۷۱	اشکال دوم
۲۷۱	پاسخ اشکال دوم
۲۷۲	اشکال سوم
۲۷۲	پاسخ اشکال سوم
۲۷۴	اشکال چهارم
۲۷۴	پاسخ اشکال چهارم
۲۷۵	اشکال پنجم
۲۷۵	پاسخ اشکال پنجم
۲۷۶	اشکال ششم
۲۷۶	پاسخ اشکال ششم
۲۷۷	اشکال هفتم
۲۷۷	پاسخ اشکال هفتم
۲۷۸	اشکال هشتم
۲۷۸	پاسخ اشکال هشتم
۲۷۸	اشکال نهم

۲۷۹	پاسخ اشکال نهم
۲۸۰	نتیجه
۲۸۵	۱۲- بررسی تطبیقی روایات فریقین درباره آیات آغازین براءت
۲۸۵	اشاره
۲۸۷	چکیده
۲۸۸	مقدمه
۲۸۸	پیشینه
۲۸۹	۱. بررسی سندی روایات فریقین درباره آیات آغازین براءت
۲۸۹	روایت خاصه
۲۸۹	الف: تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام)
۲۹۱	ب. تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام)
۲۹۷	جمع بندی
۲۹۷	روایت عامه
۲۹۷	الف: روایت زید بن یثیع از ابوبکر
۲۹۹	ب. روایت سماک بن حرب از پیامبر (صلی الله علیه واله)
۳۰۱	جمع بندی
۳۰۱	۲. بررسی دلالتی روایات فریقین درباره آیات آغازین براءت
۳۰۱	چیستی مأموریت و احکام صادر شده در آن در روایات فریقین
۳۰۳	کیستی مأمور ابلاغ آیات آغازین سوره توبه
۳۰۴	۳.۲. واکنش ابوبکر پس از عزل در روایات فریقین
۳۰۹	نقد و بررسی چرایی عزل ابوبکر از مأموریت ابلاغ آیات براءت
۳۱۰	یکم. نسبت پیروی از سنت جاری عرب جاهلی به پیامبر (صلی الله علیه واله)
۳۱۳	۵.۲. کیستی امیر الحاج در سال نهم
۳۲۰	نتیجه
۳۲۰	۱. نتیجه گیری درباره گستره روایات فریقین
۳۲۰	۲. نتیجه گیری درباره سند روایات فریقین

۳. نتیجه گیری درباره دلالت روایات فریقین ..... ۳۲۰
- ۱۳- بررسی تطبیقی آیه شراء با تأکید بر تفاسیر معاصر در بنگلادش ..... ۳۳۱
- اشاره ..... ۳۳۱
- چکیده ..... ۳۳۳
- مقدمه ..... ۳۳۴
- الف. پیشینه ..... ۳۳۵
- ب. دیدگاه مفسران در مورد آیه شراء ..... ۳۳۵
- یک. دیدگاه مفسران شیعه ..... ۳۳۵
- دو. دیدگاه مفسران اهل سنت ..... ۳۳۸
- اشاره ..... ۳۳۸
- نگاهی گذرا به مراکز قرآنی در بنگلادش ..... ۳۴۳
- سه. دیدگاه مفسران بنگلادش به آیه شراء ..... ۳۴۵
- نتیجه ..... ۳۴۶
- ۱۴- ویژگی ها و تفاوت های مصحف امام علی (علیه السلام) و مصحف حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ..... ۳۵۰
- اشاره ..... ۳۵۰
- چکیده ..... ۳۵۲
- الف. مصحف امام علی (علیه السلام) ..... ۳۵۲
- اشاره ..... ۳۵۲
- ۱- مقام علمی علی (علیه السلام) ..... ۳۵۳
- ۲- رابطه علی (علیه السلام) و قرآن ..... ۳۵۵
- ۳- علی (علیه السلام) و جمع قرآن ..... ۳۵۶
- ۴- جمع علی (علیه السلام) به امر رسول خدا ۹ ..... ۳۵۷
- ۵- مصحف امام علی (علیه السلام) قدیمی ترین مصحف ..... ۳۵۷
- اشاره ..... ۳۵۷
- مصحف علی (علیه السلام) به امر رسول خدا (صلی الله علیه واله) ..... ۳۵۸
- ۶- اهمیت مصحف علی (علیه السلام) ..... ۳۵۹

- ۷- محتوای مصحف امام علی (علیه السلام) ..... ۳۶۰
- ۸- ویژگی های مصحف امام علی (علیه السلام) ..... ۳۶۰
- اشاره ..... ۳۶۰
- الف. موافق ترتیب نزول ..... ۳۶۰
- ب. اشمال بر شأن نزول ..... ۳۶۲
- ج. اشمال بر تأویل ..... ۳۶۳
- د. ذکر ناسخ و منسوخ ..... ۳۶۴
- هـ. بیان محکم و متشابه ..... ۳۶۵
- و. بیان تفصیل احکام در مصحف علی (علیه السلام) ..... ۳۶۵
- ز. تمام قرآن موجود در مصحف علی (علیه السلام) موجود است ..... ۳۶۶
- ۹ - مصحف علی (علیه السلام) کجاست؟ ..... ۳۶۶
- ب. مصحف فاطمه (س) ..... ۳۶۷
- اشاره ..... ۳۶۷
- ۱- فضائل فاطمه (علیها السلام) ..... ۳۶۸
- ۲- فرشتگان در خدمت فاطمه (علیها السلام) ..... ۳۷۱
- ۳- برکت غذای فاطمه (علیها السلام) ..... ۳۷۲
- ۴- علم و دانش فاطمه (علیها السلام) ..... ۳۷۳
- ۵- فاطمه (علیها السلام) محدثه است ..... ۳۷۵
- ۶- محدثین از نظر قرآن کریم ..... ۳۷۷
- اشاره ..... ۳۷۷
- یک. مریم بنت عمران مادر عیسی (ع) ..... ۳۷۷
- دو. ساره همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ..... ۳۷۸
- سه. مادر حضرت موسی (علیه السلام) ..... ۳۷۹
- ۷- ائمه معصومین (علیهم السلام) محدث بودند ..... ۳۸۰
- ۸- «محدّث» بودن یک مسئله اسلامی است ..... ۳۸۰
- ۹- حقیقت مصحف فاطمه (علیها السلام) ..... ۳۸۲

۳۸۳ ..... ۱۰- ویژگی های مصحف فاطمه (علیها السلام)

۳۸۳ ..... اشاره

۳۸۳ ..... ۱- نویسنده مصحف فاطمه علی (علیه السلام) است

۳۸۴ ..... ۲- املاء کننده واقعی مصحف فاطمه (علیها السلام) خداست

۳۸۵ ..... ۳- مصحف فاطمه (علیها السلام) قرآن نیست

۳۸۶ ..... ۴- در مصحف فاطمه (علیها السلام) احکام شرعی نیست

۳۸۶ ..... ۵- محتویات مصحف فاطمه (علیها السلام)

۳۸۸ ..... ۱۱- مصحف فاطمه کجاست؟

۳۸۹ ..... نتیجه

۳۹۱ ..... منابع

۳۹۶ ..... درباره مرکز



سرشناسه: کنگره بازخوانی ابعاد شخصیت امیرالمومنین امام علی علیه السلام ( 1398 : قم)

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین علی علیه السلام/ تالیف جمعی از محققان؛ با نظارت محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: دانشگاه آزاد اسلامی، پژوهشکده قرآن و عترت(ع)؛ اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، 1398.

مشخصات ظاهری: 14 ج.

شابک: دوره: 4-6060-10-964-978 ؛ ج. 1: 0-6068-10-964-978 ؛ ج. 2: 7-6069-10-964-978 ؛ ج. 3: 978-964-10-964-978-3 ؛ ج. 4: 0-6071-10-964-978 ؛ ج. 5: 7-6072-10-964-978 ؛ ج. 6: 4-6073-10-964-978 ؛ ج. 7: 1-6074-10-964-978 ؛ ج. 8: 8-6075-10-964-978 ؛ ج. 9: 5-6076-10-964-978 ؛ ج. 10: 964-978-10-964-978-10 ؛ ج. 11: 9-6078-10-964-978 ؛ ج. 12: 6-6079-10-964-978 ؛ ج. 13: 2-6080-10-964-978 ؛ ج. 14: 9-106081-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

مندرجات: ج. 1. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج. 2. قرآن و امام علی علیه السلام. -- ج. 3. ولایت و امامت. -- ج. 4. امام علی علیه السلام و نهج البلاغه. -- ج. 5. امام علی علیه السلام از منظر دانشمندان و مستشرقان. -- ج. 6. امام علی علیه السلام در آینه شعر و ادب. -- ج. 7. امام علی و علوم انسانی (1) - تاریخ. -- ج. 8. امام علی و علوم انسانی (2) - تربیت. -- ج. 9. امام علی و علوم انسانی (3) - اخلاق و عرفان. -- ج. 10. امام علی و علوم انسانی (4) - اجتماعی. -- ج. 11. امام علی و علوم انسانی (5) - اقتصاد. -- ج. 12. امام علی علیه السلام و علوم انسانی (6) - مدیریت و سیاست. -- ج. 13. مقالات غیر فارسی (عربی، اردو، آذری و اسپانیولی)

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Congresses

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- نقد و تفسیر -- کنگره ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --- Criticism and interpretation -- Congresses

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، 1341 -

شناسه افزوده: Rezae Esfahani, Mohammad Ali

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات

Islamic Azad University Publication: شناسه افزوده:

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. پژوهشکده قرآن و عترت (ع)

شناسه افزوده: دانشگاه آزاد اسلامی. واحد خوراسگان

رده بندی کنگره: BP37/7

رده بندی دیویی: 297/951

شماره کتابشناسی ملی: 6026010

ص: 1

**اشاره**

مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام)، جلد دوم (قرآن و امام علی (علیه السلام)) (2)

جمعی از محققین: زیر نظر دبیر علمی، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

سرپرستار: علی اکبر فراهی بخشایش

ناشر دبیرخانه کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)

چاپ

تیراژ 500 جلد

قیمت اهدایی به ساحت مقدس امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)

نوبت نشر اول

شابک

ارتباط با ما اصفهان، خیابان نشاط، ابتدای خیابان فرشادی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت، دبیرخانه کنگره

ص: 2

## فهرست

تصویر

□

ص: 3

تصوير

□

ص: 4

تصوير

□

ص: 5

تصوير

□

ص: 6

تصوير

□

ص: 7



تصوير

□

ص: 8

تصوير

□

ص: 9

تصوير

□

ص: 10





قال رسول الله (صلى الله عليه واله): «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ»

چهارده قرن قبل، نور اسلام بر جهان تابید و وحی قرآن قلب پیامبر اسلام (صلى الله عليه واله) را منور ساخت و این نور بر قلب یار و همراه ایشان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) منعکس گردید و در قالب امامت و ولایت او بر جهانیان عرضه شد. در قرآن کریم بیش از هفتصد آیه در مورد امام علی (علیه السلام) تفسیر، تأویل و یا تطبیق شده است که پیوند عمیق ایشان را با وحی قرآن نشان می دهد.

امام علی (علیه السلام) نوری الهی است که بعد از پیامبر (صلى الله عليه واله) برای هدایت بشر جلوه گر شد و در ابعاد معنوی، علمی و... راه بشر را روشن کرده و او را به سعادت رهنمون می شود.

نهج البلاغه اوست که شیوه های تربیت انسان، روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و... را به صورت کلی و راهبردی (و گاهی به صورت جزئی) بیان کرده است. رهنمودهای امام علی (علیه السلام) به علوم بشری، به ویژه علوم انسانی جهت دهی می کند تا از این طریق هدایت همه جانبه انسان را محقق سازد و از انحرافات جلوگیری کند که در اثر علم ناقص بشری حاصل می شود؛ همان طور که ولایت باطنی و معنوی امام علی (علیه السلام) و فرزندان معصومش دست انسان ها را می گیرد و در ساحت های مختلف زندگی معنوی راهبری می کند تا انسان به سعادت و کمال نهایی خود برسد.

بعد از گذشت چهارده قرن از شهادت امام علی (علیه السلام) هنوز نور ولایت و امامت او بر جهانیان می تابد، از این رو ضرورت دارد که علل و عوامل این ماندگاری بررسی شود و ابعاد وجودی این شخصیت ملکوتی بازخوانی و بار دیگر با زبان روز بر جهانیان عرضه شود.

در این راستا مهم ترین دلایل ضرورت این کنگره عبارت اند از:

1- شناخت مجدد امام علی (علیه السلام) برای تبیین ابعاد ناشناخته وجودی ایشان؛

2- بازخوانی و عرضه ابعاد وجودی آن حضرت با زبان روزآمد؛

3- تبیین رهنمودهای امام علی (علیه السلام) در عرصه های جدید ابعاد زندگی بشر همچون علوم انسانی در راستای تحول در این علوم؛

4- بهره مندی بیشتر جامعه بشری از نور ولایت و امامت آن حضرت با ارائه کتاب ها، مقالات و آثار هنری؛

5- تجلیل از خادمان علمی و عملی امام علی (علیه السلام)؛

6- گسترش معارف ناب علوی در قالب نگارش مقالات و کتاب ها و آثار هنری؛

7- ترجمه آثار برجسته پدید آمده در کنگره به زبان های دیگر در راستای نشر معارف و آموزه های علوی در کشورهای دیگر.

دوم: پیشینه کنگره

ایده کنگره در مراسم حج سال 1397 ش بین فرهیختگان اصفهانی حاضر در حج بیان شد. سپس با ابتکار و پشتکار دوست ولایتمدار و خیراندیش جناب آقای حاج سید حسین رضازاده (زید عزه) مقدمات آن فراهم شد و از بهار 1398 ش کار کنگره با جلساتی در موسسه اهل بیت (علیهم السلام) شروع گردید و با همکاری دوست دانشمند ما، جناب حجت الاسلام والمسلمین سجادی راه کمال در پیش گرفت و در نهایت توفیق علوی شامل حال ما شد و از خرداد 1398 ش مسئولیت دبیر علمی کنگره را پذیرفتم. سپس در قم،

جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر فراهی بخشایش یار و همراه ما شد و امور علمی کنگره با همکاری اساتید تکمیل گردید و نویسندگان زیادی از مراکز علمی داخل و خارج کشور به ویژه در قم (مانند مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، مرکز تخصصی شیعه شناسی و بنیاد نهج البلاغه و...) وارد صحنه شدند و اقدام به برگزاری پیش نشست ها و نگارش مقالات و ارزیابی آثار کردند و حتی مراجع معظم تقلید پیام هایی برای کنگره فرستادند. کم کم کنگره ای عظیم به برکت یاد امام علی علیه السلام شکل گرفت که بسیاری از افراد باور نمی کردند، این همه آثار و برکات علمی، معنوی و هنری به دنبال داشته باشد. از این رو در روزهای آخر دریافت آثار کنگره، استقبال از آن به شدت افزایش یافت و حتی چند بار زمان دریافت آثار تمدید شد.

امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی (علیه السلام) و فرزندش حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

سوم: ساختار کنگره

الف: شورای سیاست گذاری

1- آقای حاج سید حسن رضازاده، رئیس شورای سیاست گذاری؛

2- حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید احمد سجادی؛

3- حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی؛

4- حجت الاسلام والمسلمین جعفر عمادی؛

5- دکتر حمیدرضا چاکری؛

6- دکتر مجتبی بهرام پور؛

7- حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی؛

8- دکتر احسان مشکلانی؛

9- مهندس حمید نیلفروشان؛

ص: 15



10- حجت الاسلام والمسلمين سيد مصطفى ميرلوحى؛

11- حجت الاسلام والمسلمين دكتور ابراهيم كلانترى؛

12- دكتور عبدالمجيد طالب تاش؛

13- دكتور عليرضا هزار.

ب: شوراي علمى

حجت الاسلام والمسلمين دكتور محمدعلى رضايى اصفهانى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور ناصر رفيعى محمدى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور نعمت الله صفرى فروشانى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور عبدالمحمدى؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور محمدجواد اسكندرلو؛

حجت الاسلام والمسلمين محمد فاکر ميبدى؛

حجت الاسلام والمسلمين حسين علوى مهر؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور سيد عيسى مسترحمى؛

دكتور سيد محمدتقى طيب؛

دكتور اصغر منتظر القائم؛

دكتور حميدرضا چاكرى؛

دكتور مهدى مظاهرى؛

دكتور محمدرضا ستوده نيا؛

دكتور محمد حسين رياحى؛

دكتور محمد صالح طيب نيا؛

حجت الاسلام والمسلمين دكتور سيد احمد سجادى؛

دکتر سید مهدی مرتضوی؛

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی انصاری قمی؛

حجت الاسلام والمسلمین جعفر عمادی؛

ص: 16

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مهدوی راد؛

حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر بیگی.

ج: کمیته اجرایی

سید حسین رضازاده، دبیر اجرایی و رئیس شورای سیاست گذاری کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی، دبیر علمی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش، معاون علمی - پژوهشی کنگره؛

حجت الاسلام والمسلمین حسن صادقی زفره، مسئول برگزاری پیش نشست ها؛

دکتر حمیدرضا چاکری، دبیر شورای راهبردی کنگره؛

مهندس حمید نیلفروشان، معاون علمی - پژوهشی مؤسسه اهل البیت (علیهم السلام)؛

مهندس سعید گودرزی، مسئول انفورماتیک مؤسسه اهل البیت (علیهم السلام)؛

مهندس محمد رضایی، مسئول آماده سازی متون؛

خانم مهندس الهام صفائی، مسئول دبیرخانه کنگره؛

خانم مهندس فرزانه صفائی، مسئول سایت کنگره؛

خانم آزاده فخاری، مسئول روابط عمومی کنگره؛

د: کارگزاران

دبیر علمی کنگره:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، عضو هیئت علمی و استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

دبیر اجرایی کنگره:

آقای حاج سید حسین رضازاده

معاون علمی - پژوهشی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر فراهی بخشایش

معاون اجرایی: سرکار خانم مهندس الهام صفائی



چهارم: برون داد کنگره

الف: کتاب مجموعه مقالات

1- قرآن و امام علی (علیه السلام) (1)؛

2- قرآن و امام علی (علیه السلام) (2)؛

3- ولایت و امامت؛

4- امام علی (علیه السلام) و نهج البلاغه؛

5- امام علی (علیه السلام) از منظر دانشمندان و مستشرقان؛

6- امام علی (علیه السلام) در آینه شعر و ادب؛

7- امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (1) - تاریخ؛

8- امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (2) - تربیت؛

9- امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (3) - اخلاق و عرفان؛

10- امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (4) - اجتماعی؛

11- امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (5) - اقتصاد؛

12- امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (6) - مدیریت و سیاست؛

13- مقالات غیرفارسی (عربی، آذری، اردو و اسپانیولی)؛

14- چکیده مقالات فارسی کنگره.

ب: نرم افزار

1- مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (ع)؛

2- تیزر، پنل های تخصصی و فیلم گزارش برگزاری کنگره در سالن اصلی و دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

ج: نشریات و وبگاه

خبرنامه شماره 1



د: لیست آثار رسیده (759 اثر)

1. تعداد کل مقالات رسیده: 460؛ تعداد مقالات مورد قبول: 198.
2. تعداد کل کتاب های رسیده: 69؛ تعداد کتاب های برتر: 3.
3. تعداد کل پایان نامه های رسیده: 73؛ تعداد پایان نامه های برتر: 3.
4. تعداد کل هنری های تجسمی رسیده: 34؛ تعداد برتر: 3.
5. تعداد کل اشعار رسیده: 123؛ تعداد اشعار مورد قبول: 35.

پنجم: مراکز و تشکل های همکار

1. معاونت فرهنگی - اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی؛
2. پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی؛
3. دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)؛
4. جامعه المصطفی العالمیه؛
5. مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان؛
6. استانداری اصفهان؛
7. شهرداری اصفهان؛
8. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان؛
9. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛
10. سازمان فرهنگی آستان قدس رضوی؛
11. بنیاد بین المللی نهج البلاغه؛
12. بنیاد بین المللی غدیر استان اصفهان؛
13. نهاد رهبری در دانشگاه های استان اصفهان؛
14. دانشگاه امام صادق (علیه السلام)؛

15. دانشگاه معارف قرآن و عترت؛

ص: 19



16. دانشگاه اصفهان؛

17. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور (سمیم نور)؛

18. حوزه علمیه اصفهان؛

19. موسسه نهج البلاغه اصفهان؛

20. مجامع ادبی استان اصفهان؛

21. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان؛

22. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی؛

23. مرکز تخصصی قرآن کریم امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛

24. مرکز تخصصی کنفرانس های ایران (سیویلیکا)؛

25. مجمع عالی حکمت اسلامی؛

26. دانشگاه صنعتی اصفهان؛

27. مرکز تخصصی شیعه شناسی؛

28. پایگاه استنادی جهان اسلام؛

29. انجمن علمی دانش پژوهان علوم قرآن مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

30. انجمن علمی دانش پژوهان علوم حدیث مدرسه عالی قرآن و حدیث؛

ششم: پیش نشست ها

1. پیش نشست کنگره در مدرسه عالی تفسیر مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: نقش امام علی (علیه السلام) در گسترش علوم اسلامی؛

2. پیش نشست کنگره در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: بررسی نظریه اشارات ولایی قرآن؛

3. پیش نشست کنگره در مرکز تخصصی شیعه شناسی؛



موضوع: امام علی (علیه السلام) از دیدگاه مستشرقین؛

4. پیش نشست کنگره در جامعه المصطفی العالمیه واحد اصفهان؛

موضوع: شأن و جایگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه؛

5. پیش نشست کنگره در مدرسه علمیه خواهران حضرت حکیمه سپاهان شهر اصفهان؛

موضوع: بررسی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)؛

6. پیش نشست کنگره در حوزه علمیه صدر اصفهان؛

موضوع: معرفی شخصیت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)؛

7. پیش نشست کنگره در گروه علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه؛

موضوع: استخراج سبک زندگی از قرآن و احادیث (با تأکید بر نهج البلاغه)؛

هفتم: ارزیابان

حسین علوی مهر، حسن رضا رضایی، عبدالله جبرئیلی جلودار، محمد ایلیا یعقوبی، علی آقاصفری، عبدالمومن حکیمی، محمدنظیر عرفانی، علی اکبر فراهی بخشایش، اکبر محمودی، میثم ناظمی، عباس الهی، عبدالرشید صمیمی، عبدالله مرتضوی نیا، علی محمد راهی، سید عیسی مسترحمی، عبدالحسین شورچه، مهدی جهانی، باقر ریاحی مهر، محمد عزتی، انار حسین اف، محمد شایان، مهدی اعتصامی، سید مجتبی رضوی اصیل، سهیل اسعد.

هشتم: ویراستاران

سر ویراستار: علی اکبر فراهی بخشایش.

ویراستاران: حسین حبیبی، حسن عباس زاده، نصرالله سلیمانی نجف آبادی، مهدی سازندگی، نجف عرفانی.

نهم: ملیت های شرکت کننده

ملیت های شرکت کننده در کنگره از کشورهای: ایران، عراق، تونس، نیجریه، افغانستان، پاکستان، هندوستان، آذربایجان، بنگلادش، اسپانیا.

در پایان از همه اساتید همکار، نویسندگان، ارزیابان، ویراستاران و همکاران اجرایی کنگره به ویژه خادم اهل بیت (علیهم السلام) جناب آقای حاج حسین رضازاده زید عزه و معاون پژوهشی ما جناب حجه الاسلام و المسلمین دکتر بخشایش تشکر می کنم که این کنگره حاصل تلاش شبانه روزی آنهاست. امیدوارم همگی مورد عنایت خاص امام علی (علیه السلام) قرار گیریم و این تلاش علمی مورد قبول خدای متعال قرار گیرد. امید است برگزاری این کنگره زمینه ساز کنگره های بزرگ تر و کامل تر بعدی در سال های آینده شود و مورد قبول خدای متعال و مورد عنایت خاص امام علی (علیه السلام) و فرزندش حجت ابن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

دبیر علمی کنگره

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

استاد تمام جامعه المصطفی العالمیه

19/9/1398

ص: 22

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا يَهُ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

(صدوق، عيون اخبار الرضا(عليه السلام)، ج2، ص146)

به

خدای عزوجل قسم که مرا خدای تو یا علی

زده

بر صحیفه دل رقم، ز ازل ولای تو یا علی

قال رسول الله(صلى الله عليه واله): «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

(حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج3، ص134)

خلقت انسان، شگفتناک ترین شاهکار خالق هستی است و این اشرف مخلوقات، شورانگیزترین موجودی است که ضمن توجه به آداب بندگی، خود مبدع و خالق خلاق پدیده هایی است که می تواند قدرت و عظمت انسان را با اراده خالق مطلق به نمایشی تمام عیار بگذارد.

حصول چنین قدرت و اقتداری، وام دار اتصاف به آداب و ترتیبی است که باید بدان آراسته بود.

در میان بندگان برگزیده خدا و پس از حضرت خاتم رسل محمد مصطفی(صلى الله عليه واله)، شخصیت ممتاز امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب(عليه السلام)، افضل و اولی به حجت الهی است.

ص: 23

همو که در «کعبه» زاده شد تا گواه عظمت وجود نازنینش باشد.

همو که در مکتب محمد امین، با ایمان ترین است و در اطاعت پذیری از خدا و رسولش بی نظیرترین و علم و افارش بهره مند از قرآنی است که خود در وصفش این چنین بیان می دارد:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه 18)؛ «هم او که از «لیلهاالمبیت» شجاعت و اخلاص و بندگی اش عیان شد و آیه {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ} (بقره/207)، از سوی جبرئیل امین در وصفش نازل و در «خیر» به کمال رسید و از لحظه جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) در «غدیر» و در روز تکمیل دین تا لحظه ای که گفت «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» جز دل بر عشق الله و رسول و تحقق آیات الهی، سودایی دیگر نداشت.

امامت او، امانت حق طلبی و ظلم ستیزی بود و رسالت او استقرار حکومت عدل و دادگستری در پهنه عالم.

جهان درویش در جهاد همواره اکبر بود و جهان بروش، جان بازی برای مهرورزی ابنای آدم و ترجمان عینی «رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ» (کلینی، الکافی، ج 2، ص 232).

کلام جاودانه اش (نهج البلاغه) منشور حکمت و حیات است و به عنوان متنی عرفانی، مشحون از اسرار و معارف ربانی الهی و حکمی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی نیاز بنیادین و راهگشای زمانه ی ما و شرح منش و مرامش، کیمیای سعادت رهپویان.

## ولایت

علوی، نشان دارترین و پرافتخارترین حقیقتی است که شیعیان مشمول این لطف دائم اند.

رهپویی چنین امام همامی، عزتی مستدام و توفیقی بزرگ است که جمعی از دوستداران حضرتش را بر آن داشت تا با برپایی "کنگره تبیین ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام)، وجوه پیدا و ناپیدای شخصیت ممتاز و آسمانی انسانی کامل و ملکوتی ترین انسان تاریخ بشریت از

رهگذر نسیم عنایتش مورد تأمل و مطالعه علوی پژوهان قرار گیرد. بی گمان با وجود همه آثار و اوصافی که درباره آن حضرت وجود دارد، فقط ذره ای و گوشه ای از اقیانوس معرفت و معنویت و حقیقت وجودی امام علی (علیه السلام) بازنموده شده و همچنان نیازمند آنیم که در ساحل شناخت پرشکوهش زانو بزینم و قبساتی از آفتاب رأفت و رحمتش برگیریم.

به یقین او حصن حصین است و هر سعادت خواه و سعادت‌مندی باید از دانشگاه علوی، درس های حقیقت و حقیقی زندگی را بیاموزد و بیاموزاند.

با چنین رویکرد و رهیافتی، دبیرخانه کنگره «بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)» با اعلام فراخوانی در سی و چهار محور، اندیشمندان و دانشمندان را به جریان سازی در این نهضت مقدس دعوت کرد؛ بدان امید که در سال های آتی این حرکت نورانی بتواند در جغرافیای جهان اسلام گسترش یابد و از ابعاد شخصیت جهان شمول آن حضرت، جهانیان طالب حقیقت و دانش الهی نیز توشه معرفت و دانایی برگیرند و جهان تشنه حق و عدل را پاسخی درخور و شایسته منظومه اندیشه و گفتمان آسمانی اش یابند.

موسوعه چهارده جلدی از مقالات منتخب از مقالات فراوان رسیده به دبیرخانه که عزّ وصول شده، تحت عناوین قرآن و امام علی (علیه السلام) (1)؛ قرآن و امام علی (علیه السلام) (2)؛ ولایت و امامت؛ امام علی (علیه السلام) و نهج البلاغه؛ امام علی (علیه السلام) از منظر دانشمندان و مستشرقان؛ امام علی (علیه السلام) در آینه شعر و ادب؛ امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (1) - تاریخ؛ امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (2) - تربیت؛ امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (3) - اخلاق و عرفان، امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (4) - اجتماعی، امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (5) - اقتصاد، امام علی (علیه السلام) و علوم انسانی (6) - مدیریت و سیاست؛ مقالات غیرفارسی (عربی، اردو، آذری، اسپانیولی) و چکیده مقالات کنگره، با یاری همه شیفندگان و دلدادگان ولایت به ویژه دبیر علمی کنگره حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی دام عزه و همت عالیّه پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی که سپاس فراوان از این همت ستودنی شان بر

ما فرض و اجرشان در درگاه حضرت باری عزّ اسمّه و حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) محفوظ؛ برای استفاده پژوهشگران و اندیشمندان حوزه و دانشگاه و اقشار مختلف اجتماع به زیور طبع آراسته و تقدیم می گردد.

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

سید حسین رضازاده

رئیس شورای سیاست گذاری کنگره بازخوانی ابعاد

شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)

26 دی ماه 1398 مطابق با 20 جمادی الاولی 1441 ق

ص: 26



## 1- فضیلت امام علی (علیه السلام) در پرتو آیه نجوی

اشاره

عبداللّه جبرئیلی جلودار(1)

ص: 27

---

1- . دکتری تفسیری تطبیقی مجتمع امام خمینی؛ jebraman2020@gmail.com.



یکی از موضوعاتی که همواره میان اندیشمندان علوم قرآن و مفسران مطرح است، اثبات فضایل اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه امام علی (علیه السلام) با استفاده از قرآن و روایات است. در این مقاله سعی شده تا با روش توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه ای و با استفاده از آیه 12 و 13 سوره مجادله از نگاه فریقین، و روایاتی که در ذیل این آیات آورده اند و مورد قبول هر دو فرقه است، فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر دیگر صحابه، مبنی بر صدقه دادن ایشان و عمل به «آیه نجوی» ثابت شود. از نتایج تحقیق این است که صدقه دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فضیلت برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و دلایل کسانی که این عمل را فضیلت نمی شمارند را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

کلیدواژه ها: فضیلت، صدقه، آیه نجوا، امام علی (علیه السلام)، فریقین.

## مقدمه

خوارزمی در مناقب، از رسول اکرم (صلی الله علیه واله) روایت کرده است که آن حضرت درباره فضایل بی شمار حضرت وصی، امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرَ مِدَادٌ وَالْجَنَّ حُسَابٌ وَالْإِنْسَ كُتَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (خوارزمی، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 4، ص 445)؛ اگر جنگل ها همه قلم، و دریاها همه مرکب، و جتیان شمارشگر و انسان ها نگارنده شوند، نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برشمارند.

در صفحات تاریخ بشر کمتر شخصیتی را مانند علی (علیه السلام) صاحب این همه فضیلت و عظمت می توان یافت که دوست و دشمن، دست به دست هم دهند تا فضایل و صفات او را

پنهان و کتمان کنند؛ با این وجود، این نقل مکارم و ذکر مناقب او عالم را پر کند. دشمن، کینه او را به دل گرفته و از سر بدخواهی، در کتمان مقامات او کوشیده است. با این وجود یکی از کارهای ارزشمند این است که با استفاده از آیات قرآن و روایات مورد قبول فریقین، بتوانیم فضایل آن امام همام را بسته به فهم خودمان گوشزد کنیم؛ به طوری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «هرکس فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بنگارد، تازمانی که اثری از آن نوشته باقی باشد، هماره ملائکه بر نگارنده آن استغفار می کنند» (مجلسی، بحار الأنوار، ج 38، ص 196). با توجه به نظرات دانشمندان و مفسران شیعه، یکی از آیاتی که به صراحت، به فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر دیگر صحابه اشاره دارد، «آیه نجوی» است که در این مقاله به بررسی این آیه می پردازیم.

## نگاه اجمالی به آیه

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِ دُمُّوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ أَلَمْ تَقْتُمُوا أَنْ تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ } (مجادله/12 و 13)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که می خواهید با رسول خدا نجوا کنید، قبل از آن، صدقه ای (در راه خدا) بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند غفور و رحیم است. آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟! اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می دهید، باخبر است».

این دو آیه پشت سر هم آمده اند و به اتفاق مفسرین و دانشمندان، آیه اول به وسیله آیه دوم نسخ شده است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 502).

پیش از این که به دیدگاه فریقین در این باره بپردازیم، نخست چند عبارت «فضیلت»، «صدقه» و «نجوی» را از نظر لغت بررسی می کنیم:

این کلمه، از ماده «فضل» گرفته شده و جمع آن «فضایل» می باشد. اهل لغت درباره معنای لغوی آن چنین گفته اند:

جوهری و ابن منظور: «الفضل والفضیله»؛ «خلاف نقص و کاستی است» (جوهری، صحاح اللغه، ج 5، ص 1791؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 293).

راغب: «الفضل، یعنی بیشتر و اضافه تر از اعتدال و میانه است و این دو نوع است: محمود و پسندیده، مثل فضل علم و حلم، و ناپسند، همچون غضب. از نظر استعمال، فضل در کارهای پسندیده و بیشتر است و در کارهای مذموم، لفظ فضول استعمال می شود» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص 639).

فراهیدی: «الفضل معروف و الفضیله، یعنی داشتن درجه بالا و رفیع» (فراهیدی، کتاب العین، ج 7، ص 43).

احمدبن فارس: «فضل دلالت بر زیادی در چیزی می کند و از همین فضل می باشد، زیاده و خیر» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج 4، ص 508).

با توجه به آنچه اهل لغت در معنای آن آورده اند، می توان گفت: به اتفاق اهل لغت، معنای «فضیلت» این است که در کسی صفت و شیئی پسندیده است که در دیگری نیست. مثلاً یک نفر عالم و دارای صفت علم است و نیز دارای صفات حلم و شجاعت نیز هست، ولی دیگری فاقد این صفات است و شخص دارنده این صفت یا صفات، بر دیگری فضیلت دارد. گاه اگرچه هر دو نفر دارای صفت علمند، اما یکی علمش از دیگری بیشتر است؛ این جا هم می توان گفت که او بر دیگری فضیلت دارد. به عبارت دیگر: فضیلت به سبب دارا بودن صفت و نبودن آن است، یا به سبب کم و زیاد بودنش است. اگر کسی با داشتن چنین صفت و فضیلتی به عنوان فاضل یا افضل شناخته شد و دیگری فاقد و مفضول، حداقل دو نتیجه را در پی دارد: 1. بزرگداشت فاضل بر مفضول ضروری است؛ 2. درجه و اعتبار و رتبه فاضل در دنیا و آخرت باید بر مفضول بالا تر باشد.

ابن منظور در لسان العرب در معنای لغوی «صدقه» آورده است: «صدقه چیزی است که برای خدا به نیازمندان داده می شود» (ابن منظور، لسان العرب، ج 1، ص 448). در مجمع البحرین در معنای لغوی صدقه آمده است: صدقه یعنی انسان چیزی را تبرعاً به قصد قربت به شخصی بدهد، نه به عنوان هدیه (طریحی، مجمع البحرین، ج 5، ص 200) یا چنان که راغب در مفردات الفاظ قرآن در معنای لغوی صدقه آورده است:

«الْصَّدَقَةُ: مَا يَخْرُجُهُ الْإِنْسَانُ مِنْ مَالِهِ عَلَى وَجْهِ الْقُرْبَى، كَالزَّكَاةِ، لَكِنَّ الصَّدَقَةَ فِي الْأَصْلِ تُقَالُ لِلْمَتَطَوِّعِ بِهِ، وَالزَّكَاةُ لِلْوَجِبِ، وَقَدْ يَسْمَى الْوَجِبَ صَدَقَةً إِذَا تَحَرَّى صَاحِبُهَا الصَّدَقَ فِي فِعْلِهِ» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص 80)؛ صدقه چیزی است که انسان به قصد قربت، از مالش خارج می کند، مثل زکات؛ ولی صدقه در اصل در امر مستحب، و زکات برای امر واجب گفته می شود و گاهی که صدقه دهنده قصدش صدق در کردارش باشد، زکات و امر واجب هم صدقه نامیده می شود.

اما باید دانست به کار بردن لفظ صدقه در معنای زکات، در احادیث به اندازه ای است که برخی علما مانند ماوردی و قرضاوی، مفهوم صدقه و زکات را یکسان دانسته اند (ماوردی، احکام السلطانیة، ص 145؛ قرضاوی، فقه الزکات، ج 1، ص 40)، اما مرحوم طبرسی یکی از مفسرین شیعه میان صدقه و زکات فرق قائل شده و آورده است که زکات امری واجب، ولی صدقه گاهی واجب و گاهی مستحب هست (طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 661).

### ج) نجوا

درباره معنای لغوی «نجوا» گفته اند: به معنای سرّ و راز پنهانی بین دو نفر است؛ چنان که راغب در مفردات می نویسد:

«نجوا کردن و پنهانی رازی را گفتن؛ در آیه گفت: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى } (مجادله/9) و آیه { إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ } (مجادله/12) نجوی در اصل مصدر است. در آیه

گفت: {إِنَّهَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ} (مجادله/1) و گفت: {وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا} (انبیاء/30) این آیه آگاهی می دهد بر این که ستمگران به هیچ روی اظهار سخن نمی کنند، اما نجوای آنها خود را نمایان می سازد و گفت: {مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثِهِ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ} (مجادله/7) واژه نجوی به طور مفرد و جمع هر دو به کار می رود، مثل «هو نجوی» و «هم نجوی» و گفت: {وَإِذْ هُمْ نَجْوَى} (اسراء/47) نَجْوَى همان مُنَاجَى یا نداکننده است که برای جمع و مفرد به کار می رود» (راغب اصفهانی، المفردات، ص 937).

در کتاب های العین، لسان العرب و مجمع البحرین درباره معنای لغوی کلمه نجوا آمده است: کلامی که بین دو نفر مثل سیدر گفته شود (فراهیدی، العین، ج 6، ص 187)؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 309؛ طریحی، مجمع البحرین، ج 1، ص 408).

### نکاتی درباره آیه نجوا

پیش از آن که درباره فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با توجه به صدقه دانش نسبت به دیگر صحابه بحث کنیم، نخست درباره سبب نزول این آیه بحث می کنیم.

### سبب نزول آیه نجوا

شیخ طبرسی و جمعی دیگر از مفسران معروف، در شأن نزول این آیه نقل کرده اند: جمعی از اغنیا خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بسیار در گوش هم نجوا می کردند؛ پس خداوند سبحان به آن ها فرمان صدقه داد که وقتی خواستید با پیغمبر نجوا کنید و رازی بگویید، باید قبلا صدقه ای بدهید. پس چون این را دیدند، از راز گویی خودداری کردند؛ پس آیه رخصت نازل شد و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: در قرآن هر آینه آیه ای می باشد که هیچ کس پیش از من به آن عمل نکرده و پس از من هم عمل نکند و آن این آیه است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ ...}. برای من دیناری بود، آن راه ده درهم فروختم؛ پس هرگاه خواستم با پیامبر رازی در میان بگذارم، پیش تر یک در هم می دادم؛ پس آن را آیه ای دیگر نسخ نموده که می گوید: {أَأَشَدُّ قَلْبًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ}. پس آن حضرت

فرمود: خدا به واسطه من تخفیف داد از این اَمّت و درباره هیچ کس پیش از من و پس از من نازل نشده است (طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 253؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 23، ص 447؛ طباطبائی، المیزان، ج 19، ص 189؛ خویی، البیان، ص 376؛ طوسی، التبیان، ج 9، ص 552).

درباره سبب نزول این آیه در میان دانشمندان اهل سنت و مفسران آنها چند قول مطرح شده که اختصاراً به آنها اشاره می کنیم.

قول اول: از حسن بصری نقل شده که قومی از مسلمانان برای نجوا با نبی اکرم (صلی الله علیه واله) خلوت می کردند و این سبب شد که قوم دیگری از مسلمین گمان کنند که اجازه نجوا با پیامبر را ندارند و این امر بر آن ها گران آمد؛ لذا خدا امر به تصدق پیش از نجوا را در این آیه نمود تا آنها دیگر با رسول خدا این گونه خلوت نکنند (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 17، ص 301؛ شوکانی، فتح القدر، ج 5، ص 189).

قول دوم: زید بن اسلم می گوید: سبب نزول آیه، نجوای منافقین و یهود با رسول خدا (صلی الله علیه واله) بود؛ چون آنها می گفتند رسول خدا اذن است و هر چه گفته شود، می شنود و کسی را منع نمی کند. این مطلب بر مسلمانان بسیار سخت بود؛ لذا خداوند برای جلوگیری از نجوای منافقین و یهود، امر به تصدق کرد (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 17، ص 301؛ شوکانی، فتح القدر، ج 5، ص 189).

قول سوم: از ابن عباس نقل شده که گفت: سبب نزول آیه، کثرت سؤال مسلمین بود و این باعث مشقت بر رسول اکرم (صلی الله علیه واله) گشت؛ لذا خداوند اراده تخفیف کرد و آیه نجوا را نازل نمود (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 17، ص 301؛ شوکانی، فتح القدر، ج 5، ص 189؛ زرنندی، نظم درر السمطین، 90؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، 3، ص 349؛ سیوطی، الدرالمشور، 2، ص 315).

قول چهارم: از قتاده و مقاتل بن حیان نقل شده است: سبب نزول آیه، سؤال مردم از رسول خدا بر ایشان سخت و باعث مشقت شد؛ لذا خداوند از رسول اکرم (صلی الله علیه واله) اراده



تخفیف کرد (ابن جوزی، زادالمسیر، ج 7، ص 324؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 324).

قول پنجم: از مقاتل بن حیان و مقاتل بن سلیمان است که می گویند: سبب نزول آیه نجوا، کثرت سؤال اغنیا بود و آنها از این طریق در مجلس و محافل بر فقرای مسلمین برتری یافته بودند و یک نوع احساس تبعیض ایجاد شده بود. این امر بر نبی اکرم (صلی الله علیه واله) سخت گذشت و خداوند امر تصدق را در ضمن آیه نجوا نازل نمود و پس از نزول آیه نجوا، کسانی که دستشان باز بود و اهل ثروت بودند، به سبب دوستی و محبت به مال و بخل، تصدق نمی کردند و فقرا هم که تمکن نداشتند، وارد نمی شدند. دارندگان شرط، عقب نشینی می کردند و فاقدان شرط، نمی توانستند عمل کنند و این بر اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه واله) سخت گذشت؛ لذا خداوند به وسیله آیه بعدی، آیه نجوا را نسخ کرد (ابن جوزی، زادالمسیر، ج 7، ص 324؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 315).

قول مشهور، قول پنجم است. با دقت در این اقوال، می فهمیم که بقیه اقوال، چندان مناسبتی برای نزول آیه ندارد؛ به دلایل ذیل:

اولاً- در یک نگاه می توان در اقوال اول، سوم و چهارم نکته اشتراک و اجتماع یافت و آنها را به یکدیگر برگشت داد؛ زیرا عباراتی چون: قومی از مسلمین، کثرت سؤال، سؤال مسلمین، یعنی کثرت سؤال گروهی از مردم، نه جمیع مسلمین؛ وگرنه معنا ندارد که صددرصد و همه مسلمین از رسول خدا (صلی الله علیه واله) سؤال کنند؛ زیرا اگر مراد، سؤال تمام مردم باشد، وظیفه رسول خدا بود که تا می تواند، پاسخگو باشد و از ابلاغ و بیان احکام هیچ دریغی نرزد و اصلاً یکی از اهداف بعثت پیامبر، تبیین احکام و معارف اسلامی و بیرون آوردن مردم از جهالت و ظلمت است و عبارت: «قومی از مسلمین» قرینه است که مراد از مسلمین و مردم، گروهی از آنان می باشد، نه همه آن ها.

ثانیاً کثرت سؤال نمی تواند سبب نزول آیه باشد؛ زیرا این مطلب با اهداف بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) سازگاری ندارد. بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) برای تبیین احکام و معارف اسلامی است و

نمی شود سبب بعثت، سبب نزول آیه گردد. کثرت سؤال، به خودی خود نمی تواند سبب نزول آیه ناسخ باشد.

ثالثاً قول پنجم هم علاوه بر شهرتی که دارد، با اقوال دیگر اختلاف چندانی ندارد. به عبارت دیگر: با وجود قول پنجم دیگر نیازی به قول سوم و چهارم نیست و مزیتی که قول پنجم داشت، علاوه بر کثرت سؤال، ایجاد نوعی غلبه و تبعیض بر مستضعفین و فقرا بود که چنین چیزی بر رسول خدا و دیگر مسلمانان باعث مشقت بود. بنابراین می توان میان اقوال، جز قول دوم اتحاد ایجاد کرد.

اما بنا بر قول دوم که منافقین و یهود به رسول خدا «اُذُن» می گفتند و این باعث مشقت مسلمانان می شد، لذا برای جلوگیری از آن امر به تصدق کرد، این چندان مناسبتی ندارد؛ زیرا در صورت امر به تصدق، از منافقین و یهود، آیا آنها برای رسیدن به اهداف پنهان و معین چنین کاری را نمی توانستند انجام دهند؟ تصدق برای رسیدن به هدفی، برای آنها این قدر سخت بود که دیگر از صحنه بیرون بروند؟ به ویژه با صدور امر به تصدق، میدان برای همه، حتی برای مسلمین هم باز نیست و این فرصت خوبی برای منافقین و یهود است که می توانند سهم بیشتری را داشته باشند. به عبارت دیگر: چیزی که مانع روی آوردن و پرسش و گفتار آنهاست، باعث داشتن سهم بیشتری می گردد. می خواستند به وسیله امر به تصدق، از نجوای آنها جلوگیری کنند؛ اما دیدند که میدان را برای آنها باز کردند و راه را گشودند؛ زیرا از میان مسلمین، اغنیا و ثروتمندان، به خاطر حب مال و بخل، جلو نمی آمدند و کسانی که فقیر بودند، به خاطر نداشتن مال؛ پس میدان گفت و گو و نجوا برای منافقین و یهود باز شد. مگر این که بگوییم: شرط تصدق در راه خدا، مسلمان خالص و حقیقی بودن است که این از آیه برداشت نمی شود.

پیش از این که به دلایل فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه در صدقه دادن با تطبیق بر آیه نجوا پردازیم، باید به دو حدیث که در صحاح سته در مورد آیه نجوا آمده و هر دو در سنن ترمذی است، اشاره کنیم:

1. «حدَّثنا سفیان بن وکیع أخبرنا یحیی بن آدم أخبرنا عبیدلله الاشجعی عن سفیان الثوری عن عثمان بن المغیره الثقفی عن سالم بن ابی الجعد عن بن علقمه انصاری عن علی ابن ابی طالب قال: لما نزلت { یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتُم الرسولَ فقدموا بین یدَی نَجواکُم صدقَه } قال لی النبی ماتری؟ دینار قلت لا یطیقونه، قال: فنصف دینار؟ قلت لا یطیقونه، قال فکم؟ قلت شعیره قال انک زاهد، قال فنزلت: { أأشفتُم أن تُقدّموا بین یدَی نَجواکُم صدقاتٍ } قال: فی خفف الله عن هذه الامه» (ترمذی، سنن ترمذی، ص 1989).

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: وقتی آیه نجوا نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه واله) به من فرمود: نظر تو چیست؟ یک دینار؟ عرض کردم: توانش را ندارند. فرمود: نصف دینار؟ عرض کردم: توان آن را ندارند. فرمود: پس چقدر؟ عرض کردم: یک دانه از گندم. فرمود: همانا تو بسیار زاهد و قانعی! پس آیه دوم نازل شد... آن گاه فرمود: خداوند متعال به سبب من، به این امت تخفیف داده است.

2. «حدَّثنا علی بن المنذر الکوفی: محمد بن فضیل عن الاجلح عن ابی الزبیر عن جابر قال: دعا رسول الله (صلی الله علیه واله) علیاً یوم الطائف فانتجاه فقال الناس لقد طال نجواه مع ابن عمه فقال رسول الله: ما انتجیته ولكن الله انتجاه» (همان، باب مناقب علی (علیه السلام)، ص 2036).

جابر می گوید: روز غزوه طائف، رسول اکرم (صلی الله علیه واله) علی (علیه السلام) را نزد خود خواند؛ سپس با او نجوا کرد. مردم شروع کردند به گفتن این که نجوای رسول اکرم (صلی الله علیه واله) با پسرعمویش به طول کشید. رسول خدا فرمود: در واقع من با علی نجوا نکردم، بلکه خداوند با او نجوا می کرد.

در فتح الباری آمده است: وقتی آیه نجوا نازل شد، هیچ کس برای این که صدقه ندهد، با رسول خدا (صلی الله علیه واله) نجوا نمی کرد. اولین نفری که با رسول اکرم (صلی الله علیه واله) نجوا کرد، امیرالمؤمنین بود. علی برای این عمل، دیناری صدقه داد؛ سپس آیه بعدی نازل شد.

عسقلانی می گوید: این روایت که حامل این مطلب است، روایت مرسلی است که رجالش ثقه می باشند و به صورت مرفوع هم به غیر از این طریق و سیاق، از علی (علیه السلام) روایت شده است که آن را ترمذی و ابن حبان تخریح کرده اند. ابن حبان آن را صحیح دانسته و

ابن مردویه هم آن را از طریق علی بن علقمه از علی (علیه السلام) روایت کرده است. امام (علیه السلام) می فرماید: وقتی آیه نازل شد، رسول اکرم (صلی الله علیه واله) به من فرمود: یک دینار؟ عرض کردم: توانش را ندارند. فرمود: نصف دینار؟ عرض کردم: توان آن را ندارند. فرمود: پس چقدر؟ عرض کردم: یک دانه از گندم. سپس آیه بعدی نازل شد و پیامبر فرمود: به خاطر من، خداوند از این امت، احکامی را تخفیف داد (عسقلانی، فتح الباری، ج 11، ص 68).

همچنین صاحب تحفه الاحوذی مبارکفوری در ادامه شرحش می گوید: ای کسانی که می خواهید نجوا داشته باشید! یعنی اراده نجوا را اگر دارید، صدقه را مقدم کنید. فایده صدقه قبل از نجوا با رسول خدا (صلی الله علیه واله)، نشان دادن عظمت و منزلت مناجات با رسول خداست. وقتی انسان چیزی را با مشقت دریابد، قابل احترام و بزرگ می شود؛ لکن اگر از راه آسان به دست بیاید، این قدر ارزشمند نمی شود. این که رسول اکرم (صلی الله علیه واله) به علی (علیه السلام) فرمود: تو بسیار زاهد هستی و آیه بعد نازل می شود و می فرماید: به سبب من و به خاطر من در صدقه تخفیف صورت گرفت (مبارکفوری، تحفه الاحوزی، 9، ص 137).

القاری می گوید: درباره این نجوا، ظاهر این است که چیزی به صورت درگوشی گفته شده که از اسرار دینی و متعلق به اخبار دنیا بوده؛ از امر جنگ و غزوات و غیره؛ زیرا در صحیح بخاری مطلبی ثابت شده است که وقتی از علی (علیه السلام) سؤال شد: آیا نزد شما چیزی هست که در قرآن نباشد؟ فرمود: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان ها را خلق کرد، پیش ما هیچ چیز نیست، مگر آنچه در قرآن است، و فهمی که آن را به کسی عطا نموده و آنچه در این صحیفه است، سه چیز بوده: عقل، رهایی اسیر، عدم قتل مسلم به سبب کفر» (همان، 10، ص 159).

### **دلایل فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه، در صدقه دادن با تطبیق بر آیه نجوا**

#### **الف) امام علی (علیه السلام) تنها عامل به آیه صدقه و نجوا**

بیشتر مفسران شیعه و اهل سنت نوشته اند: تنها کسی که به این آیه عمل کرد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود. برای نمونه: شیخ طبرسی در روایتی، از خود حضرت نقل می کند که فرمود:

«قال أمير المؤمنين صلوات الرحمن عليه: إن في كتاب الله لآية ما عمل بها أحد قبلي ولا يعمل بها أحد بعدي { يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول } الآية كان لي دينار فبعته بعشره دراهم فكلما أردت أن أناجي رسول الله (صلى الله عليه واله) قدمت درهما ففسختها الآية الأخرى { أشد فقتم أن تدموا بين يدي نجواكم صدقات } الآية فقال (صلى الله عليه واله) بي خفف الله عن هذه الأمة ولم ينزل في أحد قبلي ولم ينزل في أحد بعدي» (طبرسي، مجمع البيان، 5، ص 253)؛ آیه ای در قرآن است که هیچ کس پیش و پس از من، به آن عمل نکرده و نخواهد کرد. من یک دینار داشتم که آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان می خواستم با رسول خدا (صلى الله عليه واله) نجوا کنم، درهمی صدقه می دادم.

همین مضمون را شوکانی از عبدالرزاق، ابن المنذر، ابن ابی حاتم و ابن مردویه نقل کرده است (شوکانی، فتح القدير، 5، ص 189؛ طبری، جامع البيان، ج 28، ص 27؛ نسائی، خصایص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 28؛ قرطبی، جامع الاحکام، ج 17، ص 301؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 349).

فخر رازی نیز این حدیث را از جمعی از محدثان، از ابن عباس نقل کرده است (فخر رازی، تفسیر، ج 29، ص 271؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج 2، ص 311).

در درّالمنثور نیز روایات متعددی در ذیل آیات فوق، به همین مضمون آمده است (سیوطی، الدرّ المنثور، ج 6، ص 185).

تفسیر روح البیان از عبدالله، فرزند عمر بن خطاب نقل می کند که گفت:

«وقال ابن عمر وكان لعلي بن أبي طالب (عليه السلام) ثلاث لو كانت لي واحدة منهن لكانت أحب إلي من حمر النعم تزويجه فاطمه وإعطاؤه الرايه يوم خيبر وآيه النجوى وقال مجاهد وقتاده لما نهوا عن مناجاته صلوات الرحمن عليه حتى يتصدقوا لم يناجه إلا علي بن أبي طالب عليه أفضل الصلوات قدّم ديناراً فتصدق به ثم نزلت الرخصه» (برسوی، روح البیان، ج 9، ص 406؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 253؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 23، ص 451)؛ علی (علیه السلام)

سه فضیلت داشت که اگر یکی از آنها برای من حاصل می شد، بهتر بود از شتران سرخ موی (این تعبیر در میان عرب برای اشاره به گران بهاترین اموال به کار برده می شد، و آن را به صورت ضرب المثل به

هنگام توصیف چیزهای بسیار نفیس به کار می بردند). نخست: تزویج پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فاطمه (علیها السلام) را به او؛ دوم: دادن پرچم به دستش در روز خیبر؛ سوم: آیه نجوا.

این مطلب در کتاب های متعدد اهل سنت آمده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: تنها من بودم که به این آیه عمل کردم (حسکانی، شواهدالتزیل، ج 2، ص 31؛ نیشابوری، اسباب النزول آیات، ص 276؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 435؛ قندوزی، ینابیع الالموده، ج 1، ص 300؛ مکی خوازمی، المناقب، ص 276؛ ابن جوزی، المسیر فی علم التفسیر، ج 7، ص 324؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 2، ص 521؛ زرندی، نظم درالسمطین، ص 90). همچنین اسکافی معتزلی صاحب کتاب «المعیار الموازنه» آورده است: «به این آیه، جز علی با این که به اقرار اهل سنت فقیر بوده، کسی عمل نکرده و ابوبکر غنی بوده، اما با وجود ثروتش، از مناجات و نجوا با رسول خدا (صلی الله علیه واله) امساک می کند و خداوند با آوردن از عبارت «أشفقتم» مؤمنین را عتاب می کند» (اسکافی، المعیار الموازنه، ص 74).

### **ب) مشورت رسول خدا (صلی الله علیه واله) با علی (علیه السلام)**

یکی از امتیازات حضرت علی (علیه السلام) این است که طرف مشورت خاتم الانبیاء اکرم (صلی الله علیه واله) قرار می گیرد. رسول گرامی با این که با منبع وحی در ارتباط است و از چشمه فیض الهی سیراب می شود، با علی (علیه السلام) مشورت می کند. بنابراین، علی (علیه السلام) معتمد نبی است و مورد مشورت هم که کار شخصی نبوده؛ بلکه مربوط به آیه الهی یعنی تصدق و مقدار آن است؛ چنان که در تحفه الاحوذی به آن اشاره شده که این امور غیبی و اسرار الهیه است و وقتی آیه تصدق نازل می شود پیامبر مقدارش را از علی (علیه السلام) می پرسد، همان که ایشان می فرماید، تصویب می شود. اما در مرحله اجرا چنان که گفتیم، جز علی (علیه السلام) کسی پیدا نشد که به آن عمل کند. این احادیث در کتب معتبر اهل سنت نیز آمده است که در مورد تصدق قبل از نجوا از علی (علیه السلام) پرسیده شد و پیامبر با ایشان مشورت کرد و آن را تصویب نمود (طبری، جامع البیان، ج 28، ص 27؛ نسائی، خصایص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 28؛ قرطبی، جامع الاحکام، ج 17، ص 301؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 349).

## ج) تخفیف در مقدار تصدق، به خاطر علی (علیه السلام)

علاوه بر مشورت پیامبر با علی (علیه السلام)، نظر ایشان مورد تأیید پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) قرار می گیرد و به عنوان مصوبه به مردم اعلام می شود. امام علی (علیه السلام) این امر را افتخاری برای خویش دانسته و می فرماید: «به خاطر من، خداوند متعال به وسیله رسولش از این امت مرحومه صدقه را تخفیف داد و از یک دینار، به یک درهم رسید». مسلمانان آن زمان باید این امر را مرهون منت علی (علیه السلام) می دانستند؛ هرچند کسی به آن عمل نکرد (ترمذی، سنن ترمذی، ح 3300، ص 1989؛ نسائی، السنن الکبری، ج 5، ص 153؛ نسائی، خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 128؛ طبری، جامع البیان، ج 28، ص 27؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 349؛ قرطبی، جامع الاحکام، ج 17، ص 301).

حاصل کلام

با توجه به آیه و احادیث ذیل آیه، نکات زیر به دست می آید:

1. به اعتراف دانشمندان و مفسران اهل سنت، علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوا عمل کرده است.
2. به خاطر علی (علیه السلام) از مقدار صدقه، تخفیف داده شد و از طرف خداوند به کم ترین مقدار رسید.
3. علی (علیه السلام) با دادن یک دینار و تبدیل آن به ده درهم، نجوای با رسول خدا اکرم (صلی الله علیه واله) را ادامه می دهد.
4. امیرالمؤمنین (علیه السلام) طرف مشورت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) قرار گرفت.
5. رسول گرامی (صلی الله علیه واله) با دیدن واکنش صحابه و مردم، به ویژه صحابه، با قاطعیت و جدیت، این امر را به خداوند نسبت داد و فرمود: «اگر نجوای ما طولانی شده است، در واقع من با علی نجوا نمی کردم؛ بلکه خداوند با علی نجوا می کرد.

ص: 41

## شبهه های وارده در مورد عدم فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه، در صدقه دادن به فقرا

پیش از این که به این شبهه ها پاسخ دهیم، باید فلسفه این حکم، یعنی صدقه دادن پیش از نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) را توضیح دهیم. مرحوم آقای خوئی می فرماید:

«این آیه شریفه به سه موضوع دلالت دارد:

اول: صدقه دادن، پیش از گفت وگویی سرّی با رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) مستحسن، نیکو و وسیله طهارت و پاکی دل هاست؛ لذا این فرمان و دستور، متضمن خیر و صلاح بندگان است.

دوم: این حکم و فرمان، تنها مربوط به افرادی است که قدرت و امکان مالی داشته و توان پرداخت صدقه را داشته باشند؛ اما کسانی که از امکانات مالی محرومند، از این تکلیف و حکم معاف می باشند و مجبور به پرداخت صدقه نیستند؛ زیرا خداوند بخشایشگر و مهربان است. بدیهی است که عقل به تنهایی می تواند به حُسن و نیکویی این فرمان قضاوت کند و وجدان به صحت و درستی آن اعتراف نماید؛ زیرا این حکم از طرفی به نفع فقرا و نیازمندان و وسیله بهبودی وضع بیچارگان و درماندگان است و از طرف دیگر، متضمن نوعی تخفیف و ارفاق برای رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) و کاستن از فشار کار و مراجعات بی حد به ایشان است؛ چون با صدور این فرمان، از تعداد افرادی که می خواهند همیشه گفت وگویی سرّی و خصوصی داشته باشند و وقت عزیز آن بزرگوار را در اختیار خود بگیرند، کاسته می شود و تنها کسانی به گفت وگویی سرّی با وی می پردازند که علاقه و محبت آنان به گفت وگو با رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) بیش از علاقه به پول و مال دنیا است.

سوم: این حکم، وسیله آزمایش افراد و سنجش ارزش انسانی، اخلاقی و ایمانی آنان بود و بذل مال و انفاق به فقرا در راه خدا به خاطر گفت وگو با رسول خدا (صلی الله علیه و اله) موجب تکامل روحی و پرورش جنبه های ایمانی آنان نیز می گردید. جای تردید نیست که حُسن و زیبایی این حکم، اختصاص به یک زمان معین ندارد؛ بلکه دائمی است. خاصیت آزمایش درجه ایمان افراد و سنجش شخصیت آنان که در این حکم وجود دارد، بیشتر در آیه دوم نمایان



می‌گردد که می‌فرماید: پس از صدور این حکم، تمام مسلمانان به جز امیر مؤمنان (علیه السلام) به سبب ترس از صدقه و کثرت علاقه به مال دنیا، از گفت و گوی سرّی و خصوصی با رسول اکرم (صلی الله علیه واله) اعراض نمودند (خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 502).

### **دلایل مخالفان فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگران، در تصدق پیش از نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و پاسخ به آنها**

دلیل اول: قاضی عبدالجبار مدعی است که این آیه، دلیل بر فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه نمی‌شود؛ زیرا وقت کافی در آن زمان برای عمل به آیه وجود نداشت. این امر زمانی می‌توانست برای امام علی (علیه السلام) فضیلت باشد که صحابه فرصت کافی برای عمل کردن به آیه می‌داشتند، ولی انجام نمی‌دادند (ساعدی، علیّ فی القرآن والسّنّه، ج 3، ص 391؛ خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 502).

پاسخ: بین آیه نجوا و آیه بعدی که آن را نسخ کرده است، فاصله ای طولانی وجود داشت. این زمان، یک ساعت و یک روز و یک هفته نبود که این احتمال داده شود که صحابه دیگر فرصت کافی برای عمل به آن آیه نداشتند؛ زیرا در احادیثی که نقل شد، آمده بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ده درهم را در ده روز به فقرا صدقه می‌داد و این فرصت کافی برای عمل به آیه بود؛ حتی برای کسانی که بیرون از مدینه بودند. زمخشری و بغوی در تفاسیرشان ده شب را هم ذکر کرده اند (زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 494؛ بغوی، معالم التنزیل، ج 5، ص 49).

دلیل دوم: فخر رازی در مقام اعتذار از خودداری بزرگان صحابه از عمل نمودن به حکم «آیه نجوی» با این که فرصتی برای عمل داشتند، تعصب و غرض ورزی آشکار و صریحی به خرج داده، می‌گوید: عمل نمودن به دستور این آیه، سبب اندوه فقرا و کناره گیری و دوری اغنیا و ثروتمندان می‌شد؛ زیرا فقرا قدرت بذل مال را نداشتند و نمی‌توانستند به آن عمل کنند و در نتیجه، دلگیر و اندوهناک می‌شدند و ثروتمندان نیز می‌دیدند که عده ای بذل مال می‌کنند، ولی آن‌ها نمی‌کنند و این عمل، قهراً سبب طعن و ایراد به آنان می‌شد و در نتیجه،

کناره گیری می کردند. پس عملی که سبب غم و اندوه فقرا و کناره گیری اغنیا شود، ترک آن چندان ضروری ندارد؛ زیرا کاری که سبب الفت و محبت باشد، بهتر از کاری است که سبب دوری و عزلت گردد. گذشته از این، مناجات و تماس سرّی با رسول خدا (صلی الله علیه و اله) نه از واجبات بوده و نه از مستحبات؛ بلکه این شرط در واقع برای این بوده که قهراً تماس و ارتباط با رسول خدا (صلی الله علیه و اله) کم تر شود و هرچه این گونه تماس ها کم تر می شد، به هدف حکم و فرمان این آیه نزدیک تر می گردید. بدیهی است که ترک این گونه تماس، نیکو و مستحسن است و سبب طعن و ملامت ترک کننده آن نمی باشد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 167).

پاسخ: اولاً، عذر فخر رازی در موضوع خودداری بزرگان صحابه از عمل نکردن به فرمان صریح قرآن مجید، چیزی نیست جز این که طرف را به شک و تردید وادارد؛ ولی ابراز چنین مطلبی از کسی که کوچک ترین اطلاعی از معانی کلمات و مفاهیم آیات قرآن داشته باشد، صحیح و درست نیست؛ زیرا فرض می کنیم که در این مورد هیچ روایتی وارد نشده و نکوهشی از این عمل نکرده است؛ ولی آیا آیه «أَشَدُّ مَقْتَمًا» دلیل عتاب و نکوهش از قطع ارتباط با رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) که در اثر ترس از فقر یا شدت علاقه به مال دنیا بوده، نیست؟! آیا این آیه دلالت ندارد که صحابه و یاران پیامبر تقصیر و کوتاهی نموده اند و خدا از تقصیرشان در گذشته است؟! ولی چه باید کرد که تعصب، مرضی است مهلک و خطرناک! جای تعجب این است که فخر رازی این جملات را پس از آن مطرح نموده که به این حقیقت اعتراف کرده و می گوید: «یکی از فواید این حکم این است که توسط آن، طرفداران ثروت و مال دنیا از اهل معنا و طرفداران آخرت معلوم و مشخص می شدند؛ زیرا این مال دنیا است که وسیله آزمایش و سنجش انگیزه هاست» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 502).

این آیه شریفه، حکم صدقه در آیه قبلی را نسخ کرده و در ضمن عتاب شدیدی به اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) و مؤمنین فرموده که به خاطر ندادن صدقه، به کلی از نجوای با رسول خدا (صلی الله علیه و اله) صرف نظر کردند و به جز علی بن ابی طالب هیچ کس صدقه نداد و نجوا نکرد و تنها آن جناب بود که ده نوبت صدقه داد و نجوا کرد. به همین دلیل، این آیه نازل شد و حکم صدقه را نسخ کرد (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 19، ص 189).

ثانیاً، نیشابوری پس از نقل این سخن از فخر رازی می گوید:

«این کلام خالی از تعصب نیست و چرا ما باید خود را ملزم بدانیم، در هر فضیلتی که برای علی (علیه السلام) ذکر می شود، اشکال تراشی کنیم و از ارزش آن بکاهیم یا آن را کلاً مورد تردید قرار دهیم؟! مگر امکان ندارد که او دارای فضیلتی باشد که سایر بزرگان صحابه دارای آن فضیلت نباشند؟ در صورتی که از پسر عمر نقل شده است که می گفت: در علی بن ابی طالب (علیه السلام) سه فضیلت وجود داشت که اگر یکی از آن سه فضیلت را داشتم، برای من بهتر از شتران سرخ موی بود: 1. ازدواج او با فاطمه (علیها السلام)، یگانه دخت رسول الله (صلی الله علیه و اله)؛ 2. پرچمداری در جنگ خیبر؛ 3. عمل به آیه نجوا. علاوه بر این، آیا شخص منصف می تواند بگوید که گفت وگوها و تماس های خصوصی با رسول خدا (صلی الله علیه و اله) نقیصه است، نه فضیلت؟ عیب است، نه کمال؟ مگر در آیه شریفه، از این عمل نهی شده بود؟ نه، هرگز؛ بلکه در آیه دستور داده شده بود که قبل از هر گفت وگویی خصوصی، بذل مال شود و هر کس به این آیه عمل کرده، از دو جهت به فضیلت و امتیاز دست یافته است: از یک طرف، احتیاج و گرسنگی فقرا را برطرف و به نیازمندان کمک کرده، و از سوی دیگر، محبت و دوستی رسول خدا (صلی الله علیه و اله) را در دل خود جایگزین نموده و با این عشق و علاقه شدید، خود را به حضور پیامبر (صلی الله علیه و اله) نزدیک تر ساخته، مشکلات و مسائل را از نزدیک به وسیله خود آن حضرت حل و فصل نموده و عملاً نشان داده است که گفت وگویی خصوصی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) در نظر او مهم تر و محبوب تر از ثروت و مال دنیاست» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، 502؛ نیشابوری، اسباب النزول الآیات، ج 27، ص 24؛ ساعدی، علی فی القرآن والسنة، ج 3، ص 391).

دلیل سوم: گفتار فخر رازی که می گوید: «این گونه بذل مال، سبب اندوه فقرا و فاصله گرفتن از اغنیاست؛ پس ترک آن که قهراً موجب الفت خواهد بود، بهتر است» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 197).

پاسخ: این گونه اوامر و دستورات خداوند، با حکم عقل، عرف و مصالح مردم مخالف بوده و به ضرر اجتماع و فقرا و اغنیا تشریح شده است و بعید نیست که فخر رازی به این

معنا و بدتر از آن نیز ملتزم گردد تا بتواند یکی از فضایل علی (علیه السلام) را انکار کند (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 502).

## نتیجه

با این وجود، همه ادله عدم فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر دیگر صحابه در صدقه دادن پیش از نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) رد می شود و طبق روایات قابل قبول فریقین و نص صریح آیه، دلالت بر فضیلت آن امام همام می شود و هیچ شبهه ای در رد این دلیل محکم، پذیرفته نیست؛ چراکه هم خود آیه صراحت دارد و هم روایاتی محکم نزد شیعه و اهل سنت در ذیل این آیه درباره فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود دارد.

ص: 46

قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.

1. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، 1415ق.
2. ابن فارس، أحمد، معجم مقائیس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب اعلام الاسلامی، 1421ق.
3. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
4. اسکافی معتزلی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، 1402ق.
5. اصفهانی، ابونعیم، منازل من القرآن فی علی (علیه السلام)، به کوشش: محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1404ق.
6. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1411ق.
7. الحاکم نیشابوری، ابی الحسن علی بن احمد، اسباب النزول آیه النزول، قاهره، مؤسسه الحلبي، 1388ق.
8. حقی البرسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
9. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، چاپ چهارم، 1395ق.
10. دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، 1402ق.
11. زرندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف، نظم درر السمطین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1425ق.
12. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربیه، 1407ق.
13. الساعدی، محمدرضا، علیّ فی القرآن والسنه، قم، دارالهدی، 1387ش.
14. سیوطی، جلال لدین، درّ المنتور، بیروت، دارالفکر، 1403ق.
15. شوکانی، محمد، فتح القدر، تحقیق: عبدالرزاق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1407ق.
16. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق.
17. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، 1372ش.



1. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر قرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.
2. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، 1375ش.
3. طوسی، محمد حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1410ق.
4. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری - شرح صحیح بخاری، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، 1379ق.
5. رازی، فخرالدین محمد، تفسیر فخر الرازی، بیروت، دارالفکر، 1993م.
6. فراء بغوی، ابومحمد بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، بیروت، دارالفکر، 1422ق.
7. فراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، 1409ق.
8. قرضاوی، یوسف، فقه الزکات، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، 1393ق.
9. قرطبی،  
أبو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاری، الجامع  
الأحكام القرآن، قاهره، دارالکتب العربی، 1378ق.
10. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودّه لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال الدین شرف، تهران، دار الأسوه، چاپ اول، 1416ق.
11. ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیه والولایه الدینیّه، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1978م.
12. مبارکفوری، ابی العلاء محمد بن عبدالرحمن، تحفه الا-حوزی فی شرح سنن ترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1410ق.
13. متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409ق.
14. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1403ق.
15. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374ش.
16. مکی خوازمی، موفق بن احمد، المناقب، تحقیق: مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر السلامی، چاپ دوم، 1414ق.
17. نسایی، ابوالفرج عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، 1407ق.

18. نسائی، ابی عبدالرحمن شعیب، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، 1411ق.

19. نسائی، ابی عبدالرحمن شعیب، خصائص امیر المؤمنین (علیہ السلام)، تحقیق: صبری بن عبدالخالق شافعی و سید بن عباس الجمیلی، بیروت، المکتبہ المصریہ، 1422ق.

ص: 48



## 2- بررسی شبهه عدم فضیلت امام علی (علیه السلام) در آیه نجوی

اشاره

صادق رضا قمی (1)

ص: 49

---

1- . دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه، sr.qomi110@gmail.com



آیه 12 سور مجادله، مشهور به «آیه نجوی» از جمله آیاتی است که مورد شبهه برخی از دانشمندان اهل سنت قرار گرفته است که عمل کردن به این آیه باعث فضیلتی برای کسی نیست. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به صورت تطبیقی، به بیان و پاسخ شبهه ای پیرامون این آیه پرداخته و آرای مفسران شیعه و اهل سنت را درباره این موضوع مورد بحث و بررسی قرار می دهد. از یافته های تحقیق این است که آیه نجوی، ضمن تبیین جایگاه والای پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و آزمایش اصحاب آن حضرت، از فضایل منحصر به فرد حضرت علی (علیه السلام) است. اکثریت قریب به اتفاق مفسران فریقین، تنها فرد عامل به آیه نجوا را حضرت علی (علیه السلام) دانسته که ایشان ده بار با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) - بعد از پرداختن صدقه - نجوی نمود. هرچند برخی از افراد با ارائه توجیهاتی، قائل به عدم فضیلت حضرت علی (علیه السلام) در عمل به این آیه شده اند، ولی بنابر دلایل نقلی و نقلی و هم چنین نظرات و آرای مفسران و مورخان برجسته فریقین، ادعای آنان مردود شده و در نهایت این آیه یکی از امتیازات منحصر به فرد و خاص حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ثابت است.

کلید واژه ها: امام علی (علیه السلام)، آیه نجوی، نسخ، صدقه، فضیلت، شبهه، تفسیر تطبیقی.

#### مقدمه

وقتی خدای متعال انسان را آفرید، برای هدایت و کمال او انبیاء و اولیای خویش را فرستاد و آنان را با معجزات مختلف، برای اثبات الوهیت خویش و رسالت مرسلین یاری نمود.

در مورد پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه واله) نیز خداوند عزوجل، عبد و

حیثیش را با معجزات فراوان نصرت کرد که البته بعضی از آن‌ها مانند معجزات انبیای گذشته، مقطعی و تکوینی بود. اما یکی از ویژگی‌های ممتاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) این است که آن حضرت معجزه دیگری نیز دارد که مقطعی نیست، بلکه معجزه‌ای جاودان و ابدی است که همه مردم را تا روز قیامت به هدایت و سعادت فرامی‌خواند؛ آن معجزه «قرآن کریم» است.

پس از ظهور اسلام و گسترش آن در نقاط مختلف جهان، قرآن کریم مورد توجه همگان قرار گرفت و عامل مهمی برای تبلیغ دین مبین اسلام شد. لذا دشمنان اسلام و مخالفین قرآن برای این که بتوانند با قرآن مبارزه کنند و اهمیت آن را بزدایند، تصمیم گرفتند با ایجاد شبهات و خرافات فراوان - به گمان باطل خویش - مردم را از آن دور نموده و به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و اله) آسیب برسانند. اما محافظان، مفسران، معلمان و مروجان واقعی این کتاب هدایت، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همیشه در مقابل این جبهه باطل ایستادگی کردند و هیچ‌گاه نه قرآن از اهل بیت (علیهم السلام) جدا شد و نه اهل بیت (علیهم السلام) از قرآن جدا شدند. علاوه بر آن، از یک سو اهل بیت (علیهم السلام) معارف و گنجینه‌های قرآن کریم را به مردم بیان می‌فرمودند و از سوی دیگر قرآن کریم نیز فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را برای همگان بازگو می‌نمود.

در این میان، یکی از آیات مبارکه قرآن «آیه نجوی» می‌باشد، و از آن جاکه درباره آن شبهاتی از سوی برخی مخالفان مطرح شده، این تحقیق با پاسخ‌گویی به یکی از آن شبهات مهم آن، می‌تواند اثبات‌کننده یکی از فضایل خاص امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) باشد.

یکی از آیات مبارکه قرآن که در تفاسیر فریقین مورد توجه خاص قرار گرفته است، آیه 12 سوره مجادله { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِ مَوَّأَيْتُمْ يَدِي نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ } می‌باشد که موضوع این مقاله «پاسخ به شبهه‌ای درباره آیه نجوی» بوده و در نظر دارد به بررسی و پاسخ به شبهه‌ای درباره آن پردازد و در این مورد مطالبی را با استفاده از کتب معتبر تفسیری فریقین بیان نماید.

## پیشینه

در تفاسیر مختلف فریقین، در ذیل آیه نجوی، مباحث گوناگونی مطرح شده که حاکی

از اهمیت آن دارد، ولی به صورت کامل و جامع به این مسئله پرداخته نشده و هر یک به یک یا دو بعد از ابعاد اشاره می نمایند. البته برخی از مفسران و اندیشمندان نیز به ذکر چند مطلب درباره این شبهه بسنده کرده اند.

هم چنین در این زمینه کتاب و یا پایان نامه مستقل و کاملی یافت نشد، البته چند مقاله در موضوع آیه نجوی به صورت مختصر نوشته شده است.

## 1. معرفی اجمالی آیه نجوی

### اشاره

در اصطلاح تفسیر و علوم قرآن «آیه نجوی» به آیه دوازدهم سوره مبارکه مجادله گفته می شود که خدای متعال می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ }؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می کنید، پس پیش (از آن) بخشش صادقانه ای تقدیم دارید، این برای شما بهتر و پاک کننده تر است و اگر نیافتید، پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

آیه نجوی از این مسئله حکایت دارد که جمعی از اغنیاء پی در پی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) می آمدند و با او نجوی می کردند. این کار علاوه بر این که وقت گران بهای پیغمبر (صلی الله علیه واله) را می گرفت مایه نگرانی مستضعفین و موجب امتیازی برای اغنیاء بود. به همین خاطر در این هنگام، آیه نجوا نازل شد و به آن ها دستور داد که قبل از نجوی کردن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) صدقه ای به نیازمندان بپردازند. اغنیاء وقتی چنین دیدند از نجوی خودداری کردند و در واقع بخل ورزیدند. بنابراین آیه بعدی این سوره نازل شد و آن ها را ملامت کرد و حکم آیه اول را نسخ نمود (بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج 5، ص 126)، چنان که خدای متعال می فرماید:

{ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ }؛ «آیا بیمناک شدید که پیش از رازگویی تان بخشش های صادقانه تقدیم دارید؟! پس در این هنگام که انجام نداده اید، و خدا

توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است».

## الف. نکات اصلی و تحقیقاتی آیه نجوی

یک. آیه نجوا یکی از آیات مشهور و مطرح در مباحث تفسیر و علوم قرآنی است که دارای اهمیت، دستاوردهای اخلاقی - تربیتی، نکات کلامی، روایی و تفسیری و هم چنین یکی از امتیازات خاص حضرت علی (علیه السلام) و هم چنین یکی از موضوعات مناظرات علمی و مباحث تطبیقی بین مذاهب اسلامی می باشد (طبرسی، الإحتجاج، ج 1، ص 50).

دو. بنابر دیدگاه مشهور فریقین، شأن نزول آیه نجوی این است که: چون ثروتمندان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بسیار خلوت می کردند و در هر کاری با پیامبر (صلی الله علیه واله) به مشورت و صحبت می پرداختند و فقیران فرصت پیدا نمی کردند نزد پیامبر (صلی الله علیه واله) بروند، لذا برای این که ناراحتی نیازمندان، باعث ناراحتی رسول خدا (صلی الله علیه واله) می شد و به خاطر گفت وگوهای بی مورد و غیرضروری ثروتمندان، آن حضرت مورد مشقت و زحمت قرار می گرفت، خدای متعال آیه نجوی را نازل فرمود تا هر که می خواهد با آن حضرت به نجوی بپردازد، قبل از نجوی صدقه ای بدهد و سپس محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مشرف شود. البته این حکم برای افرادی بود که تمکن مالی داشتند و فقرا می توانستند بدون پرداخت صدقه نجوی کنند.

سه. بنابر اجماع مفسران شیعه - و نظر مشهور - و مورد اتفاق مفسران اهل سنت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوی عمل نمود و هیچ کس - حتی خلفای سه گانه اهل سنت، بزرگان صحابه و دیگر یاران خاص پیامبر (صلی الله علیه واله) -

بدان دستور الهی عمل نکرد. این مطلب از لحاظ سند و دلالت، مورد پذیرش علما و بزرگان برجسته فریقین می باشد (طبرسی، الإحتجاج، ج 1، ص 142).

چهار. با توجه به دیدگاه مشهور و اکثر قریب به اتفاق علما و مفسران برجسته فریقین آیه نجوی به خاطر حکمت الهی، مصالح و دلایل گوناگونی توسط آیه بعدی نسخ گردید و دلایلی که درباره «عدم نسخ آیه» از سوی برخی بیان شده، دارای ضعف، تناقض، اشکالات و نقدهای جدی و گوناگونی است.

پنج. شبهات و اشکالات متعددی درباره آیه نجوی - از سوی برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخررازی، ابن تیمیه و ... - مطرح شده که آن شبهات، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، دارای ضعف و بطلان است. علاوه بر آن این گونه مسائل و توجیه تراشی ها با اصول و مبانی اسلامی تناقض دارد و با کتب روایی و تاریخی فریقین، به صورت روشن مخالف و ناسازگار می باشد.

## 2. پاسخ به شبهه عدم فضیلت امام علی (علیه السلام) در آیه نجوی

بنابر نظر مفسران و علمای فریقین، آیه نجوی در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده و ایشان تنها کسی است که به این آیه عمل نمود و سپس این آیه با نزول آیه بعدی نسخ گردید.

اما علیرغم این مطالب، شبهاتی در زمان های مختلف، توسط برخی از علما و بزرگان اهل سنت مانند «فخررازی» در تفسیر «مفاتیح الغیب»، «ابن تیمیه» در کتاب «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه» و غیره - در دفاع از بزرگان صحابه و کسانی که به این آیه عمل نکرده اند - مطرح گردیده که در این فصل به بیان یکی از آن ها، یعنی شبهه «عدم اثبات فضیلت برای حضرت علی (علیه السلام) در آیه نجوی» پرداخته و آن را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

## 3. بیان شبهه

برخی می گویند: عمل نکردن بزرگان صحابه به این آیه، خطا نبود و در ترک آن نیز ضرری وجود نداشت! وجوب صدقه، قبل از نجوی، برای جلوگیری یا تقلیل نجوی بوده است و بنابراین تارکان نجوی کاملاً کار مطابق با حق و حقیقت انجام داده اند و در نتیجه عمل نمودن علی (علیه السلام) هیچ فضیلتی برای ایشان محسوب نمی شود...!

«فخر رازی» در بیان این اشکال، ذیل آیه چنین می نویسد:

«وأقول علی تقدیر أن أفاضل الصحابه وجدوا الوقت وما فعلوا ذلك، فهذا لا يجزئ إليهم طعناً، وذلك الإقدام علی هذا العمل ممّا يضيق قلب الفقير، فإنه لا يقدر علی مثله فيضيق قلبه، ويوحش قلب الغنى فإنه لما لم يفعل الغنى ذلك وفعله غيره صار ذلك الفعل سبباً للطعن فيمن لم يفعل، فهذا الفعل لَمَّا كان سبباً لحزن

الفقراء و وحشه الأغنياء، لم يكن في تركه كبير مضره، لأن الذي يكون سبباً للألفه أولى مما يكون سبباً للوحشه...» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 496).

و حتی اگر بزرگان صحابه وقت کافی داشتند و به آن دستور عمل نکردند، در این صورت هیچ طعنه و اشکالی بر آنان نیست؛ زیرا در صورت اقدام آنان به این عمل دل فقراء تنگ و ناراحت می شد، چون آنان مانند بزرگان صحابه قادر نبود صدقه بدهند و لذا دلشان محزون می گشت. هم چنین با عمل به آیه، دل ثروتمندان به وحشت می افتاد [و آنان را از مردم دور می کرد]، چون هرگاه آنان این کار را انجام نمی دادند و فرد دیگری که توان مالی هم ندارد این کار را انجام دهد، این امر باعث ملامت و طعنه مردم به ثروتمندان می شد. بنابراین این عمل اگر باعث ناراحتی فقرا و ترس ثروتمندان از ملامت مردم شود، در ترک آن ضرر چندانی وجود ندارد؛ زیرا کاری که سبب الفت بین مردم شود، بهتر است از کاری که سبب ترس و دوری گردد...».

هم چنین «نظام الدین نیشابوری» در مقام ایراد و انتقاد از گفتار «قاضی عبدالجبار» و «فخر رازی» و تعصب شدید آنان، نسبت به رد فضیلت برای امام علی (علیه السلام) در این آیه - و این که در عمل به آیه نجوی هیچ فضیلتی ثابت نمی گردد و اصلاً عمل حضرت علی (علیه السلام) به این آیه خطا و اشتباه بوده - اشکال را چنین بیان می کند:

«قاضی گفت: «این عمل یعنی بذل مال قبل از تماس خصوصی با رسول خدا (صلی الله علیه واله) نمی تواند گواه فضیلت و برتری علی به بزرگان صحابه باشد، زیرا شاید وقت اجازه نداده که آنان نیز به این حکم عمل نمایند.» گذشته از این فخر رازی می گوید: «اگر فرض کنیم، وقت و فرصت نیز به آنان اجازه می داد که به حکم آیه عمل کنند، اصلاً اقدام به یک چنین عملی، سبب اندوه فقرا که قدرت مالی به انجام دادن این دستور نداشتند می گردید و هم چنین باعث نفرت و فاصله گرفتن اغنیا و ثروتمندان می شد.» روی این اصل، ترک عمل به چنین حکمی ضرری ندارد؛ زیرا کاری را که سبب الفت و محبت و هماهنگی است، بهتر از کاری است که سبب دوری و نفرت یا غم و اندوه شود، وانگهی صدقه دادن و بذل مال در تماس



خصوصی با رسول خدا (صلی الله علیه واله) نه تنها واجب نبود، بلکه از مستحبات نیز محسوب نمی شد و ترک آن از عمل کردن به آن، بهتر و سزاوارتر بود؛ زیرا این تماس های خصوصی باعث ناراحتی پیامبر (صلی الله علیه واله) می شد». (مظفر نجفی، دلائل الصدق لنهج الحق، ج 6، ص 73).

«ابن تیمیه» نیز ادعا می کند که عمل به امر مستحب، مطلقاً بر افضلیت عمل کننده نسبت به ترک کنندگان دلالت ندارد و لذا فضیلتی برای علی (علیه السلام) ثابت نمی گردد.

چنان که وی در کتاب «منهاج السنه» می گوید:

«و بتقدیر آن یكون أحدهم ترك المستحب فقد بینا غیر مره أن من فعل مستحباً لم یجب أن یكون أفضل من غیره مطلقاً.» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 496)؛ و چنان چه هم یکی از آن بزرگان صحابه این مستحب را ترک کرده باشد، برای چندمین بار بیان کردیم که اگر فردی مستحبی را انجام دهد، به این معنا نیست که از دیگران برتر باشد».

وی هم چنین در جای دیگری می گوید:

«... فالأمر المعلق بشرط إذا لم یوجد ذلك الشرط إلا فی حق واحد لم یؤمر به غیره وهكذا آیه النجوى فإنه لم یناج الرسول قبل نسخها إلا علی ولم یکن علی من ترک النجوى حرج، فمثل هذا العمل لیس من خصائص الأئمة ولا من خصائص علی رضی الله عنه ولا یقال إن غیر علی ترک النجوى بخلا بالصدقه، لأنّ هذا غیر معلوم فإنّ المده لم تطل وفي تلك المده القصیره قد لایحتاج الواحد إلى النجوى.» (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج 5، ص 16-17)؛ ... پس امر متوقف بر شرط است. اگر آن شرط نباشد مگر در یک حق واحد، به دیگری امر نمی شود، آیه نجوی نیز این چنین است، و همانا قبل از نسخ آیه غیر از علی (علیه السلام) هیچ کس با رسول خدا (صلی الله علیه واله) نجوی نکرد و البته بر کسی که نجوی را ترک کرده، حرج و اشکالی نیست؛ و مانند این عمل، نه از ویژگی های ائمه است و نه از خصائص علی (علیه السلام)، و چنین گفته نمی شود که غیر از علی (علیه السلام) نجوای [با پیامبر (صلی الله علیه واله)] را به خاطر بخل ترک کردند؛ زیرا این مطلب معلوم [و واضح] نیست، چون که زمان برای نجوی طولانی نشد و در آن زمان کوتاه شاید کسی به نجوی کردن نیاز نداشت».

با این گفتارها متوجه می شویم که افرادی مانند «فخررازی» و «ابن تیمیه» و ... عمل نکردن بزرگان صحابه به این آیه را عملی درست، صحیح و پسندیده معرفی می کنند، ولی عمل کردن حضرت علی (علیه السلام) به آیه را عملی نادرست، خطا و اشتباه قلمداد می نمایند. در نتیجه فضیلتی را که برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ثابت است، انکار نموده و نقص و خطای برخی صحابه - که شرایط عمل به آیه نجوی را داشتند، ولی امر الهی را کنار گذاشتند - را توجیه و تمجید می کنند.

#### 4. بررسی و نقد

این توجیه و اشکال تراشی ها غیر صحیح، مردود و باطل می باشد؛ زیرا:

1. این کلام که «فقرا از این که قدرت پرداخت صدقه نداشتند و در نتیجه نمی توانستند نجوی کنند، این امر باعث ناراحتی آنان می شد» اشکال دارد و غیر صحیح می باشد؛ زیرا:

الف) در خود آیه سیزدهم سوره مجادله تصریح شده است که اگر چیزی برای صدقه نیافتید، خدا می بخشد، یعنی کسی که قدرت بر پرداخت صدقه ندارد، می تواند بدون آن نجوی کند و خدا آمرزنده و مهربان است.

ب) شأن نزول آیه و فضای کلی آیه ناظر به اغنیا است. همان گونه که در تفاسیر متعدد آمده و خود فخررازی هم نقل کرده، بزرگان و ثروتمندان به کثرت با نبی اکرم (صلی الله علیه و اله) به نجوی می پرداختند تا جایی که این امر برای پیامبر (صلی الله علیه و اله) سخت می شد و وقت زیادی از ایشان می گرفت. در نتیجه اصلاً نوبت به فقرا نمی رسید که از محضر رسول خدا (صلی الله علیه و اله) استفاده کنند. در حقیقت تشریح آیه نیز برای همین امر است که اغنیا بدون جهت به نجوی نپردازند. بدین ترتیب این امر اصلاً ارتباطی با ناراحتی فقرا ندارد.

ج) فخررازی چگونه می گوید عمل حضرت علی (علیه السلام) به آیه، سبب حزن فقراست؟! در حالی که خودش در تفسیر همین آیه، ذیل نکات و فواید آن، می نویسد:

«یکی از فواید این حکم این است که توسط آن، طرفداران ثروت و مال دنیا از اهل معنی و طرفداران آخرت، معلوم و مشخص می شدند؛ زیرا این مال دنیاست که وسیله آزمایش و سنجش انگیزه هاست.» (فخررازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 495).

د) اگر بپذیریم که این امر باعث ناراحتی فقرا می شود، باید گفت کار حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شایسته نبود؛ زیرا ایشان با این کار ده بار فقرا را ناراحت کرد، و اگر ترک می کرد بهتر بود، در حالی که:

یک. چنان چه علما و مفسران بزرگ فریقین در ذیل آیه نقل کرده اند، خود حضرت علی (علیه السلام) این ماجرا را به عنوان فضیلتی برای خود بیان کرد و فرمود: «در کتاب خدا آیه ای است که هیچ کس غیر از من، نه قبل از من و نه بعد از من به آن عمل نکرده است.» (حبری کوفی، تفسیر الحبری، ص 320؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 379؛ قمی، تفسیر القمی، ج 2، ص 357؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج 9، ص 209؛ کاشانی، زبدة التفاسیر، ج 6، ص 626؛ حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ص 649؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 325؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 264؛ عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج 3، ص 300؛ قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 141؛ خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 377؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 19، ص 191؛ تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج 28، ص 211؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 28، ص 15؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 313؛ شوکانی، فتح القدر، ج 5، ص 228؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 8، ص 481؛ ابن مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب، ج 1، ص 392؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 313؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 28، ص 15؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 6، ص 185). در آن لحظه احدی از صحابه اعتراض نکرد و نگفت که: ای علی (علیه السلام)! آن چه در مدح خود می گویی طعن بر تو است، نه فضیلت!

بنابراین خود کلام ارزشمند حضرت علی (علیه السلام) به خودی خود بر فضیلت بودن این عمل حضرت دلالت دارد. روشن است که حضرت علی (علیه السلام) این کلام را در جمع صحابه و در حضور افراد می فرموده است، نه در خانه و در جلسات خصوصی، برای یک راوی تا او در

تاریخ بنویسد. زمانی که سخنی به عنوان افتخار و فضیلت در بین جمعی که خود شاهد و حاضر قضیه بوده اند، نقل شد و آنان آن را رد یا توجیه نکردند، دلالت می کند که چنین افتخاری را قبول داشته اند.

به طور مثال وقتی که عمر بن خطاب از دنیا رفت، امام علی (علیه السلام) در احتجاج با مردم فرمود: «خدا را نزد شما شاهد می گیرم، آیا بین شما کسی هست که این آیه در شأن او نازل شده { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ }، پس آیا این من بودم که صدقه دادم یا کسی غیر از من؟ مردم گفتند: خیر [تو بودی] (طبرسی، الإحتجاج، ج 1، ص 142؛ الخوارزمی، المناقب، ج 1، ص 282 و 276، فصل 17؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص 135-137، باب 29 و ص 386، باب 100؛ ابن مغزلی، مناقب علی بن ابی طالب، ج 1، ص 170).

لذا اگر در صدر اسلام یعنی در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و صحابه و تابعین، کسی این فضیلت حضرت علی (علیه السلام) را منکر می شد، امکان داشت که شاید در فضیلت بودن آن شک شود. ولی وقتی در قرن های اولیه و خصوصاً در زمان امویان که بیشترین دشمنی و عدوت را با حضرت علی (علیه السلام) داشتند، این فضیلت و افتخار حضرت علی (علیه السلام) زیر سؤال نرفت، شبهه های دیگران در قرن های بعدی نیز مسئله را به هیچ نحو تغییر نمی دهد.

ه-) برخی از صحابه هم به این فضیلت علی (علیه السلام) غبطه خورده و یا ابراز حسد کرده اند. مانند خلیفه دوم که گفت علی (علیه السلام) چند فضیلت دارد که اگر یکی از آن ها را من داشتم، برای من از دنیا و آن چه در آن است بهتر بود، و آن گاه یکی از فضیلت ها را عمل به آیه نجوی می شمارد (درویش، اعراب القرآن و بیانه، ج 5، ص 188).

لذا چگونه ممکن است افرادی آن چه به اذعان علمای فریقین، فضیلتی اختصاصی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، آن را به عنوان طعنی برای آن حضرت جلوه دهند، در حالی که - باز هم به نقل از بزرگان و اندیشمندان فریقین - عبدالله بن عمر آرزو می کرد این ویژگی برای او باشد. سخن عبدالله بن عمر در مورد این فضیلت شنیدنی است که می گوید: «کان

لعلى بن ابى طالب (عليه السلام) ثلاث، لو كانت لى واحده منهنّ لكانت أحب إلى من حمر النعم، تزويجه فاطمه (عليها السلام) وإعطائه الرايه يوم خيبر وآيه النجوى»؛ «على بن ابى طالب (عليه السلام) سه امتياز داشت که اگر من یکی از آن ها را داشتم برايم از داشتن شتران سرخ موی بهتر بود: ازدواج او با فاطمه، دریافت پرچم در روز [غزوه] خيبر، آيه نجوى» (ميسدى، كشف الأسرار و عده الأبرار، ج 10، ص 21؛ زمخشرى، الكشاف، ج 4، ص 493؛ قرطبى، الجامع لأحكام القرآن، ج 18، ص 302؛ نيشابورى، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 6، ص 276؛ بروسوى، تفسير روح البيان، ج 9، ص 406؛ طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 9، ص 379؛ جوامع الجامع، ج 4، ص 261؛ خويى، البيان فى تفسير القرآن، ص 379؛ مكارم شيرازى، تفسير نمونه، ج 23، ص 451).

و) اگر بپذيريم ترك نجوى بهتر از عمل به آن بود، باز با سياق آيات تناسب ندارد؛ زيرا لحن آيه بعد که با «أشفقتم» آغاز می شود، عتاب آمیز است، گویا کاری که باید انجام می شد نشده است؛ يعنى صحابه از پرداخت صدقه صرف نظر کردند و این کار ناشایستی بود. به همین خاطر خداوند نجوى کنندگان پیشین را که بعد از نزول حکم صدقه آن را ترك کردند مورد ملامت و سرزنش قرار داده و چنین می فرماید: {أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ}؛ «آيا بيمناک شديد که پیش از رازگویی تان بخشش های صادقانه تقدیم دارید؟! پس در این هنگام که انجام نداده ايد، و خدا توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است».

اگر ترك نجوى کار خوبی بود و همه صحابه هم آن را ترك کردند، چرا خدای متعال {وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ} را بیان فرمود؟! این آيه این مطلب را می رساند که حتماً خطایی رخ داده که خدای متعال مسئله «توبه» را ذکر می فرماید و برای جبران این عمل آنان را به اقامه نماز، پرداخت زکات و اطاعت خدا و رسولش ترغیب می کند؛ زيرا امر الهی در این آيه، دلالت بر وجوب دارد نه استحباب.

2. اما این سخن فخررازی که این کار باعث نگرانی و اضطراب اغنیاء می شد، این هم قابل قبول نیست، زیرا:

الف) محدودیتی در کار نبود که اگر یک نفر نجوی کرد دیگری نتواند بکند و از این کار ناراحت شود، بلکه هر کسی که مایل به نجوی بود می آمد و با پرداخت صدقه نجوی می کرد. دیگر جای ناراحتی یا نگرانی یا طعن و اشکال نبود!

ب) اشکال سوم و چهارم که در وجه قبل ذکر شد، به این اشکال هم وارد است.

3. هم چنین، با توجه به الفاظ، شأن نزول و سیاق این آیهی شریفه، هر که اندکی آشنایی با زبان عربی داشته باشد، می فهمد که آیه، هم بر مدح صدقه دهنده دلالت دارد و هم بر ذمّ آنان که از پرداخت صدقه و امثال امر خدای متعال سر باز زدند و تردیدی نیست که مدح سزاوار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است؛ چراکه تنها او امر خدا را اطاعت کرد. ذمّ موجود نیز مربوط به همه اطرافیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) است که علیرغم تمکن مالی، بخل ورزیدند و امر خدا را اطاعت نکردند.

بنابراین، از یک سو توییح موجود در آیه و طعنی که بر صحابه و بزرگان وارد می سازد و از سویی دیگر وارد نبودن آن طعن و اشکال بر امام علی (علیه السلام)، خود فضیلتی از فضایل آن حضرت است.

4. این اشکال مطرح شده، چنان دارای تعصب و نقد است که «نظام الدین اعرج نیشابوری» - علیرغم تبعیت از «فخررازی» - پس از نقل سخنان وی در ردّ گفتارش می نویسد:

«این کلام [فخررازی] خالی از تعصب نیست و چرا ما باید خود را بدان ملزم بدانیم؟! در هر فضیلتی که برای علی (علیه السلام) ذکر می شود، اشکال تراشی کنیم و از ارزش آن بکاهیم و یا آن را کلاً مورد تردید قرار دهیم، مگر امکان ندارد که او دارای فضیلتی باشد که سایر بزرگان صحابه دارای آن فضیلت نباشند؟! در صورتی که از عبدالله بن عمر نقل شده است که می گفت: «در علی بن ابی طالب (علیه السلام) سه فضیلت وجود داشت که اگر یکی از آن سه فضیلت

را من داشتم، برای من بهتر از شتران سرخ موی بود: ازدواج او با فاطمه (علیها السلام)، پرچم داری در جنگ خیبر و عمل به آیه نجوی».

علاوه بر این، آیا شخص با انصاف می تواند بگوید که گفت وگوها و تماس های خصوصی با رسول خدا (صلی الله علیه واله) نقیصه است نه فضیلت؟! عیب است نه کمال؟! مگر در آیه شریفه از این عمل نهی شده بود؟! نه، هرگز! بلکه در آیه دستور داده شده بود که قبل از هر گفت وگویی خصوصی بذل مال شود و هرکس به این آیه عمل نموده، از دو جهت به فضیلت و امتیاز دست یافته است:

یک. از یک طرف احتیاج و گرسنگی فقرا را برطرف ساخته و به نیازمندان کمک کرده؛

دو. از طرف دیگر محبت و دوستی رسول خدا (صلی الله علیه واله) را در دل خود جایگزین نموده است و با این عشق و علاقه شدید، خود را به حضور پیامبر (صلی الله علیه واله) نزدیک تر ساخته، مشکلات و مسائل را از نزدیک به وسیله خود آن حضرت حل و فصل نموده و عملاً نشان داده است که گفت وگویی خصوصی با پیامبر (صلی الله علیه واله) در نظر او مهم تر و محبوب تر از ثروت و مال دنیا است. (خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 379؛ میلانی، شرح منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، ج 2، ص 270).

بنابراین صدقه دادن حضرت علی (علیه السلام) و نجوی کردن ایشان، نه تنها اشتباه و نقصی نبود، بلکه حتی به نظر نظام الدین اعرج نیشابوری خود دارای دو فضیلت و امتیاز مهم است که احدی غیر از آن حضرت بدان نائل نشده است.

5. آیا در موارد مشابه، در قرآن یا روایات که انجام عملی مترتب بر انجام عمل دیگری شده باشد، نیز همین سخن را می توان گفت؟! مثلاً در آیه { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ... } (مائده/6)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز برمی خیزید، پس چهره هایتان و دست هایتان را تا آرنج بشوید...» که نماز خواندن را متوقف بر وضوگرفتن دانسته است، آیا می توان گفت بنابراین معلوم می شود نماز مطلوب خدا نیست و الا آن را مقید به وضو نمی ساخت؟!!

یا در آیه {یا ایها الذین آمنوا إذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن...} (ممتحنه/10)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان هجرت کنان نزد شما آیند، پس آنان را آزمایش کنید...» آیا می توان گفت که ایمان و هجرت زنان، مطلوب خداوند نیست، چون که برای آن شرط امتحان قرار داده است؟!

از تتبع در موارد مشابه روشن می شود که از سیاق کلام، جمله شرط، جزای شرط و تعلیق یکی بر دیگری، نمی توان محبوبیت یا عدم محبوبیت را فهمید، بلکه آن مرتبط به خود عمل است که اگر مثل نماز، هجرت، ایمان و... بود مطلوب است و اگر مثل طلاق بود، مطلوب و محبوب نیست.

بنابراین باید بر خود موضوع متمرکز شد که آیا نجوای با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فی نفسه مطلوب است یا خیر؟

- اگر مطلوب نیست، پس چرا آن افراد قبلاً فراوان دور و اطراف پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) می نشستند که انسان تازه وارد حتی جایی برای نشستن پیدا نمی کرد، به گونه ای که آیه قبل از آیه نجوی به تأدیب آنان پرداخت و فرمود: «... چون به شما گفته می شود در مجلس جای باز کنید، پس جای باز کنید»؟! {یا ایها الذین آمنوا إذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم وإذا قیل انشروا فانشروا یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبیر} (مجادله/11)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود در مجلس ها جای گشایید، پس جای گشایید، که خدا برای شما جای می گشاید و هنگامی که گفته شود برخیزید. پس برخیزید که خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه هایی بالا می برد و خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است».

- اگر نجوای با حضرت، مطلوب و محبوب است، پس چرا مشروط شدن نجوی به صدقه، همگان را از نجوا بازداشت؟



در نتیجه می توان گفت: عمل حضرت علی (علیه السلام) حتماً فضیلت بوده و علاوه بر این، از فضیلتی بوده که دیگران نمی توانسته اند به هیچ نحو آن را به خود نسبت دهند.

6. ضمناً اگر نجوی کردن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و عمل کردن به این آیه، باعث ناراحتی فقرا می شد و لذا آن حضرت نباید نجوی می کرد، بنابراین آیا درست است که بگوییم چون در احکامی مانند انجام حج، ادای زکات و خمس و ... چون فقرا نمی توانند به این احکام و دستورات الهی عمل کنند و باعث ناراحتی آن ها می شود و یا این که چون که باعث ترس و دل نگرانی ثروتمندان از انجام این احکام می شود، لذا نباید هیچ کسی به آن ها عمل کند!؟

این در حالی است که هیچ کسی از علما و بزرگان فریقین قائل به این مسئله نیست و همگان دستورات الهی را دارای حکمت و مصلحت می دانند و به آن عمل می کنند.

7. ادعای فخررازی به معنای اعتراض به امر خدای متعال و رد آن است؛ زیرا وی امر خدا - در آیه نجوی - را موجب به تنگ آمدن قلب فقرا و سبب از دست رفتن انس اغنیا دانسته است. به عبارت دیگر گویا وی چنین می گوید: خداوند سبحان، با علم به این که حکم او چنین آثاری دارد آن را وضع کرده است، اما - نعوذ بالله - صحابه اشتباه بودن و آثار منفی این حکم را فهمیده اند و به آن عمل کرده اند!

بنابراین لازمه این اشکال فخررازی این است که بگوییم: خدا در واجب یا مستحب نمودن امری خطا کرده است، درحالی که چنین اعتقادی کفر و باطل می باشد.

8. مطابق گفتار این افراد، علی (علیه السلام) سزاوار طعن است که اقدام به مناجات کرده است؛ زیرا برخلاف «حکم اولی» عمل کرده و مخالف مصلحت الهی در آیه اقدام نموده است!

اما واضح است که این سخن، ظلم به قرآن کریم، مسخره کردن و بازی کردن با کتاب و احکام الهی می باشد. کدام مسلمان است که رجحان مناجات را بعد از پرداخت صدقه انکار نماید؟! هیچ کس مدعی این امر نشده است که علت امر به صدقه این بوده که مناجات به طور کامل قطع شود، آن هم با توجه به این که معلوم شد آیه دلالت بر وجوب مناجات دارد، تاچه رسد به استحباب آن.

9. بر فرض این که اگر آن احادیثی هم که نقل شد وجود نداشتند، باز هم الفاظ آیه یعنی «أزکی» و «أطهر» در اثبات فضیلت بودن آن عمل برای حضرت علی (علیه السلام) کافی است؛ زیرا کسی که به آیه شریفه عمل نموده، به تزکیه و طهارتی که خدای متعال فرمود رسیده و کسی که عمل نکرده، بدان دست نیافته است.

10. چنان چه قبلاً مطرح شد نگرانی فقرا معنایی ندارد؛ زیرا آنان از پرداخت صدقه معاف بودند و می توانستند بدون آن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) نجوی کنند و از این جهت آزرده خاطر نمی شدند. بلکه برعکس، چون که بر ثروتمندان واجب بود که برای هر نجوی صدقه ای بدهند و از این راه کمک به مستمندان و نیازمندان می شد، مسلماً نجوی کردن اغنیا موجب خوشحالی فقرا می شد، نه این که سبب ناراحتی آنان می گردید.

11. تاکنون جایی نشنیده ایم و در تاریخی ندیده ایم که فقرا از حضرت علی (علیه السلام) به خاطر نجوای ده گانه اش با پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) ابراز ناراحتی کرده باشند.

12. بر فرض دل آزرده گی، فق-را از ثروتمن-دان دل آزرده می شدند، نه از اف-راد متوسط. بنابراین چرا حتی صحابه ای که از اقشار متوسط بودند، از نجوی کردن امتناع ورزیدند؟

در نتیجه بنابر شواهد تاریخی و اقوال مفسران فریقین، می توان گفت که در آن زمان بر همه افراد - غیر از حضرت علی (علیه السلام) - حب مال بر حب نجوی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و کسب فیض از محضر ایشان پیشی گرفته بود.

13. حتی «ابن تیمیه» که نسبت به فضایل امام علی (علیه السلام) و اهل بیت اطهار (علیهم السلام) مخالفت و اشکالات بسیاری را مطرح می کند در کتاب خویش به نام «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه» - که در رد کتاب شیعی «منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه»، تألیف علامه حلی نوشته - در مورد آیه نجوی، به این مطلب اذعان دارد که: «ثبت أن علیاً تصدَّق وناجی، ثم نُسخَت الآیه قبل أن یعمل بها غیره»؛ «ثابت شده که علی (علیه السلام) صدقه داد و نجوی نمود، سپس آیه قبل از آن که کس دیگری به آن عمل کند، نسخ شد». (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج 7، ص 160).

14. هم چنین «ابن روزبهان» از بزرگان اهل سنت به فضیلت بودن آن اعتراف می کند و می گوید: «ولا كلام في أن هذا من فضائله التي عجزت الألسن عن الإحاطة بها»؛ «حرفی نیست که این از جمله فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که زبان ها از احاطه بر آن عاجزند.» (مظفر نجفی، دلائل الصدق لنهج الحق، ج 5، ص 30).

15. بر فرض این که این انفاق و تصدق حضرت علی (علیه السلام) - که بر مبنای اطاعت امر الهی صورت گرفته بود - امتیاز و فضیلتی برای آن حضرت نمی تواند به شمار آید، به همین دلیل علمای اهل سنت و به خصوص علمای سلفی و وهابی برای دیگر صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مانند ابوبکر، عمر و عثمان - که بنابر برخی روایات اهل سنت، آنان مالشان را بذل و انفاق کرده اند - نباید فضیلت و امتیازی قلمداد شود، درحالی که این مطلب برخلاف گفته فخررازی و طرفداران اوست، و آن ها بر این امتیاز برای بزرگانی چون ابوبکر، عمر و عثمان بسیار تأکید می کنند.

15. از قول خود فخررازی که می گوید: «لم یکن فی ترکه کبیر مضرّه»؛ «در ترک پرداخت صدقه ضرر چندانی وجود ندارد (و خودداری از آن، زیان بزرگی به همراه نخواهد داشت).» ثابت می شود که خود او به اصل انجام آن اقرار می کند و اصل مسئله را پذیرفته است، درحالی که همین مطلب او با اشکالی که ذکر نموده منافات دارد؛ زیرا اثبات اصل مسئله، اثبات طعن را - نسبت به افرادی که از صدقه دادن خودداری کرده اند - به دنبال دارد.

17. حقیقت این است که این نوع افرادی که شبهه افکن می کنند، در واقعه می خواهند اصل اقدام به عمل را زیر سؤال ببرند و امتیازی که برای حضرت علی (علیه السلام) از طریق روایات مشهور و متعدد و تاریخ مکتوب ثابت شده، منکر شوند تا کسانی را که به آن عمل نکردند تبرئه نمایند. لذا می گویند که نجوای علی (علیه السلام) مسئله خاصی نبوده است و فضیلتی به حساب نمی آید. لذا خود آن ها تأکید و اصرار دارند که این جریان ربطی به بحث امامت ندارد، درحالی که اطاعت امر خدای متعال و اطاعت امر رسول گرامی اش، داشتن محبت خدا و رسولش حتی در سخت ترین شرایط، کسب علم و اعلم بودن، سخی و

کریم بودن، توجه به نیازمندان و داشتن دیگر صفات پسندیده، از صفات و لوازم و شرایط امام امت می باشد.

## نتیجه

1. شبهات و اشکالات متعددی درباره آیه نجوی - از سوی برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخررازی، ابن تیمیه و ... - مطرح شده که آن شبهات، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، دارای ضعف و بطلان است. علاوه بر آن این گونه مسائل و توجیه تراشی ها با اصول و مبانی اسلامی تناقض دارد و با کتب روایی و تاریخی فریقین، به صورت روشن مخالف و ناسازگار می باشد.

2. این شبهه که «عمل کردن به آیه نجوی از سوی حضرت علی (علیه السلام) اشتباه و خطا بوده و فضیلتی به شمار نمی آید» بنابر دلائل نقلی و عقلی، باطل و غیر صحیح می باشد؛ بلکه برعکس خود این عمل، یکی از فضایل و امتیازات منحصر به فرد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و ایشان در موارد مختلفی این مسئله را به عنوان یکی از امتیازات خویش، در خطابه ها و مناظرات خود مطرح نموده اند.

3. بنابر اجماع مفسران شیعه - و نظر مشهور و مورد اتفاق مفسران اهل سنت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوی عمل نمود و هیچ کس دیگری - حتی خلفای سه گانه اهل سنت، بزرگان صحابه و دیگر یاران خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله) - بدان دستور الهی عمل نکرد. این مطلب از لحاظ سند و دلالت، مورد پذیرش علما و بزرگان برجسته فریقین می باشد.

- قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379 ش.
1. ابن ابی الحدی-د معتزلی، شرح نه-ج البلاغه، قم، مکتبه آیة الله المرعشی، 1383 ش.
  2. ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم حرانی الحنبلی الدمشقی، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، چاپ اول، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، 1406 ق.
  3. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار الکتب العربی، 1422 ق.
  4. ابن عاشور، محمدبن طاهر شاذلی، التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت - لبنان، مؤسسه التاریخ العربی، 1420 ق.
  5. ابن عربی، ابوعبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، 1422 ق.
  6. ابن فارس، احمدبن زکریا، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1404 ق.
  7. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمدبن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دار صادر، 1414 ق.
  8. اصفهانی، احمد بن موسی ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ما نزل من القرآن فی علی (علیه السلام)، قم، دار الحدیث، 1424 ق.
  9. بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، 1382 ش.
  10. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمدبن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، 1422 ق.
  11. جعفری، یعقوب، «آشنایی با چند اصطلاح قرآنی (نسخ و انشاء)»، مجله مکتب اسلام، شماره 7، سال 33، ص 46.
  12. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنی-م، تحقیق: علی اسلامی، چاپ هشتم، قم، نشر اسراء، 1388 ش.

1. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، تحقیق: محمد محرابی، چاپ هشتم، قم، نشر اسراء، 1388 ش.
2. الجوهري، أبو نصر إسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، چاپ چهارم، بیروت - لبنان، دارالعلم للملایین، 1407 ق.
3. حاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، چاپ اول، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، 1418 ق.
4. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، 1409 ق.
5. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1411 ق.
6. حسینی میلانی، سیدعلی، جواهر الکلام فی معرفه الامامه والامام، چاپ اول، قم، مرکز تحقیق اسلامی، 1389 ش.
7. حسینی میلانی، سیدعلی، شرح منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، چاپ اول، قم، مرکز الحقائق الإسلامیه، 1386 ش.
8. حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1409 ق.
9. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت - لبنان، دارالفکر، بی تا.
10. حکیم، سید محمدباقر، الإمامه و أهل البیت (علیهم السلام) النظریه و الإستدلال، چاپ اول، قم، مرکز الإسلامی المعاصر، 1424 ق.
11. حلّی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل أميرالمؤمنین (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات، 1411 ق.
12. حلّی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، چاپ اول، مشهد، مؤسسه عاشورا، 1379 ش.
13. حلّی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، چاپ اول، بیروت - لبنان، دارالکتاب اللبنانی، 1982 م.
14. خویی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ هشتم، انوارالهدی، 1401 ق.
15. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عده الأبرار، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1371 ش.
16. رفیعی محمدی، ناصر، «بررسی آیات ناسخ و منسوخ»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم، شماره 149.

1. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، 1407ق.
2. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره - مصر، مکتبه التوفیقیه، بی تا.
3. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404ق.
4. شوکانی، محمدبن علی، فتح الق-دیر، چاپ اول، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، 1414ق.
5. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365ش.
6. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المی-زان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417ق.
7. طبرس-ی، احمدبن علی، الإحتج-اج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشه-د، نشر مرتض-ی، 1403ق.
8. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، 1377ش.
9. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو، 1372ش.
10. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.
11. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1375ش.
12. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
13. عابدینی، حمد، «علی (علیه السلام)، تنها عامل به آیه نجوی»، سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
14. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، چاپ اول، قم، نشر دارالقرآن الکریم، 1413ق.
15. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1415ق.
16. فاضلی، مهسا، «تأملی در نجوهای رسول خدا (صلی الله علیه واله) با امام علی (علیه السلام)»، مجله بینات، شماره 52، ص 183.
17. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
18. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1410ق.

19. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، 1410ق.

ص: 71



1. فصیحی، شبیر، «بررسی روایات فضایل امام علی (علیه السلام) در صحاح سته با تاکید بر شبهات ابن جوزی»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، شماره 155.
2. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الصدر، 1415ق.
3. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1371ش.
4. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1364ش.
5. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1368ش.
6. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دار الکتب، 1367ش.
7. قنبری همدانی، حشمت الله، امامت صالحان (امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و حدیث)، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1384ش.
8. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، 1336ش.
9. کاشانی، ملافتح الله، زبده التفاسیر، چاپ اول، قم، بنیاد معارف اسلامی، 1423ق.
10. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، 1403ق.
11. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ته-ران، بنگاه ترجمه و نشر کت-اب، 1360ش.
12. مظفر نجفی، محمدحسین، دلائل الصدق لنهج الحق، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، 1422ق.
13. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، 1416ق.
14. واسطی، محب الدین سیدمحمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت - لبنان، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، 1414ق.

سایت ها

15. سایت استاد یعقوب جعفری نیا

16. سایت پژوهش گاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

1. سایت حدیث نت
  2. سایت دفتر تبلیغات اسلامی
  3. سایت سازمان دارالقرآن الکریم
  4. سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن
  5. سایت نورمگز (مجلات تخصصی نور)
- نرم افزارها
6. نرم افزار المكتبه الشامله.
  7. نرم افزار جامع فقه اهل البيت (عليهم السلام) 2، مرکز نور.
  8. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز نور.
  9. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز نور.
  10. نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی، مرکز نور.
  11. نرم افزار گنجینه روایات نور، مرکز نور.
  12. نرم افزار نور السیره، مرکز نور.
  13. نرم افزار نور الولایه، مرکز نور.



### 3- بررسی شبهه عدم اطلاع بزرگان صحابه از آیه نجوا غیر از امام علی (علیه السلام)

اشاره

صادق رضا قمی (1)

ص: 75

---

1- . دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی؛ sr.qomi110@gmail.com



این مقاله با نگاه تطبیقی، به نقد و بررسی شبهه «عدم اطلاع بزرگان صحابه از آیه نجوا غیر امام علی (علیه السلام)» پرداخته و آراء مهم ترین مفسران شیعه و اهل سنت را درباره این موضوع، به روش تحلیلی - توصیفی و به شیوه کتابخانه ای، مورد بحث و بررسی قرار می دهد. هم چنین عنوان مقاله، جدید و میان رشته ای می باشد. بر اساس این پژوهش، آیه نجوا ضمن تبیین جایگاه والای پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و آزمایش اصحاب آن حضرت، از فضایل منحصر به فرد حضرت علی (علیه السلام) است. اکثریت قریب به اتفاق مفسران فریقین، تنها فرد عامل به آیه نجوا را حضرت علی (علیه السلام) دانسته که ایشان ده بار با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) - بعد از پرداخت صدقه - نجوا نمود. هرچند برخی از افراد با ارائه این توجیه که «بزرگان صحابه از آیه نجوا و عمل به آن اطلاع نداشتند»، قائل به عدم فضیلت حضرت علی (علیه السلام) در عمل به این آیه شده اند، ولی بنا بر دلایل نقلی و عقلی و هم چنین نظرات و آراء مفسران و مورخان برجسته فریقین، ادعای آنان مردود شده و در نهایت این آیه یکی از نقایص آن صحابه و یکی از امتیازات منحصر به فرد و خاص حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ثابت می گردد.

کلیدواژه ها: قرآن، آیه نجوا، امام علی (علیه السلام)، اطلاع، فضیلت، شبهه.

#### مقدمه

وقتی خدای متعال انسان را آفرید برای هدایت و کمال او انبیا و اولیای خویش را فرستاد و آنان را با معجزات مختلف، برای اثبات الوهیت خویش و رسالت مرسلین یاری نمود.

در مورد پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه واله) نیز خداوند عزوجل، عبد و

حیثیّت را با معجزات فراوان نصرت کرد که البته بعضی از آن ها مانند معجزات انبیای گذشته مقطعی و تکوینی بود؛ اما یکی از ویژگی های ممتاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) این است که آن حضرت معجزه دیگری نیز دارد که مقطعی نیست، بلکه معجزه ای جاودان و ابدی است که همه مردم را تا روز قیامت به هدایت و سعادت فرا می خواند؛ آن معجزه «قرآن کریم» است.

پس از ظهور اسلام و گسترش آن در نقاط مختلف جهان، قرآن کریم مورد توجه همگان قرار گرفت و عامل مهمی برای تبلیغ دین مبین اسلام شد. لذا دشمنان اسلام و مخالفین قرآن برای این که بتوانند با قرآن مبارزه کنند و اهمیت آن را بزدایند تصمیم گرفتند با ایجاد شبهات و خرافات فراوان - به گمان باطل خویش - مردم را از آن دور نموده و به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و اله) آسیب برسانند؛ اما محافظان، مفسران، معلمان و مروجان واقعی این کتاب هدایت، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همیشه در مقابل این جبهه باطل ایستادگی کردند و هیچ گاه نه قرآن از اهل بیت (علیهم السلام) جدا شد و نه اهل بیت از قرآن جدا شدند. علاوه بر آن، از یک سو اهل بیت (علیهم السلام) معارف و گنجینه های قرآن کریم را به مردم بیان می فرمودند و از سویی دیگر، قرآن کریم نیز فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را برای همگان بازگو می نمود.

در این میان، یکی از آیات مبارکه قرآن (آیه نجوا) می باشد و از آن جا که درباره آن شبهاتی از سوی برخی مخالفان مطرح شده، این تحقیق با استفاده از کتب معتبر تفسیری فریقین، به پاسخ گویی یکی از آن شبهات - یعنی عدم اطلاع بزرگان صحابه از آیه نجوا - پرداخته و بار د آن، اثبات کننده یکی از فضایل خاصّ امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) می باشد.

### پیشینه تحقیق

در تفاسیر مختلف فریقین، در ذیل آیه نجوا، مباحث گوناگونی مطرح شده که حاکی از اهمیت آن دارد، ولی به شبهه مذکور (عدم اطلاع بزرگان صحابه از آیه نجوا) به صورت کامل و جامع پرداخته نشده و اکثر مفسران و اندیشمندان، به ذکر چند مطلب از شأن نزول و روایات مربوط به آیه بسنده کرده اند و در برخی موارد نادر نیز به بعضی شبهات، پاسخ داده

شده است. به طور مثال:

تفسیر نور الثقلین؛ عبد علی عروسی حویزی؛

جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ محمد بن جریر طبری؛

الدر المنثور فی تفسیر القرآن بالمأثور؛ جلال الدین سیوطی؛

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ عبیدالله بن احمد حسانانی؛

مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن حسن طبرسی؛

مفاتیح الغیب؛ محمد فخرالدین رازی؛

المیزان فی تفسیر القرآن؛ سید محمد حسین طباطبائی.

بنابراین، موضوع مقاله از حیث مباحث تفسیری و کلامی، تقریباً از موضوعات جدید و ابتکاری می باشد.

## معرفی اجمالی آیه نجوا

در اصطلاح تفسیر و علوم قرآن، «آیه نجوا» به آیه دوازدهم از سوره مبارکه مجادله گفته می شود که خدای متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ }؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه ای تقدیم دارید. این برای شما بهتر و پاک کننده تر است و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است».

آیه نجوا از این مسئله حکایت دارد که جمعی از اغنیاء پی در پی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) می آمدند و با ایشان نجوا می کردند. این کار علاوه بر این که وقت گران بهای پیغمبر (صلی الله علیه واله) را می گرفت مایه نگرانی مستضعفین و موجب امتیازی برای اغنیاء بود. به همین خاطر، در این هنگام آیه نجوا نازل شد و به آن ها دستور داد که قبل از نجوا کردن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) صدقه ای به نیازمندان پردازند. اغنیاء وقتی چنین دیدند از نجوا خودداری کردند و در واقع بخل ورزیدند؛ بنابراین آیه بعدی این سوره نازل شد و آن ها را ملامت کرد و حکم آیه اول را



نسخ نمود (بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج 5، ص 126)؛ چنان چه خدای متعال می فرماید: {أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ}؛ «آیا بیمناک شدید که پیش از رازگویی تان بخشش های صادقانه تقدیم دارید؟! پس در این هنگام که انجام نداده اید و خدا توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است».

### نکات مهمی درباره آیه نجوا

آیه نجوا یکی از آیات مشهور و مطرح در مباحث تفسیر و علوم قرآنی است که دارای اهمیت، دستاوردهای اخلاقی - تربیتی، نکات کلامی، روایی و تفسیری و هم چنین یکی از امتیازات خاص حضرت علی (علیه السلام) و هم چنین یکی از موضوعات مناظرات علمی و مباحث تطبیقی بین مذاهب اسلامی می باشد (طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 50).

بنابر دیدگاه مشهور فریقین، شأن نزول آیه نجوا این است که: چون ثروتمندان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بسیار خلوت می کردند و در هر کاری با پیامبر (صلی الله علیه واله) به مشورت و صحبت می پرداختند و فقیران فرصت پیدا نمی کردند نزد پیامبر (صلی الله علیه واله) بروند، لذا برای این که ناراحتی نیازمندان، باعث ناراحتی رسول خدا (صلی الله علیه واله) می شد و به خاطر گفت و گوهای بی مورد و غیر ضروری ثروتمندان، آن حضرت مورد مشقت و زحمت قرار می گرفت خدای متعال آیه نجوا را نازل فرمود تا هر کس که می خواهد با آن حضرت به نجوا پردازد قبل از نجوا صدقه ای بدهد سپس محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مشرف شود. البته این حکم برای افرادی بود که تمکن مالی داشتند و فقراء می توانستند بدون پرداخت صدقه مناجات کنند (بغوی، معالم التنزیل، ج 5، ص 48؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 185؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج 8، ص 80؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 18، ص 301؛ طوسی، التبیان، ج 9، ص 551؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 9، ص 379؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 19، ص 189).

بنابر اجماع مفسران شیعه -ه و نظر مشهور و مورد اتفاق مفسران اهل سنت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوا عمل نمود و هیچ کس دیگری، بزرگان صحابه و دیگر یاران خاص پیامبر (صلی الله علیه واله) بدان دستور الهی عمل نکرد. این مطلب از لحاظ سند و دلالت، مورد پذیرش علما و بزرگان برجسته فریقین می باشد (طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 142).

با توجه به دیدگاه مشهور و اکثر قریب به اتفاق علما و مفسران برجسته فریقین، آیه نجوا به خاطر حکمت الهی، مصالح و دلایل گوناگونی توسط آیه بعدی نسخ گردید و دلایلی که درباره «عدم نسخ آیه» از سوی برخی بیان شده، دارای ضعف، تناقض، اشکالات و نقدهای جدی و گوناگونی است (حبری کوفی، تفسیر الحبری، ص 320؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 9، ص 379؛ خویی، البیان، ص 377؛ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 19، ص 11؛ عبدالرزاق الصنعانی، المصنف، ج 3، ص 294؛ طبری، جامع البیان، ج 28، ص 15؛ حسکائی، شواهد التنزیل، ج 2، ص 313؛ میبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج 10، ص 21؛ زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 494 و ج 9، ص 261).

شبهات و اشکالات متعددی درباره آیه نجوا - از سوی برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی، ابن تیمیه و ... - مطرح شده که آن شبهات، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، دارای ضعف و بطلان است. علاوه بر آن این گونه مسائل و توجیه تراشی ها با اصول و مبانی اسلامی تناقض دارد و با کتب روایی و تاریخی فریقین به صورت روشن مخالف و ناسازگار می باشد.

### **بیان شبهه: عدم اطلاع بزرگان صحابه و یا داشتن عذر**

علمای شیعه بنا بر دلایل قوی و قطعی قائل اند که پس از نزول آیه نجوا، تنها حضرت علی (علیه السلام) به این آیه عمل نمود و از مهم ترین فضایل و امتیازات بهره مند گردید. برخی از بزرگان اهل سنت برای عدم قبول این فضیلت برای امام علی (علیه السلام) و جهت رفع نقص بزرگان

صحابه می گویند: شاید بزرگان صحابه از این قضیه اطلاع نداشتند و یا این که کاری داشتند و نتوانستند برای نجوا نزد رسول خدا حاضر شوند!

چنان چه «ابن تیمیه» می گوید: «وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُمْ كَانُوا ثَلَاثَتَهُمْ حَاضِرِينَ عِنْدَ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ، بَلْ يُمَكِّنُ غَيْبَهُ بَعْضُهُمْ، وَيُمَكِّنُ حَاجَهُ بَعْضُهُمْ» (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 161)؛ «و معلوم نیست که آن سه خلیفه هنگام نزول آیه حاضر بوده باشند، بلکه ممکن است که بعضی از آن ها غائب بوده و یا ممکن است که کاری داشتند [و به خاطر آن نتوانستند با پیامبر نجوا کنند].»

هم چنین وی در جای دیگری می نویسد: «فی تلك المده القصيره قد لا يحتاج الواحد إلى النجوى وإن قدر أن هذا كان يخص بعض الناس لم يلزم أن يكون أبو بكر وعمر رضی الله عنهما من هؤلاء كيف وأبو بكر رضی الله عنه قد أنفق ماله كله يوم رغب النبي صلى الله عليه وسلم في الصدقه وعمر رضی الله عنه جاء بنصف ماله بلا حاجه إلى النجوى فكيف يبخل أحدهما بدرهمين أو ثلاثة يقدمها بين يدي نجواه» (همان، ج 5، ص 17)؛ «در آن زمان کوتاه شاید کسی به نجوا کردن نیاز نداشت و اگر هم کسی قادر و توانایی داشت این مطلب بعضی از مردم را تخصیص می دهد (و این امر برای برخی از خواص جامعه بود) و الزامی نکرده است به این که ابوبکر و عمر از آن گروه هستند. چگونه ممکن است که از آن گروه باشند در حالی که ابوبکر تمام اموالش را زمانی که پیامبر به صدقه دادن مشتاق بود انفاق کرد و عمر نیز نصف مالش را بدون نیاز به نجوا [در راه خدا] پرداخت کرد! پس چگونه ممکن است که یکی از آن ها از دادن دو درهم یا سه درهم، جهت پرداخت صدقه قبل از نجوا، بخل بورزند؟!»

بنابراین ابن تیمیه در مقام دفاع از خلفای سه گانه ادعا می کند که چنین مطلب و شهادتی علیه خلفا ممکن نیست؛ زیرا چه بسا هر سه آن ها به هنگام نزول آیه نجوا حضور نداشته اند و یا ممکن است برخی از آن ها غایب بوده باشند و یا برای برخی از آن ها حاجتی پیش آمده باشد و یا ممکن است انگیزه ای برای مناجات نداشته اند!

این توجیه غیر صحیح و باطل می باشد؛ زیرا:

لحن و عبارت و سیاق آیه {أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...} با این مسئله اصلاً سازگار نیست؛ چون خدای متعال کسانی را که با وجود داشتن شرایط، به آیه نجوا عمل نکردند مؤاخذه می کند و می فرماید: {وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ}، یعنی آن ها گناهکار بودند و خداوند توبه آن ها را پذیرفت؛ زیرا:

الف) بزرگان صحابه یا تمکن مالی داشتند که در این صورت آیه شریفه شامل آنان می شد و یا این که تمکن مالی نداشتند و بدین ترتیب دستور الهی در آیه شامل آنان نمی گردید.

ب) مفسران و مورخان اهل سنت از یک سو نقل می کنند که ابوبکر تمام اموالش و عمر نیز نصف مالش را انفاق کرده و صدقه دادند (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 5، ص 17) و از سویی دیگر، خودشان نقل می کنند که امام علی (علیه السلام) فردی زاهد بود (حسکانی، شواهد التنزیل، ج 2، ص 324؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 496؛ العسکری، الاوائل، ج 1، ص 60).

بنابراین معلوم می گردد که بزرگان صحابه مالی داشته اند و حکم الهی شامل آنان می شد، اما چون به آیه عمل نکردند عتاب الهی آنان را نیز شامل می شود.

هم چنین حضرت علی (علیه السلام) چون توان مالی نداشت اصلاً پرداخت صدقه برای ایشان واجب نبود و آن حضرت می توانستند بدون تصدق به نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بپردازند؛ اما آن حضرت علی رغم این مسئله، دیناری را قرض گرفت و با پرداخت صدقه با پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله) نجوا نمود (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ج 2، ص 37؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 551) (1)

لذا حضرت علی (علیه السلام) علاوه بر آن که امر الهی را

ص: 83

1 - «ابن عباس و مجاهد و قتاده و الضحاک و أبو صالح و الثعلبی و الواحدی و الترمذی و أبو یعلی الموصلی و سفین و شریک و اللیث فی کتبهم فی تفسیر قوله «یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدئ نجویکم صدقه» أنه كانت الأغنیاء یکترون مناجاة الرسول فلما نزلت الآیه انتهوا فاستقرض علی دینارا و تصدق به فناجی النبی صعشر نجوات ثم نسخه الآیه التي بعدها و به خفف الله ذلك عن هذه الأمه و كان سببا للتوبه علیهم و کلهم عصوا فی ذلك سواه یدل علیه «فإذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم» و لقد استحقوا العقاب لقوله «أشد فقتهم».) ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، ج 2، ص 37؛ «قال الزجاج: كان سبب نزول الآیه ان الأغنیاء كانوا یستخلون النبی فی شاورونه بما یریدون و الفقراء لا یتمکنون من النبی تمکنهم، ففرض الله علیهم الصدقه قبل النجوى لیمتنعوا من ذلك و تعبدهم بأن لا یناجی احد رسول الله إلا بعد ان یتصدق بشیء ما قل او کثر، فلم یفعل احد ذلك علی ما روی، فاستقرض أميرالمؤمنین علی علیه السلام دیناراً و تصدق به ثم ناجی النبی، فنسخ الله تعالی ذلك الحكم بالآیه التي بعدها.» محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 551.

اجابت کرد و به فقرا و نیازمندان کمکی نمود، از علوم و معارف ناب در گفت و گوی خصوصی با نبی اسلام (صلی الله علیه واله) و هم چنین از خیر و طهارتی که خدای متعال در آیه نجوا بیان فرموده بهره مند گردید.

اگر هم فرض کنیم که آن ها اطلاعی از ماجرا و نزول آیه نجوا نداشتند، این مسئله با شأن نزول هایی که قبلاً ذکر شد منافات دارد؛ چون که مردم و یا حداقل ثروتمندان و بزرگان پیوسته نزد رسول خدا (صلی الله علیه واله) می آمدند و تا حدی مزاحم ایشان می شدند که آیه نجوا نازل شد و بدین ترتیب بسیار بعید است که بزرگان صحابه از این ماجرا بی خبر بوده باشند.

در مورد این که - هم در این روایت و هم در روایات دیگر (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 5، ص 17) [\(1\)](#)

- گفته می شود که ابوبکر اموال خود را انفاق می کرد و صدقه می داد و یا این که عمر نصف اموالش را در راه اسلام صدقه داد و یا عثمان لشک-ریان را با مال خویش مجهز نموده و یا به افراد مخت-لف انفاق می نمود و ... بین محققین؛ هم از لحاظ سند و دلالت اختلاف است و هم این که بسیار جای تأمل و بررسی دارد. لذا پس از بررسی و ارزیابی به این نتیجه می رسیم که این ادعا غلط و باطل می باشد؛ زیرا:

الف) این مطلب با روایات دیگر اهل سنت منافات دارد، چنان چه صحیح بخاری و

ص: 84

---

1- . مثلاً ابن تیمیه در ادامه این بحث، روایتی را از زید بن اسلم نقل می کند که چنین است: «وقد روی زید بن أسلم عن أبيه قال سمعت عمر يقول أمرنا رسول الله صلى الله عليه و سلم أن نتصدق فوافق ذلك ما لا عندى فقلت اليوم أسبق أبا بكر إن سبقته يوماً فجئت بنصف مالى فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم ما أبقيت لأهلك يا عمر فقلت مثله قال وأتى أبو بكر بكل مال عنده فقال يا أبا بكر ما أبقيت لأهلك فقال أبقيت لهم الله ورسوله فقلت لا أسابقك إلى شيء أبداً».

صحیح مسلم، درباره اسماء دختر ابوبکر نقل می کنند که او در مدینه در شرایط سختی به سر می برد و به خاطر تهی دستی و فقر شدید در خانه های مردم کار می کرد (بخاری، صحیح البخاری، ج 7، ص 63؛ احمد بن حنبل، مسند، ص 347؛ مظفر نجفی، دلائل الصدق، ج 6، ص 533). (1) اگر ابوبکر این همه اهل انفاق و پرداخت صدقه بود، پس چرا به دخترش کمکی نمی کرد تا این گونه در سختی و فشار زندگی نکند؟! بنابراین از شواهد به دست می آید که این روایات ساختگی و جعلی است. (مظفر نجفی، دلائل الصدق، ج 5، ص 35).

ب) آن اموالی هم که عثمان جمع آوری کرده بود و مثلاً انفاق می کرد برای خودش نبود، بلکه برای بیت المال بود. او آن اموال را نه تنها به فقرا و نیازمندان نمی داد، بلکه بین اقوام و نزدیکان خویش تقسیم می کرد و آنان را در پُست ها و مقامات حکومتی منصوب می کرد ... این مسائل در تاریخ ثبت بوده و موجود است. (2)

سؤال ما هم از بزرگان صحابه همین است که - بنا بر نظر بزرگان اهل سنت - اگر آن ها اهل انفاق و دادن صدقه، آن هم با توضیح «تمام اموال ابوبکر» بودند، چرا در آیه نجوا به این دستور الهی - که واجب هم بود - عمل نکردند و از پرداخت حداقل دو یا سه درهم بخل ورزیدند؟! در مورد عمر نیز که نقل شد: «او نصف مالش را بدون نیاز به نجوا [در راه خدا] پرداخت کرد»، پس چرا وی در این مرحله حساس اقدام به پرداخت صدقه ننمود؟!

البته ذکر این نکته هم لازم به نظر می رسد که حتی ضعیف ترین روایتی از مفسران اهل سنت نقل نشده که بگوید ابوبکر و عمر، بعد از نزول آیه نجوا صدقه داده باشند، ولی - بنا

ص: 85

1- . «قد تزوّجت ابنته أسماء الزبير و هو فقير لا يملك سوى فرسه، فكانت تخدم البيت و تسوس الفرس و تدقّ النوى لناضحه و تعلقه و تستقى الماء و كانت تنقل النوى على رأسها من أرض الزبير التي أقطعها إياه رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم و هي على ثلثي فرسخ من منزلها...» (بخاری، صحیح البخاری، ج 7، ص 63، ح 153، فی باب الغیره من کتاب النکاح؛ مسلم، صحیح مسلم، ج 7، ص 11، فی کتاب النکاح، فی باب جواز إرداف المرأه الأجنبية إذا أعیت فی الطريق؛ احمد بن حنبل، مسند، ص 347، فی الجزء السادس؛ به نقل از: محمد حسین مظفر نجفی، دلائل الصدق لنهج الحق، ج 6، ص 533.

2- . چنان چه حضرت امام علی (علیه السلام) آن را در خطبه های خویش بیان فرمودند (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه 30 و 162).

بر نظر مشهور مفسران و علمای فریقین - روایات متعدد و مختلفی برای حضرت علی (علیه السلام) به صورت واضح و با اسناد صحیح نقل شده که دلالت دارد تنها فرد عامل به این آیه، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می باشد (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 27، ص 26169؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 271؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج 8، ص 83 و 84؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 4؛ زمخشری، الاتقان، ج 6، ص 68؛ غازی عنایه، أسباب النزول، ص 432 و 797؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 2، ص 521؛ فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج 1، ص 342؛ همه این منابع به نقل از: سید محمدباقر حکیم، الإمامه وأهل البيت، النظریه والاستدلال، ص 199).

بنا بر گفته خود ابن تیمیه، این احتمال هم وجود دارد که آنان از این قضیه اطلاعی نداشتند، ولی این یک طرف قضیه است و طرف دیگر مسئله این است که شاید می دانستند! زیرا ابن تیمیه از یک طرف می گوید که شاید نمی دانستند و از طرف دیگر می گوید که شاید کاری داشتند و به همین خاطر نتوانستند برای مناجات با رسول خدا (صلی الله علیه واله) حاضر شوند.

وقتی این دو احتمال را با هم در نظر بگیریم می فهمیم که ابن تیمیه توجیه خویش را با شکاکیت و تردید بیان می کند و دلیل قاطعی را ذکر نمی نماید؛ یعنی او می کوشد بزرگان صحابه را از آن امر تبرئه کرده و با احتمالاتی از آنان دفاع کند، در حالی که همه می دانیم با شک و تردید نمی توان به شواهد قطعی و وقایع مسلم تاریخی اشکال کرد و آن ها را نقد نمود.

قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، بیدار، قم، 1410 ق.

2. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، 1419 ق.

3. ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم حرانی الحنبلی الدمشقی، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، [بی جا]، 1406 ق.

4. ابن جوزی،

ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، دارالکتب العربی، بیروت، 1422 ق.

5. ابن عاشور، محمد بن طاهر شاذلی، التحریر و التنویر، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، 1420 ق.

6. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1422 ق.

7. بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سیزدهم، 1382 ش.

8. البخاری الجعفی، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، صحی - ح البخاری، موقع وزاره الأوقاف المصریه، قاهره، [بی تا].

9. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420 ق.

10. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1422 ق.

11. حاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفه، بیروت، 1418 ق.

12. حبری کوفی، ابو عبدالله حسین بن حکم، تفسیر الحبری، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بیروت، 1408 ق.

13. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم، 1409 ق.

14. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1411 ق.

15. حسینی میلانی، سید علی، جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام، مرکز حقایق اسلامی، قم، 1389 ش.



1. حسینی میلانی، سید علی، شرح منهاج الكرامه فی معرفه الإمامه، مركز الحقائق الإسلامیه، قم، 1386 ش.
2. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، 1409 ق.
3. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت، [بی تا].
4. حکیم، سید محمد باقر، الإمامه و أهل البيت (علیهم السلام)، النظریه و الاستدلال، المركز الإسلامی المعاصر، قم، 1424 ق.
5. حلی، حسن بن یوسف، كشف الیقین فی فضائل أميرالمؤمنین (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات، [بی جا]، 1411 ق.
6. حلی، حسن بن یوسف، منهاج الكرامه فی معرفه الإمامه، مؤسسه عاشورا، مشهد، 1379 ش.
7. حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق وكشف الصدق، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، 1982 م.
8. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، انوارالهدی، [بی جا]، چاپ هشتم، 1401 ق.
9. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، 1407 ق.
10. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1404 ق.
11. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، مکتبه التوفیقیه، قاهره، [بی تا].
12. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، 1365 ش.
13. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، مجلس العلمی، [بی جا]، 1403 ق.
14. طباطبایی، سید محمد حسین، المی-زان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ پنجم، 1417 ق.
15. طبرس-ی، احمد بن علی، الإحتج-اج علی أهل اللجاج، نشر مرتض-ی، مشهد، 1403 ق.
16. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، 1377 ش.
17. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، 1372 ش.
18. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، 1412 ق.
19. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

1. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، 1415 ق.
2. العسک-ری، أبو هلال الحسن بن عبدالله، الأوائ-ل، دار البشی-ر، مصر، 1408 ق.
3. غازی عنایه، أسباب النزول القرآنی، دار الجیل، بیروت، 1991 م.
4. فخرالدین
- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420 ق.
5. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1410 ق.
6. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، 1415 ق.
7. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1364 ش.
8. القشیری النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار الجیل، دار الأفاق الجدیده، بیروت، [بی تا].
9. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1368 ش.
10. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دارالکتاب، قم، 1367 ش.
11. کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم، 1423 ق.
12. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار(علیهم السلام)، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1403 ق.
13. مصطفوی، حسن، التحقی-ق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کت-اب، تهران، 1360 ش.
14. مظفر نجفی، محمد حسین، دلائل الصدق لنهج الحق، مؤسسه آل البيت(علیهم السلام)، قم، 1422 ق.
15. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، 1374 ش.
16. میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عده الأبرار، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم، 1371 ش.
17. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1416 ق.

سایت ها

18. سایت پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.

19. سايت سازمان دارالقرآن الكريم.

ص: 89

1. سایت حدیث نت.

2. سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

3. سایت دفتر تبلیغات اسلامی.

4. سایت نورمگز (مجلات تخصصی نور).

نرم افزارها

5. نرم افزار المكتبه الشامله.

6. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز نور.

7. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز نور.

8. نرم افزار جامع فقه اهل البيت (علیهم السلام) 2، مرکز نور.

9. نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی، مرکز نور.

10. نرم افزار گنجینه ی روایات نور، مرکز نور.

11. نرم افزار نور السیره، مرکز نور.

12. نرم افزار نور الولایه، مرکز نور.

ص: 90

#### 4- بررسی شبهه «عدم فرصت عمل به آیه نجوا غیر از امام علی (علیه السلام)»

اشاره

صادق رضا قمی (1)

ص: 91

---

1- . دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی؛ sr.qomi110@gmail.com



این مقاله با نگاه تطبیقی، به بررسی شبهه عدم فرصت عمل به آیه نجوا غیر امام علی (علیه السلام) پرداخته و آراء مهم ترین مفسران شیعه و اهل سنت را درباره این موضوع مورد بحث و بررسی قرار می دهد. این پژوهش که با روش تحلیلی - توصیفی و به شیوه کتابخانه ای صورت گرفته، بیان می دارد که آیه نجوا ضمن تبیین جایگاه والای پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و آزمایش اصحاب آن حضرت، از فضایل منحصر به فرد حضرت علی (علیه السلام) است. اکثریت قریب به اتفاق مفسران فریقین، تنها فرد عامل به آیه نجوا را حضرت علی (علیه السلام) دانسته که ایشان ده بار با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) - بعد از پرداخت صدقه - نجوا نمود. هر چند برخی از افراد با ارائه این توجیه که «فرصت کافی برای دیگر افراد جهت عمل به آیه نجوا وجود نداشت»، قائل به عدم فضیلت حضرت علی (علیه السلام) در عمل به این آیه شده اند، ولی بنا بر دلایل نقلی و عقلی و هم چنین نظرات و آراء مفسران و مورخان برجسته فریقین، ادعای آنان مردود شده و در نهایت این آیه به عنوان یکی از امتیازات منحصر به فرد و خاص حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ثابت می گردد.

کلیدواژه ها: قرآن، امام علی (علیه السلام)، آیه نجوا، صدقه، زمان، فضیلت، شبهه.

#### مقدمه

وقتی خدای متعال انسان را آفرید، برای هدایت و کمال او انبیاء و اولیای خویش را فرستاد و آنان را با معجزات مختلف، برای اثبات الوهیت خویش و رسالت مرسلین یاری نمود.

در مورد پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه واله) نیز خداوند عزوجل، عبد و حبیبش را با معجزات فراوان نصرت کرد که البته بعضی از آن ها مانند معجزات انبیای گذشته مقطعی و تکوینی بود؛ اما یکی از ویژگی های ممتاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) این است که آن حضرت معجزه دیگری نیز دارد که مقطعی نیست، بلکه معجزه ای جاودان و ابدی است که همه مردم را تا روز قیامت به هدایت و سعادت فرامی خواند؛ آن معجزه «قرآن کریم» است.

پس از ظهور اسلام و گسترش آن در نقاط مختلف جهان، قرآن کریم مورد توجه همگان قرار گرفت و عامل مهمی برای تبلیغ دین مبین اسلام شد. لذا دشمنان اسلام و مخالفین قرآن برای این که بتوانند با قرآن مبارزه کنند و اهمیت آن را بزداوند تصمیم گرفتند با ایجاد شبهات و خرافات فراوان - به گمان باطل خویش - مردم را از آن دور نموده و به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه واله) آسیب برسانند؛ اما محافظان، مفسران، معلمان و مروجان واقعی این کتاب هدایت، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همیشه در مقابل این جبهه باطل ایستادگی کردند و هیچ گاه نه قرآن از اهل بیت (علیهم السلام) و نه اهل بیت (علیهم السلام) از قرآن جدا شدند. علاوه بر آن، از یک سو اهل بیت (علیهم السلام) معارف و گنجینه های قرآن کریم را به مردم بیان می فرمودند و از سوی دیگر قرآن کریم نیز فضایل و مناقب ایشان را برای همگان بازگو می نمود.

در این میان، یکی از آیات مبارکه قرآن «آیه نجوا» می باشد و از آن جا که درباره آن شبهاتی از سوی برخی مخالفان مطرح شده، این تحقیق با استفاده از کتب معتبر تفسیری فریقین، به پاسخ گویی به یکی از آن شبهات - یعنی عدم فرصت کافی برای دیگران جهت عمل به آیه نجوا - پرداخته و می تواند اثبات کننده یکی از فضایل خاص امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) باشد.

### پیشینه

در تفاسیر مختلف فریقین، در ذیل آیه نجوا، مباحث گوناگونی مطرح شده که حاکی از اهمیت آن دارد، ولی به شبهه مذکور (عدم فرصت عمل به آیه نجوا غیر امام علی (علیه السلام))



به صورت کامل و جامع پرداخته نشده و اکثر مفسران و اندیشمندان، به ذکر چند مطلب از شأن نزول و روایات مربوط به آیه بسنده کرده اند و در برخی موارد نادر نیز به بعضی شبهات، پاسخ داده شده است.

از تفاسیری که مطالبی را در ذیل این آیه بیان کرده اند می توان به این موارد اشاره نمود:

تفسیر نور الثقلین، عبد علی عروسی حویزی؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن احمد حسکانی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی؛ مفاتیح الغیب، محمد فخرالدین رازی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی و... .

بنابراین، موضوع مقاله از حیث مباحث تفسیری و کلامی، تقریباً از موضوعات جدید، ابتکاری و میان رشته ای می باشد.

### معرفی اجمالی آیه نجوا

در اصطلاح تفسیر و علوم قرآن «آیه نجوا» به آیه دوازدهم از سوره مجادله گفته می شود که خدای متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه ای تقدیم دارید، این برای شما بهتر و پاک کننده تر است و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

آیه نجوا از این مسئله حکایت دارد که جمعی از اغنیا پی در پی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) می آمدند و با او نجوا می کردند. این کار علاوه بر این که وقت گران بهای پیغمبر (صلی الله علیه واله) را می گرفت، مایه نگرانی مستضعفین و موجب امتیازی برای اغنیا بود. به همین خاطر در این هنگام، آیه نجوا نازل شد و به آن ها دستور داد که قبل از نجوا کردن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله)

صدقه ای به نیازمندان بپردازند. اغنیا وقتی چنین دیدند از نجوا خودداری کردند و در واقع بخل ورزیدند؛ بنابراین آیه بعدی این سوره نازل شد و آن ها را ملامت کرد و حکم آیه اول را نسخ نمود (طباطبایی، المیزان، ج 19، ص 189؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 23، ص 448؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 185)، چنان چه خدای متعال می فرماید: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مجادله/13)؛ «آیا بیمناک شدید که پیش از رازگویی تان بخشش های صادقانه تقدیم دارید؟! پس در این هنگام که انجام نداده اید و خدا توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است».

## نکات مهمی درباره آیه نجوا

الف. آیه نجوا یکی از آیات مشهور و مطرح در مباحث تفسیر و علوم قرآنی است که دارای اهمیت، دست آوردهای اخلاقی - تربیتی، نکات کلامی، روایی و تفسیری و هم چنین یکی از امتیازات خاص حضرت علی (علیه السلام) و هم چنین یکی از موضوعات مناظرات علمی و مباحث تطبیقی بین مذاهب اسلامی می باشد (طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 50).

بنا بر دیدگاه مشهور فریقین، شأن نزول آیه نجوا این است که: چون ثروتمندان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بسیار خلوت می کردند و در هر کاری با پیامبر (صلی الله علیه واله) به مشورت و صحبت می پرداختند و فقیران فرصت پیدا نمی کردند نزد پیامبر (صلی الله علیه واله) بروند و ناراحتی نیازمندان، باعث ناراحتی رسول خدا (صلی الله علیه واله) می شد و به خاطر گفت و گوهایی بی مورد و غیر ضروری ثروتمندان، آن حضرت مورد مشقت و زحمت قرار می گرفت لذا خدای متعال آیه نجوا را نازل فرمود تا هر کس که می خواهد با آن حضرت به نجوا بپردازد قبل از نجوا صدقه ای بدهد سپس محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مشرف شود. البته این حکم برای افرادی بود که تمکن مالی داشتند و فقرا می توانستند بدون پرداخت صدقه مناجات کنند: «نزلت فی الأغنیاء و ذلک أنهم کانوا یأتون النبی صلی الله علیه وسلم فیکثرون مناجاته و یغلبون الفقراء علی المجالس، حتی کره النبی

صلی اللہ علیہ وسلم طول جلوسہم و مناجاتہم، فلما رأوا ذلك انتهوا عن مناجاتہ فاما أهل العسرہ فلم يجدوا شيئاً واما أهل الميسره فضنوا واشتد ذلك على أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم، فنزلت الرخصه» (بغوی، معالم التنزیل، ج 5، ص 48؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 185؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه والنہایه، ج 8، ص 80 - 81؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 18، ص 301؛ طوسی، التبیان، ج 9، ص 551؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 9، ص 379؛ طباطبایی، المیزان، ج 19، ص 189).

ب. بنا بر اجماع مفسران شیعه -ه و نظر مشه-ور و مورد اتفاق مفسران اهل سنت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوا عمل نمود و هیچ کس دیگری -حتی خلفای سه گانه اهل سنت، بزرگان صحابه و دیگر یاران خاص پیامبر (صلی الله علیه واله)- بدان دستور الهی عمل نکرد. این مطلب از لحاظ سند و دلالت، مورد پذیرش علما و بزرگان برجسته فریقین می باشد (طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 142).

ج. با توجه به دیدگاه مشهور و اکثر قریب به اتفاق علما و مفسران برجسته فریقین، آیه نجوا به خاطر حکمت الهی، مصالح و دلایل گوناگونی توسط آیه بعدی نسخ گردید و دلایلی که درباره «عدم نسخ آیه» از سوی برخی بیان شده دارای ضعف، تناقض، اشکالات و نقدهای جدی و گوناگونی است (حبری کوفی، تفسیر الحبری، ص 320؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 9، ص 379؛ خوبی، البیان، ص 377؛ طباطبایی، المیزان، ج 19، ص 191؛ صنعانی، المصنف، ج 3، ص 294؛ طبری، جامع البیان، ج 28، ص 15؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج 2، ص 313؛ میبدی، کشف الأسرار و عده الأبرار، ج 10، ص 21؛ زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 494 و ج 9، ص 261).

د. شبهات و اشکالات متعددی درباره آیه نجوا - از سوی برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی، ابن تیمیه و... - مطرح شده که آن شبهات؛ هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، دارای ضعف و بطلان است. علاوه بر آن، این گونه مسائل و توجیه تراشی ها با اصول و مبانی اسلامی تناقض دارد و با کتب روایی و تاریخی فریقین، به صورت روشن مخالف و ناسازگار می باشد.

بنا بر نظر مفسران و علمای فریقین، آیه نجوا در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده و ایشان تنها کسی است که به این آیه عمل نمود سپس این آیه با نزول آیه بعدی نسخ گردید.

اما برخی می گویند: فرصت عمل به آیه، برای بقیه مسلمانان و به خصوص بزرگان صحابه، کوتاه و محدود بود. به همین منظور این کار فضیلت و امتیازی را برای حضرت علی (علیه السلام) ثابت نمی کند. چنان چه فخر رازی می گوید: «وإن ثبت أنه اختص بذلك فلأن الوقت لم يتسع لهذا الغرض وإلا فلا شبهة أن أكابر الصحابة لا يقعدون عن مثله» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 496)؛ «اگر ثابت شود که پرداخت صدقه برای نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مختص به آن زمان بوده است و بزرگان صحابه به آن عمل نکردند، این امر بدین خاطر بود که وقت کافی برای این هدف وجود نداشت؛ وگرنه شک و شبهه ای نیست که بزرگان صحابه از این گونه مسائل دست نمی کشند».

«ابن تیمیه» نیز می نویسد: «وَلَمْ يَطَّلْ زَمَانٌ عَدِمَ نَسَخِ الْآيَةِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ الزَّمَانَ الطَّوِيلَ لَا بُدَّ أَنْ تَعْرِضَ فِيهِ حَاجَةٌ إِلَى الْمُنَاجَاةِ» (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 161)؛ «و زمان عدم نسخ آیه طول نکشید تا دانسته شود که زمان طولانی است و لازم است که در نجواکردن حاجتی بیان شود».

هم چنین «ابن تیمیه» در جای دیگری می گوید: «ولا يقال إن غير علي ترك النجوى بخلا بالصدقه لأن هذا غير معلوم فإن المده لم تطل وفي تلك المده القصيره قد لا يحتاج الواحد إلى النجوى» (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 5، ص 17)؛ «و چنین گفته نمی شود که افرادی غیر از علی نجوا کردن [با پیامبر (صلی الله علیه واله)] را به خاطر بخل ترک کردند؛ زیرا این مطلب معلوم [و واضح] نیست، چون که زمان برای نجوا طولانی نشد و در آن زمان کوتاه شاید کسی به نجوا کردن نیاز نداشت».

«قاضی عبدالجبار» هم مدعی است که آیه نجوا را نمی توان فضیلتی اختصاصی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمرد؛ زیرا احتمالاً سایر صحابه زمان کافی برای امتثال امر الهی نداشته اند. چنان چه وی می گوید: «هذا لا يدل على فضله على أكابر الصحابة لأن الوقت لعله لم يتسع

للعمل بهذا الفرض» (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 6، ص 275)؛ «این [که تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) امر خدا در آیه نجوا را امتثال کرده است] بر فضیلت اختصاصی برای علی و عدم فضیلت بزرگان اصحاب دلالت ندارد؛ چراکه شاید وقت برای عمل به این واجب، توسعه نداشته است [تا دیگر صحابه به آن عمل کنند]».

نقد و بررسی

توجیه و دلیل فخر رازی و هم چنین ابن تیمیه - مبنی بر این که وقت عمل کردن به آیه نجوا نبود؛ زیرا آیه نسخ شد - غیر صحیح و نامربوط می باشد؛ زیرا:

الف. از این عبارات به خوبی روشن است که این افراد در صدد دفاع از بزرگان صحابه هستند و در ذهن خویش نمی توانند تصور کنند که فضیلتی وجود داشته باشد که بزرگان صحابه آن را درک نکرده باشند. حال سؤال این است که چطور برای حضرت علی (علیه السلام) وقت و فرصت کافی بود و حتی آن قدر وقت زیاد بود که ده مرتبه صدقه داد و ده مرتبه نجوا کرد (حبری کوفی، تفسیر الحبری، ص 368؛ فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 469؛ حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ص 647؛ بحرانی، البرهان، ج 5، ص 325؛ قمی مشهدی، کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 141؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 318 و 322)، ولی برای بقیه مسلمانان، از خواص صحابه گرفته تا دیگران، حتی وقت برای یک نجوا هم وجود نداشت؟!!

این در حالی است که قاضی عبدالجبار می نویسد: «والذی نقل فی تقدیم الصدقه بین یدی مناجاته (صلی الله علیه واله) و فی أعماله الجند فی کثیر من الأوقات فی تحصیل ما کان أطعمه (صلی الله علیه واله)، فقد روی عنه أنه أجز نفسه من یهودی عند علمه بحاجه الرسول (ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج 20، ص 143)؛ و آن چه از او [امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)] نقل شده است که برای نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) صدقه می داد و در پردازش لشکر در بسیاری از اوقات در تحصیل آن چه غذای پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) بود نیز تلاش می نمود، پس همانا از کار کردن علی برای یهودی روایت شده، آن گاه که می دانست پیامبر (صلی الله علیه واله) [به پول] نیازمند است».

ص: 99

هم چنین در برخی از روایاتی که حتی خود فخر رازی ذیل آیه ذکر کرده تشریح شده است که آیه نجوا بعد از ده روز نسخ شد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 495) بنابراین چگونه است که هیچ یک از بزرگان صحابه در این ده روز فرصت پیدا نکردند که به آیه عمل کنند.

ب. اگر افرادی مانند فخر رازی و ابن تیمیه این گونه شبهاتی وارد می کنند، در واقع آن ها به خدای متعال اعتراض می نمایند؛ زیرا به قولشان خدای متعال آیه ای را نازل فرموده سپس آن را نسخ نموده است، در حالی که مردم در آن فرصت نتوانسته بودند به آن عمل کنند؛ اما علی رغم این مطلب، خدای متعال به خاطر بخل ورزیدن آنان از پرداخت صدقه و نجوا کردن با رسول اکرم (صلی الله علیه و اله)، آنان را در آیه بعدی مورد مؤاخذه قرار می دهد و امر به توبه می کند! یعنی آن ها در واقع به حکمت و مصلحت الهی اعتراض دارند! در حالی که مشهور مفسران معتقدند که این آیه نسخ شده - علاوه بر این که نسخ نیز در امور واجب شرعی است - مدتی باید در بین مردم موجود باشد تا بدان عمل کنند سپس توسط آیه دیگری نسخ گردد!

ج. هیچ کس نگفته و هیچ عقلی هم قبول نمی کند که حضرت علی (علیه السلام) یک درهم صدقه بدهد و نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) برود و تنها یکی دو جمله کوتاه نجوا کند و زود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) جدا شود و دوباره پس از یکی دو دقیقه صدقه دیگری بدهد و نجوای دیگری انجام دهد تا به ده صدقه و ده نجوا در یکی دو ساعت نائل آید. بنابراین به طور متوسط هر روز یک تا سه نجوا بیش تر امکان نداشته و متداول نبوده است و به همین خاطر مجموع نجواهای حضرت علی (علیه السلام) از سه روز بیش تر طول کشیده است، آن گاه چگونه در این مدت، دیگران امکان نجوا نیافته اند؟

د. درباره مدت زمانی که برای حکم صدقه طول کشید تا آیه نجوا نسخ شد، مفسران سه قول را مطرح نموده اند:

یک. ساعتی از روز (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 495؛ زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 494).

سه. ده روز (حقی بروسوی، روح البیان، ج 9، ص 405؛ ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج 28، ص 42؛ کاشانی، زبده التفاسیر، ج 6، ص 626)

پس از بیان دلیل دوم روشن می شود که از بین این موارد، قول اول قطعاً درست نیست؛ زیرا ده نجوای حضرت علی (علیه السلام) در ساعتی از روز غیر معقول است.

علاوه بر این دلیل عقلی، دلیل نقلی نیز وجود دارد که از روایات فریقین به دست می آید. چنانچه اسماعیل حقی بروسوی می گوید: «واختلف فی مقدار تأخر النسخ عن المنسوخ فقیل کان ساعه من النهار و الظاهر انه عشره ایام لما روی عن علی رضی الله عنه انه قال ان فی کتاب الله لآیه ما عمل بها أحد قبلی ولا يعمل بها أحد بعدی کان لی دینار فصرفته و فی روایه فاشتریت به عشره دراهم فکنت إذا ناجیته (علیه السلام) تصدقت بدرهم یعنی کنت اقدم بین یدی نجوای کل یوم درهماً الی عشره ایام (حقی بروسوی، روح البیان، ج 9، ص 405)؛ در مقدار تأخیر نزول آیه ناسخ برای آیه منسوخ (آیه نجوا) اختلاف است؛ گفته شده که ساعتی از روز بوده است، ولی بنا بر آن چه از علی (علیه السلام) روایت شده ظاهراً این است که ده روز می باشد. علی (رضی الله عنه) فرمود: همانا در کتاب خدا آیه ای وجود دارد که هیچ کسی قبل از من به آن عمل نکرد و بعد از من هم احدی به آن آیه عمل نخواهد کرد. من دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم و هرگاه با رسول خدا (صلی الله علیه واله) نجوا می کردم قبل از نجوا درهمی صدقه می دادم؛ یعنی تا ده روز، هر روز یک درهم می دادم.»

بدین ترتیب قول دوم و قول سوم قابل قبول و به واقع نزدیک تر است؛ زیرا نزد همه مسلم است که نسخ حکم پس از عمل به آن، معنا پیدا می کند و این سخن که حکمی بیاید و پیش از آن که کسی برای امتثال آن فرصت پیدا کند نسخ شود، سخنی بی معنا و باطل است و توجیهاً فخر رازی و ابن تیمیه قابل قبول نمی باشد.

به همین خاطر، بنا بر روایات دیگر و هم چنین نظر مشهور مفسران و قرآن پژوهان، قول سوم درست می باشد که فاصله زمانی نزول حکم صدقه ده روز بود؛ چنانچه «ابن عاشور»

در تفسیر خویش «التحریر والتنویر» درباره این قول، قائل به شهرت در بین مفسران پیشین شده است: «نزلت هذه الآية عقب التي قبلها: والمشهور عند جمع من سلف المفسرين أنها نزلت بعد عشرة أيام من التي قبلها؛ وذلك أن بعض المسلمين القادرين على تقديم الصدقة قبل النجوى شق عليهم ذلك فأمسكوا عن مناجاه النبي صلى الله عليه وسلم فأسقط الله وجوب هذه الصدقة» (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 28، ص 42).

هـ- ممکن است فخر رازی هم چنان این روایت «ده روز» را نپذیرد و بگوید آیه در همان روز نسخ شد. در این صورت باز هم نمی توان گفت که صحابه فرصت عمل کردن به آن را نداشته اند؛ زیرا در روایات فریقین وارد شده و خود فخر رازی هم نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیناری را با ده درهم معاوضه کرده و ده بار با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) نجوا کردند و هر بار درهمی صدقه دادند. این مطلب گویای این حقیقت است که حضرت علی (علیه السلام) دفعات متعدد و با فواصل خدمت پیامبر (صلی الله علیه واله) مشرف شدند، اما باز با وجود این همه فرصت، دیگر صحابه چنین شرفی نیافتند.

و. ادعای این افراد با روایتی که از «عبدالله بن عمر» نقل شده مخالف است که گفت: «در علی بن ابی طالب سه فضیلت وجود داشت که اگر یکی از آن سه فضیلت را من داشتم، برای من بهتر از شتران سرخ موی بود: ازدواج او با فاطمه؛ پرچم داری در جنگ خیبر و عمل به آیه نجوا» (طبرسی، مجمع البیان، ج 9، ص 379؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج 4، ص 261؛ خویی، البیان، ص 379؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 23، ص 451؛ میدی، کشف الأسرار وعده الأبرار، ج 10، ص 21؛ زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 493؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 18، ص 302؛ نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 6، ص 276؛ حقی بروسوی، روح البیان، ج 9، ص 406).

ز. اگر صحابه به دلیل کمی وقت این فریضه را ترک کرده اند و در ترک آن معذور بوده اند، پس چرا «ابن عباس» به صراحت می گوید که آنان بخل ورزیدند؟!

چنان چه حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» نقل می کند:



«عن ابن عباس [قال في] قوله: إِذَا نَجَيْتُمُ الرَّسُولَ إِلَى [آخر] الآية: بلغنا أن رجلاً من أصحاب رسول الله (صلى الله عليه واله) كان أول من فعل ذلك وهو علي بن أبي طالب قدم ديناراً في عشر كلمات كلمهن رسول الله (صلى الله عليه واله) فأما سائر الناس فلم يفعلوا وشق عليهم أن يعتزلوا رسول الله وكلامه وبخلوا أن يقدموا صدقاتهم»؛ (حسكاني، شواهد التنزيل، ج 2، ص 322).

حسكاني هم چنین روایتی را از «ابو ایوب انصاری» چنین بیان می کند:

«عن أبي أيوب الأنصاري قال: لما نزلت آية النجوى أشفق الناس وبخلوا وناجى علي رسول الله صلى الله عليه عشر نجيات و تصدق عن كل مره دينار، فلما علم الله بخلهم أنزل الرخصة فلم يعمل بها إلا علي (همان، ص 324؛ العسكری، الأوائ-ل، ج 1، ص 60)؛ آن زمان که آیه نجوا نازل شد مردم بخل ورزیدند و علی ده بار با رسول خدا (صلى الله عليه واله) نجوا کرد و در هر نجوایی یک دینار انفاق کرد. پس زمانی که خداوند از بخل آن ها آگاه شد آیه رخصت را نازل فرمود، درحالی که هیچ کس به آن عمل نکرد به جز علی».

ح. در هر سه بیان «فخر رازی»، «ابن تیمیه» و «قاضی عبدالجبار» عبارت با تردید و احتمال بیان شده است، درحالی که باید توجه داشت با صرف احتتم-ال و تردید، هرگ-ز نمی توان استدلالی محکم و مستند به قرآن و سنت را مخدوش کرد.

## نتیجه

تحقیق و پژوهش پیش رو، مشتمل به نتایج زیر است:

شبهات و اشکالات متعددی درباره آیه نجوا - از سوی برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی، ابن تیمیه و... مطرح شده که آن شبهات، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، دارای ضعف و بطلان است. علاوه بر آن، این گونه مسائل و توجیه تراشی ها با اصول و مبانی اسلامی تناقض دارد و با کتب روایی و تاریخی فریقین، به صورت روشن مخالف و ناسازگار می باشد.

شبهه «عدم فرصت عمل به آیه نجوا غیر امام علی (علیه السلام)» بنا بر دلایل نقلی و عقلی، باطل و غیر صحیح می باشد، بلکه برعکس، این مسئله یکی از فضایل و امتیازات منحصر به فرد

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و ایشان در موارد مختلفی این مسئله را به عنوان یکی از امتیازات خویش، در خطابه ها و مناظرات خود مطرح نموده اند.

بنا بر اجماع مفسران شیعه -ه و نظر مشهور -ور و مورد اتفاق مفسران اهل سنت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوا عمل نمود و هیچ کس دیگری - حتی خلفای سه گانه اهل سنت، بزرگان صحابه و دیگر یاران خاص پیامبر (صلی الله علیه واله) - به آن دستور الهی عمل نکرد. این مطلب از لحاظ سند و دلالت، مورد پذیرش علما و بزرگان برجسته فریقین می باشد.

ص: 104

قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم، انتشارات المصطفی، 1388 ش.

نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه: محمد دشتی، قم، نشر مشهور، 1379 ش.

1. ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم حرانی الحنبلی الدمشقی، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ریاض، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، 1406 ق.

2. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420.

3. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه والنهایه، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفه، 1976 ق.

4. ابن عاشور، محمد بن طاهر شاذلی، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، 1420 ق.

5. حبری کوفی، ابو عبدالله حسین بن حکم، تفسیر الحبری، بیروت، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاهیاء التراث، 1408 ق.

6. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416.

7. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1411 ق.

8. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1409 ق.

9. حقی برسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، 1405 ق.

10. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، انوار الهدی، چاپ هشتم، 1401 ق.

11. مبینی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، 1371 ش.

12. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، 1407 ق.

13. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404 ق.

14. طباطبایی، سید محمدحسین، المی-زان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق.

1. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، 1372 ش.
2. طبرسی، احمد بن علی، الإحتج-اج علی أهل اللجاج، مشه-د، نشر مرتضی-ی، 1403 ق.
3. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، 1377 ش.
4. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، تحقیق: نورالدین عتر، حلب، دارالمعارف، 1391 ق.
5. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1412 ق.
6. طوسی، جعفر بن محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1411 ق.
7. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1415 ق.
8. العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله، الأوائ-ل، مص-ر، دار البشی-ر، 1408 ق.
9. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
10. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1410 ق.
11. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1364 ش.
12. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1368 ش.
13. کاشانی، ملا فتح الله، زبده التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، 1423 ق.
14. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار
- الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار(عليهم السلام)، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ق.
15. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1374 ش.
16. صنعانی، عبدالرزاق ابی بکر بن همام بن نافع، المصنف، تحقیق: نصرالدین الازهری، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1421 ق.
17. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1416 ق.

سایت ها

18. سایت پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.



1. سایت سازمان دار القرآن الکریم.

2. سایت حدیث نت.

3. سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

4. سایت دفتر تبلیغات اسلامی.

5. سایت نورمگز (مجلات تخصصی نور).

نرم افزارها

6. نرم افزار المكتبه الشامله.

7. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز نور.

8. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز نور.

9. نرم افزار جامع فقه اهل البیت (علیهم السلام) 2، مرکز نور.

10. نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی، مرکز نور.

11. نرم افزار گنجینه روایات نور، مرکز نور.

12. نرم افزار نور السیره، مرکز نور.

13. نرم افزار نور الولایه، مرکز نور.

ص: 107



## 5- بررسی شبهه «انحصار وجوب صدقه در آیه نجوا بر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)»

اشاره

صادق رضا قمی (1)

ص: 109

---

1- . دانشجوی دکتر تفسیر تطبیقی؛ sr.qomi110@gmail.com





این پژوهش با نگاه تطبیقی، به بررسی و نقد شبهه «انحصار و جوب صدقه در آیه نجوا بر امام علی (علیه السلام)» پرداخته و آراء مهم ترین مفسران شیعه و اهل سنت را درباره این موضوع مورد بررسی قرار می دهد.

این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی و به شیوه کتابخانه ای صورت گرفته، بیان می دارد که آیه نجوا ضمن تبیین جایگاه والای پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) و آزمایش اصحاب آن حضرت، از فضایل منحصر به فرد حضرت علی (علیه السلام) است. اکثریت قریب به اتفاق مفسران فریقین، تنها فرد عامل به آیه نجوا را حضرت علی (علیه السلام) دانسته که ایشان ده بار با پیامبر اکرم - بعد از پرداخت صدقه - نجوا نمود. هر چند برخی از افراد با ارائه این توجیه که «صدقه در آیه نجوا و جوب نداشت»، قائل به عدم فضیلت حضرت علی (علیه السلام) در عمل به این آیه شده اند، ولی بنابر دلائل نقلی و هم چنین نظرات و آراء مفسران و مورخان برجسته فریقین، ادعای آنان مردود شده و در نهایت این آیه یکی از امتیازات منحصر به فرد و خاص حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ثابت می گردد.

کلید واژه ها: امام علی (علیه السلام)، آیه نجوا، و جوب صدقه، قرآن، فضیلت، شبهه.

**مقدمه**

وقتی خدای متعال انسان را آفرید برای هدایت و کمال او انبیاء و اولیای خویش را فرستاد و آنان را با معجزات مختلف، برای اثبات الوهیت خویش و رسالت پیامبران یاری نمود.

در مورد پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه واله) نیز خداوند عزوجل، عبد و حبیبش را با معجزات فراوان نصرت کرد که البته بعضی از آن ها مانند معجزات انبیای گذشته مقطعی و تکوینی بود. اما یکی از ویژگی های ممتاز پیامبر اکرم معجزه ای است که مقطعی نیست، بلکه جاودان و ابدی است که همه مردم را تا روز قیامت به هدایت و سعادت فرا می خواند؛ آن معجزه «قرآن کریم» است.

پس از ظهور اسلام و گسترش آن در نقاط مختلف جهان، قرآن کریم مورد توجه همگان قرار گرفت و عامل مهمی برای تبلیغ دین مبین اسلام شد. لذا دشمنان اسلام و مخالفین قرآن برای این که بتوانند با قرآن مبارزه کنند و اهمیت آن را بزدایند تصمیم گرفتند با ایجاد شبهات و خرافات فراوان - به گمان باطل خویش - مردم را از آن دور نموده و به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه واله) آسیب برسانند. اما محافظان، مفسران و معلمان واقعی این کتاب هدایت، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت: همیشه در مقابل این جبهه باطل ایستادگی کردند و هیچ گاه نه قرآن از اهل بیت: جدا شد و نه اهل بیت از قرآن. علاوه بر آن، از یک سو اهل بیت (علیهم السلام) معارف و گنجینه های قرآن کریم را به مردم بیان می فرمودند و از سویی دیگر قرآن کریم نیز فضایل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را برای همگان بازگو می نمود.

در این میان، یکی از آیات مبارک قرآن «آیه نجوا» می باشد، و از آن جا که درباره آن، شبهاتی از سوی برخی مخالفان مطرح شده، این نوشتار با استفاده از کتب معتبر تفسیری فریقین، به پاسخ گویی یکی از آن شبهات این آیه - عدم وجوب صدقه در آیه نجوا - پرداخته و بار د آن اثبات کننده یکی از فضایل خاص امیرالمؤمنین می باشد.

### پیشینه

در تفاسیر مختلف فریقین، در ذیل آیه نجوا، مباحث گوناگونی مطرح شده که حاکی از اهمیت آن دارد، ولی در پاسخ به شبهه عدم انحصار وجوب صدقه در آیه نجوا بر امام علی (علیه السلام) به صورت کامل و جامع پرداخته نشده و اکثر مفسران و اندیشمندان، به ذکر چند

مطلب از شأن نزول و روایات مربوط به آن بسنده کرده اند و در برخی موارد نادر نیز به بعضی شبهات، پاسخ داده اند.

برخی از تفاسیری که مطالبی را در ذیل این آیه بیان کرده اند:

تفسیر نور الثقلین؛ عبد علی عروسی حویزی

جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ محمد بن جریر طبری

الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ جلال الدین سیوطی

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ عبیدالله بن احمد حسکانی

مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن حسن طبرسی

مفاتیح الغیب؛ محمد فخرالدین رازی

المیزان فی تفسیر القرآن؛ سید محمد حسین طباطبایی

و ...

بنابراین موضوع پژوهش از نگاه مباحث تفسیری و کلامی، از موضوعات جدید، ابتکاری و میان رشته ای می باشد.

## معرفی اجمالی آیه نجوا

در اصطلاح تفسیر و علوم قرآن «آیه نجوا» به آیه دوازدهم از سوره مجادله گفته می شود که خدای متعال می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ }؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه ای تقدیم دارید این برای شما بهتر و پاک کننده تر است و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

آیه نجوا از این مسئله حکایت دارد که جمعی از اغنیاء پی در پی خدمت پیامبر اکرم می آمدند و با او نجوا می کردند. این کار علاوه بر این که وقت گران بهای پیغمبر را می گرفت

مایه نگرانی مستضعفین و موجب امتیازی برای اغنیاء بود. در این هنگام، آیه نجوا نازل شد و به آن ها دستور داد که قبل از نجوا کردن با پیامبر اکرم صدقه ای به نیازمندان بپردازند. اغنیاء وقتی چنین دیدند از نجوا خودداری کردند و در واقع بخل ورزیدند. بنابر این آیه بعدی این سوره نازل شد و آن ها را ملامت کرد و حکم آیه اول را نسخ نمود (طباطبایی، المی-زان فی تفسیر القرآن، ج 19، ص 189؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 23، ص 448؛ بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج 5، ص 126؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج 6، ص 185)، چنان چه خدای متعال می فرماید:

{أَأَشَدُّ فِئْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ}؛ «آیا بیمناک شدید که پیش از رازگوییتان بخشش های صادقانه تقدیم دارید؟! پس در این هنگام که انجام نداده اید، و خدا توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است».

#### نکات مهم

آیه نجوا یکی از آیات مشهور و مطرح در مباحث تفسیر و علوم قرآنی است که دارای اهمیت، دستاوردهای اخلاقی - تربیتی، نکات کلامی، روایی و تفسیری و هم چنین یکی از امتیازات خاص حضرت علی (علیه السلام) و نیز یکی از موضوعات مناظرات علمی و مباحث تطبیقی بین مذاهب اسلامی می باشد. (طبرسی، الإحتج-اج علی أهل اللجاج، ج 1، ص 50)

شأن نزول آیه نجوا بنابر دیدگاه مشهور فریقین: چون ثروتمندان با پیامبر اکرم بسیار خلوت می کردند و در هر کاری با پیامبر به مشورت و صحبت می پرداختند و فقیران فرصت پیدا نمی کردند نزد پیامبر بروند، لذا برای این که ناراحتی نیازمندان، باعث ناراحتی رسول خدا می شد و گفتگوهای بی مورد و غیرضروری ثروتمندان، آن حضرت را در زحمت قرار می داد خدای متعال آیه نجوا را نازل فرمود تا هر کس که می خواهد با آن حضرت به نجوا بپردازد قبل از نجوا صدقه ای بدهد و سپس محضر پیامبر اکرم مشرف شود. البته این حکم

برای افرادی بود که تمکن مالی داشتند و فقراء می توانستند بدون پرداخت صدقه مناجات کنند. (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 6، ص 185؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج 8، ص 80؛ قرطبی، تفسیر قرطبی الجامع لأحكام القرآن، ج 18، ص 301؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 551؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 379؛ طباطبایی، المی-زان فی تفسیر القرآن، ج 19، ص 189) (1).

بنابر اجماع مفسران شیعه - و نظر مشه - و مورد اتفاق مفسران اهل سنت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوا عمل نمود و هیچ کس دیگری بدان دستور الهی عمل نکرد. این مطلب از لحاظ سند و دلالت، مورد پذیرش علما و بزرگان برجسته فریقین می باشد. (طبرسی، الإحتیج-اج علی اهل اللجج، ج 1، ص 142).

با توجه به دیدگاه مشهور و اکثر قریب به اتفاق علماء و مفسران برجسته فریقین آیه نجوا به حکمت الهی، مصالح و دلایل گوناگونی توسط آیه بعدی نسخ گردید و دلایلی که درباره «عدم نسخ آیه» از سوی برخی بیان شده دارای ضعف، تناقض، اشکالات و نقدهای جدی است. (حبری کوفی، تفسیر الحبری، ص 320؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 379؛ خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص 377؛ طباطبایی، المی-زان فی تفسیر القرآن، ج 19، ص 191؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 28، ص 15) (2).

شبهات و اشکالات متعددی درباره آیه نجوا - از سوی برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی، ابن تیمیه و... - مطرح شده که آن شبهات، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ

ص: 115

1- . «نزلت فی الأغنیاء و ذلک أنهم كانوا یأتون النبی صلی الله علیه و سلم فیکثرون مناجاته و یغلبون الفقراء علی المجالس، حتی کره النبی صلی الله علیه و سلم طول جلوسهم و مناجاتهم، فلما رأوا ذلک انتهوا عن مناجاته فأما أهل العسر فلم یجدوا شیئا و أما أهل المیسره فضنوا و اشتد ذلک علی أصحاب النبی صلی الله علیه و سلم، فنزلت الرخصه».

2- . «حدَّثنا علی بن محمّد، قال: حدَّثنی الحبری، قال: حدَّثنا مالک بن إسماعیل، عن عبد السلام، عن لیث، عن مجاهد: قال: قال علی (علیه السلام): آیه من القرآن لم یعمل بها أحد قبلی، و لا یعمل بها أحد بعدی، أنزلت «آیه التّجوی» فكان عندی دینار، فبعته بعشره دراهم، فکنت إذا أردت أنأجی النّبیّ تصدّقت بدرهم حتّی فنیت، ثمّ نسختها».

دلالت، دارای ضعف و بطلان است. علاوه بر آن این گونه مسائل و توجیه تراشی ها با اصول و مبانی اسلامی تناقض دارد و با کتب روایی و تاریخی فریقین، به صورت روشن مخالف و ناسازگار می باشد.

بیان شبهه: صدقه دادن، نه واجب بود و نه مستحب!

«فخر رازی» در تفسیر خویش، این اشکال را این چنین بیان می کند:

«وأيضا فهذه المناجاة ليست من الواجبات ولا من الطاعات المندوبه، بل قد بينا أنهم إنما كلفوا بهذه الصدقة ليركوا هذه المناجاة، ولما كان الأولى بهذه المناجاة أن تكون متروكة لم يكن تركها سببا للطعن»؛ «و هم چنین این مناجات نه از واجبات بود و نه از مستحبات، بلکه چنان چه بیان کردیم همانا افراد بدین جهت به صدقه دادن مکلف شدند تا این مناجات با پیامبر را ترک کنند، و زمانی که اولویت در این باشد که این نجوا کردن ترک شود بنابراین در ترک آن طعنه و ملامتی وجود ندارد». (فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 496).

«ابن تیمیه» نیز در «منهاج السنه» می گوید:

«والجواب أن يقال: أما الذي ثبت فهو أن علياً رضي الله عنه تصدق وناجى ثم نسخت الآية قبل أن يعمل بها غيره، لكن الآية لم توجب الصدقة عليهم لكن أمرهم إذا ناجوا أن يتصدقوا فمن لم ينجح لم يكن عليه أن يتصدق، وإذا لم تكن المناجاة واجبه لم يكن أحد ملوماً إذا ترك ما ليس بواجب و من كان فيهم عاجزاً عن الصدقة، ولكن لو قدر لناجى فتصدق فله نيته واجره و من لم يعرض له سبب ينجح لأجله لم يجعل ناقصاً و لكن من عرض له سبب اقتضى المناجاة فتركه بخلاً، فهذا قد ترك المستحب و...»؛ «پاسخ آن است که گفته می شود: آنچه ثابت شده این است که حضرت علی (علیه السلام) صدقه داد و با پیامبر رازگویی کرد و پیش از آن که غیر از او کس دیگر بدان عمل کند آیه نسخ شد؛ لیکن آیه، صدقه را بر آنان واجب نمی سازد، بلکه به آنان امر می کند که هرگاه نجوا کردید صدقه دهید. پس هرکس نجوا نکند لازم نیست صدقه بدهد و اگر مناجات واجب نباشد، احدی به جهت ترک آن واجب مستحق ملامت نیست و هر کس که از صدقه دادن عاجز بوده است، ملامت نمی شود. اما اگر قدرت مالی داشت رازگویی می کرد و صدقه می داد، در این

صورت به سبب نیتش اجر آن را می برد و هرکس دلیلی بر رازگویی برایش پیش نیامد به خاطر نجوا نکردن و ندادن صدقه ملامت و تنقیص نمی شود. لیکن این حکم درباره کسی است که سببی بر وی عارض شده که اقتضای رازگویی را پیدا کرده است، اما آن را از سر بخل ترک کرده؛ از این رو او عمل مستحبی را ترک کرده است، و...» (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج 7، ص 160)

### بررسی و نقد شبهه

بنابر آنچه «فخر رازی» و «ابن تیمیه» نقل می کنند چنین برداشت می شود که مناجات و صحبت مخفیانه با رسول خدا در نهایت، نه از مستحبات بوده و نه از واجبات!

همچنین آنان اعتراف می کنند که صدقه دادن قبل از نجوا برای امیرالمؤمنین ثابت است و این امر اختصاص به آن حضرت دارد، ولی در ادامه می گویند: تنها علی (علیه السلام) به امر خدا در آیه نجوا عمل کرده است، اما صدقه دادن واجب نبوده، بلکه وجوب آن در زمان نجوا کردن با پیامبر است، و حال آن که خود نجوا کردن با پیامبر وجوبی ندارد و هرکس نجوا نکند لازم نیست صدقه بدهد و ترک صدقه و نجوا نیز مستلزم ملامت او نیست!

در حالی که ابراز چنین مطلبی از کسی که کوچک ترین اطلاع از معانی کلمات، مفاهیم، شأن نزول آیات قرآن و روایات مکتوب در این زمینه داشته باشد، می فهمد که صحیح و درست نیست و این سخن فخر رازی به طنز و شوخی شبیه تر است تا اینکه تفسیر باشد؛ زیرا:

براساس بیان صریح روایات تفسیری فریقین، خدای متعال به سبب مراجعات فراوان صحابه و بزرگان برای نجوا با پیامبر اکرم این آیه را نازل فرمود و رازگویی با پیامبر را به پرداخت صدقه مشروط کرد تا آسایشی برای پیامبر اکرم حاصل شود.

حال پرسش این است که چگونه پیش از نزول این آیه و بیان حکم، اقتضا و انگیزه برای نجوای صحابه و بزرگان با پیامبر اکرم وجود داشت، اما پس از نزول این آیه و این حکم، به یک باره این اقتضا و انگیزه از میان رفت؟!



به هر حال نجوا با پیامبر اکرم نوعی ابراز علاقه به ایشان محسوب می شد، لذا تا قبل از نزول آیه هر یک از بزرگان و ثروتمندان، سعی فراوانی در نجوا با رسول خدا داشت، و به کثرت نجوا، آیه نجوا نازل و چنین امری صادر شد. اما پس از حکم صدقه، دیگر از آن همه علاقه و ابراز محبت خبری نشد و هیچ کس مطلبی مد نظر نداشت که با نبی اکرم صحبت کند. این خود توهین بزرگی به مقام شامخ پیامبر اعظم تلقی می شود؛ چون اگر یک فردی بیرون از اسلام شاهد ماجرا باشد یا مستشرقی درباره این ماجرا تحقیق کند آیا از این عمل کرد مسلمانان تعجب نمی کند؟! قطعاً چنین افکاری در ذهن او خواهد آمد؛ او با خود می گوید: این مسلمانان چگونه مردمی بودند که برای پیامبرشان به اندازه یک درهم ارزش قائل نبودند که با پرداخت آن خدمت ایشان رسیده و با ایشان صحبت کنند و این همه سیل جمعیتی که قبل از نزول آیه مشتاق نجوا با ایشان بود با شنیدن صدقه به یک باره کجا رفتند!؟

البته اگر به روایات فریقین و سخنان ابن عباس در این زمینه نگاهی بیاندازیم به پاسخ این پرسش پی خواهیم برد. (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 322 و 324).

اشکال سیاق آیات به این استدلال وارد است؛ آیه بعدی در مقام توبیخ و سرزنش از فعل قبیحی است که از صحابه سرزده و اگر کار زشتی صورت نگرفته جای توبه نبود که خدای متعال در آیه ذکر کند. به عبارت دیگر، فرض می کنیم که در این مورد هیچ روایتی وارد نشده و نکوهشی از طریق روایات به عمل نیامده است، ولی آیا آیه { أَلَمْ نَقُتُّمْ أَنْ نَقْدُّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ... } (سوره مجادله/13) دلیل عتاب و نکوهش از قطع ارتباط با رسول خدا که در اثر ترس از فقر یا شدت علاقه به مال دنیا بوده است، نمی باشد؟! آیا این آیه دلالت ندارد که صحابه پیامبر تقصیر و کوتاهی نموده اند و خدا از تقصیرشان گذشت کرده است!؟

زیرا در آیه نجوا (هم ناسخ و هم منسوخ) قرائنی وجود دارد که دلالت بر وجوب امر الهی می کند:

{فَقَدُّمُوا} (در آیه 12) فعل امر است و امر، ظهور در وجوب دارد نه استحباب.

عبارت {أَشْفُقْتُمْ} (در آیه 13) برای مذمت و ملامت است و اگر امر استجابی باشد، ترک آن سبب ملامت نمی شود؛ چنان چه خود ابن تیمیه نیز به این نکته تصریح دارد.

آن جا که می گوید: «وإذا لم تكن المناجاة واجبه لم يكن أحد ملوماً إذا ترك ما ليس بواجب»؛ «و اگر مناجات واجب نباشد، احدی به جهت ترک آن واجب مستحق ملامت نیست». (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج 7، ص 160).

تعبیر {تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ} حکایت از خطا و معصیتی دارد که مسلمانان باید از آن توبه کنند. روشن است که ترک عمل مستحب، معصیت نیست و به توبه نیازی ندارد. از این رو، پرداخت صدقه واجب بوده و ترک آن معصیت شمرده می شود. به عبارت دیگر، تعبیر «توبه» ظهور در وجوب صدقه بر مسلمانان دارد.

قرار دادن حکم «تصدق» در ردیف «نماز» و «زکات» نیز بر وجوب آن دلالت دارد و خداوند پس از نسخ این حکم، بر اقامه نماز و پرداخت زکات تأکید می کند.

خود نسخ حکم، بر وجوب آن دلالت می کند؛ چرا که اساساً در مستحبات، نسخ معنا ندارد، بلکه نسخ مختص احکام الزامی و وجوبی است؛ زیرا ترک امر مستحب از ابتدا جایز است و نیازی به نسخ آن نیست. بنابراین اتفاق اکثر قرآن پژوهان و مفسران مشهور فریقین در «نسخ حکم صدقه» در این آیه، نشانگر این است که این امر، واجب بوده است.

بنابراین قول افرادی مانند ابن تیمیه که می گویند: «صدقه مشروط به نجوا بود و هرکس که احتیاج به نجوا با رسول خدا داشت باید صدقه می داد، لذا خود صدقه دادن فضیلت نیست بلکه امری است که باید برای نجواکردن با رسول خدا انجام دهد» (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج 5، ص 16) (1) صحیح نیست؛ زیرا چرا خدای متعال در آیه 13 سوره مجادله فرمود که آنان به خاطر بخل و ترس، از دادن صدقه خودداری

ص: 119

---

1- «... فالأمر المعلق بشرط إذا لم يوجد ذلك الشرط إلا في حق واحد لم يؤمر به غيره وهكذا آية النجوى...»

کردند و خدای متعال به همین جهت آنان را توبیخ نمود؟! (1)

جای تعجب این است که «فخر رازی» این جملات و اشکالات را پس از آن مطرح نموده که به این حقیقت اعتراف کرده و در ذیل همین آیه می نویسد:

«یکی از فواید این حکم این است که توسط آن، طرف داران ثروت و مال دنیا از اهل معنی و طرف داران آخرت، معلوم و مشخص می شدند؛ زیرا این مال دنیا است که وسیله آزمایش و سنجش انگیزه هاست.» (فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 495)

در میان دانشمندان و بزرگان اهل سنت نیز عده ای قائل به واجب بودن این امر هستند. مثلاً:

«قاضی عبدالجبار» به واجب بودن امتثال امر خدا در آیه نجوا اعتراف کرده و می گوید:

«هذا لا يدل على فضله على أكابر الصحابة لأن الوقت لعله لم يتسع للعمل بهذا الفرض»؛ این [که تنها امیرالمؤمنین امر خدا در آیه نجوا را امتثال کرده است] بر فضیلت اختصاصی برای علی (علیه السلام) و عدم فضیلت بزرگان اصحاب دلالت ندارد؛ چرا که شاید وقت برای عمل به این واجب، توسعه نداشته است [تا دیگر صحابه به آن عمل کنند] (نظام الدین نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 6، ص 275).

«بیضاوی» نیز بر واجب بودن این امر تأکید می کند و ترخیص در پرداخت صدقه از سوی فقرا را بالاترین دلیل بر وجوب صدقه می داند. چنان چه در تفسیر خویش می نویسد:

«لكن قوله: {فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} أي لمن لم يجده حيث رخص له في المناجاة بلا تصدق أدل على الوجوب»؛ «اما قول خداوند [که می فرماید]: «و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است»؛ یعنی برای کسی که چیزی نیافته، از آن جهت که بر او در مناجات، بدون تصدق رخصت داده است دلالت بر وجوب می کند (بیضاوی، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ج 5، ص 195).

ص: 120

---

1- «أَأَشَدُّ فِقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

هم چنین «شرینی» در تفسیر «السراج المنیر» می گوید:

«ظاهر آیه يدل على أن تقديم الصدقه كان واجبا، لأن الأمر للوجوب، و يتأكد ذلك بقوله في آخر الآية: {فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}»؛ «ظاهر آیه دلالت می کند که پرداخت صدقه واجب بوده است، زیرا امر برای وجوب است و ادامه آیه نیز بر این مطلب تأکید می کند: «و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است» (شرینی، تفسیر السراج المنیر ج 1، ص 4562).

همین مطلب را «فخر رازی» نیز در تفسیرش بیان نموده است. (فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 495)

بنابراین، با توجه با این شواهد و قرائن، هر کس به امر الهی در آیه نجوا عمل کرد به حکم واجب الهی عمل نموده و اجر و قرب خدای متعال و هم چنین خیر و طهارتی که در آیه نجوا ذکر شده را کسب کرده است و هر کس نیز آن دستور الهی را انجام ندهد گناه و عصیان نموده و باید توبه نماید.

### نتیجه

شبهات و اشکالات متعددی درباره آیه نجوا - از سوی برخی از بزرگان اهل سنت مانند فخر رازی، ابن تیمیه و... - مطرح شده که آن شبهات، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت، دارای ضعف و بطلان است. علاوه بر آن این گونه مسائل و توجیه تراشی ها با اصول و مبانی اسلامی تناقض دارد و با کتب روایی و تاریخی فریقین، به صورت روشن مخالف و ناسازگار می باشد.

شبهه «عدم وجوب صدقه در آیه نجوا» بنابر دلائل نقلی و عقلی، باطل و غیر صحیح می باشد؛ بلکه پرداخت صدقه برای نجوا با پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) واجب بوده و حضرت علی (علیه السلام) در موارد مختلفی عمل به این آیه را به عنوان یکی از امتیازات خویش، در خطبه ها و مناظرات خود مطرح نموده اند.

بنابر اجماع مفسران شیعه-ه و نظر مشه-ور و مورد اتفاق مفسران اهل سنت، امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) تنها کسی است که به آیه نجوا عمل نمود و هیچ کس دیگری از یاران خاص پیامبر (صلی الله علیه واله) بدان دستور الهی عمل نکرد. این مطلب از لحاظ سند و دلالت، مورد پذیرش علماء و بزرگان برجسته فریقین می باشد.

ص: 122

قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، 1379 ش.

1. ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم حرانی الحنبلی الدمشقی، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، 1406 ق.

2. ابن عاشور، محمد بن طاهر شاذلی، التحریر و التنویر، لبنان، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، 1420 ق.

3. بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، 1382 ش.

4. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، لبنان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1422 ق.

5. حبری کوفی، ابو عبدالله حسین بن حکم، تفسیر الحبری، بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لایحیاء التراث، 1408 ق.

6. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1411 ق.

7. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، 1409 ق.

8. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت - لبنان: دارالفکر، بی تا.

9. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ هشتم، انوارالهدی، 1401 ق.

10. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عده الأبرار، چاپ پنجم: تهران، انتشارات امیر کبیر، 1371 ش.

11. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، 1407 ق.

12. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404 ق.

13. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، مصر، قاهره، مکتبه التوفیقیه، بی تا.

1. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365 ش.
2. طباطبایی، سید محمد حسین، المی-زان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
3. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش.
4. طبرس-ی، احمد بن علی، الإحتج-اج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشه-د: نشر مرتض-ی، 1403 ق.
5. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، 1377 ش.
6. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، 1412 ق.
7. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
8. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، 1415 ق.
9. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
10. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1410 ق.
11. مصطفوی، حسن، التحقی-ق فی کلمات القرآن الکریم، ته-ران: بنگاه ترجمه و نشر کت-اب، 1360 ش.
12. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1374 ش.
13. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه، 1416 ق.
14. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، 1364 ش.
15. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1419 ق.
16. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوارالتنزیل وأسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1418 ق.

سایت ها

17. سایت پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

1. سایت سازمان دار القرآن الکریم

2. سایت حدیث نت

3. سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن

4. سایت دفتر تبلیغات اسلامی

5. سایت نورمگز (مجلات تخصصی نور)

نرم افزارها

6. نرم افزار المكتبه الشامله.

7. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز نور.

8. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز نور.

9. نرم افزار جامع فقه اهل البیت (علیهم السلام) 2، مرکز نور.

10. نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی، مرکز نور.

11. نرم افزار گنجینه روایات نور، مرکز نور.

12. نرم افزار نور السیره، مرکز نور.

13. نرم افزار نور الولایه، مرکز نور

ص: 125





## 6- بررسی مفهوم و مصداق آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ»

اشاره

هادی اسلامی (1)

ص: 127

---

1- . دانشجوی دکتری علوم تفسیر و قرآن؛ eslami.quran@gmail.com



مصدق شناسی آیه { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } (رعد/43)، از جمله موضوعاتی است که میان مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، مورد اختلاف واقع شده است. مفسران شیعه مصداق این آیه را حضرت علی (علیه السلام) می دانند، اما مفسران اهل سنت، خداوند، عبدالله بن سلام، عالمان یهود، نصارا و مؤمنان را مصادیق آن دانسته اند. از آن جایی که یکی از ویژگی های قرآن کریم، پیوستگی و ارتباط موضوعی آیات یک سوره است. در این پژوهش با روش تحلیل محتوا به بررسی مفهوم و کشف مصداق { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } در سوره رعد پرداخته شد. به این منظور موضوعات مطرح شده در آیات سوره رعد و جهت گیری ها مورد بررسی قرار گرفت و طبق اطلاعات حاصل از آن ها، مشخص گردید که انسجام معنایی، هم آهنگی و ارتباط موضوعات مطرح شده در آیات سوره رعد، سیاق درون خود آیه مورد بحث و هم چنین تطبیق و دلالت آیاتی از سوره دیگر قرآن، همگی بیانگر این واقعیت است که مصداق صحیح و قابل تطبیق با آیه شریفه، حضرت علی (علیه السلام) می باشد.

کلیدواژه ها: سوره رعد، مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، امام علی (علیه السلام)، تحلیل محتوا، وحدت موضوعی، مفسران فریقین.

پیوستگی و انسجام متن قرآن از لحاظ محتوایی در بین مفسران فریقین پیشینه ای دیرین دارد. از جمله مفسران شیعه که به بررسی پیوستگی و کشف محور سوره اقدام نمود، صاحب تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی است که در ذیل عنوان «النظم» با برقراری ارتباط یک آیه

با آیه یا آیات قبل از خود، سعی در ارائه انسجام معنایی این آیات با یک دیگر دارد و جایگاه این آیات را در مجموعه آیات مشخص می سازد (رک: طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 75). وی در برقراری ارتباط بین آیات، از شیوه ارتباط معنایی آیات با یک دیگر بهره می برد. طبرسی با یافتن نقاط مشترک هر آیه یا قسمتی از سوره با موضوع اصلی سوره، به ذکر ارتباط آن ها با موضوع می پردازد که خود نوعی از برقراری پیوستگی میان آیات است (همان، ج 2، ص 83-82).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر تمامی سوره ها، آیات هم سیاق را کنار یک دیگر قرار می دهد و به موضوعاتی که در هر دسته وجود دارد، اشاره می کند. علامه در دسته بندی آیات، به ارتباط لفظی و معنایی و حتی اسلوبی آیات توجه دارد، اما معیار اصلی علامه در تقسیم بندی آیات سوره، سیاق معنایی آن هاست. از مفسران دیگری که به رهیافت دسته بندی آیات برای کشف غرض توجه نموده اند می توان افرادی مانند بقاعی در تفسیر «نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور»، محمد طاهر بن عاشور در تفسیر «التحریر والتنویر»، عبدالله محمود شحاته در «اهداف کلّ سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم» و محمدتقی مدرسی در تفسیر «من هدی القرآن» را نام برد (ر.ک: خامه گر، ساختار هندسی سوره های قرآن، ص 4-25).

توجه به قراین در فهم آیات قرآن نقش بسیار مهم و اساسی دارد. «آیات قرآن دارای قراین کلامی است که گاهی در آیه قبل و گاهی در آیه بعد و حتی گاهی در سوره دیگر یافته می شود و بدون توجه به این قراین، مفاد واقعی آیات به دست نمی آید» (مصباح یزدی، معارف قرآن، ج 1، ص 9). روش عقلایی عالم نیز بر این است که برای فهم صحیح کلام گوینده، تمام قرائن کلام را در نظر می گیرند. اگر بخواهیم مقصود کلام قرآن را به درستی بفهمیم، باید با انواع مختلف قرائن آشنا باشیم. با توجه به این که فصاحت و بلاغت یکی از شاخصه های قرآن کریم است و انواع گوناگونی از قرائن در آن استفاده شده است، ندانستن آن موجب ایجاد نقص در فهم و تفسیر آیات می شود. بسیاری از خطاها و نقصان هایی که در تفسیر به وجود آمده، به دلیل عدم توجه کافی به قرائن است.

از آن جایی که معتقدیم هر سوره یک خط واحدی را پیگیری می کند، تحقیق حاضر در صدد بررسی چگونگی پیوستگی محتوایی متنی آیه { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } در درون خود آیه و ارتباط آن با سایر آیات سوره رعد است. لذا با روش تحلیل محتوایی و پیوستگی آیه فوق و ارتباط آن با سایر آیات سوره مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود منظور از مصداق واقعی آیه شریفه { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } چه کسی است؟ بررسی و اثبات این مدعا در این آیه شریفه به عنوان نمونه، می تواند حاکی از وجود هم آهنگی و پیوستگی متنی آیات قرآن کریم در کل سوره های قرآن و هم چنین نقضی بر ادعای عدم پیوستگی آیات سور قرآنی باشد.

## روش تحقیق

در حقیقت تحلیل محتوا در رابطه با متنی معنی پیدا می کند که آن متن برای انتقال پیام ها و مفاهیم معینی نوشته شده باشد و دارای ماهیتی مشخص باشد؛ پیام هایی که توسط متن منتقل می شود می تواند دارای معانی مختلفی باشد لذا به واسطه تحلیل محتوا باید معنای اصلی آن پیام را بازشناخت. روش بازشناسی و تحلیل این پیام ها به صورت نظام مند بوده و از قوانین و دستورات مشخصی تبعیت می کنند

از آن جاکه روش تحلیل محتوا برای یافتن موضوعات اصلی و جهت گیری ها، روشی علمی برای تفسیر متن است و نتایج به دست آمده از آن اطمینان آورتر است، این تحقیق بر آن شد تا با استفاده از این روش، به بررسی مصداق آیه { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } در آخرین آیه از سوره رعد پردازد.

## سابقه استفاده از سیاق در تفاسیر و حجیت آن

نمونه هایی از توجه به بافت معنایی آیات در فهم مراد، حتی در زمان صحابه و تابعین نقل شده است در میان دانشمندان مسلمان برای نخستین بار، ابن ادریس شافعی واژه «سیاق» را در معنایی نزدیک به معنای امروزی آن در کتاب «الرساله» به کار برد. زرکشی دلالت سیاق را از راهگشاترین قرائن در تبیین مراد متکلم می داند و غفلت از آن را سبب

اشتباه در فهم برمی شمارد. فخر رازی نیز معتقد است بیشترین لطایف قرآن در ترتیبات و روابط بین آیات قرار دارد (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن 2، ص 260).

در معنای لفظی و اصطلاحی سیاق، اقوال مختلفی وجود دارد، منظور از سیاق در این نوشتار نوعی خصوصیت و فضای معنایی است که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار هم به دست آمده و در مفهوم عبارت، اثرگذار است. به عبارتی؛ سیاق، چینش خاصی از واژه ها و جملات است که زمینه ساز ظهور کلام در یک معنای خاص می شود، واضح است که سیاق در قرآن از نظر گستره می تواند از سیاق جملات درون یک آیه آغاز شود و تا حد سیاق آیات وسعت یابد.

محمد هادی معرفت ترتیب کنونی آیات قرآن را جز در مواردی اندک مطابق با ترتیب نزول آیات می داند و لذا اعتقاد دارد که اصل بر وحدت سیاق آیات است (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 280). پس جز در مواردی که دلیلی روشن بر عدم تطابق ترتیب نزول آیات با ترتیب چینش آن در دست باشد، می توان به اصالت سیاق استناد کرد و قرینه سیاق را به کار گرفت. علامه طباطبایی چنان که پیش تر نقل شد، وجود ارتباط معنایی آشکار بین اجزاء یک سیاق را نیز در حجیت سیاق شرط می داند (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 6، ص 42). از طرفی از آن جاکه حجیت دلالت سیاق، ریشه در حجیت ظواهر دارد، هر زمان دلالت سیاق با دلالت نصّی معارض باشد، سیاق از حجیت ساقط می شود (نجارزادگان، تفسیر تطبیقی، روش ها و گرایش های تفسیری، ص 64).

با توجه به این چند ملاک، حجیت سیاق آیات تا حدی وابسته به فهم مفسر از آن است، چه بسا مفسر به خاطر پوشیده ماندن برخی موضوعات در فهم سیاق، به ارتباط مفهومی بین آیات پی نبرد و آن سیاق را فاقد حجیت بداند.

## معرفی سوره رعد

### اشاره

سوره رعد در مکه نازل شده و دارای 43 آیه می باشد. به دلیل آیه 13 از این سوره که می فرماید: {وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ} به این عنوان نام گذاری شده است.

این سوره به طوری که از سیاق آیاتش و از مطالبی که مشتمل بر آن است برمی آید، تماشا در مکه نازل شده و از بعضی از مفسرین هم نقل شده که گفته اند: همگی آن مکی است مگر آخرین آیه آن که در مدینه در شأن «عبدالله بن سلام» نازل شده و این قول را به کلبی و مقاتل نسبت داده اند. ولیکن این قول صحیح نیست؛ زیرا می بینیم که مضمون آخرین آیه آن، همان مضمون اولین آیه آن است که فرموده: {وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ} (طباطبایی، تفسیر المیزان، ص 388).

### تحلیل محتوای سوره رعد

بهترین راه برای تحلیل هر سوره ای، بررسی موضوعات مطرح شده در آن سوره است. موضوعات و عناوین کلیدی و کلی موجود در هر سوره ای که عبارات و مضامین مختلف متن آن سوره به دنبال بیان شرحی در رابطه با آن موضوع می باشند، چارچوب اصلی سوره را تشکیل می دهد و با نگاهی اجمالی به فهرست آن ها و بررسی میزان فراوانی هر کدام، می توان به سهولت تشخیص داد که آن سوره در چه حوزه ای بوده و در رابطه با چه مواردی سخن گفته است.

مهم ترین موضوعات مطرح شده در سوره رعد، بیان آیات توحید، بیان اسرار آفرینش، پاسخ به کافران و تأکید بر عدم نقض عهد و پیمان الهی است که در نهایت با اشاره به کافی بودن شهادت حضرت علی (علیه السلام) بعد از شهادت خداوند و رسول (صلی الله علیه واله) که مورد بحث این مقاله است پایان می پذیرد.

با توجه به مطالب فوق، برای روشن شدن {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} در آخرین آیه از این سوره، به بررسی محتوایی موضوعات این سوره می پردازیم.

### تذکر به آیات قرآن و پیام وحی

{المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ} (رعد/1).



در انسجام معنایی آیات یک سوره، آیات ابتدایی و پایانی سوره حائز اهمیت است. در این سوره شروع آیات پیرامون نزول قرآن است و آخرین آیه نیز که آیه مورد بحث است درباره صاحب علم کتاب یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد. کمی تأمل، ما را به یاد حدیث ثقلین می اندازد که پیامبر گرامی اسلام فرمودند: کتاب خدا و عترت، دو ثقل گران بهایی هستند که اگر امت اسلام به آن دو تمسک پیدا کنند هرگز گمراه نخواهند شد.

## بیان اسراری از عالم آفرینش

در آیه دوم سوره رعد، به برافراشته شدن آسمان ها بدون ستون قابل رؤیت، پرداختن به عرش، تسخیر خورشید و ماه که همگی در حرکت اند و مسئله تدبیر امر اشاره شده است. در آیه سوم و چهارم به خلقت راه ها و رودها و انواع میوه ها و زوجیت آن ها و شب و روز می پردازد و آیه هشتم و نهم به علم غیب الهی و آگاهی خداوند از آن چه در ارحام است اشاره دارد. در آیات دوازدهم و سیزدهم اشاره به رعد و برق و تسبیح آن و ابرهای باران را شده است. در آیه پانزدهم نیز از سجده همه موجودات در آسمان ها و زمین در برابر خداوند خبر می دهد. همان طور که پیداست آیات متعددی از این سوره به بیان اسراری از عالم آفرینش اختصاص پیدا کرده است.

## بیان اقوال اهل کفر

بررسی فراوانی کلمات، قالب ها، مضامین و موضوعات مطرح شده در متن به ما کمک می کند تا تحلیل کیفی بهتری از سوره داشته باشیم؛ زیرا تحلیل های کمی راه ورود برای تحلیل های کیفی را هموار می کنند. یکی از موضوعاتی که از لحاظ کمی در این سوره قابل تأمل است، بیان اقوال اهل کفر با عنوان {وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا} است که 3 مرتبه با همین قالب تکرار شده است و اتفاقاً آیه مورد بحث ما هم که آخرین آیه این سوره است با همین مضمون است.

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ} (رعد/7).

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ} (رعد/27).

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} (رعد/43).

در آیه هفتم خطاب به پیامبر می فرماید: تو اندازکننده ای و برای هر قومی هدایتگری وجود دارد. در بین مفسران فریقین پیرامون همین آیه شریفه بحث است که منظور از هدایتگر چه کسی است. مفسران شیعه بر اساس روایات موجود از پیامبر بر این باورند که منظور از هدایتگر، حضرت علی (علیه السلام) است که بعد از رحلت پیامبر، به امر خداوند وظیفه هدایت مسلمین با ایشان بوده است. در بین مفسران اهل سنت نیز هستند کسانی که این روایات را کتمان نکرده و به آن پرداخته اند که در ادامه خواهد آمد.

فخر رازی در التفسیر الکبیر، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، ابوحیان در البحر المحیط فی التفسیر، سیوطی در الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، آلوسی در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، روایاتی را در ذیل همین آیه به عنوان تفسیر آورده اند تا حقیقت بر اهلس مخفی نماند.

در آیه بیست و هفتم در پاسخ به بهانه جویی های اهل کفر، می فرماید: هدایت و ضلالت به دست خداوند است؛ خداوند هر که را بخواهد گمراه و یا هدایت می کند؛ و در آیه چهل و سوم که آیه پایانی است مسئله {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} را مطرح می فرماید که او هم کسی به جز علی ابن ابی طالب (علیه السلام) نیست.

انسجام معنایی آیات در آیه سی و سوم بیش تر خودش را نشان می دهد؛ خداوند در این آیه می فرماید: {... بَلْ زَيْنَ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ}. وقتی خداوند خبر از مکر و حيله اهل کفر می دهد که می خواهند از این طریق مردم را از راه خدا بازدارند، در پاسخ به رفتار آنان می فرماید: هر کس را که خدا گمراه کند هدایتگری نخواهد داشت؛ یعنی به روشنی خبر از ایجاد اختلاف در پذیرش «هادی» قوم

می دهد و دیگر سخنی از مندر نیست. به همین علت در آیه چهل و دوم خبر از مکر اهل کفر می دهد و می فرماید: {وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا} و بلافاصله در آیه بعد می فرماید: شهادت و گواهی خداوند و رسول و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کافی است.

با اندکی تدبیر در انسجام محتوایی آیات مطرح شده که از قالب و خطاب یکسانی برخوردارند و همگی با عبارت {وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا} بیان شده است، می توان پیوند معنایی این آیات را به دست آورد.

نتیجه این که مشخص است «هادی» قوم که درباره او اختلاف می شود و اهل کفر در موردش مکر و حيله به کار می برند همان صاحب علم کتاب است که در آخرین آیه به آن اشاره شده است.

## تغییر احوال مردم با اراده خودشان

یکی از کلیدی ترین آیات سوره رعد، آیه یازدهم است که می فرماید: خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر این که آن ها تغییراتی در خود ایجاد کنند: {... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ}، خداوند با این بیان، سعادت و شقاوت یک قوم را منوط به رفتار و کردار آن قوم می داند.

جمله {إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ} که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان می کند، قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشداردهنده! این قانون که یکی از پایه های اساسی جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام است، به ما می گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شماست و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آن ها بازگشت می کند، شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند این ها هیچ کدام پایه ندارد، آن چه اساس و پایه است این است که ملتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و پیروز و پیشرو باشد و یا به عکس خودش تن به ذلت و زبونی و شکست دردهد،

حتی لطف خداوند، یا مجازات او، بی مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملت ها و تغییرات درونی آن هاست که آن ها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می سازد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 10 ص 145).

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، جامعه مسلمانان دچار دگرگونی و تغییرات زیادی شد. جامعه ای که با ولایت و رهبری رسول خدا، به اتحاد و همبستگی بی نظیری رسیده بود و تحول عظیمی در سطح جامعه و زندگی مردم به وجود آمده بود، با عدم توجه مردم به سفارشات پیامبر و بازگشت به تعصبات قومی و قبیله ای دوباره دچار انحطاط و تزلزل شد و از آن دوران سرافرازی اجتماعی خویش فاصله ای بسیار گرفت.

## عهد و پیمان الهی

یکی از سفارش های مهم سوره رعد رعایت عهد و پیمان الهی است. خداوند به کسانی که به عهد و پیمان الهی خود وفا کنند وعده بهشت می دهد: {الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ} (رعد/20)؛ اما نسبت به کسانی که نقض عهد الهی می کنند هشدار داده و از آن به عنوان فساد در زمین یاد می کند و با شدیدترین لحن، آنان را مورد لعنت قرار داده و به آنان وعده جهنم را می دهد: {وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ} (رعد/25).

در غدیر خم به دستور خداوند در محضر پیامبر مسلمانان با حضرت علی (علیه السلام) یعنی همان «من عنده علم الكتاب» عهد و پیمان الهی بستند که او خلیفه رسول خدا باشد؛ اما بعد از رحلت پیامبر نقض عهد کردند و مورد لعنت خداوند قرار گرفتند. در این سوره که خبر از صاحب علم کتاب می دهد هشدار از نقض عهد و پیمان الهی ارتباط معناداری خواهد داشت که بر اهل بصیرت پوشیده نیست.

## یادآوری روز حساب الهی

و در نهایت یکی دیگر از مسائل مهم مطرح شده در سوره رعد مسئله یادآوری روز معاد

و قیامت به عنوان روز حسابرسی است. در خطاب به پیامبر گرامی می فرماید وظیفه تو تبلیغ است و حساب برعهده خداوند است: {وَإِنْ مَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعُكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ} (رعد/41-42).

با توجه به انسجام معنایی که در کل سوره رعد وجود دارد، بررسی آیه در کل سوره رعد ما را به این نتیجه می رساند که «من عنده علم الكتاب» همان هادی قوم است که خداوند وعده آن را به هر قومی داده است. خداوند با یادآوری روز حساب قیامت و هشدار نسبت به رعایت عهد و پیمان الهی و هم چنین پاسخ به بهانه جویی های اهل کفر، در صدد معرفی شخصیتی است که در بین مردم فقط اوست که صاحب علم کتاب است.

### بررسی موضوع در خود آیه (درون آیه ای)

یکی از روش های برداشت تفسیری، تدبیر پیرامون آیه شریفه است. برای بررسی درون آیه ای لازم است سؤالات اصلی و فرعی پیرامون مسئله مجهول مطرح شده و پاسخ های احتمالی آن مورد بررسی قرار گیرد. از جمله موضوعاتی که میان مفسران شیعه و شماری از مفسران اهل سنت، مورد اختلاف واقع شده، مصداق شناسی آیه {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} است. برای مشخص شدن مصداق مورد نظر در این آیه ما باید با طرح سؤالاتی دقیق و با کمک گرفتن از معلومات موجود در آیه برای رفع مجهول که همان مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} است، آیه شریفه را مورد بررسی درون آیه ای قرار دهیم.

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} (رعد/43)؛ «آن ها که کافر شدند می گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند!».

### سؤالات و احتمالات پیرامون مصداق آیه

سؤال اصلی: مراد از {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} چه کسی است؟

سؤالات فرعی: شاهد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ این کدام شاهد است که شهادتش در کنار شهادت خداوند قرار گرفته است؟ منظور از علم الكتاب چیست؟ آیا قرآن، تورات و انجیل و یا تمام کتب آسمانی است؟

برای پاسخ به سؤالات فوق، ابتدا باید معلومات و یقینات آیه را مشخص کنیم:

سوره رعد، مکی است. این آیه در مکه نازل شده است. خدا، رسول گرامی و اهل کفر از معلومات آیه به حساب می آیند. آیه در مقام پاسخ به انکار رسالت پیامبر<sup>ص</sup> توسط کفار است.

پاسخ باید به گونه ای باشد که جواب گوی اهل کفر باشد تا از باب اتمام حجت قانع شوند.

آیه نمی تواند حواله به چیزی و یا کسی باشد که راهی برای دست یابی به آن نباشد؛ پس { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } باید مانند پیامبر<sup>ص</sup> در دسترس اهل کفر بوده باشد.

استفاده از «مَنْ» موصوله، حاکی از این است که مصداق آن نمی تواند بیش از یک نفر باشد؛ زیرا در این صورت باید از الفاظی همچون «اللدان» یا «اللدین» استفاده می شد.

### معرفی مصادیق موجود در تفاسیر فریقین

برخی از مفسران اهل سنت، مصداق آیه را عبدالله بن سلام می دانند. (عبدالله بن سلام بعدها در مدینه در سال هشتم هجرت اسلام آورد).

برخی، مصداق آیه را عالمان یهود و نصارا و تمام مؤمنان دانسته اند.

مفسران شیعه و شماری از عالمان اهل سنت، مصداق این آیه را حضرت علی (علیه السلام) می دانند.

بررسی و پاسخ به مصادیق و اقوال مطرح شده پیرامون آیه شریفه

1. منظور از «مَنْ» در { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ }، خداوند است و منظور از «علم الكتاب»، لوح محفوظ است (زمخشری، الکشاف، ج 2، ص 536).

این قول و احتمال قابل قبول نیست: زیرا خلاف ظاهر عطف است. چون اول کفایت خدا را گفته بود و دیگر معنا نداشت که تکرار کند.

2. منظور از کتاب، تورات و انجیل و یا فقط تورات است و معنایش این است که علمای کتاب کافی اند برای شهادت بین من و شما؛ زیرا ایشان از بشارت هایی که درباره من در کتابشان آمده خبر دارند و اوصاف مرا در کتاب خود خوانده اند (آلوسی، روح المعانی، ج 7، ص 167).

این تفسیر نیز صحیح نیست؛ زیرا در آیه شریفه شهادت آمده، نه صرف علم؛ و از سوی دیگر، این سوره در مکه نازل شده و به طوری که می نویسند در آن ایام احدی از علمای اهل کتاب ایمان نیاورده بود و کسی از ایشان به رسالت آن جناب شهادت نداده بود و با این حال معنا ندارد احتجاج را مستند به شهادتی کند که هنوز احدی آن را اقامه نکرده باشد.

3. مراد، آن عده از علمای اهل کتاب اند که اسلام آورده اند، مانند عبدالله بن سلام، تمیم داری، جارود و سلمان فارسی و بعضی گفته اند: مراد تنها عبدالله بن سلام است.

جواب این گفتار هم این است که گفتیم این سوره در مکه نازل شده و نامبردگان در مدینه مسلمان شدند.

4. این فرض هم نادرست است که مراد از «مَنْ»، کتاب باشد؛ چون اگر حرف «مَنْ» را در «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به کتاب بزنیم درست نیست؛ زیرا باید می فرمود: «وَمَا فِيهِ عِلْمُ الْكِتَابِ»، پس شیء در کار نیست بلکه شخص مطرح است.

5. آیه شریفه در حق علی (علیه السلام) نازل شده و هم چنین با روایاتی که در این باره وارد شده، تأیید می شود. پس اگر جمله { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } به کسی از گروندگان به رسول خدا (صلی الله علیه واله) منطبق گردد، قطعاً به علی (علیه السلام) منطبق خواهد شد؛ چون او بود که به شهادت روایات صحیح و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود؛ و اگر هیچ یک از آن روایات نبود جز روایت تقلین که هم از طرق شیعه و هم از طرق سنی به ما رسیده، در اثبات این مدعا کافی بود؛ زیرا در آن روایت فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا» (قمی، سفینه البحار، ج 1، ماده ثقل).

با طرح سؤالات و احتمالات مختلف پیرامون مصداق «من عنده علم الكتاب» و پاسخ به آن، مشخص شد که آیه شریفه جز بر حضرت علی (علیه السلام)، بر شخص دیگری قابل تطبیق نیست. وجود روایات پیامبر (صلی الله علیه واله)، ائمه اطهار (علیهم السلام)، صحابه و تابعان و هم چنین گستردگی دانش حضرت علی (علیه السلام) بر اساس اسناد تاریخی، از مهم ترین دلایل آن محسوب می شود.

علم الكتاب به چه معناست؟ اگر مراد از الف و لام «الكتاب» استغراق افراد یا جنس باشد، در این صورت به معنای علم به تمام کتاب های آسمانی از قبیل قرآن، تورات، انجیل، زبور و صحف است که در نزد حضرت می باشد؛ اما اگر مراد از الف و لام «الكتاب» عهد باشد یعنی تعریف از نوع عهد شخصی باشد، به احتمال قوی منظور فقط همان قرآن است و به احتمال ضعیف منظور تورات و انجیل باشد.

## بررسی آیه در کل قرآن

یکی از روش های تفسیری، تفسیر آیه با توجه به آیات دیگر قرآن است، یعنی قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن، که از آن به عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» یاد می شود. روش تفسیری پیامبر گرامی و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز همین بوده است و علامه طباطبایی تفسیر المیزان را بر اساس همین روش نگاشته است.

بررسی و فهم صحیح آیاتی که در ذیل آمده است، می تواند کمک شایانی در تفسیر و کشف مصداق واقعی {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} داشته باشد:

خداوند در سوره هود می فرماید: {أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً} (هود/17)؛ از این آیه فهمیده می شود که پیامبر اکرم علاوه بر آیات روشن و براهینی که از طرف پروردگارش دارد، به همراه خود شاهدی از جانب خویش دارد. «شَاهِدٌ مِّنْهُ» یعنی در کنار تأیید خداوند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله)، کنار او کسی می باشد که از خانواده و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) است و تأییدکننده او می باشد همان طور که در کنار موسی (علیه السلام) کسی از خانواده او یعنی برادرش او را تأیید می نمود: {هَازُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي} (طه/30 - 31)؛ لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أنت مني»



بمنزله هارون من موسی؛ «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی» (حاکم نیشابوری، صحیح مسلم، ج 7، ص 120).

بسیاری از بزرگان مفسران «شاهد منه» را به علی (علیه السلام) تفسیر کرده اند. در روایات متعددی که از ائمه معصومین به ما رسیده است و در بعضی از کتب تفسیر اهل سنت نیز آمده، روی تفسیر تأکید شده است که منظور از شاهد، امام امیر مؤمنان (علیه السلام) یعنی نخستین مردی که به پیامبر و قرآن ایمان آورد و در تمام مراحل با او بود و لحظه ای از فداکاری فروگذار نکرد و تا آخرین نفس در حمایتش کوشیده، می باشد. در حدیثی می خوانیم که علی (علیه السلام) فرمود: درباره هر یک از مردان معروف قریش آیه یا آیه هایی نازل شده است. کسی عرض کرد ای امیر مؤمنان! درباره شما کدام آیه نازل شده است؟ امام فرمود: آیا آیه ای که در سوره هود است نخوانده ای؟ {أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ}؛ پیامبر «بینه الهی» داشت و «شاهد» من بودم (بحرانی، البرهان، ج 2، ص 213). در آخرین آیه سوره رعد نیز تعبیری دیده می شود که این معنی را تأیید می کند آن جا که می فرماید: {وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}؛ «کافران می گویند تو پیامبر نیستی، بگو همین اندازه بس که خداوند میان من و شما شاهد و گواه است و هم چنین کسی که علم کتاب (قرآن) نزد او است». در روایات بسیاری از طرق شیعه و اهل سنت چنین می خوانیم که منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی (علیه السلام) است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 9، ص 54).

بنابراین با توجه به این که مراد از {شاهد منه} امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، به راحتی می توان تشخیص داد که منظور از {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} در سوره رعد که قرار است همانند خداوند، شهادت و گواهی او، پیامبر را کفایت نماید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ زیرا در آیه {شاهد منه} از حضرت علی (علیه السلام) به عنوان شاهد یاد شده است و این جا نیز بحث از شاهی است که علم کتاب نزد اوست که همان حضرت علی (علیه السلام) می باشد.

در جریان نزول و ابلاغ سوره براءت یا همان توبه، وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) مأمور شد که

این سوره را از ابوبکر پس بگیرد و وی ناراحت خدمت پیامبر اکرم آمد و علت را جویا شد، آن حضرت فرمود که خداوند فرموده است: «لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ» (حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 51)، یعنی تنها یا خودت باید ابلاغ کنی یا مردی که از تو است. متواتر یا نزدیک به متواتر است که «رَجُلٌ مِنْكَ»، امیرالمؤمنین بود، فلذا فرمود: «وَعَلَيْ مَنِّي وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ»؛ علی از من است و أداء نمی کند ابلاغ را کسی از طرف من جز علی.

با وجود این شواهد به وضوح می توان فهمید که مراد از «شَاهِدٌ مِّنْهُ» در سوره هود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد و این مؤیدی بسیار قوی برای این است که تشخیص دهیم منظور از { مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } در سوره رعد - که قرار است همانند خداوند، شهادت و گواهی او پیامبر را کفایت نماید - امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

خداوند در آیه 40 سوره نمل در مورد داستان سلیمان (علیه السلام) و تخت بلقیس می فرماید: { قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ... }، یعنی شخصی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت به سلیمان (علیه السلام) گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن (تخت بلقیس) را نزد تو خواهم آورد! و این شرح حال کسی است که بخشی از علم کتاب را داشت.

در آیه فوق، از وصی سلیمان نبی (علیه السلام) یعنی آصف بن برخیا، به عنوان کسی یاد شده که دارای «عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» است؛ یعنی به اقتضای «مِن تَبْعِيضِيهِ»، وی تنها دارای بخشی از دانش کتاب است، ولی در عین حال توانست تخت بلقیس را از فاصله ای بس طولانی پیش از چشم بر هم زدن سلیمان نبی (علیه السلام) نزد او حاضر سازد.

اما در آیه پایانی سوره رعد، خداوند خبر از وجود شخصی می دهد که در نزد او تمام «علم الكتاب» است. اگر به مستندات تاریخی و روایی مراجعه کنیم تنها شخصی که شایستگی چنین علمی داشته به جز حضرت علی (علیه السلام) فرد دیگری نبوده است. آری او همان شخصی است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) درباره او می فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَلَنْ تَدْخُلَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا»، «من شهر علم هستم و علی دروازه آن» (صدوق، الخصال، ج 2، ص 574).

بنابراین با توجه به شواهد قرآنی در سایر سوره های قرآن به خوبی حق نمایان است که «صاحب علم کتاب» که خداوند او را گواه و شاهد گرفته است، نمی تواند کسی به جز حضرت علی (علیه السلام) باشد.

### دیدگاه مفسران فریقین در مورد مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}

مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل آیه شریفه با بیان مصادیق مختلفی سعی کرده اند به تفسیر {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} پردازند. مفسران شیعه به استناد روایاتی معتبر، حضرت علی (علیه السلام) را تنها مصداق آیه شریفه دانسته اند؛ اما مفسران اهل سنت با بیان مصادیق مختلف سعی بر این دارند قول واحدی را انتخاب نکنند، هرچند بعضی از آنان با ردّ اقوال مختلف به اثبات مصداق واقعی آن یعنی حضرت علی (علیه السلام) اعتراف نموده اند. ما در این جا برای نمونه نظر بعضی از مفسران فریقین را می آوریم.

### دیدگاه مفسران شیعه در مورد مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}

#### اشاره

مفسران شیعه بر این باورند که {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} از آیات مکی است و منظور از «الکتاب» در این آیه قرآن کریم بوده و مصداق واقعی این آیه حضرت علی (علیه السلام) می باشد. بیش تر استناد مفسران شیعه به روایات متعدد و صحیح السند موجود در منابع فریقین است که {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} را به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تفسیر نموده اند. از آن روایات است:

#### الف) علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش

علی بن ابراهیم قمی با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «حدثنی اَبی عن ابن اَبی عمیر عن ابن اَذینه عن اَبی عبدالله (علیه السلام) قال: الذی عنده علم الکتاب هو امیرالمؤمنین (علیه السلام)» (علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 367) یعنی امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن کسی که علم کتاب در نزد او است، امیرالمؤمنین می باشد.

#### ب) طبرسی در مجمع البیان

طبرسی در مجمع البیان فی تفسیر القرآن تصریح می کند که درباره جمله «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

1. حسن و ضحاک و سعید بن جبیر و زجاج گویند: مقصود از کسی که علم کتاب پیش اوست، خداوند است. مؤید آن قرائت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» است.

2. ابن عباس و قتاده و مجاهد و جبائی گویند: مقصود مؤمنان اهل کتاب، از قبیل عبدالله سلام و سلمان فارسی و تمیم داری است. دسته اول، این قول را نپذیرفته، گویند: این سوره، مکی است و این ها بعد از هجرت، مسلمان شده اند.

3. از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل شده که منظور، علی (علیه السلام) و سایر ائمه است.

برید بن معاویه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «خداوند ما را قصد کرده است. اول و افضل و برگزیده تر ما بعد از پیامبر، علی (علیه السلام) است». عبدالله بن کثیر روایت کرده است که آن بزرگوار دست بر سینه گذاشت و فرمود: «به خدا علم کتاب به طور کامل، پیش ماست». مؤید آن، روایتی از شعبی است که گفت: بعد از پیامبر گرامی اسلام، احدی به کتاب خدا عالم تر از علی و اولاد صالحش نیستند. عاصم بن ابی النجود از ابی عبدالرحمن سلمی نقل کرده است که گفت: احدی ندیدم که قرآن را بهتر از علی بن ابی طالب قرائت کند. ابوعبدالرحمن نیز از عبدالله مسعود نقل کرده است که می گفت: اگر کسی به قرآن عالم تر از من بود، به او مراجعه می کردم. گفتند: علی چطور؟ پاسخ داد: مگر من به علی مراجعه و از او استفاده نکرده ام؟ (طبرسی، مجمع البیان، ج 6، ص 462).

### ج) ابوالفتوح رازی در روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

{ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا }، حق تعالی در این آیه انکار کرد بر کافرانی که منکر بودند نبوت رسول (صلی الله علیه واله) را گفت: کافران می گویند که تو پیامبر نه ای. تو جواب ده و بگو: { كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ }، بس است خدای، گواه میان من و شما و آن کس که علم کتاب نزد اوست.

بعضی از مفسران گفتند: عبدالله سلام است و بیش تر مفسران از قدما و محدثان و اهل اخبار و اسناد و روایات از موافقان و مخالفان بر آن اند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

عبدالله بن عطا گفت که، از باقر (علیه السلام) پرسیدم که: کیست آن که علم کتاب نزد اوست؟ گفت:

علی بن ابی طالب، و محمد بن الحنفیه هم این گفت. و راوی خیر گوید که با ابوجعفر در مسجد نشسته بودم، عبدالله سلام در گوشه ای نشسته بود، گفتم ابوجعفر را که، مردمان می گویند «و من عنده علم الكتاب» این است. گفت: نه، ذاک علی بن ابی طالب (ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج 11 ص 242).

#### د) بانو امین در تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن

{ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ }؛ «کافرین به حضرت رسول (صلی الله علیه واله) می گفتند تو پیمبر مرسل نیستی، تو در جواب آنان بگو خدا کافی است که بین من و شما حکم نماید و شاهد صدق رسالت من باشد». شاید مقصود این باشد که اگر من به دروغ نسبت رسالت خود را به خدا می دادم، مورد عذاب او واقع می گردیدم و مرا رسوا می نمود که مردم در اشتباه نیفتند.

عاصم بن ابی نجود از ابی عبدالرحمن سلمی روایت کرده که گفته ندیدم کسی را که از علی بن ابی طالب (علیه السلام) در قرآن اقرء باشد، و نیز از عبدالله بن مسعود است که گفته اگر می دانستم که احدی از من دانایتر است به کتاب خدا می رفتم نزد او یعنی از او هم یاد می گرفتم، راوی به او گفت پس علی (علیه السلام) چه شد، ابن مسعود گفت مگر من نرفتم از علی (علیه السلام) یاد بگیرم. و قمی از صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، او امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. و سؤال شد که آن کسی که نزد او علمی است از کتاب، عالم تر است یا آن کسی که نزد او است علم کتاب (یعنی عالم به تمام کتاب است) گفت نیست آن کسی که نزد او علمی از کتاب است مگر به قدر آن که پشه از آب دریا به بال خود می گیرد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آگاه باشید که آن علمی که با آدم از آسمان به زمین هبوط نمود و آن چه به آن انبیاء فضیلت یافتند نزد خاتم النبیین است و آن در عترت خاتم النبیین (صلی الله علیه واله) است.

#### ه) علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن

بعضی دیگر آنان گفته اند منظور از کتاب، قرآن کریم است و معنای آن این است که هر

کس این کتاب را فرا گرفته و بدان عالم گشته و در آن تخصص یافته باشد، او گواه است بر این که قرآن از ناحیه خداست، و من هم که آورنده آنم فرستاده خدایم، در نتیجه خاتمه سوره به ابتدای آن برمی گردد، که فرموده بود: {تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ} و آخر سوره به اول آن و هم چنین به وسط آن عطف می شود که فرمود: {أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ}. و این گفتار از خدای سبحان در حقیقت یاری کردن قرآن و دفاع از آن است، در قبال توهینی که کفار از آن کرده، و مکرر گفتند: {لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ}. البته برای افاده این معنا جا داشت که صریحاً متعرض وضع قرآن شده بفرماید قرآن بزرگ ترین آیت بر رسالت است، ولیکن فرمود: {قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} تا این غرض را ایفاء کرده باشد، و از بزرگ ترین شواهد این معنایی که برای آیه کردیم این است که آیه شریفه مثل بقیه آیات این سوره در مکه نازل شده است.

پس از بیان مطالب فوق، مرحوم علامه به بحث روایی می پردازند و روایاتی در این باره می آورند که مراد از: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» حضرت علی (علیه السلام) است.

روایاتی را که مفسران شیعه راجع به مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} ذکر کرده اند از نظر سند، صحیح و از نظر دلالت، قطعی است؛ بنابراین آیه شریفه، در صدد معرفی حضرت علی (علیه السلام) به عنوان کسی است که علم کتاب در نزد اوست.

### دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد مصداق {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}

#### اشاره

در بین مفسرین اهل سنت برخی مصداق این آیه را عبدالله بن سلام و برخی جبرائیل و برخی سلمان فارسی می دانند، اما این مصادیق هیچ کدام از دلیل محکم و قطعی برخوردار نیستند و روایاتی که برای تأیید آن ارائه شده یا مشکل دلالتی دارند و یا مشکل سندی. در این میان بعضی از مفسرین اهل سنت، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان مصداق واقعی آیه تفسیر نموده اند و به روایات متعددی تمسک کرده اند که به بعضی از آن روایات اشاره خواهد شد.

ثعلبی در این که منظور از { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } کیست روایتی را از ابی جعفر (علیه السلام) ذکر می کند که منظور از این آیه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می باشد، در این باره می نویسد: ابن عطاء قال: كنت جالسا مع أبي جعفر في المسجد فرأيت ابن عبد الله بن سلام جالسا في ناحية فقلت لأبي جعفر: زعموا أن الذي عنده علم الكتاب عبد الله بن سلام. فقال: إنما ذلك علي بن أبي طالب (علیه السلام) عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (ثعلبی، تفسیر الثعلبی، ج 5، ص 303)؛ از ابی جعفر (علیه السلام) درباره آیه سؤال گردید که { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } در این آیه عبدالله بن سلام است؟ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: نه، کسی که علم کتاب در نزد اوست علی بن ابی طالب می باشد.

## ب) ابن جوزی در زاد المسیر

ابن جوزی در تفسیر و مصداق { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } چند نظریه را مطرح می کند که در یک نظریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) مصداق این آیه قرار داده شده و گفته است: أنه علی بن أبي طالب... مراد از آیه حضرت علی (علیه السلام) می باشد. کسانی که عبدالله ابن سلام را مصداق آیه قرار داده اند می نویسد: «هو عبد الله بن سلام؟ قال: وكيف، وهذه السورة مكية؟ وأخرج ابن المنذر عن الشعبي قال: ما نزل في عبدالله بن سلام رضي الله عنه شيء من القرآن»؛ این سوره مکی است و مربوط به عبدالله بن سلام نمی گردد. شعبی نقل می کند که درباره عبدالله چیزی از قرآن نازل نشده است (ابن جوزی، زادالمسیر، ج 4، ص 16؛ الشیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 30).

## ج) سیوطی در تفسیر الدر المنثور

سیوطی در الدر المنثور نقل می کند از سعید بن منصور و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و نحاس در کتاب ناسخش که عده ای گمان نموده اند مراد از { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } عبدالله بن سلام است. این مسئله از سعید بن جبیر سؤال شد، او در جواب گفت: هرگز، چگونه این طور باشد و حال این که این سوره مکی است (سیوطی، الدر المنثور، ج 4، ص 69 و ج 6، ص 39؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 540)، یعنی سوره رعد در مکه نازل شد و حال آن که عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده است.

ایشان مصداق { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } را حضرت علی (علیه السلام) می داند و روایاتی را در تأیید آن می آورد که از یکی از روایات از قرار ذیل است:

أَخْبَرَنَا عَقِيلُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَمْعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ الْخُرَيْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ [فِي قَوْلِهِ تَعَالَى]: { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَانَ عَالِمًا بِالتَّقْسِيرِ وَالتَّأْوِيلِ وَالتَّنْسِيخِ وَالتَّمْنُوحِ وَالحَلَالِ وَالحَرَامِ. قَالَ أَبُو صَالِحٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ مَرَّةً يَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَسَمِعْتُهُ فِي آخِرِ عُمُرِهِ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1 ص 400).

همان طور که در تفاسیر فوق مطرح شد مفسران اهل سنت در تفسیر آیه پایانی سوره رعد روایاتی را مطرح کرده اند که بیانگر این واقعیت است که آیه مزبور درباره حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است. هرچند برخی تلاش کرده اند با بیان مصادیق مختلفی موجب اختلاف در اقوال شوند، اما برخی دیگر تنها مصداق واقعی را حضرت علی (علیه السلام) دانسته اند که حکایت از جایگاه رفیع و بی نظیر علمی و معنوی ایشان در بین مسلمانان بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه واله) دارد.

### نتیجه

از آن جا که روش تحلیل محتوا برای یافتن موضوعات اصلی و جهت گیری ها، روشی علمی برای تفسیر متن است و نتایج به دست آمده از آن، اطمینان آورتر است، در این تحقیق با همین روش، به بررسی مصداق آیه { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } در آخرین آیه از سوره رعد پرداختیم.

به همین منظور، آیه را در کل سوره رعد مورد بررسی قرار دادیم و با بررسی موضوعات مطرح شده در سوره رعد، از قبیل بیان اسرار آفرینش، انذار و هدایتگری، پاسخ به بهانه جویی های کافران و تأکید بر عدم نقض عهد و پیمان الهی، به این نتیجه رسیدیم که



تمام این موضوعات ارتباط معناداری با هم دارند؛ و در آیه پایانی، این هم آهنگی به نهایت خود می رسد هنگامی که بعد از شهادت و گواهی خداوند، شهادت و گواهی حضرت علی (علیه السلام) با توصیف { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } مطرح می شود.

در ادامه به بررسی مسئله در درون خود آیه پرداخته ایم. به همین منظور ابتدا معلومات و یقینیات آیه را مشخص نمودیم سپس با مشخص شدن مجهول آن، که همان مصداق { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } بود با طرح سؤالات اصلی و فرعی و کمک گرفتن از معلومات آیه، پاسخ های احتمالی مورد بررسی قرار گرفت، و در نهایت معلوم شد که آیه شریفه جز بر حضرت علی (علیه السلام)، بر شخص دیگری قابل تطبیق نیست.

مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل آیه شریفه با بیان مصادیق مختلفی سعی کرده اند به تفسیر { مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } بپردازند. مفسران شیعه به استناد روایاتی معتبر، حضرت علی (علیه السلام) را تنها مصداق آیه شریفه دانسته اند؛ اما مفسران اهل سنت با بیان مصادیق مختلف سعی بر این دارند قول واحدی را انتخاب نکنند، هرچند بعضی از آنان با ردّ اقوال مختلف به اثبات مصداق واقعی آن یعنی حضرت علی (علیه السلام) اعتراف نموده اند.

ص: 150

قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.

ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1413ق.

1. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، دارالکتاب العربی، بیروت، 1422ق.

2. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر والتتویر (تفسیر ابن عاشور)، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، 1420ق.

3. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1408ق.

4. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، 1420ق.

5. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، [بی نا]، [بی جا].

6. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، 1415ق.

7. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، قم، 1415ق.

8. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، چاپ سوم، 1427ق.

9. ثعلبی، تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 2002م.

10. حاکم نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر (طبعه مصححه)، بی تا.

11. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، تهران، 1411ق.

12. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن 2، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، 1395.

13. رضایی

اصفهانی، محمدعلی، پرسش ها و پاسخ های قرآنی، پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، قم، 1385.

14. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، 1407ق.



1. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1404 ق.
2. صدوق، ابن بابویه، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1403 ق.
3. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، جامعه مدرسین، قم، 1374 ش.
4. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، 1372 ش.
5. عبدالله محمود شحاته، سید محمدباقر حجتی، درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی جا]، [بی تا].
6. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، 1364 ش.
7. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، طهران، دارالاسوه للطباعه و النشر، 1416 ق.
8. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، چاپ سوم، 1363 ش.
9. محمد خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره های قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، [بی جا]، 1395.
10. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، دار محبی الحسین، تهران، 1419 ق.
11. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، 1368.
12. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی جا]، [بی تا].
13. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دهم، 1371 ش.
14. نجارزادگان (محمدی)، فتح الله، تفسیر تطبیقی، روش ها و گرایش های تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی، [بی جا]، [بی تا].
15. نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411 ق.

## 7- مصداق شناسی اهل بیت (علیهم السلام) در آیه تطهیر با محوریت سیاق

اشاره

محمد عزتی بخشایش (1)

ص: 153

---

1- . دانش آموخته سطح 4 حوزه علمیه؛ m.bakhshayesh.1360@gmail.com



مصدق شناسی اهل بیت در آیه تطهیر بر اساس قرائن درون متنی با محوریت سیاق یکی از مصادیق تفسیر قرآن به قرآن است که می تواند بدون هیچ تعصبی و بدون متهم شدن به فرقه گرایی، راهگشا در تفسیر آیه ی تطهیر باشد. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس قرائن درون متنی در راستای این پرسش که آیا می توان با تکیه بر سیاق آیات، مصداق صحیح اهل بیت را تعیین کرد، سامان یافته است. یافته های پژوهش نشان می دهد: قرائنی از جمله تفاوت لحن خطاب، متفاوت بودن ضمائر، انحصار موجود در آیه، گستره معنای رجس و ناسازگاری تحذیرهای موجود در آیات مربوط به زنان حضرت با تأکید های موجود در آیه تطهیر مبنی بر دوری از هر پلیدی، نشانگر انحصار مصداق اهل بیت در اصحاب کساء(علیهم السلام) است. همچنین اثبات شده است سیاق کلی در تمام بخش های این آیات جاری است و مکان فعلی آیه ی تطهیر، تنها مکانی است که استدلال های موجود در دخول همسران حضرت تحت آیه را سست می نماید.

کلیدواژه ها: آیه تطهیر، اهل بیت، سیاق، قرائن درون متنی، رجس، تطهیر.

**مقدمه**

آیات قرآن محدود به زمان خاصی نیست و تا روز قیامت ساری و جاری است؛ معارف قرآن همانند شکوفه ای است که هر روز گلبرگ تازه ای از آن باز می شود. شخصی خدمت امام صادق(علیه السلام) عرض کرد: چرا هرچقدر قرآن درس داده می شود و نشر پیدا می کند، بیشتر از گذشته تازه و شکوفاتر می شود؟ امام(علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «زیرا خداوند متعال قرآن را

برای زمان و افراد خاصی نازل نکرده است، بلکه قرآن در هر زمانی جدید است و نزد هر قومی تازگی و شادابی دارد و این شکوفایی تا روز قیامت ادامه خواهد داشت» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 87).

پویایی تفاسیر قرآن در طول چهارده قرن و ملال آور نبودن آنها با وجود کثرتشان، نشانه‌ی بارزی از این تازگی است. باینکه وصف پیش گفته در تمام آیات جاری است، اما برخی از آیات که جزء غرر آیات هستند تازگی و شادابی افزون تری نسبت به آیات دیگر دارند. یکی از این آیات، آیه شریفه تطهیر است که بخشی از آیه 33 سوره مبارکه احزاب را تشکیل می‌دهند. خداوند متعال بعد از بیان آیاتی پیرامون زنان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) که در بردارنده اوامر و نواهی مختلفی است، در ادامه آیه 33 می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ جز این نیست که خداوند می‌خواهد از شما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد و شما را پاک کاملاً گرداند.» این بخش از آیه که به آیه تطهیر معروف شده است، یکی از آیات چالش برانگیز کلام الله است که بین مفسران معرکه آراست. مصداق شناسی «اهل البیت» در آیه شریفه، نقطه شروع نزاع علمی بین شیعه و اهل سنت است که چالش را به واژگان و عبارت دیگر کشانده است. در پی اختلاف در تشخیص مصداق «اهل البیت»، اختلاف در تشخیص محصور «إِنَّمَا»، نزاع بر سر نوع اراده در کلمه «یرید»، اختلاف در معنای «لام» در «لیذْهِبَ»، کشمکش در چستی ضمیر «کم» در کلمات «عَنكُمْ» و «یَطَهِّرْكُمْ»، اختلاف در معنای «الرِّجْسَ» و «یَطَهِّرْكُمْ» نیز ایجاد شده است.

یکی از موارد اختلاف، نزاع بر نقش سیاق آیات قبل و بعد در مصداق شناسی «اهل البیت» است. مسئله سیاق که جزء قرائن داخلی در تفسیر آیات محسوب می‌شود (مصباح یزدی، قرآن شناسی، ج 2، ص 122)، نقش پررنگی را در تفسیر آیات دارد. سیاق در سامان یافتن ظهور برای سخن گوینده نقش انکارناپذیری دارد و بدون لحاظ سیاق و بی توجه به آن دست یازیدن به تفسیر آیه، مفسر را به بیراهه خواهد کشاند. ظهور صحیح،



در سایه سیاق و ساختار کلی کلام دست یافتنی است؛ زیرا یکی از صغریات و مقدمات ظهور، سیاق حاکم بر کلام است. در صورت بی‌اعتنایی به این مقدمه، استدلال به ظهور شاید شخص را به مراد واقعی گوینده نرساند. به عنوان مثال فرقه‌ی جبریه برای اثبات نظر خود از آیه 96 سوره مبارکه صفات استمداد بسته اند، خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»؛ «درحالی که خدا شما و آنچه را که می‌سازید، آفریده است» (صفات/96). فرقه جبریه باورمندند که خداوند افعال انسان‌ها را خلق کرده است و برای تثبیت نظریه خود به این آیه دست یازیده اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 26، ص 343). منشأ این فهم ناصواب، بی‌توجهی به سیاق حاکم است؛ سیاق آیات، مربوط به رفتار حضرت ابراهیم (علیه السلام) با بت پرستان زمان خویش است، خداوند متعال پاسخ حضرت ابراهیم را در اعتراض به بت پرستان چنین نقل می‌کند: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»؛ «گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که خود می‌تراشید؟ درحالی که خدا شما و آنچه را که می‌سازید، آفریده است» (صفات/95-96). بنابراین تفسیر صحیح درگرو شناخت درست سیاق آیات است.

نقش سلبی و ایجابی سیاق در آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر نیز سریان دارد و نمی‌توان بی‌توجه به آن آیه را تفسیر نمود. مفسران اهل سنت بر این اساس که سیاق آیات قبل و بعد آیه‌ی شریفه، در مورد زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله)، اندیشه‌ی خود را بر باور سامان داده اند که این بخش از آیه نیز زنان پیامبر (صلی الله علیه واله) را به همراه اهل کساء یا فقط زنان پیامبر را شامل می‌شود. نوشتار حاضر تنها برای تبیین این مسئله سامان یافته است و دلالت آیه را از جهت روایی به کتاب‌ها و مقالات دیگر که در این زمینه نگاشته شده، موکول می‌نماید و به اشاره‌ی جزئی در این زمینه اکتفا خواهد شد.

### پیشینه

بحث پیرامون آیه تطهیر و مصداق شناسی اهل بیت از صدر اسلام بین مسلمانان مطرح بود. عمل پیامبر (صلی الله علیه واله) در موارد مختلف در تطبیق آیه‌ی شریفه بر اصحاب کساء مهمترین

دلیل بر این سخن است. به عنوان نمونه علمای مختلف اهل سنت از جمله ابن ابی شیبیه، احمد بن حنبل و ترمذی این حدیث را از طریق انس بن مالک از پیامبر (صلی الله علیه و اله) نقل می کنند که «کان یمرباب فاطمه رضی الله عنها إذا خرج إلى صلاة الفجر و يقول الصلاة یا أهل البيت الصلاة إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهير» (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص 199). در این روایت عمل پیامبر (صلی الله علیه و اله) با عبارت «کان یمر» توصیف می کند و این عبارت دلالت بر دوام این کار دارد. همچنین نقل شده است عکرمه در بازار فریاد می زد که منظور از اهل بیت در آیه ی شریفه فقط زنان آن حضرت هستند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 22، ص 8). این عملکرد عکرمه نشانگر وجود حساسیت پیرامون آیه تطهیر است. علاوه بر این نوع عملکردها، از دوران تدوین کتاب های حدیثی و تفسیری تا دوران معاصر که آثار مستقلی پیرامون نگارش آیه تطهیر سامان یافته است، همه بیانگر وجود حساسیت در تفسیر آیه 33 سوره احزاب است. با چشم پوشی از کتب حدیث و تفسیر می توان به دو دسته از آثار در این زمینه اشاره نمود: دسته ی اول کتاب هایی که پیرامون ائمه معصومین (علیهم السلام) تدوین شده است که در آن منابع از تفسیر آیه تطهیر نیز سخن رانده شده است. از جمله این منابع می توان به موارد زیر اشاره کرد:

مازل من القرآن فی اهل البيت (علیهم السلام) از حکم حبری (281 ق)؛ ما نزل من القرآن فی اهل البيت، ابن جحّام (م 332 ق)؛ الآیات الباهره فی العتره الطاهره، سید مرتضی (م 436 ق)؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (م 506 ق)؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (م 588 ق)؛ نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی (م 726 ق)؛ احقاق الحق، شوشتری (م 1019 ق)؛ عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار، میر حامد حسین (1306 ق)؛ نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار، حسینی میلانی.

علاوه بر دسته اول دسته ی دیگری از منابع هستند که به صورت مستقل در این باره نوشته شده اند که در قالب کتاب، پایان نامه و مقالات هستند که می توان به موارد زیر به عنوان نمونه اشاره کرد:

السحاب المطير في تفسير آية التطهير، شوشتری (م 1019ق)؛ تطهير التطهير عن اوهام شبه الحمير، محمد بن حسن فاضل هندی (م 1135ق)؛ آية التطهير رويه مبتكره، محمد فاضل لنكراني و شهاب الدين اشراقي؛ مع الدكتور السالوس في آية التطهير وآية التطهير، سيدعلي حسيني ميلاني؛ آية التطهير في مصادر الفريقين، علامه عسكري؛ آية التطهير، محمد مهدي آصفی؛ آية التطهير في احاديث الفريقين، سيدعلي موحد ابطحي؛ اهل البيت في آية التطهير، سيد جعفر مرتضى عاملي.

## 1. مفهوم شناسی واژگان

### اشاره

برای تبیین بهتر مسئله، بایسته است در ادامه چند واژه از آیه ی شریفه را به صورت اجمالی توضیح دهیم:

#### یک. «اِذَا»

این کلمه متشکل از دو کلمه است؛ «انّ» و «ما»، انّ برای تأکید مطلبی است که بر سر آن وارد شده است. اما وقتی «ما» بر آن اضافه می شود، عملکرد آن باطل می شود و معنای جدیدی افاده می کند که عبارت است از اثبات حکم بر مدخولش و نفی حکم از غیر مدخولش (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 93)، بنابراین «اِذَا» دلالت بر حصر حکم در مدخول «اِذَا» می نماید (فیومی، مصباح المنیر، ج 2، ص 26).

#### دو. «يَرِيدُ»

ریشه این واژه از «رود» است، به معنای رفت و آمدن در طلب شیئی با مدارا، «اراد» به معنای اینکه شخصی در طلب چیزی سعی کند. اگر کلمه «اراد» در مورد خداوند متعال استعمال شود، مراد حکم و نتیجه کار است، نه خواست نفسانی به آغاز کاری؛ زیرا خداوند بالاتر از آن است که به کاری تمایل نفسانی پیدا کند (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 371).

در مورد اینکه اراده خداوند متعال در آیه شریفه اراده تشریحی است یا تکوینی، اختلاف

وجود دارد. برخی آن را اراده تشریحی می‌دانند و متعلق اراده را اوامر و نواهی خدا قلمداد می‌نمایند؛ اما گروهی دیگر اراده خدا را در این آیه اراده تکوینی می‌دانند که خارج از اختیار انسان است (شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 8، ص 340).

### سه. «الرَّجْسُ»

علمای لغت رجس را به پلیدی معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 371 و ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج 2، ص 200)، ممکن است این پلیدی مربوط به طبع باشد، ممکن است مربوط عقل باشد، ممکن است مربوط به شرع باشد و ممکن است از هر سه جهت پلید باشد (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 371).

### چهار. «اهل البیت»

فراهیدی در کتاب العین اهل را این گونه معنا می‌کند: «أهل الرجل: زوجته وأخص الناس به... وأهل البیت: سکانه؛ اهل مرد، یعنی همسر وی و نزدیک ترین شخص به وی... و اهل بیت یعنی ساکنان خانه» (فراهیدی، العین، ج 88). همچنین راغب در معنای اهل می‌نویسد: اهل به مرد و افرادی که منزل واحد آنها را در خودش جمع می‌کند، اطلاق شده است و مجازاً شامل کسانی که از یک نسب هستند نیز می‌شود. از همسر به اهل نیز تعبیر می‌شود. همان طوری که اهل اسلام شامل تمام کسانی می‌شود که زیر پرچم آن قرار دارند (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 96).

## 2. اشاره اجمالی روایات تفسیری پیرامون آیه

ذیل آیه شریفه روایات کثیری از فریقین وجود دارد که مصداق آیه را بیان می‌نمایند که در ادامه به دو دسته که معظم روایات را تشکیل می‌دهند اشاره می‌نماییم:

دسته ای از روایات که عموماً از عکرمه و ابن عباس نقل شده دلالت می‌کند که منظور از اهل بیت فقط زنان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) هستند. طبری در تفسیرش فقط به یک

روایت از این دسته اشاره می کند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 22، ص 7). سیوطی نیز به چهار روایت در این زمینه اشاره می نماید. به عنوان نمونه می توان به این روایت اشاره کرد: عکرمه از ابن عباس نقل می کند که این آیه فقط در مورد زنان پیامبر (صلی الله علیه و اله) نازل شده است و عکرمه می گفت هرکس بخوهد اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و اله) را بشناسد، بداند که در شأن همسرانش نازل شده است (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص 198).

دسته دوم که بسیار زیادتر از دسته اول هستند، مصداق اهل بیت را در اهل کساء که شامل پیامبر (صلی الله علیه و اله)، حضرت علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام) و حسنین (علیهم السلام) می شود، منحصر کرده اند. با چشم پوشی از منابع شیعه که در حد تواتر نقل شده است، در منابع اهل سنت نیز این تواتر وجود دارد. طبری که در دسته ی اول فقط یک روایت نقل کرده بود، در این دسته به پانزده روایت اشاره می کند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 22، ص 6). همچنین سیوطی به شانزده روایت گوشزد می نماید (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص 198). کثرت و صحت روایات به قدری بالا است که فردی مثل ابن تیمیه اذعان به برخی از این روایات می کند و در این زمینه می نویسد: «وَأَمَّا حَدِيثُ الْكِسَاءِ فَهُوَ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ مِنْ حَدِيثِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ؛ أَمَا رِوَايَاتُ كِسَاءِ صَحِيحٌ اسْتَكْبَرْنَا أَنْ نَرَاهَا فِي كِتَابِنَا لِأَنَّهَا كَثُرَتْ وَصَحَّتْ رِوَايَاتُهَا بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج 5، ص 13).

### 3. گونه شناسی ارتباط سیاق با مفاهیم استنباط شده

#### اشاره

استنباطات علما از آیات در ارتباط با سیاق را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

#### الف. هماهنگ بودن مفهوم استنباط شده با سیاق

یک. روشن بودن هماهنگی مفهوم استنباط شده با سیاق

بسیاری از آیات قرآن جزء این دسته محسوب می شوند مانند آیه شریفه «قَالَ اتَّعْبُدُونَ مَا

تَنْجِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»؛ «گفت آیا چیزی را می پرستید که خود می تراشید؟ درحالی که خدا شما و آنچه را که می سازید، آفریده است» (صافات/95-96) قریب به اتفاق مفسران ما تعلمون را با توجه به سیاق آیه قبل به بت تفسیر کرده اند.

دو. مخفی بودن هماهنگی مفهوم استنباط شده با سیاق

برخی از استنباط هایی که علما از آیات کرده اند هرچند در ظاهر بیگانه از سیاق به نظر می رسد؛ اما با کمی تأمل روشن خواهد شد که هماهنگی با سیاق است و سیاق مورد نظر فردی از عموم مفهوم استنباط شده است یا مفهوم استنباط شده معنای جدیدی تحت سیاق قرار دارد. به عنوان مثال در آیه شریفه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن/18) آنچه از معنای «الْمَسَاجِدَ» بیشتر به ذهن خطور می کند، همان معنای متبادر آن یعنی مکان عبادت است و این تبادر شاید به خاطر کثرت استعمال این کلمه در مکان مورد نظر باشد؛ اما وقتی روایتی از امام معصوم وارد می شود و معنای دیگر از «الْمَسَاجِدَ» را بیان می کند که مخالف با اصول ادبی نیست، نمی توان گفت این معنا مخالف با سیاق آیه است. چون برخی از روایات درصدد تبیین معانی لغات قرآن هستند و می توان گفت در اینجا امام خواسته توسعه ی معنایی به آیه بدهد و ذهن مردم را که در معنای متبادر آن کلمه قفل شده است، به سوی معانی دیگر سوق دهد.

بنابراین معنای «اعضای هفت گانه سجده» که برای کلمه «الْمَسَاجِدَ» از طریق معصوم (علیه السلام) وارد شده است، توسعه معنایی برای این کلمه و به تعبیر دقیق تر، قفل گشایی ذهن مردم از معنا متبادر به معنای دیگر است، هیچ منافاتی با سیاق آیه ندارد؛ بلکه داخل در سیاق است و فقط معنای غیر متبادر را به مردم ارائه کرده است.

### ب. خارج بود مفهوم استنباط شده از دایره ی سیاق

عده ای از استنباط هایی که از برخی آیات شده است، ارتباط روشنی با سیاق آیات ندارند؛ نه به عنوان معنای جدیدی از کلمه و نه به عنوان اطلاقی که آیه یکی از مصادیق آن باشد، بلکه فضای سخن در مورد چیزی است و آنچه استنباط شده است مربوط به چیز دیگر.

به عنوان نمونه آیه شریفه: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»؛ (و پسر خوانندگان شما را پسران حقیقتان نگردانیده است، این سخن شماست که به دهان خود می گوید؛ اما خداوند حق را می گوید و او به راه راست هدایت می کند، آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است) (احزاب/4-5)، در مورد پسر خواندگی و احکام مربوط به آن است؛ اما با این وجود برخی از فقها عبارت «ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ» را دلیل بر این گرفته اند که ملاک در نسب انسان، پدر است؛ از این رو اگر کسی از طرف مادر به خانواده ای پیوند بخورد، نمی توان گفت او فرزند آن خانواده است.

حال آنکه فضای سخن هیچ ارتباطی با مطلب استنباط شده ندارد و مطلب استنباط شده، نه به عنوان اطلاقی است که آیه مصداق آن باشد؛ و نه معنای جدید و نه هیچ نسبت دیگر.

### ج. تباین بودن مفهوم استنباط شده با سیاق

برخلاف دو دسته قبل، در این دسته از آیات، علاوه بر اینکه مطلب استنباط شده هیچ تناسبی با سیاق آیات قبل و بعد ندارد؛ بلکه بین این دو تباین نیز وجود دارد. به این معنا که سیاق آیات، مطلب استنباط شده را ردّ می کند؛ برخی از علما آیه تطهیر را در این بخش قرار داده اند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج، ص 311).

### 4. تبیین مصداق اهل بیت در آیه ی تطهیر بر اساس سیاق آیات

#### اشاره

پیرامون ارتباط آیه تطهیر با سیاق و به تبع آن شناسایی مصداق اهل بیت چند باور وجود دارد که در ادامه به بررسی و تبیین آنها می پردازیم:

### الف. انحصار اهل بیت در زنان پیامبر (صلی الله علیه واله)

#### اشاره

برخی از اهل سنت باورمندند که سیاق آیات قبل و بعد که در مورد زنان سریان دارد، در این بخش از آیه نیز جاری است؛ و زاینده این سریان سیاق، انحصار مصداق اهل بیت در زنان پیامبر (صلی الله علیه واله) است. ابن عاشور در تبیین این اندیشه که خود سرسختانه از آن حمایت

می کند، می نویسد: عبارت «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ...» تعلیل دستوراتی است که خداوند در آیات قبل به زنان پیامبر داده است. این ربط ناشی از کلمه «انَّمَا» است که مابعد را به ماقبل ارتباط می دهد؛ چون حرف «ان» در «انَّمَا» این شأن را دارد که کار فاء سببیت را انجام دهد، همان طوری که شیخ عبدالقاهر بیان کرده است. پس معنای آیه این گونه می شود: خداوند شما را امر و نهی کرد، به آن موارد؛ زیرا اراده کرده است از پلیدی ها پاک شوید و به کمالات آراسته شوید (ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 21، ص 245).

او در تبیین علت مذکر بودن ضمیر جمع در «عنکم» و «یطهرکم» می نویسد: چون پیامبر (صلی الله علیه و اله) نیز داخل اهل بیت است، به همین خاطر از باب تغلیب از ضمیر مذکر استفاده کرده است (همان، ص 246). صاحب تفسیر التحریر و التتویر در ادامه حدیث منقول از عمر بن ابی سلمه فرزند ام سلمه که ترمذی آن را نقل کرده، نادر می شمارد و از آن اعراض می کند (همان، ص 247).

### **بررسی انحصار مصداق اهل بیت در زنان پیامبر (صلی الله علیه و اله)**

چون مقصود از مقاله حاضر تبیین درون متنی و بر اساس سیاق است، از تبیین روایی که قطعاً اندیشه ی ابن عاشور در مقابل صحت و کثرت روایات سست بنیان است، پرهیز می نمایم و به بررسی درونی متنی می پردازیم:

یک. یکی از مهمترین خدشه ای که به نظریه ی مذکور وارد است، لحن آیات کریمه است. این آیات که از آیه ی 28 شروع شده و تا آیه 34 ادامه دارد به غیر از بخشی از آیه ی 33 که همان آیه تطهیر است، هیچ مدحی را نسبت به زنان پیامبر (صلی الله علیه و اله) دارا نیست؛ بلکه از چهار گناه بازمی دارد و به هفت کار دستور می دهد. گناهایی که از آنها بازمی دارد عبارت است از: «إِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَ زِيْنَتَهَا»، «مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِيْنَةٍ»، «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» و «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَهْلِيَّةِ الْأُولَى».

هفت دستوری که می دهد، عبارت است از «وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُمْ لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهِ»، «وَتَعْمَلْ



صَلِحاً»، «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ)، «وَأَتَيْنَ الزُّكُوتَ»، «وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» و «وَأَذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحُكْمِهِ».

چگونه می توان لحن خطاب در آیه ی تطهیر را که از روی اکرام سخن می راند، با لحن موجود در نواهی و اوامر یازده گانه که در بردارنده ی تحذیر و اتمام حجت و حاوی ذمّ مخاطبان آن است، یکسان دانست. چگونه می توان در شأن کسی که از «تبرج جاهلی» و «فَاحِشَهُ مُبِينَهُ» تحذیر داده می شود، فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً»

دو. کلمه «انّما» دلالت در حصر است، یعنی اراده خدا فقط به این گروه تعلق گرفته است و هیچ کس دیگر را شامل نمی شود. اراده خدا از دو حالت خارج نیست: اراده تشریحی و اراده تکوینی. در اینجا نمی تواند اراده تشریحی ملاک باشد، (طبرسی، مجمع البیان، ج 5، 8، ص 60)؛ چون اراده تشریحی خداوند متعال برای طهارت و هدایت تمام انسان ها تعلق گرفته است؛ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/3)؛ در واقع ما او را به راه (راست) راهنمایی کردیم، در حالی که یا سپاسگزار است یا بسیار ناسپاس است» بنابراین باید در اینجا اراده تکوینی مراد باشد؛ در حالی که در شأن همین افراد در آیات قبل فرمود: «إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا» و «وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ» و این دو جمله به منزله «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» است.

سه. شاهد بعدی بر ردّ این نظریه، ذکر لفظ اهل بیت است. اگر تنها مصداق این آیه زنان پیامبر (صلی الله علیه واله) بودند نیازی به ذکر عبارت اهل بیت نبود. اگر جمله این گونه می شد: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» هیچ خدشه ای به مفهوم آیه وارد نمی شد؛ چراکه سخن در مورد زنان است و قبل و بعد برای رساندن مفهوم و مصداق کاملاً رسا بود و هیچ نیازی به اضافه کردن عبارت اهل بیت نبود.

## ب. شمولیت آیه نسبت به زنان پیامبر (صلی الله علیه واله) و پنج تن آل عبا

### اشاره

مهمترین اندیشه ای که اکثریت اهل سنت از آن طرفداری می کند، عمومیت آیه نسبت به

زنان و اصحاب کساء است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 25، ص 168). این عده باورمندند برای جمع بین سیاق و روایت باید قائل به عمومیت شد (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6،

ص 365؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 11، ص 195).

### **بررسی و تحلیل نظریه شمولیت آیه نسبت به زنان و پنج تن آل عبا**

نکاتی در تحلیل نظریه قبل گفته شد در همین نظریه نیز جاری است و در اینجا فقط به نقدی از علامه طباطبایی اکتفا می کنیم:

ایشان در مورد معنای رجس می نویسند، اگر مراد از بردن رجس و تطهیر تنها همان تقوای دینی، و پرهیز از نواهی و انجام اوامر باشد و معنای آیه این باشد که خداوند متعال از این تکالیف نفعی نمی برد؛ بلکه می خواهد پلیدی را از شما دور سازد و شما را پاک کند، همانند آیه شریفه: «ما یریدُ اللهُ لیجعلَ علیکم من حرجٍ ولکن یریدُ لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم»، اگر این معنا مراد باشد، در این صورت آیه شریفه، با هیچ کدام از معانی قبلی سازگار نیست؛ زیرا این معنا با اختصاص داشتن آیه به اهل بیت منافات دارد، چون خداوند متعال این گونه تطهیر را برای همه ی مکلفین می خواهد.

اگر مراد از بردن رجس و تطهیر کردن، همانا تقوای شدید باشد و معنای آیه این گونه باشد که این تشدید که در تکالیف متوجه شما کردیم و اجر دو برابر وعده کردیم، به خاطر این نیست که به خدا ما نفعی برسد، بلکه برای این است که می خواهیم پلیدی را دور نموده و تطهیرتان کنیم؛ اما این ادعا صحیح نیست، برای اینکه با «عَنکُم»، خطاب را متوجه غیر از زنان کرده است و نمی توان خطاب هم شامل زنان و هم شامل دیگران شود، چون تشدید تکلیف و تضعیف اجر و عقاب فقط مخصوص زنان است.

اگر گفته شود خطاب متوجه خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زنان ایشان بود؛ چراکه تکلیف خود ایشان نیز مانند زنانشان دوچندان است؟

در پاسخ می گوئیم: چون آن حضرت با عصمت خداوند تأیید شده است و این موهبت

اكتسابی نیست، پس نمی تواند گفت تشدید تکلیف و دو برابر شدن اجر و عقاب مقدمه و سبب برای حاصل شدن تقوای شدید در ایشان است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 16، ص 310).

علاوه بر اشکال که علامه مطرح کرده اند، این اشکال نیز مطرح است که منظور از اذهاب رجس و تطهیر زنان چیست؟ اگر منظور این باشد که زنان حضرت دارای عصمت هستند، این سخن را هیچ کدام از علمای اهل سنت قبول ندارند و تاریخ (جنگ جمل) و آیات قرآن (آیات سوره تحریم و سوره احزاب) نیز چنین سخنی را نمی تابد؛ اما اگر منظور گناهان کبیره باشد، همان طوری که ابن عاشور معنا کرده، این نیز علاوه بر اینکه با آیات قرآن و شواهد تاریخی ناسازگار است، سخن بدون دلیل است؛ چون تقیید اذهاب رجس و تطهیر به تطهیر از گناهان کبیره، تقیید اطلاق بلا- دلیل است. همان طوری که در بحث شناخت واژگان گذشت، رجس شامل هر نوع پلیدی است، چه کوچک باشد و چه بزرگ و اختصاصی به گناهان کبیره ندارد و تأکیدهایی که در خود آیه تطهیر وجود دارد، از جمله تأکید «يُطَهَّرُكُمْ تَطَهِّرًا»، هرگونه آلودگی را شامل می شود.

### ج. اختصاص آیه شریفه بر اصحاب کساء

علمای شیعه تأکید دارند که آیه ی شریفه مختص پنج تن آل عبا(علیهم السلام) است و به هیچ وجه شامل زنان حضرت نمی شود. مرحوم محقق کرکی در این زمینه می نویسد: آنچه را که از روایات از شیعه نقل شده رها کن که خارج حصر و شمارش است، در منابع اهل سنت این مطلب به حد تواتری که موجب یقین شود، رسیده است. کدام روایت است که قوی تر از این روایت باشد و راویان اهل سنت بر نقل آن اتفاق کرده باشند و اگر این روایات را رد کنیم، باید تمام روایات دیگر را در سنت مطهره رد نماییم (محقق کرکی، فحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت، ص 85). علاوه بر تأییدهایی که در روایات وجود دارد، شواهد درون متنی نیز مؤید این سخن است؛ اما در تقریر این ادعا دو نوع بیان وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می نماییم:

1- برخی از مفسران و اندیشه‌وران شیعه معتقدند، سیاق این بخش از آیه با سیاق قبل و بعد متفاوت است و این تفاوت ضروری که فصاحت و بلاغت نمی‌زند. زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

«قال ليس شىء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، إن الآية ينزل أولها فى شىء و أوسطها فى شىء و آخرها فى شىء، ثم قال: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً؛ هیچ چیزی دورتر به عقل انسان‌ها از تفسیر قرآن نیست، همانا اول آیه در مورد چیزی نازل می‌شود، وسط آن در مورد چیز دیگر و آخر آن در مورد شىء سومى نازل می‌شود، سپس این آیه را خواند، جز این نیست که خداوند می‌خواهد از شما، خاندان پیامبر، پلیدی را ببرد و شما را پاک کاملاً گرداند.» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 17).

بارزترین تفاوت در ضمائرهاست که در آیات قبل و بعد از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده ولی در این بخش از آیه از ضمیر جمع مذکر بهره برده شده است (ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج 15، ص 417). مهمترین تفاوت دیگر که قبلاً گذشت لحن خطاب دو دسته از آیات است. ممکن است اشکال شود که این تفسیر موجب اختلاف در سیاق شود و این خدشه به فصاحت کلام وارد می‌کند؟ در پاسخ گفته شده است این اسلوب از سخن گفتن دور از عرف فصحای عرب نیز و تغییر خطاب در سخنان آنها کم نیست و آیات قرآن بر این نوع تغییر خطاب است (طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 56). برخی از مفسران دیگر پیوستگی در صدور این دسته از آیات را قبول نکرده‌اند و باورمندند این بخش از آیه در زمان دیگر نازل شده است و بعداً به اینجا اضافه شده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 16، ص 312). طبق این تحلیل مفهوم استنباط شده متباین با سیاق است که در بحث گونه‌شناسی ارتباط سیاق با مفاهیم استنباط شده دسته سوم بود.

برخی از علمای شیعه نیز علاوه بر اینکه مصداق اهل بیت را منحصر در اصحاب کساء

دانسته اند، درعین حال قائل به سیاق واحد و کلی برای آیات شده اند. هرچند شاید این مفسران مدعی نباشند که هماهنگی سیاق آیهی تطهیر با سیاق قبل و بعد کاملاً روشن است؛ اما می توان ادعا کرد که هماهنگی ناپیدایی وجود دارد که از روح حاکم بر این دسته از آیات قابل کشف است. آیت الله مکارم شیرازی این هماهنگی را این گونه ترسیم می نماید:

«می خواهد به همسران پیامبر (صلی الله علیه واله) بگوید: شما در میان خانواده ای قرار دارید که گروهی از آنان معصوم اند، کسی که در زیر سایه درخت عصمت و در کانون معصومان قرار گرفته سزاوار است که بیش از دیگران مراقب خود باشد و فراموش نکنید که انتساب او به خانواده ای که پنج معصوم پاک در آن است مسئولیت های سنگینی برای او ایجاد می کند و خدا و خلق خدا انتظارات فراوانی از او دارند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 17، ص 295).

همچنین علامه سید جعفر مرتضی عاملی سیاق مشترک را می پذیرد و ادعای خود را چنین ترسیم می کند:

خداوند متعال فرمود: «لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» و نفرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَذْهَبَ»؛ اگر به جای «لام» از «ان» استفاده می کرد، متعلق اراده اذهاب رجس بود و این از شأن اهل بیت دور است، چون لازمه این سخن وجود فعلی رجس در اهل بیت است؛ اما با «لام» فرمود تا بیان کند که متعلق اراده اذهاب رجس نیست، بلکه متعلق اراده همان اوامر و نواهی است که متوجه زنان حضرت شده است. در حقیقت خداوند متعال می خواهد رجسی که در دیگران است با عمل به اوامر و نواهی بردارد تا چهره ی خاندان نبوت مخدوش نباشد. چون زنان حضرت منتسب به خاندان وحی هستند و گناه آنها در مخدوش کردن چهره ی خاندان وحی مؤثر است. لام در لیزذهب لام تعلیل است؛ به این معنا که مابعد لام (مدخول لام)، علت برای ماقبل لام است. همانند «جئت لأكرمك» که اکرام علت مجی است. در آیه نیز اذهاب رجس، علت اراده خداوند بر اوامر و نواهی همسران پیامبر (صلی الله علیه واله) است؛ بنا بر آنچه گذشت روشن می شود که اراده مذکور در آیه، اراده تشریحی است که متعلق به اوامر و نواهی است که نسبت به زنان حضرت صادر شده است. پس آیه هیچ دلالتی ندارد که

منظور از اهل بیت همسران حضرت هستند، بلکه برعکس آن دلالت می‌کند؛ چون اگر زنان داخل در آیه بودند، مناسب بود بگوید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ»؛ چراکه از زنان برخی کارها سر زده بود که مصداق رجس است (مرتضی عاملی، اهل بیت فی آیه التطهیر، ص 66).

بنا بر آنچه گذشت می‌توان چنین گفت که هر چند در مفهوم گیری، سیاق، خود آیه ی تطهیر مقدم بر سیاق قبل و بعد است و در صورت تعارض سیاق آیه مقدم است؛ اما در عین حال باورمندیم سیاق کلی بر آیات حاکم است که عبارت است از «گوشزد کردن مقام والای خاندان وحی به کسانی که خود را به این خاندان منتسب می‌کنند (از جمله همسران حضرت) و باید بدانند که اهل بیت از هر پلیدی به دور است و کاری نکنند که چهره ی این خاندان را مخدوش نمایند و باید آنها را در پاکیزگی الگوی خود قرار دهند» طبق این ترسیم از سیاق آیات، کاملاً روشن می‌شود که آیه تطهیر باید در همین مکان فعلی در بین آیات مربوط به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار می‌گرفت تا اولاً تلنگری به خود همسران حضرت باشد؛ و ثانیاً اگر جایی دیگری قرار می‌گرفت، ممکن بود علمای تفاسیر با قاطعیت بیشتر آیه تطهیر را به زنان حضرت تطبیق دهند؛ ولی در قرار گرفتن در بین این آیات و بیان لغزش های احتمالی آنها با عبارات «إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا»، «مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»، «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» و «وَلَا تَبْرَحْنَ الْجَهْلِيَةَ الْأُولَى»، کاملاً روشن می‌شود که این آیه متعلق به کسانی که احتمال چنین لغزش هایی دارند، نمی‌شود.

## نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر کثرت روایات دال بر انحصار اهل بیت در اصحاب کساء، قرائن درون متنی نیز مؤید این ادعاست. لحن متفاوت خطاب در هر دو بخش، ضمایر متفاوت هر دو بخش، اراده تکوینی که زاینده انحصار مستفاد از آنما است و تأکید های موجود در آیه تطهیر که دلالت بر دوری از هر پلیدی دارند و ناسازگار با

تحدیرهای موجود در آیات مربوط به زنان حضرت است، همه بیانگر تفاوت مخاطبین دو بخش است. درعین حال سیاق کلی بر تمام آیات حاکم است و اگر آیه ی تطهیر در جایی غیر از مکان فعلی بود، علمای اهل سنت با براهین قوی تر آن را منتسب به زنان حضرت می کردند.

ص: 171

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق عطیه، علی عبد الباری، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1415 ق.
2. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، بی تا.
3. ابن بابویه، محمد علی بن علی، (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، تحقیق لاجوردی، مهدی، انتشارات نشر جهان، چاپ اول، 1378 ق.
4. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسۀ التاریخ، چاپ اول، 1420 ق.
5. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، محمدعلی بیضون، چاپ اول، 1419 ق.
6. ابن تیمیه الحرانی، تقی الدین احمد، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، تحقیق: محمد رشاد سالم، انتشارات جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، چاپ اول، 1406 ق.
7. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1408 ق.
8. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، انتشارات دار القلم، چاپ اول، 1412 ق.
9. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
10. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق.
11. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372 ش.



1. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات دار المعرفه، چاپ اول، 1412 ق.
2. طوسی، ابو جعفر، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق قصیر عاملی، احمد، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بی تا.
3. عاملی، سید جعفر مرتضی، اهل بیت فی آیه التطهیر، کتابخانه مجازی فقاہت، بی جا، بی تا، بی تا.
4. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تحقیق رسولی محلاتی، سید ہاشم، تهران، انتشارات چاپخانہ علمیہ، 1380 ق.
5. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
6. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، قم، انتشارات ہجرت، چاپ دوم، 1410 ق.
7. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، مؤسسہ دارالہجرہ، چاپ دوم، 1414 ق.
8. محقق کرکی، علی بن عبد العال، فحات اللاہوت فی لعن الجبت و الطاغوت، تحقیق محمد ہادی امینی، تهران، انتشارات نینوا، بی تا.
9. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، قم، انتشارات موسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، 1380 ش.
10. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، تهران، انتشارات دار الکتب الإسلامیہ، چاپ اول، 1374 ش.



## 8- نقد و بررسی آراء فخر رازی در تفسیر آیه ولایت (آیه 55 سوره مائده)

اشاره

علی کریم پور قراملکی (1)

ص: 175

---

1- . استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه؛ karimpoorali@yahoo.com



آیات وارده در قرآن کریم، پیرامون ائمه معصومین (علیهم السلام) متعدد است. در طول تاریخ برخی از جمله فخر رازی سعی نموده اند که آیات مذکور را درست معنا نکنند. آنان برای رسیدن به مطلوب خود، به ادله ای تمسک کرده اند که از استحکام لازم برخوردار نیستند. یکی از این آیات، آیه 55 سوره مائده است که فخر رازی، تلاش در تحریف مفاد آن نموده است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه های فخر رازی درباره آیه موردنظر می پردازد. نتایج تحقیق نشان می دهد: دلایل اقامه شده توسط ایشان، ادعاهای بدون دلیل و واهی هستند. آنها، نه تنها با ادله تاریخی منطبق نیستند؛ بلکه با قواعد تفسیری و اصول و مبانی آن هم ناسازگار هستند.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، فخر رازی، مفاتیح الغیب، نصرت، محبت، تصرف، ولایت و ولی.

### مقدمه

فخر رازی، در اثر قرآنی خود به نام «مفاتیح الغیب»، شخصیت حضرت علی (علیه السلام) را از منظرهای مختلفی مورد مطالعه قرار داده است که بعد ولایت و امامت، از جمله آنها به شمار می آید. وی در آیات مختلفی به بیان نظرات خود در اثبات یا نفی امامت ایشان پرداخته است که آیه 55 سوره مائده، یکی از آنها به شمار می آید. خداوند در این آیه شریفه می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

راکعون»؛ «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.»

درباره شأن نزول آیه شریفه مؤلف مجمع البیان می نویسد: «بزرگان ما از ابن عباس روایت کرده اند که وقتی وی برکنار زمزم نشسته بود و برای مردم از پیامبر حدیث نقل می کرد. در این وقت مردی که صورت خود را پوشیده بود وارد شد. ابن عباس رشته سخن را قطع کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که خود را آشکار کنی. او که ابوذر غفاری بود صورت خود را آشکار کرد و گفت:

-

ای مردم، هر که مرا می شناسد، بشناسد و هر که مرا نمی شناسد، من ابوذر غفاری هستم. با این دو گوش خودم از پیامبر خدا سخنی شنیدم که اگر نشنیده باشم کر بشوم و با این دو چشم خود پیامبر را دیدم که اگر ندیده باشم، کور گردم. می فرمود: علی رهبر انسان ها و قاتل کافران است. هر که علی را یاری کند، یاری می شود و هر که علی را ترک کند، خوار می گردد. آگاه باشید، روزی با پیامبر مشغول خواندن نماز ظهر بودم، سائلی در مسجد، سؤال کرد و کسی چیزی به او نداد. وی دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا گواه باش، در مسجد پیامبر سؤال کردم و احدی مرا دستگیری نکرد. در این وقت علی که مشغول رکوع بود با انگشت دست راستش - که در آن انگشتی بود - به سائل اشاره کرد و او انگشتی را از انگشت علی (علیه السلام) بیرون آورد. این ها در برابر چشم پیامبر گرامی انجام گرفت. همین که از نماز فارغ شد، سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی به درگاہت سؤال کرد: پروردگارا، سینه ام را بگشای، کارم را آسان و زیانم را باز کن تا سخنم را بفهمند. برادرم هارون را که از خویشان من است، وزیر من گردان، پشتم را به او قوی کن و او را در کارها شریکم گردان (طه/25 - 32) تو به او وحی کردی که: به زودی بازویت را به برادرت محکم می کنیم و برای شما قدرتی قرار می دهیم که آنها به شما دسترسی پیدا نکنند (قصص/35)، پروردگارا منم محمد پیامبر و برگزیده تو؛ خدایا، سینه ام را بگشای و کارم را آسان و علی را وزیر من گردان؛ و پشت مرا به او محکم کن. ابوذر گفت: به خدا سوگند،

هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و گفت: ای محمد بخوان. گفت: چه بخوانم؟ گفت: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...** عین این خبر را ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود نقل کرده است» (طبرسی، مجمع البیان، ج 7، ص 83).

گفتنی است که این شأن نزول را، تقریباً همه بزرگان اهل سنت نقل نموده اند (ابن جریر طبری: تفسیر جامع البیان، ج 6، ص 186؛ حافظ ابوبکر الجصاص الرازی، احکام القرآن، ج 2، ص 542؛ واحدی، اسباب النزول، ص 148؛ زمخشری، کشف، ج 1، ص 649).

## پیشینه

در زمینه آیه ولایت و بررسی شبهات مطرح شده فخر رازی آثار زیر به چاپ رسیده است:

آیات ولایت در تفسیر فخر رازی، علی اصغر ایماندوست، تهران: دلیل ما، 1395.

تجلی امامت در آیه ولایت: به ضمیمه پاسخ به شبهه های فخر رازی، محمدرضا کریمی، قم: دلیل ما، 1385.

نقد و بررسی آراء و نظریات فخر رازی در مورد آیه تبلیغ و آیه ولایت [پایان نامه]، هوشنگ عبدی؛ استاد راهنما امیر توحیدی؛ استاد مشاور محسن احتشامی نیا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، 1389.

رویکرد تفسیری فخر رازی در مواجهه با ادله شیعه ذیل آیات ولایت و خلافت، دژآباد، حامد؛ بابا احمدی میلانی، زهره، مجله: تحقیقات کلامی، تابستان 1395، شماره 13 علمی - پژوهشی (22 صفحه، از 65-86).

مفهوم شناسی و مصداق یابی «اولی الامر» از نگاه علامه طباطبایی و فخر رازی، کیلانی، رضا، مجله: تحقیقات علوم قرآن و حدیث، زمستان 1393، شماره 24 علمی - پژوهشی، (28 صفحه، از 161-188).

آیه ولایت؛ پندارها و پاسخ ها، جلالیان اکبرنیا، علی، مجله: الهیات و حقوق، پاییز 1387، شماره 29 (26 صفحه، از 79-104).

ص: 179

آیات ولایت در پژوهش های فریقین؛ شبهه ها و پاسخ ها، مولایی نیا، عزت اله؛ نوری، شهیدبانو؛ ملکی، بتول، مجله: مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، پاییز و زمستان 1393، شماره 3 (19 صفحه؛ از 5-23).

## 1. بیان احتمالات در تعیین ولی

فخر رازی در ابتدای تفسیر خود، بیان می کنند که احتمال دارد مراد از ولی، یا همه مؤمنان است یا خصوص شخص معین. آنگاه بیان می کنند که بر اساس احتمال نخست، معنای آیه با معنای آیه 71 سوره توبه که می فرماید: «و

الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، شباهت پیدا می کند. از این جهت که ولایت به کاررفته در این آیه به همه مؤمنان شمولیت دارد، ولایت مؤمنین اشاره شده در این آیه شریفه نیز، به همه مؤمنان قابل تسری است.

لکن طبق احتمال دوم، مطالبی را به صورت بیان مبسوط نموده و آنها را به نقد می کشند.

نقد و بررسی

به نظر می رسد که تخصیص احتمال به دو نوع احتمال بالا، به توجه به دلایل ذیل صحیح نیست:

## قرینه بودن مفاد آیه پیشین

طبق عقیده فخر رازی که مرتبط به آیه پیشین است، نمی تواند به معنای عمومیت ولایت نسبت به همه مؤمنان باشد؛ چراکه بر اساس آن معنایی که آیه پیشین دارد، باید معنای این آیه نیز همسان با آن باشد. خداوند در آیه پیشین می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از

ص: 180



سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هرکس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.»

به نظر می رسد، قومی که در این آیه شریفه، خداوند از آنها سخن می گوید و می خواهد آنها را جایگزین آن افراد مرتد یا متزلزل بنماید، همان افرادی است که در آیه بعدی، خداوند از آنها سخن گفته و آنها را ولی معرفی می نماید. دلیل این ادعا این است که خداوند در این آیه شریفه؛ یعنی آیه پیشین، اوصافی را برای قوم ذکر می کند مثل دوست داشتن طرفینی حاکم بین خداوند و آنها، متواضع برای مؤمنین و مقاوم در برابر کفار و مجاهد در راه خداوند، نترس از ملامت سرزنش کنندگان که این ها، فضل و عنایت خداوند را به خود اختصاص می دهند. حال سؤال این است که قوم مذکور، کدام گروه و جمع است که دارای اوصاف مذکور است؟ آن هم جمعی که می خواهد بیاید و در واقع جایگزین می خواهند بشوند. به نظر ما، غیر از اهل بیت (علیهم السلام)، هیچ کسی نیست؛ چراکه تنها آنان هستند که در طول حیات پرفرازونشیب خودشان، به اوصاف مزبور متصف می باشند. دیگران در مسیر زندگی خود، نقاط تاریک و آلوده ای را داشته یا بعداً پیدا نمودند.

پس، این آیه کنونی که آیه 55 باشد، مفادش در رابطه با اهل بیت است، در معنا و مفهوم شبیه به مفاد آیه قبل از خود است و در واقع همان معنا را با بیان مصداق جزئی تشریح و متذکر می شود. بنابراین، آیه پیشین، بیان قانون کلی است و آیه 55 از نوع بیان مصداقی است.

### قرینه بودن آیه بعدی

خداوند در آیه بعدی می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ «و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.» اتفاقاً، در این آیه شریفه هم سخن از حزب خداوند می رود. طبق بیان اهل لغت، حزب به جمعی اطلاق می گردد که در عقیده و روحیه و رفتار اشتراک و اتفاق داشته باشند و در مسیر رسیدن به هدف واحدی حرکت بکنند. به طور قطع،

در بیان انسان به استثنای انبیاء، افرادی غیر از اهل بیت (علیهم السلام) نداریم که بتوانند همه آنان، وحدت عقیده، روحیه و عملکرد برای نیل به غرض واحدی باشند. چون همه گروه هایی که بر تخت حکومت تکیه کرده اند، افراد واحدی از حیث عقیده، روحیه و رفتار نبوده اند. تاریخ هم گواه است تنها گروه و جمعی در طول زندگانی خود، همیشه همدیگر را تأیید کرده و در قول و رفتار و گرایش، وحدت رویه داشته اند، ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده است.

بنابراین، تطبیق و استخراج معنای ولایتی و امامت از آیه 55 سوره مائده، هم با مفاد آیه قبلی و هم با معنای آیه بعدی منطبق است.

### **ردّ و انکار احتمال تطبیق آیه بر خصوص شخص معین (حضرت علی (علیه السلام))**

فخر رازی قبل اینکه در اثبات و تطبیق آیه شریفه بر شخص حضرت علی (علیه السلام) سخن بگوید، ادله مدافعین تطبیق را مطرح می نماید و سپس در رد و انکار آنها می پردازد. ادله ای را که فخر رازی در نفی تطبیق آیه بر خصوص ولایت حضرت علی (علیه السلام) اقامه می کند، به شرح ذیل است:

### **اختیار معنای نصرت و محبت با تمسک به ارتباط با معانی آیه قبلی**

خود فخر رازی در وقتی که ادله مثبتین تطبیق را ذکر می کنند از جانب آنان، بر اراده معنای تصرف از ولی، دلیل می آورند این نکته را که چون ولایت به معنای نصرت طبق آیه 57 سوره توبه، عمومی و عام است و در این آیه 55 سوره مائده، کلمه انما وارد شده است که دلالت بر حصر دارد، لذا نمی توان گفت که مقصود از ولی، معنای نصرت است به طور یقین، معنای تصرف و ولایت و حکومت از آن اراده شده است. لکن وقتی در مقام خدشه وارد کردن بر این دلیل برمی آیند در ردّ اراده معنای مذکور، مدعی می شوند که این معنا به مفاد آیات قبل سازگاری ندارد. پس به طور حتم معنای نصرت از ولایت اراده شده است.

نقد و بررسی

فخر رازی در نفی معنای تصرف به مفاد آیات قبلی استشهاد و استدلال می نماید

ص: 182

در حالی که به جای اینکه به آیه قبل از خود آیه 55؛ یعنی آیه 54 سوره مائده استشهد بکند، به آیه 51 سوره استدلال می نماید. این مغلطه ای است که جناب فخر رازی، از آن سوءاستفاده نموده است. در حالی که همان طور که گذشت، مفاد آیه 54 در رابطه با جایگزینی قوم خاص با اوصاف مذکور در آن است که خداوند بدان ها اشاره می کنند. البته، ما هم بیان نمودیم که اتفاقاً، این معنای ادعایی در آیه 55، منطبق با همان معنایی است که آیه 54، سوره بدان اشاره می کند. این دو آیه شریفه در واقع، در مقام بیان ولایت و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) است.

### اختیار معنای نصرت و محبت با تمسک به ارتباط با معانی آیه بعدی

جناب فخر رازی، برای نفی معنای تصرف و سلطنت به مفاد آیه قبلی استدلال می کند و آیه قبلی را هم آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَكُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند - از اهل کتاب و مشرکان - ولی خود انتخاب نکنید و از خدا پرهیزید اگر ایمان دارید!» معرفی می کنند. بر اساس این ادعا، مدعی می شوند که اتفاقاً، این آیه هم به این معناست که از یهودیان نصرت و محبت نخواهید؛ آنها قابلیت و شایسته کمک به شما نیستند؛ از خدا پرهیزید؛ چراکه تنها خداوند کمک کننده و دوستدار است. روی این اساس، معنای آیه مورد بحث نیز، معنای نصرت و محبت از آن باید اراده گردد تا با این مفاد بعدی سازگاری داشته باشد.

نقد و بررسی

باز هم، فخر رازی در اینجا برای انکار معنای تصرف از ولایت، مغلطه نموده و معلوم نیست که از روی عمد یا غرض این کار را انجام می دهند؛ چراکه آیه بعد از آیه مورد بحث، آیه: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ «و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند [حزب الله هستند] و حزب خدا پیروز است» نه آیه ای که

ص: 183

ایشان معرفی می کنند. مفاد این آیه شریفه، اتفاقاً در ادامه معنای آیه مورد بحث است و در مقام بیان این نکته مهم است که هر کس، سرپرستی خداوند، رسول الله و مؤمنین را بپذیرد، برنده نهایی خواهد بود؛ چراکه در صورت مرگ، شربت شهادت می نوشد و در صورت حیات، حیات خواسته شده توسط پیامبر (صلی الله علیه و اله) حرکت نموده است.

افزون بر اینکه، طرح حزب الله و غلبه آنان بر غیر در آیه شریفه، مناسبت با اراده معنای تصرف و قیادت و زعیم بودن دارد. و این خود قرینه بر این است که معنای نصرت و محبت اراده نشده است؛ چراکه با آن حزب و غلبه آنان، هیچ ارتباطی ندارد (سبحانی، رسائل و مقالات، ج 1، ص 572).

بنابراین، آن ادعایی که فخر رازی به دنبال آن بود و می خواست از راه دلالت آیات قبلی و بعدی مورد ادعای او که افاده معنای عدم جواز نصرت خواهی از یهودیان و مسیحیان را داشتند، اراده معنای تصرف از ولایت را طرد و انکار بکنند، خدشه بزرگی وارد می شود و از اساس از بین می رود.

به عبارت دیگر، این که ایشان، در ادامه این استدلال مدعی می شوند که اراده معنای تصرف و حکومت از ولایت در میان آیات قبلی و بعدی، اراده نابجایی است و در نهایت رکاکت و سقوط قرار دارد، و واجب است که سخن خداوند از رکاکت تنزیه گردد، خود سخنان نابجا و غیر ارزشمندی است به جهت اینکه گرفتار مغلطه ای بزرگ گردیده است. ایشان در تفسیرشان می نویسند: «و لا یمكن أن یکون بمعنی الإمام، لأن ذلك یکون إلقاء کلام أجنبي فیما بین کلامین مسوقین لغرض واحد، و ذلك یکون فی غایه الرکاکه و السقوط، و یجب تنزیه کلام اللّٰه تعالی عنه.» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 12، ص 384).

### **اولویت اراده معنای نصرت و محبت بر اراده معنای تصرف**

وی در مقام بیان اولویت مذکور، چنین استدلال می کنند که اگر معنای ولایت را تصرف بگیریم و متعاقب آن، برای مؤمنین با اوصاف مذکور، حق تصرف قائل بشویم.

به ناچار باید در وقتی که خود پیامبر (صلی الله علیه و اله) در قید حیات هستند، برای آنها نیز حق تصرف قائل بشویم در حالی که معلوم است با وجود حیات پیامبر، برای آنان حق تصرف قابل اراده نیست. لکن در صورتی که معنای نصرت یا محبت را از ولایت اراده بکنیم، می توانیم در حیات خود پیامبر، معنای نصرت و محبت را حفظ بکنیم؛ چراکه مؤمنان باید نسبت به هم ناصر و محب باشند، خواه پیامبر در قید حیات باشد یا نباشد. پس، با این حساب، نمی توانیم از اراده معنای ولایت جانب داری بکنیم.

نقد و بررسی

دلیل فخر رازی با توجه به دلایل ذیل، ناکافی به نظر می رسد:

الف - شأنیت تصرف، نه فعلیت تصرف

اراده حق تصرف در صورتی با حق تصرف پیامبر اصطکاک پیدا می کند که حکم در مرتبه فعلیت باشد در حالی که تصرفی که در اینجا، خداوند آن را بیان می کند از نوع شائی و انشائی است نه از گونه فعلی و تنجزی. توضیح مطلب اینکه، در علم اصول فقه بیان شده است که حکم، چهار مرتبه دارد: شائی، انشائی، فعلی و تنجزی؛ یعنی حکم در صورتی از طرف مولی قابل مواخذه است و مخالفتش، عقاب دارد که مراتب چهارگانه مذکور را طی بنماید؛ یعنی دارای مصلحت یا مفسده باشد؛ اراده مولی و بعث و زجر او بدان تعلق بگیرد؛ مولی در مقام ابلاغ آن به مکلف بریاید و در نهایت، آن حکم به دست مکلف برسد و دسترسی مکلف به آن مسجّل باشد (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج 2، ص 8).

### قضیه حقیقیه نه قضیه خارجی

در علم منطق، بیان شده است که قضایا به دو نوع قضایای حقیقی و قضایای خارجی تقسیم می شود. قضیه حقیقیه، به قضیه ای گفته می شود که حکم روی موضوع می آید به لحاظ نفس موضوع ولی قضیه خارجی، در وقتی اطلاق می شود که حکم بر سر موضوع به لحاظ این که آن موضوع در خارج واقع است. روی این اساس، ولایتی که برای افراد مؤمن با

ص: 185

اوصاف مزبور توسط خداوند جعل می شود از نوع قضیه خارجی نیست که بگوییم با تصرف پیامبر تصادم پیدا می کند؛ بلکه از گونه قضیه حقیقیه است؛ یعنی حکم تصرف بر افراد متصرف با اوصاف مذکور با لحاظ نفس آنها مترتب گردیده است. معلوم است که چنین حکمی برای مؤمنین، با تصرف پیامبر ناسازگاری پیدا نمی کند.

### حکم قانونی نه حکم خبری

تصرفی که خداوند برای مؤمنان مذکور اثبات می نماید، از نوع خبر نیست که بگوییم چگونه امکان پذیر است در زمانی که پیامبر حکومت دارد، غیر او هم حق سلطنت داشته باشد؛ بلکه از نوع بیان قانونی است به این معنا که خداوند می خواهد برای همیشه حکم و قانون حکومت و ولایت را معلوم بکند، لذا بیان می دارد که حق حکومت تنها از آن الله، رسول او و نیز مؤمنینی است که در حال نمازخوانی، زکات هم می پردازند. این ها، کسانی هستند که طبق مفاد آیه شریفه، در تصرف حق اولویت دارند و به اصطلاح مولی می باشند. (سبحانی، الهیات، ج 4، ص 89).

### وحدت نسق در ولایت سه گانه

ولایتی که در ولایت خداوند هست، به معنای نصرت و محبت نیست؛ بلکه به معنای تصرف و سرپرست است به دلیل اینکه این با توجه به مقام خداوند، به ذهن متبادر می شود. اگر در ولایت در رسول و مؤمنین هم تکرار شده است، نمی تواند معنای ولایت با معنای به کاررفته در ولایت الله متفاوت باشد؛ چراکه هر سه در نسق واحد قرار دارند هر چند ولایت الله، از نوع ذاتی است ولی ولایت رسول الله و مؤمنین از نوع ولایت اکتسابی است (سبحانی رسائل و مقالات، ج 1، ص 564).

### مجازیت حمل لفظ جمع بر مفرد

فخر رازی در نفی معنای ولایت و نیز در انکار تطبیق آیه شریفه بر حضرت علی (علیه السلام)، مدعی می شود، در صورتی که افعال به کاررفته در آیه شریفه را بر مفرد؛ یعنی خصوص

علی (علیه السلام) حمل بکنیم، گرفتار مجاز می گردیم، در حالی که حفظ صیغه جمع در معنای جمعی خودش، از نوع حقیقت است. با وجود حقیقت، نباید گرفتار مجاز بود.

نقد و بررسی

استدلال فخر رازی در نفی تطبیق آیه شریفه بر حضرت علی (علیه السلام) با تمسک به مجاز بودن حمل صیغه جمع بر واحد، در صورتی قابل قبول است که سیاق و به اصطلاح قرینه برخلاف آن نباشد. اما در صورتی که سیاق آیات قبل و بعد و معانی گفته شده توسط اهل لغت برای ولی، همه دلالت بکنند بر اینکه مراد از آن ولی، زعیم و متصرف است، نمی توانیم از آن بگذریم. معلوم است که زعیم هم برای همه از ناحیه خداوند جعل نشده است بلکه برای شایستگان جعل گردیده است همان افرادی که در این آیه شریفه، به اوصاف آنان اشاره شده است که مصداق بارز آن، طبق شأن نزول بیان شده، شخص حضرت علی (علیه السلام) است.

افزون بر این، اگر حمل جمع بر واحد، مجاز است و ایراد دارد. پس، چگونه خود فخر رازی مدعی می شود که آیه قبل این آیه شریفه، در خصوص ابوبکر است و بر ولایت او اشاره می کند؟ قاعده که همه جا یکسان باید مراعات گردد!

البته، ممکن است در اینجا، ادعا بکنیم که صیغه جمع در همان معنای عموم به کاررفته است هر چند در عالم خارج، تنها یک مصداق پیدا نموده است و آن حضرت علی (علیه السلام) است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 6، ص 7).

گذشته از این ها، در تفسیر نمونه می خوانیم: «در آیه مباحله می بینیم که کلمه «نساننا» به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شأن نزول های متعددی که وارد شده فاطمه زهرا است، و همچنین «انفسنا» جمع است. در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی (علیه السلام) در آن جریان نبود و در آیه 172 سوره آل عمران در داستان جنگ احد می خوانیم، «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا».

و همان طور که در تفسیر این آیه در جلد سوم ذکر کردیم بعضی از مفسران نشان نزول آن

را درباره نعیم بن مسعود که یک فرد بیشتر نبود می دانند. و همچنین در آیه 52 سوره مائده می خوانیم «يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ»؛ در حالی که آیه در مورد عبدالله ابی وارد شده است که تفسیر آن گذشت و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه 8 سوره منافقون و 215 و 274 سوره بقره تعبیراتی دیده می شود که عموماً به صورت جمع است؛ ولی طبق آنچه در شان نزول آنها آمده منظور از آن یک فرد بوده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 4، ص 427). همان طور که، گاهی جمع در برخی موارد در واحد نیز به کار می رود، مثل آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (طوسی التبیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 563).

### دلالت مفاد آیه قبلی در خصوص ولایت ابوبکر

فخر رازی برای اثبات اینکه، آیه شریفه از اشاره به ولایت حضرت علی (علیه السلام) انصراف دارد، به این دلیل هم متمسک می شود که چون آیه قبلی، درباره ابوبکر است و می خواهد ولایت او را تشریح و تثبیت بکند، لذا چاره ای جز این نداریم که این آیه شریفه را هم بر اراده معنای نصرت و محبت حمل بکنیم.

نقد و بررسی

آیه ای که فخر رازی بدان اشاره می کند و در اینجا به درستی آن را آیه قبلی معرفی می کند، این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی رساند؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.»

ص: 188



به نظر فخر رازی، مقصود از قوم در این آیه شریفه، شخص ابوبکر است؛ چراکه این ابوبکر بود که با اهل رده در زمان عجز قدرت اسلام مبارزه نمود و این تواضع ابوبکر بود و از ملامت ملامتگران هم ترسی نداشت. پس وقتی اوصاف مذکور در حق وی ثابت گردید، امامت هم برای وی اثبات می شود (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 12، ص 380).

فخر رازی، وقتی در نفی خلافت از علی (علیه السلام) سخن می گوید، مدعی می شود که امکان ندارد در زمان ولایت پیامبر، غیر او حق ولایت داشته باشد ولی با قرص و محکم در این آیه شریفه، ادعا می کند که الا و لابد، این تنها ابوبکر است که آیه بر او قابل تطبیق است.

افزون بر این، در آیه شریفه سخن از مبارزه با اهل رده نیست که مبارزه ابوبکر با آنان، مایه فضیلت برای وی گردد؛ بلکه سخن و ثقل آیه شریفه، اتفاقاً روی رده و ارتداد است که خداوند، با مذمت آن، از جایگزینی قوم صالح خبر می دهد. معلوم نیست با چه ملاکی، چرا امثال فخر رازی، منطوق و ظاهر آیه را هم تحریف می کنند!

### **عدم استدلال به آیه شریفه توسط خود حضرت علی (علیه السلام)**

فخر رازی در ادامه اقامه دلایل در نفی معنای عدم تطبیق آیه شریفه بر خصوص حضرت علی (علیه السلام) بیان می کند که اگر آیه مذکور بر شخص آن حضرت تطبیق دارد؛ چرا از جانب خود ایشان بدان در وقایع و حوادث مختلف مورد استدلال و تمسک قرار نگرفته است؟ این خود نشان می دهد که دلالت آیه بر ایشان از ناحیه خود آن حضرت قابل قبول نیست.

نقد و بررسی

معلوم است عدم استدلال به آیه کنونی توسط خود حضرت، نشانه عدم تطبیق آیه بر آن حضرت نمی تواند باشد به دلیل اینکه شاید موقعیتی فراهم نیامده تا حضرت بدان استدلال بکنند و یا اینکه ممکن است استشهاد کرده باشند ولی به ما نقل نشده باشد و یا اینکه به دست ما نرسیده باشد.

ص: 189

ممکن هم هست که حضرت نیازی نمی دیدند به این آیه شریفه استدلال بکنند؛ چراکه از مشهورترین امور بین مسلمانان بود، لذا اگر مشهور نبود پس چرا توسط همه مفسران، شأن نزول آیه را در حق حضرت علی (علیه السلام) بیان نموده اند.

افزون بر این ها، این حدیث در کتب متعدد از خود علی (علیه السلام) نیز نقل شده است از جمله در مسند ابن مردویه و ابی الشیخ و کنز العمال - و این در حقیقت به منزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه. در کتاب نفیس (الغدیر) از کتاب سلیم بن قیس هلالی حدیث مفصلی نقل می کند که علی (علیه السلام) در میدان صفین در حضور جمعیت برای اثبات حقانیت خود دلایل متعددی آورد. از جمله استدلال به همین آیه بود؛ و در کتاب غایه المرام از ابوذر چنین نقل شده که علی (علیه السلام) روز شوری نیز به همین آیه استدلال کرد (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 4، ص 430).

### **عدم ولایت حضرت در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه واله)**

فخر رازی در این دلیلش، همان دلایلی که در سابق از آن سخن می گفت، تکرار نموده است؛ چراکه در گذشته بیان می کرد که چون معنا ندارد در وقت حیات پیامبر، حضرت علی (علیه السلام) حق تصرف داشته باشد، لذا در بعد آن پیامبر حق تصرف پیدا می کند. وقتی هم به بعد حیات پیامبر موکول گردید، به ناچار به بعد از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان می افتد.

نقد و بررسی

از آنجاکه نقد این ادعا و خدشه بر آن در گذشته باشد، دیگر آن را اعاده نمی کنیم. خلاصه اش، این بود که هیچ ایرادی ندارد که تصرف در مقام شأنت با تصرف در مقام فعلیت و تجزیت تصرف پیامبر در یک زمان جمع بشود. همان گونه که حکم واقعی در مقام شأنتی و انشائی، می تواند با حکم ظاهری در مرتبه فعلی و تجزی در یک زمان جمع گردد.

### **یکسانی معنای ولایت مؤمنان با معنای ولایت الله و رسول**

فخر مدعی است که چون معنای ولایت در ولایت مؤمنان از نوع محبت و نصرت است، لذا معنای ولایت الله هم از همان نوع است.

ص: 190

اشکال اساسی که این دلیل دارد، این است که برای تشخیص معنای ولایت در مؤمنان، به معنای ولایت در الله و رسول نگاه بکند برعکس عمل می کند در حالی که باید برعکس باشد؛ چراکه نخست ولایت الله و رسول به میان آمده است، لذا جا دارد که از معنای اراده شده در ولایت الله و رسول هم، معنای ولایت مؤمنان کشف گردد. معلوم است که معنای ولایت در الله و رسول هیچ وقت به معنای محبت و نصرت نیست. مقام آنها افاده معنای تصرف می کند؛ آنها با افراد عادی قابل مقایسه نیستند که بگوییم ولایت در آن دو نیز، به معنای محبت و نصرت است.

### نتیجه

از آنچه گذشت، معلوم گردید که:

شان نزول وارده درباره آیه 55 سوره مائده، در خصوص حضرت علی در بین مفسران شیعی و اهل سنت اتفاق است.

قرائن داخلی و خارجی، دلالت دارند بر اینکه، مقصود از «ولی» در آیه 55 سوره مائده، شخص حضرت علی (علیه السلام) است نه شخص دیگر؛

معنای «ولی» در آیه شریفه با توجه به ادله اقامه شده، تنها تصرف و زعامت است نه محبت یا نصرت؛

همه ادله اقامه شده توسط فخر رازی، با قواعد و اصول تفسیری موافقت ندارند.

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم، انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. ابن جریر طبری، تفسیر جامع البیان، بیروت، نشر دارالمعرفه، 1412 ق.
2. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، تهران، نشر کتاب فروشی اسلامیة، 1366 ش
3. حافظ ابوبکر الجصاص الرازی، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی، 1405 ق.
4. زمخشری، جارالله، تفسیر الکشاف، بیروت، نشر دارالکتاب العربی، 1407 ق.
5. سبحانی، جعفر، الالهیات، قم، نشر حوزه علمیه، 1382 ش.
6. سبحانی، جعفر، رسائل و مقالات، قم، نشر موسسه الامام الصادق، 1386 ش.
7. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، نشر جامعه مدرسین، 1417 ق.
8. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش.
9. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، 10 جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
10. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، 32 جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
11. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، 1374 ش.
12. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، 1411 ق.

## 9- بررسی ارتباط موضوعی آیه ولایت با آیات قبل و بعد، با محوریت نظر فخر رازی و علامه طباطبایی

اشاره

محمد عزتی بخشایش (1)

ص: 193

---

1- . دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه؛ bakhshayesh.1360@gmail.com



بررسی درون متنی آیه ولایت (55 سوره مائده) فارغ از قرائن برون متنی می تواند برای فهم این آیه به دور از هرگونه تعصب و عصیبت قومی بسیار مؤثر باشد. تشابه واژگان کلیدی این آیه با آیه 51 و 57 سوره مائده و تشابه امر و نهی موجود در این آیات، این پندار را در ذهن ایجاد می کند که این دسته از آیات با یکدیگر از جهت موضوعی مرتبط هستند. تحقیق حاضر برای تبیین چستی ارتباط موردنظر در این آیات با روش توصیفی - تحلیلی با محوریت نظر فخر رازی و علامه طباطبایی تدوین شده است. یافته های پژوهش پیش رو بیانگر این مطلب هستند که فخر رازی قائل به ارتباط موضوعی بین آیه ولایت با آیات قبل و بعد پیرامون کلمه ولایت است و در هر دو جا آن را به معنای نصرت تفسیر می کند؛ اما علامه طباطبایی بر فرض صحت معنای نصرت در آیه 51، از پذیرش آن در آیه ولایت سرباز می زند و تشابه لفظی و ظاهری را دلیل بر ارتباط موضوعی نمی داند.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، قرآن، آیه ولایت، تفسیر تطبیقی، علامه طباطبایی، فخر رازی.

مسئله سیاق جایگاه ویژه ای در تفسیر، علوم قرآنی، اصول و فقه دارد. زیرا اولین گام برای فهم آیات قرآنی ظواهر آن هاست و سیاق در شکل گیری ظواهر نقش پررنگی دارد. زرکشی برای فهم معانی آیات مشکل، هفت مورد را که کمک کننده در فهم آیات هستند، نام می برد که مورد چهارم عبارت است از دلالت سیاق؛ وی می نویسد: «مورد چهارم

دلالت سیاق است، همانا دلالت سیاق معنای مجمل را روشن می سازد و مفسّر یقین پیدا می کند که معنای دیگری مراد نیست و عام را تخصیص و مطلق را مقید می کند و دلالت را متنوع می کند. سیاق از بزرگ ترین قرائنی است که به مراد متکلم دلالت می نماید. پس هر کس به آن اهمیت ندهد، در تفسیرش دچار اشتباه شده و در مناظرانش مغالطه می کند. پس به سخن خداوند متعال توجه کن که می فرماید: «ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان / 49). خواهی یافت که سیاق آیات دلالت دارد که او آن روز چقدر ذلیل و حقیر است.» (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 335). بهره گیری از سیاق و حجیت آن در گرو شرایط مختلفی است (عزتی بخشایش، بررسی شرایط حجیت سیاق، ص 76 و 128). یکی از شرایط بهره گیری از قرینه سیاق در فهم قرآن، ارتباط موضوعی و مفهومی جمله های قبل و بعد آیه مورد تفسیر، بیان شده است (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج 8، ص 337 و مصباح یزدی، قرآن شناسی، ج 2، ص 123). سخنان علامه طباطبایی ذیل برخی آیات از جمله آیه اکمال، آیه ولایت، آیه تطهیر و آیات دیگر، به این شرط اشاره دارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 167 و ج 6، ص 6).

در تبیین این شرط گفته شده است: «در صورتی که جمله ها درباره دو یا چند موضوع یا مطلب مستقل از یکدیگر، صادر شده باشند، بی ارتباط بودن و تناسب محتوایی نداشتن آن جمله ها باهم امر نامعقولی نیست (رجبی، روش تفسیر قرآن، ص 109). برای مثال، اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله های دیگر قرار گیرد، نمی توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله های معترضه تصرف کرده و آنها را بر معنایی متناسب با جمله های قبل و بعد حمل نمود؛ زیرا بین جمله های معترضه و دیگر جمله ها ارتباط موضوعی وجود ندارد؛ نمونه چنین جملاتی را در سوره قیامت مشاهده می کنیم. آیات کریمه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛ زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده، چراکه جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست! پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن!» (قیامت / 16 - 19). درباره قرآن کریم و



دربدارنده دستور ویژه ای به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) در هنگام نزول آن و بیان برخی نکات دیگر مربوط به آن است. این آیات به صورت جمله های معترضه در بین آیاتی که به قیامت مربوط است، قرار گرفته است. به همین دلیل به لحاظ سیاق جمله ها و در پی هم آمدن این جمله ها با جمله های قبل و بعد، نمی توان از ظاهر این آیات دست برداشت و آن گونه که برخی معتقد شده اند، این آیات را بر معنای متناسب با آیات قبل و بعد حمل گردد (رجبی، روش تفسیر قرآن، ص 109). یکی از آیاتی که اثبات یا انکار وجود ارتباط موضوعی در آن نقش پررنگی دارد، آیه ولایت یعنی آیه 55 سوره ی مبارکه ی مائده است. خداوند در این آیه می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده اند می باشند، (همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حالی که آنان در رکوع اند، زکات می دهند» (مائده/55) فخر رازی باورمند است آیه مذکور باید تحت سیاق آیات قبل و بعد تفسیر شود و ولایتی که در این آیه وجود دارد، با ولایتی که در آیات قبل مطرح شده است موضوعاً در ارتباط هستند؛ اما اندیشه علامه طباطبایی بر تفاوت این دو سامان یافته است. در مقاله حاضر نظر این دو عالم بزرگ را پیرامون نوع ارتباط موجود در آیه ولایت بررسی خواهیم کرد.

### پیشینه

در زمینه آیه ولایت اکثر مفسران شیعه و اهل سنت به بحث پرداخته اند، در اینجا مهمترین آثار معرفی می گردد:

مانزل من القرآن فی اهل البیت (علیهم السلام) از حکم حبری (281 ق)، ما نزل من القرآن فی اهل البیت، ابن جحّام (م 332ق)، الآیات الباهره فی العتره الطاهره، سید مرتضی (م 436ق)، شواهد التنزیل، از حاکم حسکانی (م 506ق)، مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (م 588ق)، نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی (م 726ق)، احقاق الحق، شوشتری (م 1019ق)، عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار از میر حامد حسین (1306ق)،

نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار، حسینی میلانی.

غایه المرام وحجه الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص والعام، السید هاشم البحرانی، الغدیر علامه امینی، آیات الولاية، آیت الله مکارم شیرازی، آیه الولاية، آیت الله میلانی.

پاسخ به شبهه آلوسی بر امامت امامان (علیهم السلام) بر اساس نقش «انما» در آیه ولایت: علی حسن بگی.

پاسخ به چند شبهه بر حدیث غدیر خم و آیه ولایت توسط فقیه مشهور خراسانی ملا محمد حسن هردنگی (1327-1263ق) جلیلی، حمیده؛ غوث، کمال؛ حسین زاده، سالم.

بررسی دیدگاه ابن تیمیه در شان نزول آیه ولایت، قاضی زاده، حسین.

## 1. مفهوم شناسی واژگان

الف. ولیّ: راغب می نویسد: ولاء و توالی آن است که دو چیز چنان باشند که میانشان چیز دیگری نباشد، و به طور استعاره به نزدیکی ولاء و توالی گویند خواه در مکان باشد یا صداقت یا نصرت یا اعتقاد. ولایت- با کسره حرف واو- به معنای یاری کردن است و ولایت-

با فتحه حرف واو- به معنای سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی است که کاری را به عهده بگیرند. (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص 885) همچنین صاحب معجم المقایس اللغه می نویسد اصل در معنای ولیّ قرب و نزدیکی است (ابن فارس، معجم المقایس اللغه، ج 6، ص 141).

ب. نصر: به معنای یاری کردن است. معنای یاری کردن خدا بنده اش را روشن است؛ اما یاری کردن بنده خدا به معنای یاری کردن بندگان خداست و قیام کردن به حفظ حدود و رعایت اوامر و گردن نهادن به احکام و اجتناب از نواهی خداوند است (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ج 808).

## 2. برخی از انواع ارتباط آیات

### الف) ارتباط صدوری

یکی از مهمترین ارتباط هایی که بین آیات قرآن وجود دارد، «ارتباط صدوری» یا

«پیوستگی در نزول» آیات دارای سیاق واحد است یکی از مفسران معاصر برای استفاده از سیاق دو شرط ذکر می کند که یکی از آنها پیوستگی در صدور است (مصباح یزدی، قرآن شناسی، ج 2، ص 123). ایشان در توضیح این مطلب یکی از موانع استفاده از سیاق را در سخنان انسان ها که در یک موضوع ولی در زمان های مختلف صادر شده است، پراکندگی آنها می داند و می نویسد:

«در این موارد احتمال دارد که بین برخی از جمله هایی که باهم مرتبط بوده اند، در نقل و گردآوری جدایی افتاده باشد. از طرف دیگر ممکن است هم اکنون ارتباطی بین آنها برقرار باشد، در حالی که در واقع ارتباطی نداشته اند و گوینده چنین پیوندی میان آنها قرار نداده باشد. این مشکل تا حدی سبب اجمال در سخنان منقول می شود و نمی توان بر اساس ارتباط موجود، جمله ها را فهمید.» (همان، ص 124).

وی در ادامه می نویسد: چنین مشکلی در مورد قرآن به خاطر حساسیت آن وجود ندارد؛ اما مانعی که در مورد قرآن وجود دارد و ایشان به آن اشاره می کند پیوستگی در نزول آیات است. ایشان در این باره می نویسد:

«...گاهی ممکن است اشتباه از جهت احتمال تقدیم و تأخیر نباشد؛ بلکه از این جهت باشد که اگر این آیات باهم نازل شده باشند، باهم ارتباط دارند و اگر متفرق نازل شده باشند، ارتباطی باهم ندارند. پس از سویی نحوه نزول آنها روشن نیست و از دیگر سو، تقریباً همه مسلمانان بر این باورند که ترتیب نزول قرآن، غیر از ترتیب فعلی آن است و - صرف نظر از ادله و شواهد تاریخی و روایی - مضمون آیات نیز بر این مطلب گواه است؛ بنابراین با توجه به نزول متفرق آیات آن و تفاوت ترتیب نزول و ترتیب کنونی آن، اگر بین دو قسمت از قرآن نظم و ترتیب مشکوکی به نظر آید، دلیلی بر وجود سیاق در آن مورد نداریم؛ زیرا صرف کنار هم قرار گرفتن آیات، دلیل ارتباط آنها با یکدیگر نیست.» (همان، ص 125).

### **(ب) ارتباط غرضی (غرض کلی سوره)**

برخی از مفسران قائل به غرض واحد برای سوره های قرآنی هستند (طباطبایی، المیزان

فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 16) و باورمندند که هر سوره دارای شخصیت جداگانه ای است که دارای موضوع واحد یا چند موضوع اصلی است.

سید قطب در این زمینه می نویسد:

«کسی که در زیر سایه قرآن زندگی می کند، مشاهده می کند که هر سوره ای دارای شخصیت جداگانه ای است که گویی جان در تن دارد، جان زنده ای که دارای سیما و صفات و انفاس است و دل از آن زنده می گردد. هر سوره دارای یک یا چند موضوع اساسی است که زیر چتر محوری مخصوص است. همچنین هر سوره دارای فضای خاصی است که بر تمام موضوعات داخل آن سایه می افکند و سیاق سوره را به گونه ای درمی آورد که دربرگیرنده تمام موضوعات از زوایای معینی باشد که زیر سایه ی این فضای حاکم میان اجزای سوره هماهنگی ویژه ای پدید می آید.» (سید قطب شاذلی، فی ظلال القرآن، ج 1، ص 27).

بر اساس این دیدگاه غرض واحد بر تمام آیات سوره سایه افکنده و تمام آیات باید طبق آن غرض تفسیر شود. طبق این باور تمام آیات سوره باهم در ارتباط هستند و همه در راستای تبیین غرض واحد هستند (معرفت، تناسب آیات، ص 31). این نوع ارتباط هرچند در تحقق سیاق کلی سوره ها لازم است، ولی در تحقق سیاق آیات (ممکن است هر سوره ای چند دسته آیه داشته باشد که هر دسته دارای سیاق خاص باشد) این نوع ارتباط کافی نیست و دخالت چندانی در آن ندارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 6). هرکسی تفسیر شریف المیزان را مطالعه نماید خواهد دید که مرحوم علامه باینکه قائل به غرض واحد در سوره ها است ولی بااین وجود در یک سوره ذیل هر دسته از آیات سیاق خاصی را ذکر کرده است.

### ج) ارتباط لفظی

نوع دیگر از ارتباط آیات، ارتباط لفظی بدون ارتباط محتوایی است. توضیح اینکه وقتی قاری قرآن در برخی آیات نظر می افکند، می انگارد که بین آیات قبل و بعد ارتباط مفهومی

ص: 200

وجود دارد و آیات مکمل یکدیگر هستند؛ اما با تعمق بیشتر درمی یابد که شباهت ظاهری و شباهت الفاظ آیات موهم ارتباط مفهومی شده است، وگرنه ارتباط مفهومی با یکدیگر ندارند. توضیح بیشتر این بخش در بررسی نظرات فخر رازی و علامه طباطبایی خواهد آمد.

## (د) ارتباط موضوعی

ارتباط دیگری که در بین آیات قابل تصور است، ارتباط موضوعی و مفهومی آیات است. معمولاً آیاتی که در کنار یکدیگر واقع شده اند، مرتبط باهم هستند و از جهت مفهومی مکمل هم هستند (معرفت، تناسب آیات، ص 18 و 31). ممکن است در یک دسته از آیات، آیه بعدی مکمل آیه قبلی و یا مؤکد یا مفسر آن باشد و یا ارتباط مفهومی دیگری با آیه قبل داشته باشد که تفصیل این بحث در کتب مربوطه بیان شده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 218-230؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج 5، ص 158-222). تا زمانی که آیات با یکدیگر ارتباط موضوعی نداشته باشند، سیاقی محقق نخواهد شد و حجیت سیاق مبتنی بر این نوع ارتباط است.

به عنوان نمونه فخر رازی در ارتباط بین آیات 1-9 سوره ممتحنه با آیات بعدی که سیاق حاکم بر آنها دستور خداوند بر کیفیت ارتباط با کفار است، می نویسد: موضوع این آیات در مورد حالات معاندان و کیفیت ارتباط با آنها است. خداوند متعال معاندان را در سه دسته تقسیم بندی کرده است:

گروه اول: کسانی که عنادشان همیشگی است؛ آیه ی چهارم به این گروه اشاره دارد.

گروه دوم: کسانی که امید ترک عنادشان وجود دارد؛ آیه ی هفتم به این گروه می پردازد.

گروه سوم: کسانی که امید ترک عنادشان و اسلام آوردنشان وجود دارد؛ آیه ی ده بیانگر حالات این گروه است.

در این آیات که در یک موضوع هستند خداوند متعال به مسلمانان دستور داده است که با هر گروه مطابق با حالات آنها برخورد نمایند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 29، ص 521).

### 3. بررسی چستی ارتباط آیه ولایت با آیات قبل و بعد

#### الف. نظر فخر رازی

در آیات 51 تا 56 سوره مبارکه مائده سخن در مورد اجتناب از ولایت یهود و نصارا و وارد شدن تحت ولایت خدا و رسولش و برخی مؤمنان است. برخی از مفسران از جمله فخر رازی با توجه به مشابهت ظاهری آیات 51 و 55 که یکی نهی از قرار گرفتن تحت ولایت یهود و نصارا و دیگری امر به قرار گرفتن تحت ولایت خدا، پیامبر (صلی الله علیه واله) و برخی مؤمنان است، این دسته از آیات را موضوعاً مرتبط با یکدیگر و تحت یک سیاق تفسیر نموده اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 12، ص 375-387؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 324 - 338). فخر رازی ذیل آیه 51 می نویسد:

«معنای عبارت لا تتخذوهم اولیاء این است که به کمک گرفتن از آنها اعتماد نکنید و با آنها دوستی نکنید» (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 12، ص 375).

ایشان بعد از تفسیر آیات 51-54 به تفسیر آیه 55 و 56 می رسد و در ابتدا می نویسد: وجه ارتباط این آیات با آیات قبلی در این است که وقتی خداوند متعال در آن آیات از قرار گرفتن تحت ولایت کفار نهی کرد، در این آیات به قرار گرفتن تحت ولایت خدا، رسول خدا (صلی الله علیه واله) و برخی مؤمنان امر فرمود (همان، ص 382). ایشان ولایت در آیه 51 را به معنای نصرت و طلب یاری معنا کرده است و بر اساس ارتباطی که بین آن آیه و آیه 55 قائل شده است در آیه 55 نیز ولایت را به معنای نصرت تفسیر نموده است.

فخر رازی در این زمینه می نویسد:

«آنچه از معنای ولایت در این آیه و آیه بعد مناسب است، ولایت به معنای نصرت است؛ چراکه در آیه ی قبل خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، یهودی و مسیحی را دوست و پشتیبان خود قرار ندهید» و منظور این نیست که یهود و مسیحی را امامی قرار ندهید که سرپرست شما باشند و در جان و مالتان تصرف داشته باشند، چراکه

این معنا فسادهش روشن است. بلکه منظور این است که یهود و مسیحی را دوست و یاور خود قرار ندهید و با آنها ارتباط صمیمی نداشته باشد و پشتیبان همدیگر نباشد. چون در این آیات از ولایت یهود و نصارا به شدت نهی کرد، لذا در آیه بعد فرمود: «ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند» و ظاهر این است ولایتی که در این آیه به آن امر شده است، همان ولایتی است که در آیات قبل از آن نهی شده است و چون ولایت در آیات قبل به معنای نصرت است در این آیه نیز به معنای نصرت خواهد بود. همچنین در آیه بعدی (آیه/57) می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند - از اهل کتاب و مشرکان - ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!» در این آیه نیز نهی از ولایت یهود و نصارا تکرار می کند و بی تردید ولایت نهی شده، ولایت به معنای نصرت است، پس باید ولایت در آیه 55 نیز به معنای نصرت باشد.» (همان، ص 384).

طبق این تفسیر، آیات 51 تا 57 از جهت موضوع مرتبط با یکدیگر هستند و یک سیاق بر آنها حاکم است.

### **ب. نظر علامه طباطبایی**

مرحوم علامه طباطبایی ابتدا ذیل آیات 51 - 54 معنای ولایت را در این چهار آیه متذکر می شود و بر این باور است که ولایت در این آیات به معنای محبت و قرب است که موجب امتزاج روحی طرفین و در نتیجه تأثیر و تأثر طرفین در تمام شئون زندگی از همدیگر است. ایشان بر اساس این تقریر ولایت به معنای نصرت را در آیات چهارگانه رد می نماید (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 371). ما از بیان این بخش چشم پوشی می کنیم و به تفسیر ایشان از آیه 55 می پردازیم.

علامه طباطبایی بعد اینکه ولایت را در آیات چهارگانه تفسیر کردند، وارد آیه 55 شده اند و دوباره بحث از ولایت را آغاز نمودند. ایشان در این زمینه اظهار می دارد: اگر مراد

از ولایت در آیه 55 نصرت باشد، باید آیه را در ردیف این آیات تفسیر نمونه که به معنای نصرت است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَاوُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموالشان و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، آنان، برخی شان یاران برخی دیگرند» (انفال/ 72) و همچنین در ردیف این آیه است که می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی از آنان یاوران برخی دیگراند. به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند منع می کنند» (توبه/ 71). علامه معتقد است سیاق واحد بر آیات حاکم نیست، هرچند سوره ی مائده در اواخر عمر شریف حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) نازل شده است، اما آنچه مسلم است عدم نزول دفعی تمام آیات است، قطعاً می دانیم برخی از آیات این سوره قبل از جریان حجه الوداع نازل شده است که مضامین این آیات و اسباب نزول مؤید آن است. بنابراین صرف وقوع آیه ای بعد از آیه ی دیگر نشانگر وحدت سیاق نیست، همچنان که اندک مناسبتی بین دو آیه دلیل بر نزول همزمان آنها نیست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 6).

صاحب المیزان بر این باور است که تأمل بیشتر در موضوع و محمول آیه ی 51 و 55 ما را به تفسیر دقیق تر می کشاند و این ارتباط را به ارتباط لفظی و ظاهری تنزل می دهد. ایشان در این باره می نویسد:

آیات چهارگانه (51 - 54) در عین حال که به همدیگر مرتبط هستند، از آیات قبل و بعد جدا هستند و ارتباطی با آنها ندارند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 368). در این آیه منظور از ولایت، دوستی و صمیمیت است که نتیجه ی آن قرب و امتزاج روحی است و قرب و امتزاج روحی، تصرف روحی و جسمی یکی در شئون زندگی دیگری جایز می کند. ولایت به معنای دوستی دربردارنده نصرت هم است، کسی که با دیگری دوستی داشته باشد، به تبع آن نصرت هم ایجاد خواهد شد (همان، ج 6، ص 6).



وی در ادامه بیان می‌دارد: صحیح نیست که در آیه 55 ولایت را به معنای نصرت تفسیر کنیم و پیامبر (صلی الله علیه واله) را ناصر مؤمنان بدانیم؛ اما برعکس آن یعنی مؤمنان ناصر پیامبر (صلی الله علیه واله) باشند، صحیح است. منظور از این نصرت که در آیات مختلف ذکر شده است، نصرت در دین است. بنابراین صحیح است که گفته شود: دین برای خداست یعنی خداوند متعال جاعل و شارع دین است و نبی اکرم (صلی الله علیه واله) و مؤمنان را ترغیب به نصرت دین کرده است و کسانی که به دین خدا کمک کرده اند، انصار الله خوانده است مانند: «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ؛ حواریون گفتند ما یاوران خداییم» (صف/14). و یا جای دیگر می‌فرماید: «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ؛ حتماً به او ایمان آورید و قطعاً یاری اش کنید» (آل عمران/81). همچنین صحیح است که گفته شود که دین برای پیامبر (صلی الله علیه واله) است به این معنا که وی دعوت کننده به دین است مانند آیه ی شریفه که می‌فرماید: «وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ؛ و گرامی اش داشتند و یاری اش کردند» (اعراف/157). و یا قول خداوند متعال که می‌فرماید: «وَيُنصِرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ و خدا و فرستاده اش را یاری می‌کنند» (حشر/8). و آیات دیگر که از مؤمنان نسبت به رسول خدا در خواست یاری نموده است. همچنان که صحیح است که گفته شود دین برای پیامبر (صلی الله علیه واله) و مؤمنان به صورت توأمان است، به این معنا که آنها مکلف به دستورات آن و عامل به آنها هستند و در نتیجه خداوند در آیات مختلف خود را ولی و ناصر آنها می‌داند، از جمله در آیه «وَلْيُنصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ؛ و قطعاً خداوند کسانی را که یاری او کنند یاری می‌کند» (حج/40). و آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ قطعاً ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم.» (غافر/51) و آیات دیگر که خداوند خود را ناصر پیامبران و مؤمنان اعلام کرده است؛ اما صحیح نیست که بگوییم دین تنها برای مؤمنان است و آنها را اصل قرار دهیم و نبی اکرم (صلی الله علیه واله) را به حاشیه برانیم بعد بگوییم پیامبر در دین ناصر مؤمنان است. زیرا هیچ کرامت و مزیت دینی نیست، مگر اینکه رسول خدا (صلی الله علیه واله) در عالی ترین مرتبه با آنها شریک است و او را سهم و فوری از این مزیت است، لذا در هیچ جای قرآن رسول

الله (صلی الله علیه واله) را یاور مؤمنین نخوانده است. این خود قوی ترین دلیل است بر اینکه هر جا در قرآن ولایت را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) نسبت داده است، مقصود از آن ولایت در تصرف یا محبت است؛ مانند آیه مبارکه: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» (احزاب/6). و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده/55). همانا در این دو آیه روی سخن با مؤمنین است و معنا ندارد رسول خدا (صلی الله علیه واله) را یاور آنها اعلام نماید. از آنچه گذشت روشن شد که آیات 55 و 56 تحت سیاق آیات قبل نیستند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 5-8).

با وجود مشابهت ظاهری آیات، بیانی که از علامه طباطبایی ذیل آیات بازگو شد، نمایانگر عدم ارتباط مفهومی بین دو دسته از آیات است. لذا این گونه نیست که هر جا ارتباط باشد، سیاق نیز یکی باشد، بلکه ممکن است آیاتی که در کنار هم هستند و مشابهت ظاهری دارند، دو سیاق جداگانه داشته باشند.

### نتیجه

بنا بر سخنان پیش گفته، زمانی می توان سیاق را حجت دانست که ارتباط موضوع و مفهومی بین آیات و واژگان کلیدی برقرار باشد و لازمه مشابهت ظاهری و در کنار هم قرار گرفتن آیات، ارتباط موضوعی نیست. چه بسا ممکن است آیاتی کنار باشند و واژگان نیز مشابهت ظاهری داشته باشند، اما این مشابهت به ارتباط موضوعی نینجامد. در آیه ولایت طبق براهینی که علامه طباطبایی اقامه نمودند وضع به همین منوال است و برفرض که قبول کنیم ولایت در آیه 51 به معنای نصرت است، این سخن را نمی توان در مورد آیه 55 قبول نمود و ارتباط لفظی نیز نمی تواند کاری از پیش برد.

قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق عطیه، علی عبد الباری، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1415 ق.
2. احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، معجم المقاییس اللغه، تحقیق: عبد السلام، محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1404 ق.
3. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، انتشارات دارالقلم، 1412 ق.
4. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، 1383 ش.
5. زرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، انتشارات دار المعرفه، بیروت، 1410 ق.
6. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، انتشارات دارالکتب العربی، چاپ دوم، 1421 ق.
7. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، انتشارات دارالشروق، 1412 ق.
8. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق.
9. عزتی بخشایش، محمد، بررسی شرایط حجیت سیاق (پایان نامه سطح چهارم)، استاد راهنما: جعفری، یعقوب، حوزه علمیه قم، 1398.
10. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
11. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، انتشارات دار الملائک للطباعه و النشر، چاپ دوم، 1419 ق.
12. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، 1380 ش.
13. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، 1415 ق.
14. معرفت، محمد هادی، تناسب آیات، مترجم مولائی نیا همدانی، عزت الله، قم، انتشارات بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، 1373 ش.



علی آقا صفری(1)، محمد نظیر عرفانی(2)، فرقت تقی اف(3)

ص: 209

- 
- 1- . دانش آموخته دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) (نویسنده مسئول)؛ a.a.safari1364@gmail.com
  - 2- . دانش پژوه دکتری قرآن و علوم اجتماعی؛ mna8181@yahoo.com
  - 3- . کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن؛ forqat11424@gmail.com



قرآن کریم در سوره مائده آیه سوم پس از ذکر برخی از محرمات، و...، کامل شدن دین، اتمام نعمت و انتخاب اسلام به عنوان دین برای مسلمانان، ذکر می نماید که موجب معرکه آراء و اختلاف نظر جدی در میان مفسران به خصوص مفسران عامه قرار گرفته است. از این رو می طلبد که آراء مفسران معاصر اهل سنت در ترازو نقد گذاشته شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا مشخص شود که مراد از آیه اکمال دین در آیه شریفه چیست که آن همه آثار و برکات برای جامعه اسلامی به همراه داشته است. روش اتخاذ شده توصیفی و تحلیلی بوده است که با جمع آوری نظرات مفسران و دسته بندی آن ها صحت و سقم شان تبیین و تشریح گردیده است. برآیند و نتایج پژوهش نشان می دهد که آیه اکمال دین در مورد خلافت حضرت علی (علیه السلام) در روز غدیر خم نازل شده است و اقوال دیگری که از سوی مفسران معاصر عامه ذکر شده با مفاد و محتوی آیه سازگاری نداشته و قابل خدشه جدی می باشند.

کلید واژه ها: مفسران، فریقین، اکمال دین، غدیر، ولایت علی (علیه السلام).

#### مقدمه

آیه نورانی و هدایت گر سوره مائده که از آن به آیه اکمال دین و اتمام نعمت یاد می کنند؛ یکی از چالش برانگیزترین آیات کلام وحی است که موجب معرکه آراء و اختلاف نظرهای متشکست بین مفسران اهل سنت از ابتدا تا کنون گردیده است. قرآن کریم در این آیه پس از بیان برخی از محرمات: مانند خون و گوشت خوک... خصایص و ویژگی های را مانند: روز یأس دشمنان، روز کامل شدن دین؛ روز اتمام نعمت الهی؛ روزی که خداوند

اسلام را به عنوان دین برای مسلمانان پسندید، ذکر می کند و تأکید می کند که ره آورد بیست و سه سال دوران پرافتخار نبوت پیغمبر اکرم در این روز کامل گردیده است. از این رو می توان اذعان نمود که روزهای یاد شده، حساس و سرنوشت سازند و هر یک نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می آید؛ که باید مورد دقت فراوان قرار گیرد. با عنایت به نقش محوری و زیربنای این آیه شریفه در اثبات حقانیت ولایت و امامت امام علی (علیه السلام)، مفسران و قرآن پژوهان توجه خاصی نسبت به تفسیر این آیه داشته و برای فهم مدلول و مقصود آن از متدهای گوناگونی بهره جسته اند. در این پژوهش تلاش بر آن است که دیدگاه مفسران معاصر اهل سنت در تبیین و تشریح آیه شریفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛ تا مشخص شود که روز ناامیدی و هراس کافران، اکمال دین و اتمام نعمت الهی کدام یک از روزهای سرنوشت ساز تاریخ حیات پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می باشد که این همه آثار و برکات برای امت اسلام و به خصوص جامعه اسلامی به ارمغان آورده است.

## واژه شناسی آیه

### اشاره

مفهوم شناسی واژگان آیه نقش کلیدی و اساسی را در فهم و درک کلام الهی ایفا می کنند، آن گونه که در بسیاری از موارد بدون فهم صحیح و درست واژگان آیه امکان شناخت معنا و مقصود اصلی آیه وجود ندارد. از این رو شایسته است که مفردات آیه تبیین گردد.

مهم ترین واژه های این آیه که نقش اساسی در فهم و درک مقصود اصلی آن داشته و سرمنشأ اختلاف نظر مفسران نیز به آن ها برمی گردد به اختصار و در حد وسع این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می گیرند و آن ها عبارت اند از: الیوم، اکمال، اتمام.

### الف) «الیوم»

برای واژه «الیوم» در کتب لغت معانی متعدد بیان شده است که به نظر سه معنا مشهورتر و رایج می باشد.

مدت زمانی که از طلوع فجر تا غروب خورشید را دربر می گیرد، در مقابل شب.



برهه ای از زمان یا مطلق زمان (روز یا شب).

«حین» یا هنگام.

ابن فارس از لغویان به نام و شهیر درباره معنای واژه «الیوم» می گوید: «الیوم واحد من الایام» (ابن فارس، معجم المقاییس اللغه، ج6، ص159)؛ یکی از روزها را یوم گویند. ابن منظور صاحب لسان العرب می گوید: «الیوم مقداره من طلوع الشمس الی غروبها...» (ابن منظور، لسان العرب، ج12، ص649)، «وقالوا انا الیوم افعال کذا لایریدون یوما بعینه و لکنهم یریدون الوقت الحاضر»؛ روز از طلوع خورشید تا غروب است و گاهی مراد زمان حاضر است.

فیومی در المصباح المنیر می گوید: «اوله من طلوع الفجر الثانی الی غروب الشمس»؛ ابتدای آن از طلوع فجر دوم تا غروب خورشید است. به دنبال آن، می گوید: «الیوم مذکر و جمعه ایام و تایت الجمع اکثر، فیقال ایام مبارکه و شریفه و التذکیر علی معنی الحین و الزمان. و العرف قد طلق الیوم و یرید الوقت و الحین نهارا کان اولیلا...» (فیومی، المصباح المنیر). علامه مصطفوی جهت تأیید و تأکید معانی ذکر شده به آیاتی از قرآن کریم تمسک جسته و گفته است که معانی یاد شده ریشه قرآنی دارد.

یک - یوم به معنای روز، در مقابل شب: «قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحَىٰ» (طه/59)؛ (موسی) گفت: «وعدده گاه شما روز آرایش (عید) باشد؛ و (روزی) که مردم نیم روز گردآوری شوند. «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...» (بقره/185)؛ و کسی که بیمار یا در سفر است، پس تعدادی از روزهای دیگر (روزه بدارد).

دو-

استعمال کلمه یوم در معنای مطلق زمان (روز یا شب) برهه ای از زمان: «قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» (بقره/249)؛ امروز ما هیچ توانایی [مقابله] با جالوت و لشکریانش را نداریم. «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ...» (توبه/25)؛ قطعاً خدا شما را در مکان های زیادی، و در روز حنین یاری کرد.

سه - یوم به معنای حین: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقَّ...»

ص: 213

(توبه/108): هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! حتماً مسجدی که از روز نخست بر پارسایی (و خود نگه داری) بنیان گذاری شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی... .

در ادامه علامه مصطفوی جمع بندی خود را درباره معنای «الیوم» این چنین بیان می کند: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ زَمَانٌ مَحْدُودٌ مُطْلَقٌ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً، فِي مَادِيٍّ أَوْ مِمَّا وَرَاءَ الْمَادَّةِ، مِنْ نَهَارٍ أَوْ أَعَمِّ مِنْهُ وَ مِنْ اللَّيْلِ» ((مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج 14، ص 279-280) بر اساس بیان ایشان واژه «یوم» دلالت بر مدت زمان محدود می کند؛ بنابراین فرقی نمی کند که این مدت زمان محدود کم باشد یا زیاد در امور مادی باشد یا غیر مادی ضمن آن که از وقت ظهر یا اعم از ظهر و شب باشد.

## ب) اکمال

«اکمال» مصدر باب افعال و از ریشه «ک م ل» است کمال در لغت به معنای تمامیت و تحقق همه اجزای یک شیء (فیومی، المصباح المنیر، ص 541)، است، به گونه ای که آن چه غرض از شیء در آن است حاصل شود (راغب اصفهانی، المفردات، ص 726)؛ نیز به معنای آراسته شدن به صفات در حدّ خود و رسا شدن دانسته شده است غالب لغویان کمال را به معنای تمام دانسته اند (ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص 157؛ ابن فارس، معجم المقاییس اللغه، ج 5، ص 139؛ حسینی زبیدی، 1414: ج 15، ص 667).

## ج) اتمام

اتمام، باب افعال و مصدر (أَتَمَّ) است برخی لغت شناسان اتمام را به معنای اکمال دانسته و برخی دیگر آن را به چیزی را تکمیل کردن، معنا نموده اند همانند قول خداوند «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف/8) یعنی خداوند نورش را تکمیل می کند. (طریحی، 1412: ج 1، ص 229؛ فراهیدی، 1410: ج 8، ص 111) برخی دیگر نیز آن را به معنای برطرف کردن کمبود اصلی چیزی دانسته اند (عسکری، 1412: ص 14).

«راغب» در مفردات می نویسد: تمام الشیء: به نهایت رسیدن چیزی به گونه ای که

نیازی به خارج از وجود خود نداشته باشد که به چیزی خارج از خود نیازمند است مانند عدد یا شب تام و کامل. (راغب اصفهانی، المفردات، ص 726)، وی برای تأیید سخن خود به آیات ذیل استناد نموده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» (انعام/115)؛ «وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ» (صف/8)؛ «وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ...» (اعراف/142).

## فرق بین اکمال و اتمام

علامه مصطفوی می گوید: ماده «تمام» غالباً در کمّیات، و ماده «کمال» در کیفیات به کار می رود. با این فرق که «تمام» در جایی است که اجزاء اصلی ساختمان شئی فراهم باشد ولی «کمال» در آن جا است که علاوه بر آن شئی دارای خصوصیات باشد که بر حسن و جلای آن بیفزاید در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده/3)؛ کمال به دین و تمام به نعمت تعلق گرفته است زیرا دین پس از بیان احکام و معارف و آداب آن تمام و با اعلام ولایت و تعیین خلیفه کامل شد تا مرجع مردم پس از پیامبر (صلی الله علیه واله) باشد. پس دین قبل از اعلام ولایت تام بود ولی کامل و زیبا نبود چنان که نعمت هایی که حیات مادی انسان متقوم به آن بود وجود داشت با ولایت که حیات معنوی انسان است تام شد. (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ماده تم و کمل).

بعضی از مفسران نیز با استناد به اهل لغت بر این عقیده اند که اکمال و اتمام [هرچند مترادف کامل ندارند اما] معنی نزدیک به هم دارند. در حقیقت، کمال در جایی است که غرض آن چیز حاصل شده باشد. ولی تمام به معنی رسیدن به جایی است که نیاز به دیگری نداشته باشد. (طباطبایی، المیزان، ج 5، ص 185).

## زمان و مکان نزول آیه

### اشاره

در باب زمان و مکان نزول این آیه شریفه مفسران شیعه قائل به نزول این آیه در روز 18 ماه ذی الحجه - روز غدیر خم و هنگام نصب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) توسط پیامبر گرامی اسلام به جانشینی و خلافت خود هستند (طوسی، التبیان، ج 3، ص 435)؛

ص: 215

اما مفسران اهل سنت در این باره اختلاف نظر داشته و اقوال ذیل را مطرح می کنند:

## روز عرفه، حجه الوداع

مؤلف «تفسیر الحدیث» در ذیل این آیه می گوید: «طبری به ابن عباس و سدی و مجاهد و قتاده و ابن جریر نسبت داده است که می گفتند عبارت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» به تنهایی یا با عبارت «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» در حجه الوداع و در روز عرفه نازل شدند و پیامبر در حال ایراد خطبه اش برای مردم بود و این آیه هنگامی نازل شد که آن حضرت

صحنه مقابل خود را نگریست و به جز موحد حتی یک نفر مشرک هم مشاهده نمود. پس حمد الهی به جا آورد و در این هنگام جبرئیل این تکه از آیه یا این دو تکه را بر او نازل نمود و آن حضرت بعد از آن به جز حدود 80 شب زنده نبود؛ و از جمله روایاتی که طبری در این مورد نقل نموده این است که هنگامی که این آیه یا آن دو بخش از آن در روز حج اکبر نازل شد، عمر گریه کرد. پس پیامبر فرمود چه چیز تو را به گریه انداخت؟ گفت: گریه ام برای این است که دین ما را به زیادت داشت ولی امروز که دین کامل شد، فهمیدیم که امر از این به بعد رو به نقصان می گذارد چون هیچ چیزی به کمال خود نمی رسد مگر آن که از آن پس رو به نقصان می رود، رسول خدا فرمود: درست است. (دروزه، التفسیر الحدیث، ج9، ص26-27).

آل غازی صاحب تفسیر «بیان المعانی» درباره زمان و مکان نزول این آیه شریفه به روایتی از بخاری و مسلم تمسک جسته این گونه نقل می کند: مردی از یهود به عمر بن خطاب گفت: ای امیر مؤمنان در کتاب شما آیه ای است که آن را همواره می خوانید، اگر این آیه بر ما جماعت یهود فرستاده شده بود هر آینه آن روز را عید می گرفتیم. خلیفه از او پرسید: کدام آیه است؟ پاسخ داد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» عمر گفت: ما آن روز و مکانی که این آیه در آن بر پیامبر فرود آمد را می شناسیم، آن روز، جمعه و در عرفه بود. (آل غازی، بیان المعانی، ج6، ص293).

ابن کثیر در این باره می گوید: «فإن هذا أمر معلوم مقطوع به لم يختلف فيه أحد من أصحاب المغازی و السیر و لا من الفقهاء و قد وردت فی ذلك أحادیث متواتره لا یشک فی صحتها... الصواب الذی لا شک فیهِ و لا مریه أنها أنزلت یوم عرفه، و کان یوم جمعه». (ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج3، ص24-25)

در تفسیر مراغی آمده است: در این آیه سه بشارت است که گذشتگان آن ها را با سند ذکر کرده اند «یکی اکمال دین است، دیگری اتمام نعمت و سومی اختیار دین اسلام» سپس ابراز می دارد منظور از «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» این است که بعد از این آیه حلال و حرامی نازل نشد و منظور از «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» این است که دیگر مشرکان با مسلمانان حج نکنند و مقصود از «وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» انتخاب و اختیار دین اسلام از میان ادیان است «اخترته لكم من بین الأديان» (مراغی، تفسیر المراغی، ج5، ص54-55). در همین تفسیر مراغی از ابن عباس روایتی نقل شده که پیامبر در عرفات بود که جبرئیل آمد و این آیه را آورد. ایشان می گوید بعد از این آیه پیامبر 81 روز زندگی کرد «مکث رسول الله بعد نزول هذه الآية واحدا و ثمانین یوما ثم قبضه الله إليه» (همان).

### روز فتح مکه

احتمال دیگری که مفسران اهل سنت درباره زمان و مکان نزول آیه شریفه داده اند، روز فتح مکه است. برخی از مفسران معاصر اهل سنت گفته اند آیه اکمال در مورد فتح مکه است. در تفسیر مراغی آمده ممکن است مراد از «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» فتح مکه و وارد شدن به آن با امنیت باشد «فتح مکه و دخولها آمین» (مراغی، تفسیر المراغی، ج5، ص54-55) شعراوی نیز در ذیل آیه گفته است: «یعنی الزمان الذی مضی و الزمان المستقبل، فقد أتم الله دين الإسلام و رضیه لنا و فتحت مکه للمسلمین و دخل الناس فی دین الله أفواجا؛ و صار القرآن مکتوبا و محفوظا» (شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج5، ص2924)، هم چنین ابن عاشور در التحریر و التنویر گفته است: رواست بگویم مراد از «الْیَوْمَ» زمان نزول آیه روز فتح مکه است «یوم فتح مکه» چون روز فتح مکه شادمان ترین روز اسلام است «أن ذلك الیوم کان أبهج أيام

ص: 217

الإسلام» و نیز روزی است مشرکان از امید واهی دست یابی به باورها و اهداف شرک آلود خود ناامید شدند (ابن عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ج 5، ص 30) قرطبی به نقل از ضحاک می گوید: بخشی از همین آیه که می فرماید: «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»، هنگام فتح مکه نازل شده است (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 6، ص 60)، خداوند متعال در این روزه بزرگ کید و مکر مشرکان قریش را درهم شکست و شوکت و عظمت آن ها را درهم فروریخت و بنیان دین و آئین آن ها را خراب نمود و بُت های آنان را شکست؛ بنابراین، امیدشان برای مقابله با اسلام و جلوگیری از نفوذ امر اسلام و انتشار صولت و آوازه اسلام به نومیدی گرایید؛ پس روز فتح مکه روز پیروزی عظیمی برای اسلام بوده و در حقیقت تمام امید و آرزوهای پوшالی و موهوم مشرکان از بین رفت. (ابن عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ج 5، ص 29)

### روز غدیر خم

مفسران معاصر از کنار روایاتی که دال بر نزول آیه شریفه در روز غدیر خم می باشند، گذشته و هیچ اشاره ای حتی در حد رد آن دسته از روایات هم نکرده اند؛ اما در منابع تفسیری قدما روایات دال بر نزول آیه شریفه در روز غدیر خم یافت می شود که در حد اجمال اشاره می گردد.

عن أبي هريره عن النبي أنه قال: من صام يوم ثمان عشر من ذي الحجة كتب له صيام ستين شهرا و هو يوم غدیر خم لما أخذ النبي بيد علی بن أبي طالب فقال: أ لست أولى بالمؤمنين؟ قالوا: بلی یا رسول الله قال: من كنت مولاة فعلى مولاة فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ یا بن أبی طالب أصبحت مولاة و مولى كل مسلم فأنزل الله الآیه... فأنزل الله: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛ (حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 203)؛ «هرکس روز 18 ذی الحجه را روزه بگیرد خداوند ثواب روزه شصت ماه را برای او می نویسد و آن روز غدیر خم است؛ و هنگامی که نبی اکرم دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: آیا من از شما بر خود شما سزاوار تر نیستم؟ گفتند: بلی یا رسول الله. حضرت فرمود: من كنت مولاة فعلى مولاة. عمر بن خطاب گفت: تبریک تبریک ای فرزند

ابوطالب. تو امروز مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای هستی. در این جا بود که آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

و أخرج ابن مردويه و ابن عساکر بسند ضعيف عن أبي سعيد الخدري قال لما نصب رسول الله صلى الله عليه وسلم عليا يوم غدیر خم فنادی له بالولاية هبط جبريل عليه بهذه «الآية اليوم أكملت لكم دينكم» وأخرج ابن مردويه و الخطيب و ابن عساکر بسند ضعيف عن أبي هريره قال لما كان يوم غدیر خم و هو يوم ثمانی عشر من ذی الحجه قال النبی صلى الله عليه وسلم من كنت مولاه فعلى مولاه فانزل الله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (سيوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 259).

برخی دیگر از مفسران معاصر اهل سنت گفته اند منظور از «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» اکمال نیازمندی ها در تکلیف شرعی، حلال و حرام و نیز قوانین قیاس «قوانین القیاس واکمل فی البیان» است (حوی، الاساس فی التفسیر، ج 3، ص 1315) که البته بیش تر مفسران معاصر به تبع از مفسران سابق به تفسیر سطحی و ظاهری آیه در حد تبیین واژگان اکتفا نموده و تأکید کرده اند که آیه شریفه به مسلمانان بشارت داده که مسائل اعتقادی و شرعی آن ها کامل شده و دیگر جای ناامیدی و ترس وجود ندارد. (قطب، فی ظلال القرآن، ج 2، ص 843؛ آل غازی، بیان المعانی، ج 6، ص 292).

سعی شده مطالب به صورت مستند و حتی المقدور بدون دخل و تصرف ذکر گردد و در قسمت تحلیل اقوال مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

## دیدگاه مفسران معاصر اهل سنت

### ضعیف بودن و رد نزول آیه اکمال در غدیر

در مورد اینکه نزول آیه شریفه با اعلان ولایت امام علی (علیه السلام) ارتباط دارد یا خیر؟ با توجه به تفحص که در منابع تفسیری معاصر اهل سنت صورت گرفت به دست آمد که نسبت به دلالت و ارتباط آیه با اعلان ولایت امام علی (علیه السلام) سکوت کرده و به راحتی از کنار آن گذشته و کم ترین اشاره ای به روایت صحیح السند از منظر خودشان نکرده اند. هرچند که قدما

مفسران اهل سنت به این مسئله اشاره نموده و درصدد انکار آن برآمده اند که می توان به اقوال چند تن از آنان اشاره نمود:

فخر رازی در مفاتیح الغیب می نویسد: این آیه دلالت بر بطلان قول رافضه دارد، به این بیان که خداوند در این آیه می فرماید: کفار از تبدیل دین ناامید شدند و دیگر از آن ها نترسید و اگر امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) از طرف خداوند و رسول او نص صریح و روشنی داشت در نتیجه، باید کسانی که قصد مخفی کردن یا تغییر آن را داشتند ناامید شده باشند و دیگر کسی از صحابه قدرت بر انکار یا تغییر و پوشاندن آن را نداشته باشد و چون این چنین نشد، معلوم می شود ادعای شیعه دروغ است (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 11، ص 288).

ابن کثیر از قدما مفسرین اهل سنت در این باره می گوید: «وقد روی ابن مردویه من طریق ابی هارون العبدی عن ابی سعید الخدری: أنها نزلت علی رسول الله صلی الله علیه و سلم یوم غدیر خم حین قال لعلی «من کنت مولاه فعلی مولاه». ثم رواه عن ابی هریره، و فیہ أنه الیوم الثامن عشر من ذی الحجه یعنی مرجعه (علیه السلام) من حجه الوداع» در ادامه بدون ارائه هرگونه دلیل و برهان قابل قبول بلافاصله می گوید: «ولا یصح هذا ولا هذا بل الصواب الذی لا شک فیہ ولا مریه أنها أنزلت یوم عرفه، وکان یوم جمعه» (ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج 3، ص 25).

دروزه صاحب «تفسیر الحدیث» در رد روایان و مفسران شیعه که قائل به نزول آیه در روز غدیر خم هستند می نویسد: «و من العجیب أن رواه الشیعه و مفسرهم لم یترکوا هذه الآیه أو هذا المقطع علی روائه و سنائه و إطلاقه و هتافه العام فأولوه بما فیہ تأیید لهواهم. حیث روی الطبرسی عن الإمامین ابی جعفر و ابی عبد الله «أن الآیه نزلت بعد أن نصّب النبی صلی الله علیه و سلم علیا رضی الله عنه علما للأنام یوم غدیر خمّ منصرفه من حجه الوداع وکان ذلک آخر فریضه أنزلها الله تعالی» كما روی قولاً معزواً إلى ابی سعید جاء فیہ «أن الآیه لما نزلت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: الله أكبر علی إكمال الدین وإتمام النعمه ورضا الرب برسالتی و ولایه علی بن ابی طالب من بعدی فمن کنت مولاه فعلی مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و لقد أورد ابن کثیر نصّ هذا الحدیث و قال إنه غیر صحیح. والهوی الشیعی بارز علیه. ونبه هنا كما نبهنا فی مناسبات سابقه علی أننا



لسنا فی صدد إنکار مزایا علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ ومنزلتہ عند رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم». (دروزه، التفسیر الحدیث، ج 9، ص 29-30).

آلوسی نیز بعد از ذکر روایت دال بر نزول آیه شریفه در روز غدیر خم جسارت کرده می گوید: «و لا یخفی أن هذا من مفتریاتهم و رکاکه الخبر شاهده علی ذلک فی مبتدأ الأمر، نعم ثبت عندنا أنه صلی اللہ علیہ وسلم قال فی حق الأُمیر کرم اللہ تعالی وجهه هناک: من کنت مولاه فعلی مولاه وزاد علی ذلک - كما فی بعض الروایات - لكن لا دلالة فی الجمیع علی ما یدعونه من الإمامه الکبری والزعامه العظمی كما سیأتی إن شاء اللہ تعالی غیر بعید» (آلوسی، روح المعانی، ج 3، ص 234).

شیعه از ابوسعید خدری خبر نزول آیه اکمال را پس از واقعه غدیر نقل کرده و این که پیامبر اکرم فرمود: الله اکبر بر کامل شدن دین و تمامیت نعمت و رضای پروردگار با رسالت من و ولایت علی کرم الله تعالی وجهه بعد از خودم! و این حدیث از دروغ های شیعه بوده و رکیک بودن عبارت حدیث شاهد بر دروغ بودن آن است.

### نزول آیه در عرفه

مفسران معاصر اهل سنت به تبع از قدما در تفاسیر خود نزول آیه اکمال در روز عرفه را اولی الاقوال (طبری، جامع البیان، ج 6، ص 52). و یا حتی مقطوع می دانند و برخی از آنان نیز روایات درباره نزول آیه در روز عرفه را، متواتر به حساب می آورند (ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 3، ص 24-25). و روایات دال بر نزول آیه در روز غدیر خم را یا از کنارشان به سادگی گذشته (دروزه، التفسیر الحدیث، ج 9، ص 29-30). و یا این که بعد از ذکر روایات آن را ضعیف شمرده و افرادی مثل آلوسی نیز آن را از مفتریات شیعه ذکر می کنند.

### تحلیل

با توجه به اینکه آیه شریفه اکمال دین حاوی پیام بسیار مهم برای جامعه اسلامی بوده و اربابان حوزه تفسیر فریقین در تبیین و تشریح مفاد و محتوی آن دچار اختلاف نظر جدی شده اند، می طلبد که در این قسمت از بحث با فاکتور گیری از نقاط مشترک، نقاط اختلافی مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ تا مشخص شود که چه باعث تشتت آرا بین مفسران مکتب

اهل بیت (علیهم السلام) و مفسران اهل سنت شده و نقاط اصلی تمایز در تشریح و تفسیر آیه شریفه کجاست؟ البته نگارنده تلاش دارد که حتی الامکان نظرات مفسران معاصر اهل سنت را در ترازوی نقد قرار دهد.

## مراد از واژه «الیوم» در آیه

مراد از واژه «الیوم» در این آیه دوره زمانی نیست (مانند اینکه گفته می شود: کنت شاباً بالأمس و عدت الیوم شیخاً) آن گونه که فخر رازی و دیگران می پندارد (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 11، ص 137؛ بیضاوی، 1418: ج 1، ص 255)؛ بلکه یک روز خاص است. این واژه که در این آیه دو بار تکرار شده هر دو اشاره به یک روز دارد نه آن که دو روز مدنظر آیه شریفه باشد. قرآن درباره این روز خاص اوصافی را بیان می کند که عبارت اند از: «یَسَّ الدِّینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ...»؛ «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیناً» و چون همه این اوصاف مربوط به یک روز مشخص است باید با یک دیگر پیوند داشته باشند از جمله اکمال دین و اتمام نعمت موجب یأس کفار و خشنودی خدا برای گزینش دین اسلام بر جامعه باشد. این روز با این ویژگی های منحصر به فرد باید روز بسیار حساس و نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار آید. (نجم زادگان، تفسیر تطبیقی، ص 337-338).

به نظر نگارنده صحیح آن است که گفته شود «کفار قبل از نزول این آیه و روزی که این آیه مربوط به آن روز است امید آن را داشته اند که بتوانند اسلام را از هر طریقی که شده از بین ببرند و همین وضع در هر زمانی مسلمانان را تهدید می کرده و روزه روز دین آنان را در خطر داشته و این خطر آن قدر زیاد بوده که جا داشته مؤمنین از آن بر حذر باشند و از وقوع چنان خطری بترسند... کفار آرزوی سرنوشت بد برای مسلمانان در سر نمی پروریدند، مگر به خاطر دین آنان و سینه هایشان تنگی نمی کرد و دل هایشان غش نمی کرد مگر به خاطر همین که دین آنان و عزت و شرف ایشان را از بین می برد و آزادی ایشان را در انجام آن چه هوا و هوسشان اقتضاء می کرد و نفوسشان بدان عادت داشته سلب می کرد و به شهوت رانی های بی قید و شرطشان خاتمه می داد. بنابراین آن چه در نظر کفار مورد نفرت و انزجار بود دین

مسلمانان بود نه خود آنان، با اهل دین، هیچ غرضی و عداوتی نداشتند، مگر از جهت دین حق آنان، آن ها نمی خواستند مسلمانان از بین بروند و چنین مردمی در دنیا نباشند، بلکه می خواستند نور خدا را خاموش سازند و ارکان شرک را که در حال تزلزل قرار گرفته و داشت فرو می ریخت تحکیم ببخشند و مؤمنین را... به کفر قبلی خود برگردانند... و به همین جهت کفار هیچ همی به جز قطع این شجره طیبه و ریشه کن ساختن آن نداشتند، آن ها تنها هدفشان این بود که از راه تفتین مؤمنین و راه دادن نفاق و تفرقه در بین جماعت آنان و گسترش شبه و خرافات در بین آنان و سرانجام افساد دین آنان، این بنیان رفیع را سرنگون سازند» (طباطبایی، المیزان، ج 5، ص 174-175).

### یأس از دین نه یأس از مسلمین

تفاسیر معاصر اهل سنت به علل و عواملی که موجب یأس و ناامیدی کفار شده است نپرداخته و فقط در حد اجمال احتمالاتی ذکر نموده اند از قبیل: ناامیدی کفار از ابطال، نقصان و تحریف دین، (قطب، فی ظلال القرآن، ج 2، ص 842) یا بازگشت اهل مکه به دین سابقشان که همان پرستش بت ها، (مراغی، تفسیر المراغی، ج 6، ص 54) ولی نگفته اند چه اتفاقی افتاد که این پیامدها را به همراه داشته است؟ متأسفانه هیچ کدام از توجیحات مطرح شده با صدر و ذیل و سیاق آیه سازگاری ندارد، چون دلیلی محکم و استوار که با آیه شریفه سازگاری و هم خوانی داشته باشد بیان نکرده اند. چطور امکان دارد که مشرکین قریش از این که بار دیگر زورشان برسد که دین اسلام را از بین ببرند مأیوس شوند؟! به نظر راقم سطور این سخن بسیار احتمال بی پایه ای است برای اینکه مشرکین عرب دو سال قبل یعنی در فتح مکه مأیوس شدند، که سال هشتم هجرت بود، نه در روز عرفه از حجه الوداع، که سال دهم از هجرت بوده.

### روز فتح مکه

برخی از مفسران معاصر اهل سنت (مراغی، تفسیر المراغی، ج 5، ص 54-55؛ شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج 5، ص 2924؛ ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنویر، ج 5،

ص 30) گفته اند شاید مقصود از روزی که قرآن این همه به آن اهمیت می دهد، روز بزرگ فتح مکه باشد. این سخن را هیچ قرینه و سند تاریخی تأیید نمی کند به دلیل آن که بسیاری از دستورات اسلام از جمله خود سوره مائده که احکام زیادی را بیان نموده بعد از فتح مکه نازل شده است. دلیل دیگری را نیز علامه طباطبایی در رد این قول بیان می کنند و آن این که: «الَّذِينَ كَفَرُوا» با اطلاقی که دارد جمیع مشرکین عرب را در بر می گیرد و حال آن که آن ها همگی از دین مسلمانان مأیوس نشده بودند. دلیل بر آن این که بسیاری از مخالفت ها و نیز بسیاری از عهد و پیمان هایی که برای عدم تعرض دو طرف به یک دیگر بسته شده بود. هم چنان معتبر و محترم شمرده می شد و مشرکین عرب هم چنان حج جاهلیت را با آداب و رسوم خود انجام می دادند، چنان چه زن ها لخت و مکشوف العوره طواف می کردند تا آن که رسول خدا، امیرالمؤمنین را با آیات سوره برائت بدان جا گسیل داشت و بقایای رسوم جاهلیت را ابطال نمود. (طباطبایی، المیزان، ج 5، ص 168)

## زمان نزول آیه

اکثر قریب به اتفاق مفسران معاصر تصریح دارند که آیه اکمال در حجه الوداع در روز عرفه نازل شده و مابقی از اقوال در حد یک احتمال یا ضعیف و نادرست هست.

به نظر می رسد که این نوع تعامل و برخورد با روایات صحیح السند و ادله معتبر و قابل تأمل و توجه صحیح نباشد؛ زیرا روایاتی که درباره زمان و مکان نزول این آیه در روز غدیر خم وارد شده در مصادر اهل سنت با سند صحیح و با چند طریق ذکر شده اند و علامه امینی (امینی نجفی، ، الغدیر، ج 1، ص 294-298) تک تک رجال سندها را بر اساس موازین اهل سنت بررسی و توثیق کرده است. ابن کثیر - افزون بر حکم به ضعف سند - اشکالی دیگر بر حدیثی از ابوهریره دارد. ابوهریره نزول آیه اکمال را در روز غدیر می داند و در ضمن آن به نقل از رسول خدا به فضیلت روزه در این روز تصریح می کند. ابن کثیر درباره این حدیث می گوید: اگر روزه روز غدیر معادل 60 ماه باشد، مستلزم برتری امر مستحب بر واجب خواهد شد، چون تمام روزه ماه رمضان به اندازه ده ماه فضیلت دارد؛ چه

رسد به روزه یک روز غدیر که امری مستحب است. بنابراین، این روایت منکر باطل است. (دمشقی، البدایه و النهایه، ج 5، ص 188) علامه امینی به این اشکال، افزون بر پاسخ نقضی که در مصادر متعدد اهل سنت از جمله صحیحین است، مانند حدیث: «هرکس در رمضان روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز از شوال را روزه بگیرد مانند کسی است که یک سال روزه گرفته است» (حجاج، صحیح مسلم، ج 2، ص 524، ح 204)، پاسخ های حلی نیز ارائه داده است (امینی نجفی، الغدیر، ج 1، ص 699-707).

از آن جا که برخی از مفسران معاصر اهل سنت نه تنها نزول آیه در روز غدیر خم درباره امامت و جانشینی امام علی (علیه السلام) را نپذیرفته اند؛ بلکه قائلین آن را متهم به کذب و افترا نموده اند؛ اما در جواب این گروه (قائل اصلی آلوسی) می توان گفت: روایت نزول آیه اکمال در غدیر اختصاص به روایت شیعه و روایت اُبی سعید خدری ندارد بلکه اهل سنت به طرق متعدد که بعضی از آنان معتبر است از صحابه نقل کرده اند. چگونه وی با تضعیف سند یکی از این اخبار کوشیده تا بقیه را به دست فراموشی بسپارد و چون روایت را بر خلاف مذاق خویش دیده آن را مجعول و نادرست قلمداد کند.

ثانیاً: چه ضعف، بی مایگی و خلاف فصاحتی در عبارت حدیث وجود دارد که آن را شاهد کذب روایت آن می داند؟ بلکه آثار صدق و فصاحت در آن روشن است.

بنابراین به نظر می رسد که ضعف و بی مایگی نه در متن حدیث و نه در ترکیب و محتوی آن وجود نداشته و قائل آن از روی احساسات و باورهای پوشالی خود چنین مطلبی را نسبت داده است.

## ویژگی خاص

آیه اکمال دین تصریح دارد بر این که در تاریخ اسلام و در عصر رسول اکرم در یک روز واقعهای رخ داده که چند ویژگی داشته است:

اول - کافران از اینکه بتوانند دین اسلام را از بین ببرند ناامید شدند.

ص: 225

دوم - در این هنگام خطر جدی ای که اسلام و مسلمانان را تهدید کند، خطر کافران و دشمنان خارجی نیست، بلکه خطر درونی است و باید از مخالفت فرمان خدا و مجموعه قوانین دینی که در این روز کامل شد، بیم ناک بود.

سوم - در آن روز دین، کامل گردید.

چهارم - نعمت الهی بر مسلمانان تمام شد و به مرحله نهایی رسید.

پنجم - دین اسلام با ابلاغ آن قانون و دستور ویژه، مورد رضایت خداوند قرار گرفت. این چند مطلب نص صریح قرآن کریم است اکنون بحث اصلی و اساسی این است که آن روز چه روزی بوده است که این همه برکت و رحمت را به همراه داشته است؟ انتظار آن است که مفسران معاصر اهل سنت با لحاظ این ویژگی ها نظرات خود را بیان کنند.

آنچه از مطالعه تفاسیر معاصر اهل سنت به دست می آید این است که خداوند متعال روز عرفه در حجه الوداع آخرین اوامر و نواهی خود در حوزه حلال و حرام را بیان نمود (مراغی، تفسیر المراغی، ج 6، ص 54)؛ نه تنها در باب حلال و حرام بلکه آن چه متعلق به دین و دنیا نیز بوده بیان کرده است. «فلم أَدع شيئاً يتعلق بأمر دينكم و دنياكم إلا بيته لكم» (آل غازی، بیان المعانی، ج 6، ص 292)، بعدش در ادامه می گویند: خداوند متعال در این آیه شریفه به مؤمنان خبر می دهد که امید و آرزوی کفار از زوال دینتان و بازگشتتان به دین پدرانتان قطع شد و تمام آرزوهایشان بر باد فنا رفته و بر شماسست دیگر ترس و دلهره از آنان نداشته باشید در این باره این چنین می گویند: «إن الله أخبر المؤمنين بأن الكفار قد يسوا من زوال دينهم» و أنه ينبغى لهم - وقد بدلهم بضعفهم قوه و بخوفهم أمانا و بقرهم غنى - ألا يخشوا غيره و قد عرفوا فضله و إعزازه لهم» (مراغی، تفسیر المراغی، ج 6، ص 54). «بمعنى أنهم يسوا من رجوع المسلمين إلى دين الآباء القديم؛ و منها أنهم يسوا من قهر المسلمين و التغلب عليهم؛ و منها أنهم لم يبق فيهم أى قوه يخشاها المسلمون منهم على دينهم؛ و كل هذا وارد» (دروزه، التفسير الحديث، ج 9، ص 28) «يسوا أن يبطلوه، أو ينقصوه، أو يحرفوه» (قطب، فى ظلال القرآن، ج 2، ص 841) «يسوا من دينكم أن يغلبوه. لأن الله عز و جل و فى بوعده من إظهاره على الدين كله» (قاسمى، تفسیر

القاسمی، ج 4، ص 30) برخی از آنان نیز درباره این که مراد از اکمال دین در آیه چیست؟ گفته اند: «یعنی احکامه و فرائضه، فلا زیاده بعده، و لم ينزل بعد هذه الآيه حلال و لا حرام. هذا ما روی عن ابن عباس» (همان)، که در صدر مطلب توضیح داده شد به نظر نگارنده مفسران محترم اهل سنت به سادگی از کنار روایات صحیح السند که در کتب تفسیری قدما و منابع روایی ذکر شده گذشته و بدون توجه به اقوال و نظرات قابل توجه و تأمل دیگران به تبیین و تفسیر آیه کریمه پرداخته اند. اما به نظر می رسد که مطالب یادشده آن چیزی نیست که غرض و مقصود آیه شریفه می باشد.

در این جا احتمال دیگری هست که تمام مفسران شیعه آن را در کتب خود آورده اند و روایات متعددی آن را تأیید می کند و با محتویات آیه کاملاً سازگار است و آن این که: منظور روز غدیر خم است، روزی که پیامبر اسلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز بود که کفار در میان امواج یاس فرورفتند، زیرا آن ها پس از سال ها مبارزه به اشکال مختلف -تهدید، تطمیع، نقشه ترور پیامبر و بالاخره جنگ های متعدد-

آخرین نقطه امیدشان این بود که پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرزند پسر ندارد، لذا انتظار داشتند با رحلت پیغمبر اوضاع به حال سابق برگردد، و اسلام تدریجاً برچیده شود، اما هنگامی که دیدند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر در میان مسلمانان بی نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر انتخاب شد و از مردم برای او بیعت گرفت یاس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آن ها را فراگرفت و فهمیدند که آئینی است ریشه دار و پایدار.

در این روز بود که آئین اسلام به تکامل نهایی خود رسید، زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آئین به تکامل نهایی نمی رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی هم چون علی (علیه السلام) برای آینده مردم تکامل یافت؛ و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه هایش به عنوان آئین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 4، ص 265).

نزول آیه فوق در روز غدیر و به دنبال ابلاغ ولایت علی (علیه السلام)، چیزی نیست که فقط در

کتاب شیعه باشد، بلکه در بسیاری از کتب اهل تسنن نیز آمده است و به طرق متعددی این حدیث از سه نفر از صحابه معروف نقل شده است» (امینی نجفی، الغدير، ج 1، ص 669-707).

### جمع بین دو دسته روایات (درباره زمان و مکان نزول آیه اکمال)

شاید بتوان بین دو دسته روایتی که درباره زمان و مکان نزول آیه اکمال است (نزول در عرفه، نزول در غدیر) جمع کرد و تهافت بین آن ها را از میان برد و جوهی را برای جمع بیان کرد که عبارت اند از:

یک - آیه دو بار نازل شده و هر دو بار پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) آن را ابلاغ کرده اند یک بار در عرفه برای برخی از صحابه که برای استشاره جمع شدند، و یک بار در غدیر، رسمی برای عموم مردم.

دو -

آیه تنها در عرفه نازل شده و پیامبر خدا نیز در عرفه آن را ابلاغ کرده اند و بار دیگر در غدیر نیز ابلاغ شده است. چون علت نزول آیه با مسئله غدیر و آیه عصمت ارتباط وثیق دارد (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج 5، ص 196). باز احتمالی دیگر برای وجه جمع می توان داد و آن این که پیامبر خدا در حجّه الوداع در محل اجتماع عمومی مردم از جمله: در مسجد خیف، (هیشمی، الصواعق المحرقة، ص 150) در روز عرفه و در غدیر، (ابوبکر ابن ابی عاصم، السنّه، ص 629، ح 1551-1555؛ ابن مغازلی، مناقب، ص 16، ص 23. برای تفصیل بیشتر درباره مکان ها و زمان های صدور حدیث ثقلین ر. ک: کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین، لجنه التحقیق) حدیث ثقلین را اعلان فرموده است این مطلب ضمن آنکه نشان می دهد یکی از رسالت های پیامبر اکرم در حجّه الوداع (افزون بر آن که برای آموزش مناسک حج به مردم بوده) اتمام حجت بر مردم درباره ثقلین بوده است، از آن استفاده می شود با اعلان رسمی حدیث ثقلین توسط پیامبر خدا در اجتماع مردم، یأس کفار، اکمال دین، اتمام نعمت، و خشنودی خدا از اسلام به وجود آمد و آیه اکمال به همین علت نازل شد و حضرت رسول نیز آن را در همان جا اعلان فرمود، حادثه غدیر نیز در واقع

ص: 228



شرح و توضیح این احتمال ها برای جمع بین دو دسته روایت است. ولی اگر نتوان بین آن ها را جمع کرد احادیثی که از نزول آیه در عرفه حکایت می کنند (به ویژه آن دسته احادیث که علت نزول را غیر از ولایت امام علی (علیه السلام) می داند) به دلیل ضعف های متعدد درون متنی و برون متنی ساقط خواهند بود. (ر.ک: طباطبایی: المیزان، ج 5، ص 169).

پس از اثبات این امر که آیه اکمال درباره ولایت امام علی (علیه السلام) نازل شده است اولاً این نزول تأثیری عمیق در معنای «مولی» در حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» خواهد داشت؛ چون آن چه موجب اکمال دین، اتمام نعمت، یأس کفار از دین می شود تنها اعلان دوستی و وفاداری به امام علی (علیه السلام) نیست بلکه رخدادی بزرگ در اعلان امامت و پیشوایی امام علی (علیه السلام) خواهد بود. ثانیاً اسلامی که مورد رضایت خداست مرتبط با ولایت امام علی (علیه السلام) خواهد شد (نجار زادگان، تفسیر تطبیقی، ص 342) چون در این آیه می فرماید: ... وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ... بنابراین آنان که از این ولایت سرباز می زنند در متن دینی که مرضی خداست اخلاص خواهند کرد و اسلام آنان از دایره اسلام مرضی خدا بیرون است. به نظر می رسد این بخش از خطبه غدیریه پیامبر اکرم به همین مطلب اشاره دارد که می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ إِنَّ الْإِمَامَةَ لَعَلِّيَ وَلِيكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ بِتَفْضِيلِكَ إِيَّاهُ بِمَا أَكْمَلْتَ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَاتَّمَمْتَ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِكَ وَرَضِيْتَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَقُلْتَ: وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ...» (نیشابوری، روضه الواعظین، ج 1، ص 225).

### پاسخ به شبهات آیه اکمال

شبهه اول: مراد از اکمال دین، کامل شدن فرایض و حدود است. در روایت آمده این آیه در روز عرفه در عرفات نازل شده و بعد از آن هیچ حلال و حرامی و حکمی نازل نشده است.

در پاسخ این شبهه می گوئیم:

مفسران اهل سنت مانند قرطبی گفته اند که بعد از نزول این آیه آیات بسیاری مثل آیه ربا، آیه کلاله و... نازل شد. (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 6، ص 61-62)؛ لذا

ص: 229

نمی توان گفت بعد از آن حلال و حرامی نازل نشد. آورده اند که احکام قصاص و حدود و... بعد از آن نازل شد.

روایتی که بیان می کند این آیه در روز عرفه نازل شده، با روایات فریقین در مورد غدیر خم که متواتر هم هست مخالف است و اعتبار ندارد.

اگر در این روز فرایض و حلال و حرام نازل شده باعث اتمام و اکمال دین باشد، چگونه می تواند موجب یأس و ناامیدی کفار گردد که قبل از آن هم فرایض نازل می شد، ولی کفار به جای یأس و ناامیدی، پیامبر را آزار و اذیت می کردند.

پسندیدن دین اسلام و انتخاب آن در همان روز چرا؟ چرا قبل از آن خداوند رضایت خود را اعلام نکرده بود، در حالی که قبل از آن هم حلال و حرام نازل می گردید.

اگر اکمال دین مراد باشد، اکمال بعضی از احکام دین می تواند مراد باشد نه تمام دین.

شبهه دوم: مراد از اکمال دین، عدم اختلاط کفار با مسلمین در روز حجه الوداع بوده است، چون در جمع حجاج فقط مسلمان ها دیده می شوند. روایتی هم از قتاده در این باره نقل کرده اند.

در پاسخ؛ این دیدگاه و روایات مربوط به این قول هم باید بررسی شود:

اگر بگوئیم مشرکان ممنوع الورد بودند و اجازه نداشتند به حج بیت الحرام بپردازند که این کار موقع نزول سوره براءت در سال نهم هجری انجام شده بود. پس چرا آن موقع این آیه نازل نگردید و حالا یوم مقید به «الیوم اکملت» می شود؟

خداوند می گوید مشرکان ناامید شده بودند؛ اما آن ها فقط حق ورود به خانه خدا را نداشتند، ولی کفاری که خارج از سیطره اسلام بودند، از نابودی اسلام مأیوس نشده بودند؛ آن هم به خاطر حج که مثل فریضه نماز است. پس باید ناامیدی آنان دلیل دیگری داشته باشد.

روایات در این مورد با روایات فریقین تعارض دارد و از اخبار آحاد است در مقابل تواتر اعتباری ندارد.

شبهه سوم: روایتی در مورد عید گرفتن روز نزول آیه اکمال آمده است. در این روایت آمده که مرد یهودی گفت: اگر این آیه بر ما گروه یهود نازل می شد، ما آن روز را عید می گرفتیم. (رضا، تفسیر القرآن الحکیم، ج 5، ص 155).

پاسخ؛ این روایت هم چند اشکال دارد:

این روایت فقط از عمر بن خطاب نقل شده و به کسی دیگر منتهی نشده است. اگر کسی از صحابه هم آن را نقل می کند، بالاخره به عمر بن خطاب منتهی می شود.

این روایت در مقابل روایات انبوه غدیر از اخبار آحاد است و چنین خبری در مقابل تواتر اعتبار ندارد، چون منتهی به پیامبر نیست. به علاوه قول صحابه را حجت نمی دانیم (به خصوص اگر مخالف قرآن و یا روایات قطعی باشد).

این روایت از عمر به چندین شکل بیان شده که اضطراب روایت را می رساند. بعضی از روایات درباره مرد یهودی صحبت می کنند و بعضی دیگر درباره مرد نصرانی. بعضی روایات گروهی از اهل یهود را و بعضی دیگر شخص کعب الاحبار را ذکر می کنند. در بعضی روایات آمده این آیه در شب نازل شد. بعضی از روایات نیز زمان آن را روز، بعضی وقت عصر و بعضی وقت مخصوص عشیه را بیان می کنند. بعضی از روایات می گویند بعد از آن حلال و حرام نازل نشد و بعضی دیگر حج خالص مسلمین را نقل می کنند. این تعبیرهای مختلف دلالت این روایت را مخدوش می کنند.

در این روایت آمده، ما عرفه را عید می گیریم، در حالی که چنین نیست، بلکه ما روز دهم ذی الحجه را عید (عید قربان) می گیریم.

## نتیجه

آیه سوم سوره مائده که به آیه «اکمال دین» شهرت دارد در حجه الوداع نازل شده و هر دو تعبیر «الیوم» در آیه به یک روز اشاره دارد. هم چنین روشن شد که مفسران معاصر به تبع از قدما، نزول آیه اکمال در روز عرفه را اولی الأقوال و یا حتی مقطوع می دانند؛ که نسبت به اقوال دیگر مفسران (روز فتح مکه، روز غدیر و...) سکوت کرده و به راحتی از کنارشان

گذشته اند. نیز آشکار گردید که مراد از اکمال و اتمام نعمت را بیان احکام حلال و حرام دانسته و گفته اند که همین امر موجب یأس و ناامیدی کفار از مسلمانان نسبت به ترک دین و بازگشت به دین آبا و اجداد بوده است. البته در تجزیه و تحلیل اقوال مفسران معاصر نشان داده شد که برداشت های آنان از آیه کریمه قابل خدشه بوده و تفسیر صحیح و قابل قبول ارائه نکرده اند؛ زیرا خصایص و ویژگی های ذکرشده در آیه از قبیل یأس دشمنان، اکمال دین، اتمام نعمت های الهی و رضایت و خشنودی پروردگار، با توضیحات و ادله آنان هم خوانی و سازگاری ندارد؛ و با مراجعه به تفاسیر قدما اهل سنت و شیعه ثابت شد که این آیه در روز عید غدیر خم (همان روزی که پیامبر اسلام، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد)، نازل شده است.

1. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم المقاييس اللغه، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، 1404 ق.
2. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ج3، 1414 ق.
3. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، لبنان - بيروت: مؤسسه التاريخ العربى، 1420 ق.
4. آل غازى، عبدالقادر، بيان المعانى، سوريه - دمشق: مطبعه الترقى، 1382 ق
5. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، لبنان - بيروت: دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، 1415 ق.
6. امينى نجفى، عبد الحسين احمد، الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب، طهران: 1366 ش.
7. حجاج، ابن ابو الحسن مسلم، صحيح مسلم، بيروت: بى تا.
8. حسانى، عبيد الله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ايران - تهران: وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامى، مؤسسه الطبع و النشر، 1411 ق.
9. حوى، سعيد، الاساس فى التفسير، مصر - قاهره: دار السلام، ج6، 1424 ق.
10. دروزه، محمد عزه، التفسير
- الحديث: ترتيب السور حسب النزول، بيروت: دار الغرب الإسلامى، 1421 ق.
11. دمشقى، ابو الفداء ابن كثير، البدايه و النهايه، بيروت: دار الكتاب العلميه، 1408 ق.
12. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دمشق بيروت: دارالعلم الدار الشاميه، 1412 ق.
13. رضا، محمد رشيد، تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، لبنان - بيروت: دار المعرفه، 1414 ق.
14. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الدر المنثور فى التفسير بالماثور، ايران - قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)، 1404 ق.
15. شعراوى، محمد متولى، تفسير الشعراوى، لبنان - بيروت: اخبار اليوم، اداره الكتب و المكتبات، 1991 م.
16. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج5، 1417 ق.
17. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير الطبرى)، لبنان - بيروت: دارالمعرفه، 1412 ق.

18. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.

19. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1420 ق.

ص: 233

1. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم: چاپ دوم، 1410 ق.
2. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دار الهجرة، 1414 ق.
3. قاسمی، جمال الدین، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، 1418 ق.
4. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ایران - تهران: ناصر خسرو، 1364 ش.
5. قطب، سید، فی ظلال القرآن، لبنان - بیروت: دار الشروق، 1425 ق.
6. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، لبنان - بیروت: دار الفکر، بی تا.
7. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ش.
8. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، 1374 ش.
9. نجار زادگان، فتح الله، تفسیر تطبیقی، ایران - قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چ 1، 1383 ش.
10. نیشابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین، قم: 1423 ق.
11. هیشمی مکی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، بی تا: بی جا.

## 11- بررسی اشکال های ابن تیمیّه به علامه حلی در آیه 36 و 37 سوره نور

اشاره

زهرا مظفری(1)، عبدالکریم عباسی(2)

ص: 235

---

1- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه؛ Ka499249@gmail.com

2- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه، Ka499249@gmail.com





امام علی (علیه السلام) به گواه شیعه و اهل سنت دارای فضائل بی نظیری است. علامه حلی با اعتقاد به این مطلب که خلافت تنها شایسته علی (علیه السلام) است، در کتاب «منهاج الکرامه» براهین متعدد در اثبات افضلیت و شایستگی ایشان برای امامت اقامه نموده است. از جمله؛ در برهان ششم با استناد به حدیث ثعلبی ذیل آیه 36 و 37 سوره نور که خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برترین خانه ها و به تبع ایشان را برترین مردمان معرفی می نماید، این افضلیت را نشانگر صلاحیت ایشان جهت امامت می داند. ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه» به براهین علامه حلی اشکال هایی گرفته است. درباره برهان ششم علامه علاوه بر اشکال سندی و رد ثعلبی به نحوه برداشت و استدلال علامه ایرادهایی گرفته است. از جمله به انحصار «رجال» مذکور در آیه به علی (علیه السلام) و افضلیت ایشان بر سایر صحابه و انبیای الهی خدشه وارد کرده است. همچنین او ادعاهایی کرده است مانند این که مراد از «بیوت» در آیه «مساجد» است نه «خانه ها» که گاه بین ادعاهای ایشان ناسازگاری یافت می شود. این مقاله به بررسی کلام علامه حلی و پاسخ به اشکالات مطرح شده از سوی ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه» خواهد پرداخت. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی - توصیفی است.

کلید واژه ها: علامه حلی، ابن تیمیه، منهاج الکرامه، منهاج السنه، امامت.

#### مقدمه

علامه حلی (در کتاب «منهاج الکرامه» برای اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) ادله فراوانی ذکر کرده و این ادله را «برهان» می نامد. برهان ششم علامه با استفاده از آیات 36 و 37 سوره نور، است:

ص: 237

«(و آن مشکات) در خانه هایی (قرار دارد مانند معابد و مساجد و منازل انبیاء و اولیاء) که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آنها ذکر او شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند. پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات غافل نگرداند و از روزی که دل و دیده ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند.» ثعلبی به نقل از انس بن مالک و بریده روایت کرده است که آن دو گفتند: رسول الله (صلی الله علیه و اله) این آیه را خواند، مردی ایستاد و گفت: این خانه ها کدام اند ای رسول الله؟ ایشان پاسخ داد: «بیوت انبیاء». ابوبکر گفت: ای رسول الله، این خانه از آن هاست؟ یعنی بیت علی (علیه السلام) و فاطمه. فرمود: بله از برترین آن هاست، وصف شده در آن مردان به آنچه دلالت بر افضلیت شان می کند، بنابراین فقط علی (علیه السلام)، امام است و الا تقدیم مفضول بر فاضل، لازم می آید (ابن مطهر حلی، منهاج الکرامه، ج 10 ص 7) علامه با استناد به حدیث ثعلبی که از طریق انس و بریده، در مورد این آیات نقل شده است، می فرماید: خانه امام علی (علیه السلام) به خاطر داشتن صفات مذکور در آیات مذکور، طبق فرمایش رسول الله (صلی الله علیه و اله) از خانه های مشمول آیه، یعنی خانه های انبیاء (و صحابه) برتر است و از آنجاکه مقام امامت از نبوت بالاتر است؛ علی (علیه السلام) بر انبیاء و صحابه برتری داشته و تنها امام علی (علیه السلام) شایستگی امامت را دارد. اگر چنین نباشد تقدیم مفضول بر فاضل پیش خواهد آمد.

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه بر بهان ششم علامه حلی (در اثبات امامت امام علی (علیه السلام) از قرآن و با استفاده از آیات 36 و 37 سوره نور، اشکال هایی وارد کرده است. اما با دقت نظر، می توان دریافت که استدلال های وی به گواه بسیاری از علمای فریقین قابل خدشه است. از طرف دیگر، علامه حلی) از بزرگان و چهره های شاخص شیعه، در زمینه دفاع از عقاید امامیه است. کتب و آثار ایشان چه در زمان حیات و چه پس از وفات، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است تا آنجا که علمای شیعه به ایشان لقب «علامه» داده اند. بنابراین دفاع از آثار علامه)، به نوعی دفاع از عقاید امامیه محسوب می گردد.

بیش از یک دهه است که هرسال برای بزرگداشت علامه حلی، جشنواره بین‌المللی از جانب حوزه علمیه قم و نجف برگزار می‌گردد و نتیجه آن کارهای فراوانی است که در زمینه شرح، تحقیق و تقویت آثار علامه انجام گرفته است. در نقد ابن تیمیه نیز کتب فراوانی توسط علمای شیعه نوشته شده است؛ مانند کتاب «منهاج الشریعه فی الرد علی ابن تیمیه» نوشته آیه الله کاظمی قزوینی و «شرح منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه» از آیه الله میلانی و «الإنصاف فی الإنتصاف لأهل الحق من أهل الإسراف» که یکی از زعمای امامیه در قرن هشتم نوشته است و آقای طاهر السلامی آن را تصحیح نموده است. کتب بسیاری نیز نوشته شده است که برائت اهل سنت را از افکار او اعلام کرده اند؛ مانند کتاب «الاعتبار ببقاء الجنه والنار» از تقی الدین السبکی و رد ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری، کتاب الرقاق باب صفة الجنه والنار» و تعلیقه البانی بر کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم»؛ اما اثری درباره پاسخ به اشکال های ابن تیمیه به ادله علامه حلی ( در کتاب منهاج الکرامه به طور مفصل بحث کرده باشد، نگاشته نشده است. بنابراین انجام تحقیق در این زمینه ضروری می نماید.

## اشکال های ابن تیمیه

### اشاره

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه به برهان ششم علامه حلی ( در کتاب منهاج الکرامه بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اشکالاتی وارد کرده است. ( ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 89) یکی از این اشکال ها مربوط به سند و بقیه، درباره دلالت حدیث مورد استناد علامه است.

### اشکال اول

ابن تیمیه اشکال کرده است که سند روایت ثعلبی به اتفاق فریقین اعتبار و حجیت ندارد. ابن تیمیه مدعی است علمای جمهور ثعلبی را «حاطب اللیل (هیزم کش در شب)» نامیده

که هر چه یافت، نقل می کند، خواه صحیح باشد یا سقیم. به همین دلیل در تفسیر او هر چند غالب احادیث، صحیح هستند؛ اما به اتفاق اهل علم (حدیث) احادیث دروغ و جعلی وجود دارد (همان).

## پاسخ اشکال اول

1- از آنجاکه عمده اشکال ابن تیمیه، استناد علامه به حدیث ثعلبی است، باید گفت: نه تنها از نظر امامیه بلکه حتی بنا بر گفته برخی از بزرگان اهل سنت، ابن تیمیه صلاحیت لازم برای نقد و ارزیابی احادیث را ندارد. ابن حجر عسقلانی می گوید، او در ارزیابی و نقد روایات به بیراهه می رود و بسیاری از احادیث معتبر را بدون دلیل ردّ می کند (ر.ک: ابن حجر، لسان المیزان، ج 7، 530، رقم 9465) تا آنجا که برخی مروجان اندیشه های ابن تیمیه، نسبت به اشتباه و انکار فاحش وی درباره احادیث دچار شگفتی شده اند (ر.ک: البانی، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج 5، ص 263-264) پس، موضع ابن تیمیه و پیروان او در این موارد، چیزی جز تعصب ویرانگر، پندارهای بی مبنا و اتهام به دانشمندان نیست. صرف نظر از اینکه طبق رأی برخی از پیروان خود ابن تیمیه، وی حتی در نقل احادیث دچار خلط و اشتباه فراوان است (ر.ک: همان، ح 1750) البته، البانی برای دفاع از ابن تیمیه چنین عذر آورده است: «وی در نقل روایات به حافظه خود تکیه می کند و به ندرت هنگام نگارش حدیث، به منابع آن مراجعه می کند» (البانی، ارواء الغلیل، ج 4، ص 409) او دلیل تکذیب احادیث شیعه توسط ابن تیمیه را چیزی جز شتاب و مبالغه او در ردّ بر شیعه ندانسته است (ر.ک: همو، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج 5، ص 263)

2- هیچ کس از اهل علم و محدثان فریقین نگفته است ثعلبی احادیث ساختگی در تفسیرش آورده است. بلکه با مراجعه به کتب تراجم، درمی یابیم، این تنها ابن تیمیه است که ثعلبی را «حاطب لیل (هیزم کش در شب)» خوانده و متهم کرده که ناآگاه به صحیح و سقیم است. بلکه برخلاف او، دیگر دانشمندان و بزرگان فن حدیث، صحت نقل ثعلبی را قبول داشته اند و او را بسیار ستوده اند. به عنوان نمونه، شمس الدین ذهبی که یکی از علمای

مورد اعتماد اهل سنت در تراجم نویسی است، در «سیر أعلام النبلاء» نوشته است: «ثعلبی: الأمام، الحافظ، علامه، شیخ التفسیر ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری کان احد اوعیه العلم... وکان صادقاً، موثقاً، بصیراً بالعریبه» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 17، ص 435 و 436) از این عبارات به خوبی، وثاقت و صحت نقل احادیث، توسط ثعلبی، ثابت می شود؛ زیرا فردی را که ذهبی، امام و حافظ و... بنامد بی گمان نزد اهل حدیث، به اخبارش می توان تمسک کرد. ابن خلکان (م 681ق) نیز که از بزرگان علم تاریخ و ادبیات در سده هفتم قمری بوده است، درباره ثعلبی می گوید: «وی در دانش تفسیر یگانه دوران خود بوده و تفسیری بزرگ نگاشته که بر تمام تفسیرها برتری دارد.» (ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 1، ص 79) تاج الدین سبکی (م 771ق) (سبکی، طبقات الشافعیه، ج 4، ص 58، رقم ترجمه 267)، صلاح الدین صفدی (م 696ق) (صفدی، الوافی بالوفیات، ج 7، ص 306) و جلال الدین سیوطی (م. 911ق) نیز همان تعبیر ابن خلکان را آورده اند. سیوطی افزوده است: «عالمًا بارعًا فی العریبه حافظًا» (1)

(ر.ک: سیوطی، تدریب الراوی، ج 1، ص 22). درباره اینکه «حافظ» چقدر حدیث را باید از بر باشد، بین دانشمندان اختلاف است (همان، ج 1، ص 32-34) موثقاً؛ (2)

(سیوطی، طبقات المفسرین، ص 17) ابن جزری (م 833ق)، محدث معروف قرن نهم نیز درباره او عبارت «مفسر امام بارع مشهور؛ مفسری پیشوا و چیره دستی مشهور» (ابن جزری، غایه النهایه فی طبقات القراء، ج 1، ص 100) را به کار برده است.

3- نمی توان نقل نشدن یک روایت در کتب حدیث را دلیل بر حجیت نداشتن و غیر صحیح بودن آن دانست؛ زیرا ذکر نکردن توسط نگارندگان کتب حدیثی ممکن است، دلایل دیگری داشته باشد.

4- گویا ابن تیمیه چنین پنداشته که دست علامه حلی از روایات با اسانید صحیح در

ص: 241

---

1- «حافظ» در اصطلاح محدثان به کسی گویند که سنت رسول خدا (صلی الله علیه واله) و طرق اسناد مورد اتفاق و اختلاف آنها را بشناسد و به احوال راویان و طبقات مشایخ و چگونگی آنها به طور کامل و دقیق واقف باشد.

2- دانشمندی چیره دست در عربیت و حافظی مورد اطمینان است.

منابع شیعی کوتاه و ناگزیر به روایات اهل سنت رو آورده است؛ از این رو شیعه را متهم به دروغ‌گویی کرده و می‌گوید: «معیار ردّ و قبول روایات نزد شیعه تنها موافقت و مخالفت مدلول روایات با مذهب آنان است» (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج 2، ص 10-11) غافل از اینکه در مصادر شیعی روایاتی با سندهای صحیح در این زمینه وجود دارد و اگر امثال علامه حلی تنها به روایات اهل سنت در این باره اکتفا کرده اند تنها برای اتمام حجت و الزام مخالف است.

## اشکال دوم

ابن تیمیه در ادامه اشکالات خود، جعل و وضع را به حدیث نسبت می‌دهد او با استشهاد به عدم ذکر حدیث در صحاح، سنن و مسانید حدیث مذکور را در غایت ضعف می‌داند؛ زیرا مؤلفین گاهی به نقل حدیث ضعیف هم پرداخته اند ولی امتناع آنان از نقل این روایت دلالت بر شدت ضعف آن می‌نماید (همان، ج 7، ص 91)

## پاسخ اشکال دوم

1- پاسخ این اشکال، با مراجعه به بعضی از کتب تراجم و تفاسیر معروف مانند الدر المنثور سیوطی (الدر المنثور، ج 6، ص 203) و روح المعانی آلوسی (آلوسی، روح المعانی، ج 9، ص 367)، شواهد التنزیل حاکم حسکانی (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 533) و مجمع البحرین طریحی (طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 192) روشن می‌شود؛ زیرا این حدیث در کتب مذکور نقل شده است و هیچ کدام از این بزرگان سخنی از دروغ بودن یا ضعف این روایت نگفته اند. در نتیجه خلاف ادعای ابن تیمیه اثبات می‌شود.

2- این حدیث را سیوطی عالم بزرگ و مفسر معروف اهل سنت و آلوسی از طریق دیگری یعنی «ابن مردویه»، نقل کرده اند. ابن مردویه (323-410ق) از بزرگان علم حدیث بوده که در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم (یک قرن قبل از ثعلبی) می‌زیسته است.

ص: 242

ذهبی درباره ابن مردویه می نویسد: «الحافظ الموجود العلامه، محدث أصبهان؛ حافظ، چیره دست، علامه و محدث اصفهان است» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 17، ص 309). از این عبارت ذهبی تأیید ابن مردویه اصفهانی دانسته می شود. بنابراین بطلان سخن ابن تیمیه که گفته بود علمای حدیث این روایت ثعلبی را نقل نکرده اند، آشکار می گردد.

## اشکال سوم

ابن تیمیه ادعا کرده است که این آیه به اتفاق مردم، در مورد مساجد است. در خانه های خدا، هر صبح و شب، تسبیح الهی گفته می شود نه بیوت انبیاء (و خانه امام علی (علیه السلام)، که دارای این صفت نیستند! (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 91-92).

## پاسخ اشکال سوم

در پاسخ به این اشکال باید گفت، تفسیر بیوت به مساجد به دلایل ذیل اشتباه است:

1- بیت از بیتوته، مشتق شده و به معنای استراحتگاه است (فراهیدی، کتاب العین، ج 8، ص 138؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 14) که انسان هنگام شب به آنجا برمی گردد و بیتوته یعنی استراحت می کند (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص 151) که همان خانه است، اما مسجد از سجده و عبادت اشتقاق یافته (فیومی، المصباح المنیر، ج 2، ص 266) و به معنای معبد و پرستشگاه است که انسان در آنجا پرستش می کند و نماز جماعت ها در آنجا برگزار می شود (زییدی، تاج العروس، ج 5، ص 7) نه استراحتگاه. اصل در معانی کلمات قرآنی آن است که معنای ظاهری آن اراده شود و نمی توان بدون دلیل لفظ بیوت را به معنی مساجد دانست. چنانکه ابن تیمیه نیز خود بر این اصل پافشاری می کند (ابن تیمیه، تنبیه الرجل العاقل علی تمویه الجدل الباطل، ج 2، ص 486).

2- خداوند متعال در قرآن، هر جا که خواسته از مسکن و مأوی تعبیر کند و جنبه نعمت بودن آن را تذکر دهد، کلمه «بیت» را آورده است. در آیاتی که «بیت» به معنای «محل عبادت» آمده است، منظور از «بیت»، همان «بیت الله الحرام» است (طریحی،



مجمع البحرین، ج 2، ص 192) و هر جا که خواسته است از «معابد عمومی» تعبیر بیاورد و مسئله «عبادتگاه» را بیان کند، کلمه «مساجد و بیع» را به کار برده و این دو را باهم مخلوط نکرده است.

3- در آیات قرآن بیت به چهار دیواری هایی گفته می شود که دارای سقف باشد تا انسان را از سرما و گرما حفظ کند، در حالی که مسجد سقف نمی خواهد، چنانچه مسجد الحرام و نیز بخشی از مسجد النبی فاقد سقف است، لذا قرآن می فرماید: «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سَقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ؛ اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می شدند خانه هایی قرار می دادیم با سقف هایی از نقره و نردبان هایی که از آن بالا روند» (زخرف/33) (اگر اراده ما بر این تعلق نگرفته بود که همه مردم یکرنگ شوند، سقف بیوت کافران را از نقره قرار می دادیم تا از دیگران شناخته شوند) که از این آیه نیز معلوم می شود بیت دارای سقف است.

-4

سیاق آیات در سوره نور دلالت می کند که با توجه به استعمال شدن واژه «بیت» و «بیوت» در 12 آیه به معنای متعارف آن یعنی خانه، باید در این آیه نیز به همان معنا باشد.

5- کسانی که در تفسیر این آیه مراد از «بیوت» را مساجد دانسته اند، به احادیث نبوی استناد نکرده اند؛ ولی آثار کسانی که مراد از «بیوت» را خانه های انبیاء دانسته اند، مانند: طبری که مورد وثوق ابن تیمیه است، به احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) مستند است (طبری، جامع البیان، ج 18 ص 112)، حتی مجاهد مراد از بیوت را خانه های پیامبران دانسته است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 8، ص 2604).

-6

هر چند ابن تیمیه تسبیح صبحگاهان و شامگاهان را قرینه بر این می داند که بیوت در اینجا به معنی مسجد است اما این عبارت نمی تواند قرینه برای انصراف از معنی ظاهری بیوت باشد؛ چراکه تسبیح و ذکر خدا منحصر در مسجد نیست و در خانه های انبیا و اولیا نیز تسبیح و تهلیل و ذکر خدا همواره در جریان است. بلکه همه اجزای هستی مشغول

ص: 244

تسبیح خدا هستند. قرآن می گوید: «يَسْبُحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ». علاوه بر آن سفارش شده است که نمازهای مستحبی در خانه خوانده شود و نمازهای واجب در مساجد باشد. (مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج 1، ص 538) رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرماید «می بینی که خانه من نزدیک مسجد است اما من دوست دارم نماز را در خانه ام بخوانم مگر اینکه نماز واجب باشد» (ابن حنبل، مسند احمد، ج 31، ص 346).

در نتیجه، مراد از بیوت در آیه مبارکه، مساجد نیست (سبحانی، درسنامه نقد وهابیت، ص 273)، چنان که ابن عباس معتقد است؛ بلکه مراد از آن، خانه است، همان گونه که عکرمه نیز بیوت را به معنی خانه دانسته است (نحاس، معانی القرآن نحاس، ج 4، ص 583). البته وی-ژگ-ی های مذکور در آیه، نشان می دهد که این بیوت همان مراکزی است که به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خدا است و حقائق اسلام و احکام خدا از آن نشر می یابد و در این معنای وسیع و گ-سترده، مساجد خانه های انبیاء و اولیاء، مخصوصاً خانه پیامبر (صلی الله علیه واله) و خانه علی (علیه السلام) داخل است و اینکه بعضی از مفسران، آن را منحصرأً به مساجد و یا بیوت انبیاء و مانند آن، تفسیر کرده اند، دلیل بر انحصار نیست.

### اشکال چهارم

ابن تیمیه ادعا کرده است که بیت نبی (صلی الله علیه واله)، با این که به اتفاق مسلمین، نسبت به بیت علی (علیه السلام)، افضل است، در آیه نیامده است. برای این ادعا نیز دلیلی ذکر می کند که چون در خانه پیامبر (صلی الله علیه واله)، «رِجَال (مردان)» نبوده است؛ بلکه فقط «رَجُل (یک مرد)» و یکی از همسرانش بوده است. در قرآن، نیز اگر بیت نبی (صلی الله علیه واله)، مخاطب بود، عبارت «بیوت النبی» (احزاب، 53) و اگر مخاطب همسران پیامبر (صلی الله علیه واله) بودند، عبارت «بیوتکن» (همان، ص 34) به کار برده شده است (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 92).

### پاسخ اشکال چهارم

1- بیت نبی (صلی الله علیه واله)، در عبارت «فی بیوت» به عنوان یکی از مصادیق روشن آیه است و

تعارضی با وجود بیت علی (علیه السلام) در آیه ندارد؛ زیرا تمام این موارد، مصادیق اتم «بیوت» و «رجال» مذکور در آیه هستند.

2- اینکه رسول الله (صلی الله علیه واله) تنها مرد خانه بوده است، مانع نمی شود که خانه رسول الله (صلی الله علیه واله) مصداق این بیوت نباشد؛ چراکه گاهی مراد از لفظ جمع مانند «رجال»، تنها یک نفر است. مانند آیه 110 از سوره مائده که در آن چنین می خوانیم: «مردم به مسلمانان گفتند که مشرکان علیه شما اجتماع کرده اند پس بترسید» در حالی که در این ماجرا، کسی که مسلمانان را ترساند، یک نفر بوده است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 82)

### اشکال پنجم

ابن تیمیه می گوید: صفاتی که در آیه ذکر شده عام است و تمام مؤمنینی که تجارت، آن ها را از یاد خدا غافل نمی کند، را در برمی گیرد. بنابراین منحصر دانستن مفهوم آیه در عبارت «هی بیوت الانبیاء» درست نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، برای سائر مؤمنین در مفهوم آیه، نصیبی نمی ماند (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 92)

### پاسخ اشکال پنجم

1- هر چند مفهوم آیه عام است و همه خانه های مؤمنینی که تجارت، آن ها را از یاد خدا غافل نمی کند را در برمی گیرد و محدود به خانه های انبیاء الهی نیست؛ اما باید دانست که ذکر خانه های انبیاء، به عنوان ذکر مصادیق افضل و اکمل آیه است نه تمام مصادیق آن. از آنجاکه سائر مصادیق در مقایسه با خانه های انبیاء قابل قیاس نیستند؛ همان طور که فضیلت آنها در مقایسه با فضیلت انبیا، قابل ذکر نیست، رسول الله (صلی الله علیه واله) مراد از این بیوت را خانه های پیامبران معرفی کرده و خانه امام علی (علیه السلام) را یکی از مصادیق افضل دانسته است.

2- تناقض گویی ابن تیمیه در این مسئله نیز نمود بسیاری دارد او پیشتر مراد آیه را تنها مساجد می دانست ولی اکنون مدعی عمومیت مفهوم آیه و شمول آن نسبت به بیوت است.

3- از این عبارت ابن تیمیه به دست می آید که او مقام انبیاء الهی را در حد سایر بندگان پایین می آورد و خانه های دیگر مؤمنین را با خانه های پیامبران مساوی می داند؛ در حالی که

آیات مورد بحث نشان می دهد این خانه هایی که خداوند اذن داده که تعظیم شوند از خصوصیات ویژه ای برخوردارند و بر سایر خانه ها برتری دارند.

4- خانه های پیامبران به سبب نسبت داده شدن به انبیاء از قداست و برکت برخوردار شده اند و مسلمانان به همین جهت مأمور شده اند که خانه های انبیا را تعظیم کنند. در حالی که خانه های سایر مسلمانان اهل تسبیح و ذکر خدا چنین فضیلتی را ندارند.

### اشکال ششم

ابن تیمیه می گوید: اگر مراد از بیوت انبیا، خانه هایی باشد که پیامبر (صلی الله علیه واله) در آنها سکونت داشته است، فقط شامل خانه های همسران پیامبر (صلی الله علیه واله) در مدینه می شود و خانه علی (علیه السلام) را در بر نمی گیرد و اگر مراد، خانه هایی باشد که پیامبر (صلی الله علیه واله) داخل آن شده اند، در این صورت، پیامبر (صلی الله علیه واله) داخل خانه های اکثر صحابه، شده اند. پس فضائل مذکور برای «رجال» بین علی (علیه السلام) و غیر او مشترک، است (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 93)

### پاسخ اشکال ششم

1- بر اساس روایت ثعلبی، رسول الله (صلی الله علیه واله) خانه علی (علیه السلام) را مانند خانه های انبیا، مصداق آیه دانسته است؛ بنابراین اشکال ابن تیمیه، اجتهاد در برابر نص و مردود است.

2- صحابه به دلیل توجه ویژه رسول الله (صلی الله علیه واله) به خانه علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) برای آن جایگاه خاصی قائل بودند. همان طور که در روایت ثعلبی آمده یکی از صحابه با اشاره به خانه علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) می پرسد آیا این خانه هم جزو خانه های انبیاست؟ گویا قرآنی از رفتار پیامبر (صلی الله علیه واله) وجود داشته که صحابه چنین احتمالی را می داده اند. به عنوان نمونه علاء بن عرار از ابن عمر درباره عثمان و علی (علیه السلام) سؤال کرد. ابن عمر با اشاره به خانه علی (علیه السلام) گفت: این خانه علی (علیه السلام) و نسبت او به خانه های پیامبر (صلی الله علیه واله) است و همین در فضیلت علی (علیه السلام) کافی است (نسائی، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ج 1، ص 123)، طبرانی (طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج 2، ص 38)، عبدالرزاق (صنعانی، المصنف،

ج 5، ص 450) و معمربن راشد (معمربن ابي عمرو راشد، الجامع، ج 11، ص 232) نیز این روایت را نقل کرده اند. محل خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان خانه های پیامبر (صلی الله علیه واله) بوده است (ابن اثیر، جامع الأصول فی احادیث الرسول، ج 8 ص 583)، چنان که خود اهل سنت برای اثبات فضائل خلفایشان در صحاح چنین کرده اند.

3- هر چند رسول الله (صلی الله علیه واله) در خانه علی (علیه السلام) زندگی نکرده است اما به نظر می رسد به سبب اینکه این خانه مورد توجه ایشان بوده و از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. ابی ثعلبه می گوید: پیامبر (صلی الله علیه واله) هرگاه از سفر بر می گشت ابتدا به مسجد می رفت، نماز می خواند، سپس به خانه فاطمه (علیها السلام) می رفت و بعد از آن به خانه همسرانش می رفت. همان طور که روایات شأن نزول آیه تطهیر حکایت از ویژگی خاص این خانه دارد (شامی، مسند الشامیین، ج 1، ص 299).

### اشکال هفتم

در آیه مورد بحث، دلیلی که دلالت بر افضلیت رجال مذکور در آیه، بر دیگران داشته باشد، وجود ندارد. زیرا در این آیه، ذکری از وعده ای که خدا به آن رجال داده است، نیست. بلکه، آنچه در آیه ذکر شده است، فقط مدح و ثنای آنان است که دلالتی بر افضلیت آنها ندارد؛ زیرا هر که از او مدح و ثنا شود یا وعده بهشت به او داده شد، از دیگران برتر نخواهد بود. بنابراین در این آیه، دلیلی نیست که علی (علیه السلام)، بر «انبیاء» افضلیت و برتری داشته باشد (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 93).

### پاسخ اشکال هفتم

1- توجه به این نکته لازم است، اگر مدح و ستایش خداوند از برخی بندگان، دلیل برتری آنها بر دیگرانی که ستایش نشده اند نیست، پس چه چیزی موجب برتری و افضلیت است؟ بنابراین اختصاص این وعده به کسی، مسلماً نشان دهنده فضل و برتری او بر دیگران است.

2- علاوه بر این، حتی اگر قبول کنیم که ظاهر آیه، چنین مطلبی را نرساند (که

می رساند؛ احادیث صحیح‌السندی وجود دارد که در ذیل آیه مورد بحث، از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) نقل شده و دلالت بر  
افضلیت رجال مذکور بر دیگران دارد.

-3

در این برهان و استدلال علامه، سخنی از برتری امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر انبیاء نیست.

### اشکال هشتم

در این اشکال، ابن تیمیه اختصاص مفاد آیه به علی (علیه السلام) را مورد خدشه قرار داده است و می گوید همه کسانی که تجارت و  
خرید و فروش آنها را از یاد خدا باز نمی دارد چنین فضیلتی دارند (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 94).

### پاسخ اشکال هشتم

1- علامه این آیه را همراه با روایت ثعلبی آورده است که بر اساس آن پیامبر (صلی الله علیه و اله) خانه علی (علیه السلام) را همانند خانه  
انبیا و برتر از آن بیوت معرفی می کند. با توجه به این که، در آن زمان هیچ خانه ای جز خانه پیامبر (صلی الله علیه و اله) و امیرالمؤمنین (علیه  
السلام)، مصداق این بیوت نبوده است به همین خاطر این آیه و روایت، افضلیت علی (علیه السلام) نسبت به سایر صحابه را اثبات می  
کند.

2- اهل سنت، در اثبات و اختصاص فضائل برای خلفا و صحابه از احادیث منقول از نبی (صلی الله علیه و اله)، در کتب حدیثی استفاده  
کرده اند.

3- ابن تیمیه در اشکال قبل می گوید این آیه دال بر افضلیت نیست ولی در این اشکال اقرار می کند که آیه دال بر افضلیت است.

### اشکال نهم

ابن تیمیه می گوید: حتی اگر قبول کنیم، علی (علیه السلام) بر دیگران، افضل است؛ این موجب نمی شود که او را امام بدانیم؛ چراکه برای  
احراز مقام امامت، برتری در مجموع صفات لازم است، نه فقط در ذکر و تسبیح خداوند.

سپس برای استدلال می گوید: تقدیم مفضول بر فاضل، وقتی ممنوع است که او در تمام صفاتی که مناسب امامت است، افضل نباشد.  
زیرا هرکه در خصلتی از صفات خوب، بر دیگران برتر باشد مستحق امامت نیست. سپس مواردی را مثال می زند که ممکن است،

ص: 249

برخی بر علی (علیه السلام) برتری داشته باشند. مانند کسی که بیشتر از علی (علیه السلام) با کفار جنگیده، یا بیشتر از او مالش، انفاق کرده، یا کسی که بیشتر از او نماز خوانده یا روزه گرفته، یا بیشتر از او در راه خدا اذیت شده، یا مسن تر از او بوده، یا کسی که علمش بیشتر از علی (علیه السلام) باشد.

خلاصه همان طور که ممکن نیست، یکی از انبیا به تنهایی، تمام آنچه نزد هر یک از انبیا (در هر وجه و جهتی) بوده را داشته باشد؛ همین گونه، ممکن نیست یکی از صحابه به تنهایی، تمام آنچه نزد هر یک از صحابه (در هر وجه و جهتی) بوده را داشته باشد. بلکه همواره در مفضول، نوعی از امور وجود دارد که با آنها بر فاضل برتری دارد؛ ولی اعتبار و ملاک در تفضیل با مجموع است (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج 7، ص 94).

### پاسخ اشکال نهم

1- این مقدمه که اعتبار و ملاک در برتری و تفضیل، دارا بودن مجموع فضائل و صفات ویژه امامت است، درست؛ ولی، باید گفت که این تیمیه از این مقدمه، استفاده نادرستی کرده است؛ زیرا چه کسی گفته است که امام علی (علیه السلام)، دارای مجموع این صفات و فضائل نیست. با توجه به این که، علامه حلی در کتاب منهاج الکرامه، ابتدا به اثبات وجود مجموع صفات لازم برای امامت، مانند افضلیت بر رعیت و ... پرداخته است. علاوه بر این، از کتاب خدا نیز آیات فراوانی را که بر امامت علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (دلالت می کند، ذکر کرده است. بنابراین، حتی با پذیرش استدلال ابن تیمیه که، برتری فاضل بر مفضول باید در مجموع صفات لازم برای امامت باشد، باز امامت علی (علیه السلام)، پس از اثبات دارا بودن مجموع این صفات، اثبات خواهد شد.

2- همان طور که رسالت را تنها خداوند می داند بر عهده چه شخصی قرار دهد، جانشینی رسول الله نیز جایگاهی است که مسلمانان خود قادر به تعیین معیار و تشخیص مصداق مناسب آن نیستند؛ بلکه معیار شایستگی کسی برای احراز این جایگاه بلندمرتبه تنها توسط خداوند قابل تعیین و شناسایی است. خداوند در این آیه به برتری مردانی اشاره

می‌کند که رسول الله مصداق آن را انبیا و علی را نیز هم ردیف آنها معرفی می‌کند، پس هم بر اساس همین آیه و هم در کنار سایر آیات امیرالمؤمنین برای امامت از دیگران برتری دارد.

## نتیجه

اشکال‌هایی که ابن تیمیه در «منهاج السنه» بر استدلال قرآنی (برهان ششم) علامه حلی در «منهاج الکرامه» وارد کرده است، قابل‌خنده است. بنابراین اشکال‌های او بر استدلال علامه به حدیث ثعلبی که با استناد به آیات 36 و 37 سوره نور، بر افضلیت امام علی (علیه السلام) بر سائر صحابه و شایستگی ایشان برای امامت صحت ندارد.

ذکر روایت مورد استناد علامه حلی از ثعلبی با صدور عباراتی چون امام علامه حافظ در مدح او از جانب علمای اهل سنت نشان‌دهنده شخصیت علمی او بوده و تعبیر حاطب اللیل از متفردات ابن تیمیه است همچنین عدم ذکر روایت در کتب حدیثی نشانگر عدم اعتبار آن نبوده بلکه نقل روایت از طریق ابن مردویه محدث، از دیگر التباسات ابن تیمیه است.

تأویل بیت به معنای مسجد به دلیل عدم اتحاد با معنای اصلی بیت که محل بیتوته است و مخالفت آن با استعمالات قرآنی در معنای محوطه مسقف و سیاق سوره نور مردود است در تعبیر قرآنی استعمال کلمه جمع برای مفرد بسیار رایج است به گونه‌ای که در آیه 110 سوره مائده نیز مشاهده‌کننده این مطلب هستیم برخی از اشکالات مؤلف باعث شده تا او دچار تناقض‌گویی و یا اجتهاد در مقابل نص شود مانند آنچه در اشکال پنجم و ششم بیان شده است.

مدح و ستایش الهی همواره فضیلتی در غایت بزرگی است و اثبات امامت برای ایشان دلیل برتری همه جانبه ایشان می‌نماید.



قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388ش.

1. ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، بیروت، دارالفکر، 1420.
2. ابن بطریق، یحیی بن حسن الحلّی، عمدہ عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، قم، مؤسسہ نشر اسلامی، 1407ق.
3. ابن بطریق، یحیی بن حسن الحلّی، کتاب خصائص الوحي المبين فی مناقب امیرالمؤمنین، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، 1406ق.
4. ابن جزری، محمد، غایہ النہایہ فی طبقات القراء، بی جا، مکتبہ ابن تیمیہ، 1351ق.
5. ابن حجر، احمد، لسان المیزان، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، 1415ق.
6. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، 1416ق.
7. ابن خلکان، احمد، وفيات الاعیان، قم، منشورات الشریف الرضی، 1364ش.
8. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار الإحياء التراث العربی، بی تا.
9. ابن تیمیہ، احمد، تنبیہ الرجل العاقل علی تمویہ الجدل الباطل، جدہ، مجمع الفقہ الإسلامی، 1425ق.
10. ابن تیمیہ، احمد، منہاج السنہ النبویہ فی نقص کلام الشیعہ القدریہ، الرياض، نشر مکتبہ الرياض الحدیثہ، 1415ق.
11. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، بی نا، 1402ق.
12. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالفکر، 1417ق.
13. البانی، محمد ناصر الدین، ارواء الغلیل فی تخرج أحادیث منار السبیل، بی جا، المکتبہ الاسلامی، 1399ق.
14. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلہ الاحادیث الصحیحہ، الرياض، مکتبہ المعارف، 1408ق.
15. حسکانی، عبیداللہ بن عبداللہ، شواہد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد الإسلامی، 1411ق.
16. حسینی میلانی، علی، شرح منہاج الکرامہ فی معرفہ الإمامہ، قم، انتشارات حقایق، 1395.
17. حلّی، حسن بن یوسف، منہاج الکرامہ فی معرفہ الامامہ، مشهد، مؤسسہ عاشورا، بی تا.
18. ذہبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، بیروت، بی نا، 1406ق.

1. راغب اصفهاني، حسين، مفردات الألفاظ القرآن، بيروت، دارالشاميه، 1416ق.
2. زيدي، محمد بن محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دارالفكر، 1414ق.
3. سبحاني، جعفر، درسنامه نقد وهابيت، قم، انتشارات دارالإعلام، 1395.
4. سبكي، تاج الدين، طبقات الشافعيه، بيروت، دار الإحياء الكتب العربيه، بي تا.
5. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفكر، 1983م.
6. سيوطي، جلال الدين، تدريب الراوي، بيروت، دارالندوه، بي تا.
7. سيوطي، جلال الدين، طبقات المفسرين، بيروت، دارالكتب العلميه، بي تا.
8. شرواني، حيدر علي بن محمد، ما روته العامه من مناقب أهل البيت (عليهم السلام) ومثالب أعدائهم، بي جا، المنشورات الاسلاميه، بي تا.
9. صفدي، صلاح الدين، الوافي بالوفيات، بيروت، دارالنشر، بي تا.
10. صنعاني، عبد الرزاق، المصنف، بيروت، دارالفكر، بي تا.
11. طبراني، سليمان، المعجم الأوسط، رياض، مكتبه المعرفه، 1405ق.
12. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، دار المعرفه، لبنان - بيروت، 1412ق.
13. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران، مكتبه المرتضويه، 1375ش.
14. فراهيدي، خليل بن احمد، ترتيب كتاب العين، قم، انتشارات اسوه، 1414ق.
15. فيومي، احمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، موسسه دارالهجره، 1414ق.
16. كاظمي قزويني، محمد مهدي، منهاج الشريعه في الرد على ابن تيميه، نجف، مطبعه العلويه، 1346ق.
17. مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دار الإحياء التراث العربي، 1972ق.
18. معمر بن أبي عمرو راشد، الجامع، بيروت، توزيع المكتب الإسلامي، 1403ق.
19. نحاس، احمد بن محمد، معاني القرآن الكريم، مكه، معهد البحوث العلميه، 1428ق.
20. نسائي، احمد، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، قم، (بي نا) 1419ق.

21. یکی از زعمای امامیه در قرن هشتم، الإنصاف فی الإنتصاف لأهل الحق من أهل الإسراف، مصصح طاهر السلامی، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، 1392.

ص: 253



## 12- بررسی تطبیقی روایات فریقین درباره آیات آغازین برائت

اشاره

محمد جواد دشتی (1)

ص: 255

---

1- . دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه؛ h.d.m.j.dashti@gmail.com



آیات آغازین سوره براءت برای اعلام بیزاری خدا و رسولش از مشرکان و روشن شدن وضعیت آنها در جامعه نوپای اسلامی و پیراستن فریضه عظیم حج و خانه خدا از پیرایه های شرک نازل شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) نخست این آیات را به همراه دستورات دیگر به ابابکر داد تا در روز حج اکبر به مشرکان ابلاغ کند؛ اما به امر و وحی الهی از او بازستاند و این مأموریت را به امام علی (علیه السلام) سپرد. ابوبکر پس از این عزل و نصب، ناراحت و به مدینه برگشت و سرپرستی حجاج و اعلام براءت بر عهده امام علی (علیه السلام) گذاشته شد. با وجود اتفاق فریقین در اصل داستان، زاویه دیدها و برداشت های متفاوتی مانند اصل فضیلت بودن این ماجرا برای امام علی (علیه السلام)، محدود بودن آن به سوره براءت، تفسیر «رجل منی»، چرایی عزل، پایین آوردن آن در حد سنت جاهلی یا صفات شخصی، کیستی امیرالحاج و ... وجود دارد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی این ماجرا را در منابع فریقین بررسی و اثبات کرده است که بر اساس مستندات موجود در کتاب های روایی، تاریخی و تفسیری عامه و خاصه، امام علی (علیه السلام) بر اساس وحی الهی نفس و جان پیامبر (صلی الله علیه واله) بوده که مأموریت یافت آیات آغازین سوره توبه را ابلاغ کند و به مسائلی در جزئیات این داستان و برخی شبهات آن پرداخته است.

کلیدواژه ها: جانشینی امام علی (علیه السلام)، عزل ابوبکر، سوره توبه، ابلاغ براءت، تفسیر تطبیقی.

پس از فتح مکه پیامبر (صلی الله علیه واله) مسلمان برای نخستین بار در سال نهم می توانستند فریضه حج را به جا آورند؛ اما فریضه بزرگ حج و یادگار آئین حنیف که توسط ابراهیم خلیل (علیه السلام) پایه گذاری شده بود، در طول ادوار مختلف دچار انحرافات زیادی از سوی بت پرستان گردیده بود که با وجود آن انحرافات، حضور پیامبر (صلی الله علیه واله) در این موسم ممکن نبود و می بایست در گام نخست آن انحرافات مثل عریان طواف کردن (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 281؛ مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج 5، ص 389) زدوده می شد تا زمینه حج صحیح و حضور رسول خدا (صلی الله علیه واله) در آن فراهم می شد. از سوی دیگر حضور مشرکان در مکه و تعامل با آنها در این سال های واپسین عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه واله) بسیار نگران کننده بود. کارگردان عالم هستی در ضمن نزول سوره توبه و چاره اندیشی و برطرف ساختن نگرانی پیامبر (صلی الله علیه واله)، درباره مشرکان و پیراستن خانه خدا و موسم حج از انحراف، به دغدغه جاننشینی پس از پیامبر (صلی الله علیه واله) نیز می پردازد، که ایشان از روزهای نخست رسالت شان نگران آن بودند تا این سوره زمینه ای باشد برای اعلام جاننشینی و اتمام حجت در سوره مائده که محور آن ولایت هست.

خدای حکیم آیات آغازین سوره توبه و دستورات چهارگانه را برای اطمینان بخشی به پیامبر (صلی الله علیه واله) نازل کرد که حاکی از بیزاری خدا و پیامبرش (صلی الله علیه واله) از مشرکان بود، تا در آن اجتماع بزرگ با صدای رسا به مشرکان اعلام گردد که پس از این، طواف عریان در خانه خدا ممنوع است و باید وضع خود را تا چهار ماه دیگر روشن کنند، که چنانچه به آیین توحید بگروند، در زمره مسلمانان قرار خواهند گرفت و بسان دیگران از مزایای مادی و معنوی اسلام بهره مند خواهند بود، ولی اگر بر لجاجت و عناد خود باقی بمانند، پس از چهار ماه باید آماده نبرد شوند و بدانند که هر جا دستگیر شوند کشته خواهند شد.

همه کتاب های تفسیری اعم از اجتهادی و روایی و ... در ذیل آیات آغازین سوره توبه و



همه کتاب های تاریخی در حوادث سال نهم و کتاب های روایی و کلامی به این موضوع پرداخته اند. از آنجاکه جو و شأن نزول این آیات فضیلتی برای امام علی (علیه السلام) اثبات می کند و حاوی انتقال مأموریت ابلاغ از ابوبکر به امام علی (علیه السلام) است، عالمان خاصه و عامه مانند علامه امینی در الغدير و آقابزرگ تهرانی در الذریعه و ابن تیمیه در کتاب هایش و بسیاری از نویسندگان دیگر به آن پرداخته اند تا بیان فضیلت امام علی (علیه السلام) باشد یا توجیهی برای چرایی عزل ابوبکر، به گونه ای که منقصتی نداشته باشد. نگارنده، مقاله ای که اختصاصاً به این موضوع پرداخته و همه ابعاد آن را بررسی کرده باشد، یافت نکرده است.

## 1. بررسی سندی روایات فریقین درباره آیات آغازین براءت

خاصه و عامه روایات بسیاری درباره چگونگی ابلاغ آیات توبه و اتفاقات پیرامونی آن نقل کرده اند. این احادیث از حیث کثرت بیشتر از آن است که نیاز به بررسی سندی داشته باشد؛ اما از میان آنها دو روایت از خاصه و دو روایت از عامه را از حیث سندی بررسی می کنیم:

### روایت خاصه

#### الف: تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام)

«قال حدثني أبي عن محمد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد الله (عليه السلام): ... فلما نزلت الآيات من أول براءه دفعها رسول الله (صلى الله عليه واله) إلى أبي بكر وأمره أن يخرج إلى مكة ويقراها على الناس بمنى يوم النحر، فلما خرج أبو بكر نزل جبرئيل على رسول الله (صلى الله عليه واله) فقال يا محمد لا يؤدى عنك إلا رجل منك، فبعث رسول الله (صلى الله عليه واله) أمير المؤمنين (عليه السلام) في طلبه فلحقه بالروحاء فأخذ منه الآيات فرجع أبو بكر إلى رسول الله (صلى الله عليه واله) فقال يا رسول الله أنزل الله في شىء قال لا- إن الله أمرنى أن لا- يؤدى عنى إلا- أنا أو رجل منى» (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 281؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 2، ص 319)

هنگامی که آیات نخستین براءت نازل شد رسول خدا (صلى الله عليه واله) آن را به ابی بکر داد تا به مکه ببرد و در منی در روز عید قربان برای مردم قرائت کند. پس از آنکه ابوبکر به راه افتاد، جبرئیل دستور آورد که این مأموریت ادا نمی شود مگر از سوی خودت یا کسی که از تو باشد.

ص: 259

رسول خدا(صلی الله علیه واله) امیرالمؤمنین(علیه السلام) را به دنبال ابوبکر فرستاد، تا اینکه در محل «روحاء» به وی رسید و آیات نامبرده را از او گرفت و روانه مکه شد. پس ابوبکر به مدینه بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله! چیزی درباره من نازل شد؟ حضرت فرمود: نه؛ لیکن خداوند دستور داد که این مأموریت را از ناحیه من جز خودم و یا مردی از من نباید انجام دهد.

بررسی سند روایت

تفسیر قمی و علی بن ابراهیم

تفسیر قمی از تفاسیر کهن شیعی، نوشته علی بن ابراهیم قمی(م307ق) محدث و فقیه نامدار شیعه، معاصر امام هادی(علیه السلام) و امام عسکری(علیه السلام) و از اساتید و مشایخ کلینی است (طوسی، الابواب، ص389) تفسیر او یکی از مهمترین مصادر تفسیری شیعه و در زمره تفاسیر روایی است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص260؛ طوسی، الفهرست، ص152).

شیخ طوسی(طوسی، تهذیب، ج4، ص49 و50)، علامه حلی(ابن طاووس، سعدالسعود، ص83-90)، شیخ طبرسی(طبرسی، اعلام الوری، ج1، ص296)، ابن شهر آشوب(ابن شهر آشوب، مناقب، ج3، ص33 و31) از این کتاب نقل کرده اند و مأخذ بسیاری از منابع و متون پس از خود مانند کتب اربعه، مجمع البیان، تفسیر صافی، وسائل الشیعه، بحار الانوار و... است. کلینی - مؤلف معتبرترین منبع روایی شیعه که از شاگردان اوست (خرمشاهی، دانشنامه، 1776) - بیش از هفت هزار حدیث از او نقل کرده است (سبحانی، تذکره‌الاعیان، ص283)

رجال شناسان، علی بن ابراهیم را شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات، دارای ایمانی ثابت و استوار(قمی، تفسیرالقمی، ج1، ص8)، ثقه (طوسی، الفهرست، ص152 و153) و از بزرگ ترین راویان شیعه (طبرسی، اعلام الوری، ج1، ص120) می داند. نام او در میان اسناد بسیاری از روایات شیعه به چشم می خورد (خویی، معجم رجال، ج12، ص213)

ابراهیم بن هاشم قمی

ابواسحاق ابراهیم بن هاشم از عالمان اواخر قرن دوم هجری، فقیه و محدثی است که نخستین بار احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد. وی از مشایخ اجازه، راوی حدیث و از

ص: 260

بزرگان شیعه بوده است (قمی، تفسیرالقمی، مقدمه، ج 1، ص 10) کشی وی را از یاران امام رضا(علیه السلام) و شاگرد یونس بن عبدالرحمان دانسته است؛ آیت الله خویی با صححه گذاشتن بر وثاقت او می گوید: وی از امام جواد(علیه السلام) نیز روایاتی نقل کرده است. به گزارش وی نام ابراهیم بن هاشم در سند 6414 روایت آمده و در میان راویان، کسی به این اندازه روایت نقل نکرده است (خویی، معجم رجال، ج 1، ص 290-291)

محمد بن فضیل

محمد بن الفضیل الأزدی صیرفی از اصحاب امام رضا(علیه السلام) است (تفرشی، تقدالرجال، 4، ص 298) آیه الله خویی او را از اصحاب امام صادق(علیه السلام) و امام کاظم(علیه السلام) شمرده است (خویی، معجم رجال، ج 18، ص 154) و نجاشی او را صاحب کتاب و مسائل دانسته است (نجاشی، رجال النجاشی، ص 367) شیخ طوسی او را متهم به غلو می داند (طوسی، الابواب، ص 589)؛ اما بسیاری دیگر میگویند محمد بن فضیلی که از ابی الصباح روایت نقل می کند، همان محمد بن قاسم بن فضیل، ثقه است که صدوق روایات زیادی از او نقل کرده است (تفرشی، تقدالرجال، ج 1، ص 93؛ اردبیلی، جامع الروات، ج 2، ص 183)

ابی الصباح الكنانی

او ابراهیم بن نعیم است و کتابی نیز دارد (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص 173) ابن داود حلی می گوید: امام صادق(علیه السلام) به او فرمود: «أنت میزان لا-عین» (ابن داود، رجال، ص 34) نام او در سند بیش از 250 روایت آمده و ناقل روایاتی از امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) است.

### **ب. تفسیر عیاشی از امام صادق(علیه السلام)**

«عن حریر عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال إن رسول الله(صلی الله علیه واله) بعث أبابکر مع براءه إلى الموسم - ليقراها علی الناس، فنزل جبرئیل فقال: لا يبلغ عنک إلا علی، فدعا رسول الله(صلی الله علیه واله) علیا فأمره أن یركب ناقه العضبَاء وأمره أن یركب أبابکر فیأخذ منه براءه ویقرأه علی الناس بمکه، فقال أبوبکر: أسخطه فقال: لا إلا أنه أنزل

ص: 261

عليه لا يبلغ إلا رجل منك، فلما قدم على مكة وكان يوم النحر بعد الظهر - وهو يوم الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، قام ثم قال: إني رسول رسول الله إليكم، فقرأها عليهم: «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - فَسَيُحْوَ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» عشرين من ذى الحجة ومحرم وصفر وشهر ربيع الأول وعشرا من شهر ربيع الآخر، وقال: لا يطوف بالبيت عريان ولا عريانه، ولا مشرك - إلا من كان له عهد عند رسول الله، فمدته إلى هذه الأربعة الأشهر» (عياشى، تفسير العياشى، ج 2، ص 74)

عياشى از حريز نقل می کند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه واله) ابوبکر را با سوره براءة به موسم حج اعزام کرد تا آن را برای مردم بخواند. سپس جبرئیل نازل شد و گفت: «هیچ کس جز علی (علیه السلام) آن را از جانب تو ابلاغ نمی کند». رسول خدا (صلی الله علیه واله)، علی (علیه السلام) را فراخواند و به او دستور داد سوار ناقه عضباء شود، به ابوبکر برسد و سوره براءة را از او بگیرد و برای مردم در مکه بخواند. او بعد از ظهر روز قربانی به مکه رسید که روز حج اکبر به شمار می آمد. برخاست و چنین فرمود: «همانا من فرستاده رسول خدا به سوی شما هستم». و این آیه را که بیانگر بیزاری خدا و رسولش بود برای آنان خواند و چهار ماه به آنان مهلت داد یعنی بیست روز از ذی حجه و همه ایام محرم و صفر و ربيع الاول و ده روز از ماه ربيع الثاني سپس فرمود: «پس از امسال هیچ کس حق ندارد از مرد و زن، برهنه طواف کنند و هرکس نزد رسول خدا (صلی الله علیه واله) پیمان داشته است، مهلت او تا چهار ماه است».

بررسی سند روایت

محمد بن مسعود عیاشی

ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد عیاشی سلمی سمرقندی (م 320ق) از دانشمندان شیعی و بر اساس نظر مشهور متولد سمرقند است و بنا بر نقلی تمیمی است (ابن الندیم، الفهرست، ص 244؛ نجاشی، رجال، ص 350) وی ابتدا سنی بود؛ اما پس از تحقیق در آثار شیعی، تغییر مذهب داد (نجاشی، رجال النجاشی، ص 350) عیاشی هم عصر با شیخ کلینی (تهرانی، الذریعه، ج 2، ص 35) و نزد علی بن حسن بن علی بن فضال و عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی شاگردی کرده است (کشی، رجال الکشی، ج 2، ص 721؛ تفرشی،

ص: 262

تقدالرجال، ج3، ص82) محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از شاگردان جمله اوست (نجاشی، رجال النجاشی، ص372؛ طوسی، الابواب، ص440).

برای او در حوزه های مختلف علمی از جمله تاریخ، فقه، ادبیات، تفسیر و نجوم، 208 اثر نام برده اند که از بین آنها تنها تفسیر عیاشی باقی مانده است (ابن الندیم، الفهرست، ص277) علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر عیاشی می نویسد: «یکی از بهترین تفسیرهایی که از علمای پیشین ما بر جای مانده، کتاب تفسیر منسوب به عیاشی است که کتاب ارزشمندی است... تا حال که یازده قرن از نگارش این تفسیر می گذرد، احدی از فحول و بزرگان بر این تفسیر خرده نگرفته و همه او را ستوده اند» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج1، ص430 و ج2، ص368)

حریز

حریز بن عبدالله السجستانی: ابو محمد الازدی، کثیر السفر و تجارت، از طبقه امام صادق (علیه السلام) است و دارای کتاب النوادر بود. شیخ در فهرست وی را ثقه می داند (ر.ک: طوسی، الفهرست، ج162) و به باور کشی، فقهای فراوانی از وی روایت نقل کرده اند. کشی، نجاشی و علامه حلی وی را به سبب اینکه بدون اذن امام جنگید، مذموم شمرده اند (کشی، رجال الکشی، ج2، ص680؛ نجاشی، رجال النجاشی، ج145) محقق خویی با صحه گذاشتن بر امامی و موثق بودنش، مذمت حریز را مرتفع می داند، چون وی توبه کرد و از عدم رضایت امام آگاهی نداشت، پس دوباره نزد امام رفت و اذن طلبید (خویی، معجم رجال، ج4، ص218)

همان طور که پیش از این گفته شد سند عیاشی به حریز حذف شده است؛ اما با جستاری در روایاتی که کتب روایی دیگر از عیاشی نقل کرده اند به دو طریق رسیدم که هر دو را بررسی می کند.

طریق نخست

الف. محمد بن مسعود العیاشی قال حدثنا محمد بن نصیر قال حدثنا سهل بن زیاد

ص: 263

قال حدثني منصور بن العباس قال حدثنا إسماعيل بن سهل عن حماد بن عيسى عن حريز (صدوق، من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 182)

حماد بن عيسى

محدث و فقيه اماميه قرن دوم که از امام صادق (عليه السلام) و امام کاظم (عليه السلام) روایت نقل کرده است. برخی او را معاصر با امام رضا (عليه السلام) و امام جواد (عليه السلام) نیز دانسته اند. از حماد، در منابع حدیثی شیعه، افزون بر 1500 حدیث نقل شده که بیشتر روایات او مربوط به احکام است. او امامی، ثقه، جلیل القدر و از اصحاب اجماع است (طوسی، الفهرست، ص 156؛ علامه حلی، خلاصها لا قوال، ص 56)

اسماعیل بن سهل

آیه الله خویی اسماعیل بن سهل الکاتب یا اسماعیل بن سهل الدهقان را یک نفر می داند که در اسناد پیش از سی روایت وجود دارد (خویی، معجم رجال، ج 4، ص 57) نجاشی می گوید: اصحاب او را ضعیف دانسته و او را صاحب کتابی معرفی می کند (نجاشی، رجال النجاشی، ص 29)

منصور بن عباس

منصور بن العباس أبو الحسن الرازی، شیخ طوسی او را از ناقلان حدیث برقی معرفی می کند (طوسی، الابواب، ص 449) نام ایشان در اسانید کامل الزیارات هم هست (ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 272) تفرشی او را از اصحاب امام جواد (عليه السلام) و امام هادی (عليه السلام) دانست (تفرشی، نقد الرجال، ج 4، ص 421) نجاشی نوشته است «مضطرب الأمر» (نجاشی، رجال النجاشی، ص 413) یعنی نه نفی کرده است و نه اثبات. آیت الله خویی می گوید: کلمه «أمر» خودش یک مفهوم نسبی است. ممکن است مراد نجاشی، مذهب او باشد یعنی گاهی غلو است و گاهی غیر غلو. یا مراد، تشیع یا وثاقت یا روایات و کتب او... باشد. یعنی برخی روایاتش قبول باشد و برخی خیر (خویی، معجم رجال، ج 19، ص 379)

ص: 264

درباره وی در کتب رجال شناسان اختلاف است. برخی رجال شناسان وی را فردی بی اعتبار در دریافت حدیث معرفی کرده‌اند؛ (نک: رجال النجاشی، ص 185؛ طوسی، الابواب، ص 387)؛ اما باینکه او را تضعیف کردند، احادیث وی را نقل و بر آن اعتماد کرده و بر طبق آنها فتوا داده اند، مانند فضل بن شاذان (نک: نوری، مستدرک الوسائل، ج 5، ص 227)، ابن ولید (صدوق، التوحید، ص 97، 98، 295)، شیخ صدوق (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 218)، شیخ طوسی (نک: طوسی، تهذیب، ج 5، ص 327) و ... .

برخی رجال پژوهان وی را از بی اعتباری دور دانسته و وثاقتش را به اثبات رسانده اند (مهدوی، سهل بن زیاد، ص 103-150) به نظر می رسد سخن دوم به واقع نزدیک تر است، زیرا اولاً؛ بیش از 2300 حدیث در کتب اربعه شیعه از وی نقل شده (مهدوی، سهل بن زیاد، ج 139) و ثانیاً؛ بزرگان حدیثی شیعه و نگارندگان جوامع حدیثی از وی حدیث نقل کرده اند، مانند: محمد بن یحیی العطار (نک: صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 280)، حسن بن متیل قمی (ابن قولویه، کامل الزیارات، 34 و 150)، ابن ولید (نک: صدوق، التوحید، ص 97، 98، 295)، محمد بن علی بن محبوب (نک: طوسی، تهذیب، ج 8، ص 10)، علی بن ابراهیم قمی (نک: کلینی، الکافی، ج 2، ص 124) و ... . ثالثاً نام وی در سلسله راویان کامل الزیارات (ابن قولویه، کامل الزیارات، ج 18، ص 34، 45، 107، 150، 248، 270، 273 و 321) و تفسیر قمی (نک: قمی، تفسیر القمی، ج 2، ص 59 و 351) است. رابعاً وی شیخ اجازه (مهدوی، سهل بن زیاد، ج 149 و 150) و از یاران امام جواد (علیه السلام)، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) بود (کشی، رجال الکشی، ج 2، ص 837) و با امام حسن عسکری (علیه السلام) نامه نگاری داشت (نجاشی، رجال النجاشی، ج 185)؛ ولی هیچ قدح و لعن و ایرادی از جانب این سه امام به دست ما نرسیده است.

محمد بن نصیر

محمد بن نصیر کشی، در کتب رجالی ستوده شده و مطمئن در نقل حدیث است (طوسی، الابواب، ص 440)

ب. محمد بن مسعود عن أبي العباس بن المغيرة قال حدثنا الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن حماد عن حريز (طوسی، تهذیب، ج 3، ص 268).

حماد بن عیسی

پیش از این بررسی شد.

ابن ابی عمیر

محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی اُردی (م 217ق)، محدث امامیه و از اصحاب اجماع در قرن سوم قمری است که محضر سه تن از امامان شیعه (علیهم السلام) را درک کرده است. بیشتر رجالیان روایات مرسل او را همانند روایات مسندش می پذیرند. او دانشمندی جلیل القدر و عظیم المنزلت (نجاشی، رجال النجاشی، ص 327) و ثقة است (طوسی، الابواب، ص 365؛ ابن داود، رجال، ص 526) در وثاقت او تردید وارد نشده چنانکه کشی وی را از اصحاب اجماع معرفی کرده است. (کشی، رجال الکشی، ج 2، ص 830)

فضل بن شاذان

فضل بن شاذان بن خلیل اُردی نیشابوری (م 260ق)، در زمره فقیهان درجه اول امامیه (طوسی، الفهرست، 124) و از اصحاب امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) (طوسی، الابواب، 434) است. وی در سلسله اسناد بسیاری از احادیث امامیه قرار گرفته و نجاشی به توثیق او تصریح کرده است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص 307)

ابی العباس بن المغیره

در روایات شیعه جز در این سند جای دیگری نام ابی العباس بن المغیره نیامده، از این رو آیت الله خویی بر آن است که ظاهراً ابی العباس همان عباس بن المغیره است که به اشتباه ابوالعباس درج شده است (خویی، معجم رجال، ج 10، ص 262؛ ج 18، ص 236؛ ج 22، ص 235) گواه این سخن آنکه شیخ طوسی در سلسله سند یک روایت که دو بار در تهذیب آورده، در باب الزیادات، العباس بن المغیره (طوسی، تهذیب، ج 3، ص 206) و در

ص: 266



باب فضل المساجد ابوالعباس بن المغیره (همان، ج 3، ص 268) آورده است. علمای رجالی دیگر نیز این نکته را گوشزد کرده اند (اردبیلی، جامع الروات، ج 2، ص 6).

به هرحال ابی العباس یا العباس بن المغیره در کتب رجالی مجهول است و رجالیان از قدما به او نپرداخته اند.

### جمع بندی

همان گونه که پیداست در سلسله سندی روایت یکم، روایان مورد اعتماد و وثوق خاصه وجود دارند و متن آن هم با آنچه در کتب خاصه و عامه آمده موافق است. روایت دوم نیز با توجه به اینکه خود عیاشی و حرزب مورد وثوق اند مورد اعتماد است؛ لیکن اگر کشف شود این روایت خاص - با توجه به این که مضمونش موافق با روایات دیگر در خاصه و عامه است - طریق عیاشی به حرزب، طریق دوم بوده هیچ اشکالی بر آن وارد نیست؛ اما اگر طریق نخست باشد، دو نفر در آن طریق هستند که مجهول اند؛ لکن اعتماد صاحبان کتب اربعه در نقل روایت از این دو و از سوی دیگر شهرت دلالتی این روایت، جابر ضعف آن است.

### روایت عامه

#### الف: روایت زید بن یثیع از ابوبکر

«وکیع قال قال إسرائيل قال أبو إسحق عن زید بن یثیع عن أبي بكر ان النبي (صلى الله عليه واله) بعثه ببراءه لأهل مكة لا يحج بعد العام مشرك ولا يطوف بالبيت عريان ولا يدخل الجنة الا نفس مسلمة من كان بينه وبين رسول الله (صلى الله عليه واله) مده فاجله إلى مدته والله برئ من المشركين ورسوله قال فسار بها ثلاثا ثم قال لعلی رضی الله تعالی عنه الحقه فرد علی أبا بكر وبلغها أنت قال ففعل قال فلما قدم علی النبي (صلى الله عليه واله) أبوبکر قال یا رسول الله حدث فی شئ قال ما حدث فيک الا خير ولكن أمرت ان لا يبلغه الا أنا أو رجل منی» (شیبانی، مسند احمد، ج 1، ص 3؛ موصلی، مسند ابویعلی، ج 1، ص 100).

زید بن یثیع از ابوبکر نقل می کند که رسول خدا (صلى الله عليه واله) او را به مکه فرستاد تا آیات برائت را بخواند و اعلام کند: پس از این مشرکان نمی توانند حج بگذارند و نباید با بدن برهنه طواف

کنند و غیر مسلمانان به بهشت وارد نمی شوند و هر کس با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیمانی داشت، تعهد او تا سرآمدش پذیرفتنی است و خدا و رسول از مردم مشرک بیزارند.

ابوبکر - برای ابلاغ دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به راه افتاد و سه منزل از مدینه دور شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور داد که خودت را به ابوبکر برسان و پس از گرفتن آیات برائت از او، خودش را برگردان و خودت آنها را به مردم مکه ابلاغ کن.

علی (علیه السلام) با شتاب از مدینه بیرون آمد و همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داده بود مأموریت را انجام داد. وقتی ابوبکر خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، گریست و گفت: یا رسول الله! آیا درباره من مسئله ای رخ داده است؟ حضرت فرمود: درباره ات جز خیر چیز دیگری رخ نداده است؛ ولی به من دستور داده شده که آیات برائت را یا خودم برای مردم مکه بخوانم و یا مردی که از خود من است.

بررسی سند روایت

وکیع بن الجراح

او از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر وی را موثق در روایت، حافظ و عابد و از بزرگان نه گانه دانسته (ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 581) و ذهبی می گوید: وکیع از مشاهیری است که از هشام بن عروه و اعمش نقل روایت کرده است، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و ابراهیم بن عبدالله نیز از او روایت کرده اند، حماد بن زید نیز گفته: اگر بخواهم می گویم که او از سفیان ثوری نیز بهتر است (ذهبی، الکاشف، ج 2، ص 350).

اسرائیل بن یونس

از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر وی را ثقه دانسته است (ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 104) و ذهبی می گوید: وی از جدش و زیاد بن علاقه و آدم بن علی روایت نقل کرده است و احمد او را ثقه و برخوردار از حافظه بسیار قوی و تعجب برانگیز دانست. ابو حاتم از او به عنوان مطمئن ترین شاگردان ابواسحاق یاد کرده است (ذهبی، الکاشف، ج 1، ص 241)

ص: 268

وی از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر او را ثقه دانست که روایات بسیاری نقل کرده و عابد بود (ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 423) و ذهبی وی را از سرشناسان برمی شمرد. او از جریر بن حازم و عدی بن حاتم، زید بن ارقم، ابن عباس و افراد بسیار دیگری روایت شنیده است. او مانند زهری ناقل روایات بسیاری است، چندین بار در جنگ ها شرکت کرد، او بسیار روزه می گرفت و خداوند را زیاد عبادت می کرد (ذهبی، الکاشف، ج 2، ص 82).

زید بن یثیع

ذهبی زید بن یثیع را توثیق کرده و از صحاب هایی معرفی می کند که از ابوبکر و ابوذر روایت شنیده است (ذهبی، الکاشف، ج 1، ص 41) و ابن حجر می گوید: زید، ثقه و مخضرم بود. مخضرم، به کسی گفته می شود که زمان جاهلیت و اسلام هر دورا درک کرده باشد (ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 225)

### **ب. روایت سماک بن حرب از پیامبر (صلی الله علیه واله)**

«حدثنا علی، نا عفان، نا حدثنا حماد بن سلمه، عن سماک عن أنس قال: بعث النبي (صلی الله علیه واله) ببراء مع أبي بكر الصديق الى اهل مكة فقال النبي (صلی الله علیه واله): روده، فردوه، فقال ابو بكر رضی الله عنه ما لی أنزل فی شیء؟ قال: لا ولكنی امرت ان لا یبلغها الا- انا او رجل منی، فدفعها الى علی بن ابی طالب رضی الله عنه» (ابن الاعرابی، معجم ابن الاعرابی، ج 3، ص 1031؛ ر.ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 306-307).

از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه واله) ابوبکر را برای خواندن سوره براءت به سوی اهل مکه فرستاد، سپس به او فرمود: آن را برگردان، ابوبکر نیز برگرداند و گفت: چه اتفاقی برای من افتاده، آیا چیزی درباره من نازل شده؟ فرمود: خیر، ولی به من دستور داده شده که آن را تبلیغ نکنند؛ مگر خودم یا مردی که از من است؛ پس آن را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) داد.

علی بن سهل بن المغیره

ابن حجر وی را ثقه دانسته (ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 402) و مزی از ابن ابی حاتم آورده که درباره او گفته: ما برخی از روایات او را نگاشتیم و شنیدن حدیث وی از ما قضا نمی شد، او راست گو بود. دارقطنی نیز گفته: او موثق بود، ابن حبان هم نام او را در کتاب «الثقات» آورده است (مزی، تهذیب الکمال، ج 20، ص 457).

عفان بن مسلم

از راویان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته است. ابن حجر وی را موثق و استوار دانسته و از ابن مدینی آورده که گفته: او اگر در حرفی از روایت تردید می کرد، آن را ترک می کرد (ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 393) ذهبی نیز می نویسد: عفان بن مسلم، از هشام دستوایی و همام و هم طبقه آنها و از او بخاری، ابراهیم حربی، ابوزعه و جماعتی روایت نقل کرده اند، او در احکام جرح و تعدیل مورد اعتماد بود (ذهبی، الکاشف، ج 2، ص 27)

حماد بن سلمه بن دینار

از راویان بخاری، مسلم و سایر صحاح سته است. ابن حجر حماد را راست گو و عابد و در نقل روایت، از قوی ترین اشخاص دانسته است (ابن حجر، تقریب التهذیب، ج 1، ص 178) و ذهبی حماد بن سلمه از مشاهیر می داند و ابن معین می گوید: هر وقت کسی از حماد بدگویی کند، در مسلمان بودنش تردید کن. ابن عاصم هم گفته: من از حماد بیش از ده هزار حدیث نگاشته ام، او مورد اعتماد و راست گو بود (ذهبی، الکاشف، ج 1، ص 349)

سماک بن حر

از راویان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته است. ذهبی، سماک را دانشمندی حافظ و پیشوای بزرگ معرفی می داند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 245).

أنس بن مالک

از صحابیان جلیل القدر و معروف است.

بر پایه کتب رجالی عامه، روایت یکم و دوم از روایات صحاح و قابل اعتمادند و تمام راویان آنها از وثاقت برخوردارند؛ هیشمی بعد از نقل روایت یکم گفته است: بخشی از این روایت را بخاری در صحیح خود آورده و احمد بن حنبل نیز نقلش کرده و تمام راویان آن ثقه هستند (هیشمی، مجمع الزوائد، ج 3، ص 239) احمد شاکر، محقق کتاب مسند احمد نیز در ذیل این روایت می نویسد: این روایت صحیح السند است. زید بن یثیع، از تابعیان و موثق است (شیبانی، مسند احمد (تحقیق: شاکر)، ج 3، ص 331)

## 2. بررسی دلالتی روایات فریقین درباره آیات آغازین براءت

### چیستی مأموریت و احکام صادر شده در آن در روایات فریقین

رسالتی که در آغاز به ابوبکر و سپس به امام علی (علیه السلام) سپرده شده بود تنها رساندن آیات براءت نبود، بلکه افزون بر آن، چند حکم دیگر را هم شامل می شد که آنها نیز مشمول گفته جبرئیل هستند که گفت: «پیام را خودت ابلاغ کن یا مردی از تو» و هیچ دلیلی بر اینکه اطلاق این جمله تقیید بخورد وجود ندارد و آیات براءت و احکام را شامل می شود.

احکام دیگر که رسانده شدند عبارت اند از:

پایان عهدها پس از چهار ماه؛ (ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 339-340؛ طبری، جامع البیان، 10، ص 46)

در طی سال هایی که پیامبر (صلی الله علیه واله) در مدینه بود با برخی از قبائل مکه پیمان هایی داشت و برخی از مشرکان تخلفاتی را انجام داده بودند که در این آیات آمده است: هرکس عهده با مسلمان دارد و عهدش محدود به مدتی است، تا سررسید آن مدت عهدش معتبر است و اگر محدود به مدتی نیست تا چهار ماه دیگر عهدش معتبر خواهد بود.

ممنوعیت طواف مشرکان پس از این موسم؛ (بخاری، صحیح البخاری، ج 1، ص 97؛ ج 2، ص 164؛ ج 4، ص 69؛ ج 5، ص 115 و 202؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 339-340).

بیش از بیست سال بود که منطق اسلام دوگانه پرستی در سرزمین حجاز انتشار یافته بود و قبایل مشرک عرب از دیدگاه اسلام درباره بتان آگاهی پیدا کرده و می دانستند که بت پرستی جز تقلیدی باطل از نیاکان نیست و چنین معبودهای زبون و بیچاره در خور ستایش و خضوع نیستند.

در این میان صاحبان وجدان بیدار و دل روشن با گوش فرادادن سخنان رسول گرامی (صلی الله علیه واله)، از بت پرستی به یکتا پرستی گرویدند؛ ولی گروهی متعصب که رها کردن عادات دیرینه برای آنان گران بود، از عادات زشت خود دست برنداشتند و از خرافات و اوهام و انحرافات پیروی می کردند که از جمله این عادات حج به سبک جاهلی بود.

محو کردن این عادات و انحرافات از حجاز در سال های پایانی عمر شریف پیامبر (صلی الله علیه واله) یکی از دغدغه هایی بود که ایشان در پی یافتن چاره ای برای آن بودند که در طی این نامه اعلام شد که پس از این هیچ مشرکی حق ندارد به طواف و یا زیارت خانه خدا بیاید.

ممنوعیت طواف عریان (بخاری، صحیح البخاری، ج 2، ص 164؛ ج 4، ص 69؛ ج 5، ص 115؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 339-340).

یکی از سنت های زیارتی مشرکان در طواف این بود که اگر با لباس وارد مکه می شدند و با آن لباس دور خانه خدا طواف می کردند دیگر آن لباس را می بایست صدقه می دادند، لذا برای اینکه لباس هایشان را از دست ندهند پیش از طواف از دیگران لباسی را عاریه یا کرایه می کردند و بعد از طواف به صاحبانشان برمی گرداندند یا اگر کسی به لباس عاریه و اجاره دست نمی یافت و خودش هم تنها یک لباس به همراه داشت، ناچار برهنه می شد و لخت مادرزاد به طواف می پرداخت. این حکم میان زنان و مردان مشترک بود، (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 281؛ بحرانی، البرهان، ج 2، ص 728) از این رو ابلاغ شد که هیچ کس حق ندارد پس از این برهنه در اطراف کعبه طواف کند.

بهشتی نبودن غیر مؤمن (ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 339-340؛ طبری، جامع البیان، ج 10، ص 46)

یکی از مواردی که در بعضی از روایات آمده، که امام علی (علیه السلام) با صدای بلند ندا درداد: این بود که «هیچ کس داخل بهشت نمی شود مگر مؤمن». به اعتقاد علامه طباطبائی این معنا در برخی روایات آمده و آیات بسیاری در این باره نازل شده بود، افزون بر آنکه مدلول خود آیات برائت نیز همین است، پس عادتاً محال به نظر می رسد که تا سال نهم هجرت این معنا به گوش مردم نرسیده باشد؛ (طباطبائی، المیزان، ج 9، ص 165) اما سید جعفر مرتضی عاملی معتقد است که از روایات برداشت می شود که امام علی (علیه السلام) افزون بر ابلاغ آیات برائت بر به ابلاغ هشت دستور دیگر نیز مأمور بود («1- أن لا یطوفنَّ بالبیت عریان؛ 2- لا یجتمع المسلمون والمشرکون؛ 3- ومن کان بینہ و بین رسول اللہ (صلی اللہ علیہ والہ) عهد، فأجله إلی مدته، ومن لم یکن بینہ و بینہ عهد فأجله إلی أربعه أشهر؛ 4- إن اللہ بریء من المشرکین وَرَسُولُهُ؛ 5- لا یدخل الجنه إلا نفس مسلمه؛ 6- لا یقرب المسجد الحرام مشرک بعد عامه هذا؛ 7- أن هذه أيام أکل و شرب؛ 8- أن یرفع الخمس من قریش، وکنانه و خزاعه إلی عرفات» (عاملی، الصحیح، 7، ص 11).

### کیستی مأمور ابلاغ آیات آغازین سوره توبه

مفسران و مورخان و راویان خاصه و عامه اجماع دارند که پیش از موسم حج سال نهم، پیامبر (صلی اللہ علیہ والہ) آیات نخستین سوره برائت را در اختیار ابوبکر قرار داد و او را گماشت تا در روز حج اکبر این آیات را به همگان ابلاغ کند. پس از آنکه ابوبکر به راه افتاد در ذوالحلیفه (شیبانی، مسند احمد، ج 3، ص 212؛ ثعلبی، الکشف والبیان، ج 5، ص 8) یا جحفه (شیبانی، مسند احمد، ج 1، ص 151؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج 5، ص 38) یا ضجنان (ابن بلبان، صحیح ابن حبان، ج 15، ص 19؛ محب طبری، الریاض النضره، ج 3، ص 131) یا عرج (دارمی، سنن الدارمی، ج 2، ص 66؛ ابن کثیر، السیرہ النبویه، ج 4، ص 73) یا روحاء (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 282؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 2، ص 320) خدای والا- فرشته وحی اش را بر او فرستاد و بیان داشت که مأموریت ابلاغ این آیات را باید خودش یا کسی که از او و به مثابه جان اوست به انجام برسانند.

از این رو پیامبر (صلی الله علیه واله) این مأموریت را از ابابکر سلب و به علی بن ابیطالب (علیه السلام) سپرد. سپس علی (علیه السلام) را در حالی که سوار بر شتر ایشان بود در پی ابابکر فرستاد تا آیات را از او بستاند و خودش وظیفه ابلاغ را به دوش بگیرد (ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 541-542؛ شیبانی، مسند احمد، ج 3، ص 212 و 213؛ ج 1، ص 150 و 151؛ بخاری، صحیح البخاری، ج 1، ص 97؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 339؛ طبری، جامع البیان، ج 10، ص 42-53؛ و... علامه امینی 73 نفر از حافظان و راویان و طرق مختلفی از کتاب های عامه که این واقعه را نقل کرده اند در الغدیر برشمرده است (امینی، الغدیر، ج 6، ص 338-342).

### 3.2. واکنش ابوبکر پس از عزل در روایات فریقین

این عزل و نصب برای ابوبکر بسیار گران آمد، از این رو پس از شنیدن عزلش از مأموریت ابلاغ، بسیار ناراحت شد. روایات این واقعه را این گونه بازگو می کنند:

«فکان أبابکر وجد فی نفسه» (نسائی، سنن الکبری، ج 5، ص 129؛ ابن مردویه، مناقب، ص 252-254)

«و هو کئیب» (نسائی، سنن الکبری، ج 5، ص 129؛ طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج 9، ص 216)

از آنجاکه نام دیگر سوره توبه، فاضحه است و از ابن عباس نقل شده: «تلك الفاضحة ما زال ينزل: و منهم، حتی خفنا ألا تدع أحدا»؛ (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 8، ص 61؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 3) از این رو ابوبکر ترس از آن داشت که آیه ای درباره او نازل شده باشد و خدا و رسولش (صلی الله علیه واله) از او غضبناک باشند؛

«لعل الله و نبيه سخطا علی» (فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 341؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 35، ص 308)

«فرجع أبوبکر مشفقاً ان یکون نزل فیه قرآن» (ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 472)

«قد دخله من ذلك مخافة أن یکون قد أنزل فیه شیء» (ابن مردویه، مناقب، ص 252-254؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 3، ص 210)



«فقال ابوبكر أسخطه» (عياشى، تفسير العياشى، ج2، ص74؛ مجلسى، بحار الأنوار، ج21، ص273)

پس با نگرانی و گریه به مدینه برگشت و خدمت پیامبر (صلی الله علیه واله) رسید و از چرایی عزلش جو یا شد. منابع روایی و تاریخی با تعبیر مختلفی از این ناراحتی سخن گفته اند که عبارت اند از:

منابع خاصه؛

«قال يا رسول الله انك اهلتني لامر طالت الاعناق فيه الى فلما توجهت له رددتني عنه ما لى أنزل في قرآن» (مفيد، الارشاد، ج1، ص65-66؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج2، ص126)

«فقال يا رسول الله ما لى نزع منى براءه أنزل فى شىء» (فراة كوفى، تفسير فراة الكوفى، ص161؛ مجلسى، بحار الأنوار، ج35، ص301)

«فقال ابوبكر يا رسول الله خيف فى شىء» (صدوق، علل الشرائع، ج1، ص190؛ مفيد، الارشاد، ج1، ص63)

منابع عامه؛

«أبوبكر بكى» (موصلى، مسند ابويعلی، ج1، ص100؛ متقى هندی، كنز العمال، ج2، ص417)

«فانصرف أبوبكر وهو كئيب فقال يا رسول الله أنزل فى شىء» (نسائی، سنن الكبرى، ج5، ص129)

«قال يا رسول الله حدث فى شىء» (شيبانى، مسند احمد، ج1، ص3؛ متقى هندی، كنز العمال، ج2، ص417)

«فقال يا رسول الله نزل فى شىء» (شيبانى، مسند احمد، ج1، ص151؛ هيثمى، مجمع الزوائد، ج7، ص29)

«هل نزل فى شىء؟» (بلاذرى، انساب الاشراف، ج1، ص383؛ يعقوبى، تاريخ يعقوبى، ج2، ص76)

«فقال ما لى يا رسول الله؟» (طحاوى، شرح مشكل الآثار، ج9، ص220؛ ابن مردويه، مناقب، ص252-254)

ص: 275

«مالی هل نزل فی شیء؟» (ابن جوزی، المنتظم، ج3، ص372-373؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ج4، ص67-73)

«فقال یا رسول الله أنزل فی شیء؟» (بلاذری، انساب الاشراف، ج2، ص155؛ شاشی، المسند للشاشی، ج1، ص126)

«فقال یا رسول الله أشیء نزل من السماء» (زمخشری، الکشاف، ج2، ص243)

«هل ترک من شیء؟» (مقریزی، امتاع الاسماع، ج14، ص317-323)

«فقال یا رسول الله بأبی أنت و أمی أنزل فی شأنی شیء» (طبری، جامع البیان، ج10، ص47؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج5، ص8).

پیامبر (صلی الله علیه واله) نیز ابوبکر را از سبب عزلش که به دستور و وحی خدای والا بود مطلع ساخت. جملات پیش رو تعبیری است که در روایات عامه از زبان خدا به پیامبر (صلی الله علیه واله)، گاه از لسان پیامبر (صلی الله علیه واله) برای امام علی (علیه السلام) و گاه در پاسخ ابوبکر درباره سبب عزل نقل شده است:

«أمرت ان لا یبلغه {ا} الا أنا أو رجل منی» (شیبانی، مسند احمد، ج1، ص3؛ متقی هندی، کنز العمال، ج2، ص417)

«أنی أمرت بذلک أن لا یبلغ إلا أنا أو رجل منی» (موصلی، مسند ابویعلی، ج1، ص100)

«إنی أمرت أن أبلغه أنا أو رجل من أهل بیتی» (نسائی، سنن الکبری، ج5، ص129؛ ابن حجر، فتح الباری، ج8، ص241)

«فنزله جبرئیل (علیه السلام) علی محمد (صلی الله علیه واله) فقال: یا محمد لا یبلغ عن الله إلا أنت أو رجل منک» (حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج1، ص304)

«أنه لا یبلغ غیری أو رجل منی» (ابن بلبان، صحیح ابن حبان، ج15، ص19)

«لکن لا یبلغ عتی إلا رجل منی» (شحاته، تفسیر مقاتل، ج2، ص155؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج2، ص232)

«أنه لا یبلغ عتی غیری أو رجل منی» (طبری، جامع البیان، ج10، ص48؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج5، ص8)

ص: 276

«انه ليس يبلغ عنى الا انا او رجل منى» (شاشى، المسند للشاشى، ج1، ص126)

«لا يبلغها الا انا او رجل من اهل بيتى» (شيبانى، مسند احمد، ج3، ص213؛ ابن كثير، تفسير القرآن، ج4، ص92)

«لا يبلغها إلا رجل من قومي» (حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج1، ص307)

«لا يبلغها إلا رجل من أهلى» (حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج1، ص307)

«لا يؤذن بها إلا أنا أو رجل من اهل بيتى» (حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج1، ص308)

«جبريل قال لى لا يبلغ هذا إلا أنت أو رجل من أهلك» (يعقوبى، تاريخ يعقوبى، ج2، ص76)

«لا ينبغي لاحد أن يبلغ هذا إلا رجل من أهلى» (ترمذى، سنن الترمذى، ج4، ص339)

«جبريل جاءنى فقال لن يؤدى عنك الا أنت أو رجل منك» (شيبانى، مسند احمد، ج1، ص151؛ محب طبرى، الرياض النضرة، ج3، ص133)

«إنه لا يؤدى عنى إلا أنا أو رجل منى» (نسائى، سنن الكبرى، ج5، ص129؛ حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج1، ص314)

«يا على إنه لا يؤدى عنى إلا أنا أو أنت» (ابن بلبان، صحيح ابن حبان، ج11، ص451؛ سيوطى، الدر المنثور، ج3، ص209)

«إنه لا يؤدى عنى إلا أنا أو على» (طبرى، جامع البيان، ج10، ص46)

«إنه لا يؤدى عنك إلا أنت أو على» (حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج1، ص317)

«لا يؤدى عنى إلا رجل من اهل بيتى» (طبرى، جامع البيان، ج10، ص47؛ ابن حجر، فتح البارى، ج8، ص66)

«لا يخطب بها إلا أنا أو رجل من أهلى» (حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج1، ص310)

«لا يذهب بها إلا رجل هو منى وأنا منه» (نسائى، سنن الكبرى، ج5، ص112؛ حاكم نيشابورى، المستدرک، ج3، ص133)

«لا يذهب به إلا رجل من اهل بيتى» (حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج1، ص305)

«ما بد من ذلك أن أذهب بها أنا أو أنت» (ابن بلبان، صحيح ابن حبان، ج 11، ص 451)

«ما بد أن أذهب بها أنا أو تذهب بها أنت» (شيباني، مسند احمد، ج 1، ص 150؛ ابن كثير، تفسير القرآن، ج 4، ص 93)

مضمون همین کلمات یا عین همین جملات در روایات خاصه نیز آمده است:

«نزل جبرئیل علی رسول الله (صلی الله علیه واله) فقال: یا محمد، لا یؤدی عنک إلا رجل منک» (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 282؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 177)

«أتی جبرئیل (علیه السلام) فقال: یا محمد لا یؤدی عنک إلا أنت أو رجل منک» (تفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص 559؛ مفید، الارشاد، ج 1، ص 66)

«فنزل جبرئیل (علیه السلام) علی النبی (صلی الله علیه واله) فقال إن الله یقول إنه لن یؤدی عنی غیرک أو رجل منک» (فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 161؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 35، ص 300)

«إن جبرئیل نزل علی فأخبرنی أن الله یأمرنی أنه لن یؤدی [عنی] غیری أو رجل منی وأنا وعلی من شجره واحد و الناس من شجر [شجرات شجره] شتی» (فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 161).

«فنزل علیه جبرئیل فقال: یا محمد، إن الله یقول لك: إنه لا یبلغ عنک إلا أنت أو رجل منک» (صدوق، معانی الأخبار، ص 298؛ بحرانی، البرهان، ج 2، ص 729).

«أبی الله أن یبلغ عن محمد الا رجل منه» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 2، ص 74؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 180).

«إن الله أمرنی أن لا یؤدی عنی إلا أنا أو رجل منی» (قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 282؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 2، ص 320).

«انه لا یبلغ عنی الا رجل منی» (هلالی، کتاب سلیم، ج 2، ص 887؛ حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 177)

«فنزل جبرئیل فقال: لا یبلغ عنک إلا علی» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 2، ص 73؛ مغربی، دعائم الاسلام، ج 1، ص 340)

«أنه انزل عليه أنه لا يبلغ عنك إلا رجل منك» (عياشي، تفسير العياشي، ج 2، ص 73؛ بحراني، البرهان، ج 2، ص 729)

«فنزل جبرئيل فقال لا يبلغ عنك الا على» (عياشي، تفسير العياشي، ج 2، ص 73؛ مغربي، دعائم الاسلام، ج 1، ص 340)

«لكن أبي الله أن يبلغ عن محمد إلا رجل منه» (عياشي، تفسير العياشي، ج 2، ص 74؛ حويزي، تفسير نور الثقلين، ج 2، ص 180).

«إنه لا يؤدي عنى إلا أنا و أنت» (عياشي، تفسير العياشي، ج 2، ص 74؛ فرات كوفي، تفسير فرات الكوفي، ص 159)

«لا يؤدي عنى الا انا أو رجل من أهل بيتي» (صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 189؛ حويزي، تفسير نور الثقلين، ج 2، ص 178).

«ما بد أن أذهب بها أو تذهب بها أنت» (عياشي، تفسير العياشي، ج 2، ص 74؛ بحراني، البرهان، ج 2، ص 731).

«إنه لا يؤديها إلا أنت أو رجل منك» (ابن شهر آشوب، مناقب، ج 2، ص 126؛ مجلسي، بحار الأنوار، ج 35، ص 303)

«لا يؤدي إلا نبيه أو رجل منه» (فرات كوفي، تفسير فرات الكوفي، ص 159؛ نوري، مستدرک الوسائل، ج 9، ص 407)

«الأمين هبط إلى عن الله تعالى أنه: لا يؤدي عنك إلا أنت أو رجل منك و على منى و لا يؤدي عنى إلا على» (مفيد، الارشاد، ج 1، ص 66؛

بحراني، البرهان، ج 2، ص 738).

### **نقد و بررسی چرایی عزل ابوبکر از مأموریت ابلاغ آیات براءت**

مورخان و مفسران و راویان به اتفاق، چرایی عزل ابوبکر از مأموریت ابلاغ را، نزول جبرائیل به دستور خدا می دانند که بیان داشت این مأموریت را یا خود پیامبر (صلی الله علیه و اله) یا کسی که به منزله اوست باید به سرانجام برساند؛ اما دانشمندان عامه با فروستن چشمان خود بر این

ص: 279

روایات گسترده، برای زدودن گرد معزول خدا و نبی بودن از چهره ابوبکر و چرایی آن، خود را به زحمت انداخته و اسبابی دیگر تراشیده اند.

### **یکم. نسبت پیروی از سنت جاری عرب جاهلی به پیامبر (صلی الله علیه واله)**

آلوسی می نویسد: «ابوبکر» مظهر رحمت و لطافت ب-ود و ب-ه رأفت و شفقت اشتها داشت و در مقابل، علی مظهر قدرت و شجاعت و قهر خدا بود؛ از این جهت ابلاغ این مطلب و اجرای این مأموریت به عهده علی (علیه السلام) گذاشته شد، زیرا نقض پیمان و تهدید مشرکان، مباح ش-مردن خ-ون آنان پس از مدتی، بیش از همه چیز به شجاعت و قوت قلب نیازمند است و این مبادی در شخص علی (علیه السلام) بیش از همه نمودار بود (آلوسی، روح المعانی، ج 5، ص 241).

سمرقندی هم در دلیلی دیگر که بیشتر شبیه فکاهی است می نویسد: چون ابابکر صدایش ضعیف و علی (علیه السلام) صوتش قوی بود، گفتند او اعلام کند تا همه صدایش را بشنوند (سمرقندی، بحرالعلوم، ج 2، ص 38)

اما سبب دیگری که بیشتر دانشمندان عامه به آن پرداخته اند، رعایت سنت جاری در عرب است که بر پایه آن شکستن یا نقض پیمان ها می بایست توسط شخص متعاقد یا یکی از خاندان او صورت می پذیرفت و در غیر این صورت، پیمان به حالت خود باقی می ماند؛ از این جهت حضرت علی (علیه السلام) برای این کار انتخاب شد تا مشرکان بهانه ای نداشته باشند (ثعلبی، الکشف والبیان، ج 5، ص 8؛ زمخشری، الکشاف، ج 2، ص 244؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 15، ص 524؛ آلوسی، روح المعانی، ج 5، ص 241؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج 2، ص 232).

تقد و بررسی

در پاسخ این شبهات باید گفت:

اول؛ روایات بسیاری در کتب عامه و خاصه با سند صحیح از رسول خدا (صلی الله علیه واله)، دلیل عزل ابوبکر را پیام الهی می دانند که: «لن یؤدی عنک الا أنت أو رجل منک» (شیبانی،

ص: 280

مسند احمد، ج 1، ص 151؛ ابن كثير، البدايه و النهايه، ج 5، ص 44-47) جالب آنكه علتى را كه جبرئيل در سبب عزل ابوبكر و نصب امام على (عليه السلام) بيان داشت، منحصر در اين داستان نيست و در حجهالوداع پيامبر (صلى الله عليه واله) در موضوعى ديگر كه فتنه گراني قصد فتنه عليه امام (عليه السلام) را داشتند نيز گفته شده است: «على منى وأنا منه ولا يؤدى عنى الا- أنا أو على» (شيباني، مسند احمد، ج 4، ص 164؛ محب طبرى، الرياض النضره، ج 3، ص 133) و ابن ابى بكير افزون بر آن، جمله اى ديگرى نقل مى كند كه فرمود: «لا يقضى عنى دينى الا- أنا أو على رضى الله عنه» (ابن كثير، السيره النبويه، ج 4، ص 424؛ ابن كثير، البدايه و النهايه، ج 5، ص 232) كه نشان مى دهد اين تعليل عموميت داشته است.

دوم؛ در هيچ يك از تواريخ و كتاب هاى ايام عرب و جنگ هاى آنان اثرى از چنين رسمى در عرب نيست.

سوم؛ بر فرض كه در سنت عرب چنين عادتي بود اين چه ربطى به اسلام دارد، در حالى كه اسلام هر روز يكي از سنت هاى جاهلى را نقض و با عادات قومى عرب مبارزه مى كرد، تا جايى كه رسول خدا (صلى الله عليه واله) در روز فتح مكه در كنار خانه كعبه رسماً اعلام كردند كه همه آنها را زير پا گذاشتند (طبرى، تاريخ الامم، ج 3، ص 61؛ ابن سيدالناس، عيون الأثر، ج 2، ص 227)

چهارم؛ مأموريت امير مؤمنان (عليه السلام)، تنها نقض و شكستن پيمان نبوده است؛ بلكه به نص صريح قرآن كريم، اعلام شد: هر كس با پيامبر (صلى الله عليه واله) عهد و پيمانى دارد، تا پايان مدتش محترم است؛ چنانچه در آيه چهارم سوره توبه آمده است: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (توبه/4).

پنجم؛ اگر بپذيريم اين سنت يكي از عادات نافع و غير نكوهيده عرب بود، مى بايست غفلت را به رسول خدا (صلى الله عليه واله) نسبت دهيم در حالى كه آن حضرت مثل اعلاى مكارم اخلاق و رعايت حزم و احتياط و حسن تدبير بود.

ششم؛ برفرض، آن حضرت چنین امر مهمی را فراموش کردند، چرا یارانش یادآوری نکردند؟ باینکه یک امری نبوده که به حسب عادت فراموش شود، زیرا غفلت از آن مانند غفلت مرد جنگی از برداشتن اسلحه است (ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج 9، ص 168-171)

دو. درستی یا نادرستی به کارگیری واژه عزل برای کنار گذاشتن ابوبکر از مأموریت

صاحب تفسیر المنار به کارگیری واژه عزل را برای کنار گذاشته شدن ابوبکر نمی پسندد و به جای آن واژه همراهی را برمی گزیند و می نویسد در این سفر ابوبکر در پست امارت الحاج باقی مانده و مأمور به اقامه یکی از ارکان اجتماعی اسلام بوده است و علی (علیه السلام) مأمور به امر خاص ابلاغ بود، تا سنت نامبرده رعایت شود؛ اما تابع ابوبکر بود چنان که در نقل هست که ابوبکر زمان انجام وظیفه را برای علی (علیه السلام) تعیین کرد و به کارکنان خود که یکی از آنها ابوهیره است گفت تا او را کمک کنند (ن.ک: رشیدرضا، تفسیر المنار، ج 10، ص 144-148)

نقد و بررسی

در پاسخ به او باید گفت:

اول؛ به گواهی روایات و تاریخ فریقین، ابوبکر پس از عزل از میانه راه به مدینه بازگشت و سرپرست کاروان و مأمور به ابلاغ در سال نهم امام علی (علیه السلام) بود (شیبانی، مسند احمد، ج 1، ص 3؛ مفید، الارشاد، ج 1، ص 65؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 6).

دوم؛ کیستی سرپرست حاجیان در سال نهم هجرت دخالتی در فهم جمله «لا- یؤدی عنک الا- انت اورجل منک» ندارد، چون پیامبر (صلی الله علیه واله) شئون مختلفی را دارا بود که برخی از آنها مثل امارت حج از شئون و شاخ و برگ های ولایت عامه ایشان بود که حضرتش به عنوان زمامدار و امیر مسلمانان می توانستند به صلاح دید خود برخی از این موارد را که در امور مجتمع اسلامی بود به دیگران واگذار کنند و برخی امور از معارف الهی و موارد وحیانی که از آسمان درباره امری از امور دین نازل می شد که از اختصاصات مقام رسالت بود، که پیامبر (صلی الله علیه واله) به خودی خود در آن هیچ گونه حق دخالت و تصرفی نداشت.

ص: 282



بر همین اساس، در تاریخ می بینیم رسول خدا(صلی الله علیه واله) به کرات امور اجتماعی غیر مختصه را بر عهده دیگران گذاشتند؛ مثلاً روزی اسامه را امیر بر ابوبکر و عموم مسلمانان و صحابه می گردانید، روز دیگر ابن ام مکتوم را امیر مدینه قرار می داد - باینکه در مدینه کسانی بالاتر از وی بودند - و پس از فتح مکه یکی را والی مکه و آن دیگری را والی بر یمن و سومی را متصدی امر صدقات می کرد، ابا دجانہ ساعدی یا سباع بن عرفطه غفاری را (ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 601) در سال حجه الوداع والی بر مدینه قرار داد. این گونه انتخاب ها تنها دلالت بر این دارد که رسول خدا(صلی الله علیه واله) اشخاص نامبرده را در زمان خاص، برای تصدی پستی خاص، صالح تشخیص دادند، چون زمامدار بوده و به صلاح و فساد کار خود وارد بوده است.

اما در اختصاصات خاصه رسالی و اموری که به وحی آسمانی و معارف و شرایع بازمی گشت پیامبر اسلام(صلی الله علیه واله) هیچ نقشی جز ابلاغ مأموریه نداشتند و اجازه نداشتند اراده شخصی خود را در آن دخالت دهند یا وحی مطلق را مقیدی یا مطلق کنند یا چیزی را نسخ یا امضاء کنند یا با سنت های قومی و عادات جاری تطبیق دهند مگر آنکه امری از سوی خدا تعلق می گرفت. سپردن ابلاغ آیات برائت به همراه احکام جدید چگونگی تعامل با مشرکان، از قسم دوم بود که پیامبر(صلی الله علیه واله) جز به دستور خدای سبحان اجازه تصرف در آن نداشتند.

## 5.2. کیستی امیر الحاج در سال نهم

مفسران و مورخان و راویان عامه بر اساس نقلی - که در آن آمده است: ابوبکر پس از آگاهی یافتن از حکم انفصالش از مأموریت ابلاغ، در خطاب به امام علی(علیه السلام) پرسید: تنها برای ادای مأموریت ابلاغ آمده یا امارت حج نیز به او واگذار شده، فرمودند: فقط برای ابلاغ آمده است (دارمی، سنن الدارمی، ج 2، ص 67؛ بیهقی، سنن الکبری، ج 5، ص 111) -

معتقدند که ابوبکر در سال نهم امیرالحاج بود (ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 544؛

فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 15، ص 524) تا جایی که در برخی کتب تاریخی هنگام شمارش حوادث این سال، داستان ابلاغ آیات برائت را با عنوان حج ابوبکر آورده اند (ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 544؛ طبری، تاریخ الامم، ج 3، ص 123) فخرالدین رازی به نقل از جاحظ می نویسد: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه واله) ابوبکر را سرپرست موسم قرار داد، به علی (علیه السلام) نیز به خاطر پاک کردن دل ها و رعایت جوانب، مأموریت تبلیغ داد. رسول خدا (صلی الله علیه واله) ابوبکر را امیر موسم کرد و علی (علیه السلام) را به دنبال او برای تبلیغ این رسالت فرستاد تا پشت سر ابوبکر نماز بخواند، و این قضیه در حقیقت اشاره ای بود بر امامت ابوبکر.

جاحظ این معنا را این گونه توضیح داده است که رسول خدا (صلی الله علیه واله) ابوبکر را امیر بر حاجیان و سرپرست موسم قرار داد و علی (علیه السلام) را فرستاد تا آیاتی از سوره توبه را بر مردم بخواند؛ پس ابوبکر امام بود و علی (علیه السلام) مأموم، ابوبکر خطیب بود و علی (علیه السلام) شنونده، ابوبکر برگزارکننده مراسم حج، پیشاهنگ و امیر آن بود؛ ولی علی (علیه السلام) چنین نبوده است. (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 15، ص 524)

ابن جوزی نیز در کشف المشکل می نویسد: از چیزهای که اشکال را برطرف می کند این است که ابوبکر در این حج امام و علی (علیه السلام) مأموم بوده، ابوبکر خطیب بوده و علی (علیه السلام) می شنیده است (ابن جوزی، کشف المشکل، ج 1، ص 23).

مبارکفوری هم می گوید: گفته شده که رسول خدا (صلی الله علیه واله) علی (علیه السلام) را به این مأموریت فرستاد تا پشت سر ابوبکر نماز بخواند، و این قضیه اشاره ای باشد بر امامت ابوبکر بعد از رسول خدا (صلی الله علیه واله)؛ زیرا آن حضرت، ابوبکر را امیر بر حاجیان و سرپرست موسم قرار داد، علی (علیه السلام) را به دنبال او فرستاد تا بر مردم سوره برائت را بخواند؛ پس ابوبکر امام و علی (علیه السلام) مأموم، ابوبکر خطیب و علی (علیه السلام) شنونده بوده است. ابوبکر، سرپرست برگزاری حج و امیر بر مردم بوده و علی (علیه السلام) چنین نبوده است؛ پس این دلالت می کند بر مقدم بودن و برتری ابوبکر بر علی (علیه السلام) (مبارکفوری، تحفه الأ-حوذی، ج 8، ص 387)

در این سخنان، دو ادعا شده است: اول: نماز خواندن امیر مؤمنان (علیه السلام) پشت سر ابوبکر؛ دوم: امیر الحاج بودن ابوبکر در این سفر و امارت او بر امیر مؤمنان (علیه السلام).

بحث نماز خواندن امیر مؤمنان (علیه السلام) پشت سر ابوبکر با پاسخ به این که آیا ابوبکر، «امیر الحاج» بوده یا خیر، جوابش روشن می گردد؛ اما درباره اینکه چه کسی امیرالحاج بوده باید گفت:

نخست؛ بنابر دیدگاه برخی دانشمندان عامه اصلاً مسلمانان در سال نهم حج انجام ندادند تا ابوبکر امیر بر حاجیان باشد؛ زیرا به تصریح عالمان عامی، مشرکان بر اساس سنت (نسیء) حج آن سال را در ماه ذی القعدة برپا کردند (ر.ک: صنعانی، تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 276؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 2، ص 186؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج 3، ص 435 و...) و انجام حج در آن سال برای مسلمانان، مشروع نبود است.

حال اگر مسلمانان در آن سال به سرپرستی ابوبکر مراسم حج را به همراه مشرکان به جا آورده باشند، عمل کفار و مشرکان را مرتکب شده اند؛ زیرا خداوند انجام حج در غیر ذی الحجه را «زیاده فی الکفر» (توبه/37) خوانده است؛ پس اهل سنت یا باید بپذیرند که مسلمانان در این سال به سرپرستی ابوبکر، عمل کفار را مرتکب شده اند و این کار آنها «زیاده فی الکفر» بوده، یا باید بپذیرند که مسلمانان در این سال و همراه با مشرکان در مراسم حج شرکت نداشتند و تنها وظیفه مسلمانان حاضر در آنجا اعلام برائت از مشرکان بوده که این وظیفه هم طبق روایات به امیر مؤمنان (علیه السلام) واگذار شده بود.

جالب است که بیهقی وقتی به این قضیه می رسد، با تعجب می پرسد: آیا ابوبکر عملی را که خداوند آن را کفر دانسته، مرتکب شده!!؟ و بی جواب رهایش می کند (بیهقی، سنن الکبری، ج 5، ص 166)

دوم؛ تنها مأموریتی که روایات صحیح عامه برای ابوبکر در این سفر برشمرده اند آن است که در آغاز امر برای خواندن آیات سوره توبه و اعلام برائت از مشرکان و فریاد زدن

کلمات خاص فرستاده شده بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه واله)، همین وظیفه و مأموریت را از او گرفت و به امیر مؤمنان (علیه السلام) داد (ر.ک: شیبانی، مسند احمد، ج 1، ص 3؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 339)

سوم؛ بر اساس روایات بسیار در خاصه و عامه ابوبکر پس از عزل از میانه راه به مدینه بازگشت این مطلب نشانگر آن است که وظیفه اصلی او تنها ابلاغ براءت از مشرکان بوده و اگر وظیفه ای دیگر داشت، رسول خدا (صلی الله علیه واله) دستور نمی داد که برگردد. روایات دیگری هم که در آنها سخنی از برگشت ابوبکر نیست در این موضوع ساکت اند (ر.ک: شیبانی، مسند احمد، ج 3، ص 212-213؛ ج 1، ص 150-151؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 339) برخی از این روایات عبارت اند:

- عن عروه بن الزبير و أبي سعيد الخدري و أبي هريره و روى أصحابنا «أن النبي (صلی الله علیه واله) و لاه أيضا الموسم و أنه حين أخذ البراءة من أبي بكر رجع أبو بكر» (طبرسی، مجمع البیان، ج 5، ص 6).

- «قَدْ دَفَعَهَا النَّبِيُّ (صلی الله علیه واله) إِلَى أَبِي بَكْرٍ لِيُنْبِذَ بِهَا عَهْدَ الْمُشْرِكِينَ فَلَمَّا سَارَ غَيْرَ بَعِيدٍ نَزَلَ جَبْرَيْلُ (علیه السلام) عَلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه واله) فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ لَا يُوَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَاسَّ تَدْعَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) عَلِيًّا (علیه السلام) وَقَالَ لَهُ أَزَكَّبْتَ نَاقَتِي الْعَضْبَاءَ وَ الْحَقُّ أَبَا بَكْرٍ فَخُذْ بِرَأْيِهِ مِنْ يَدِهِ وَامْضِ بِهَا إِلَى مَكَّةَ فَانْبِذْ عَهْدَ الْمُشْرِكِينَ إِلَيْهِمْ وَ خَيْرٌ أَبَا بَكْرٍ بَيْنَ أَنْ يَسِيرَ مَعَ رِكَابِكَ أَوْ يَرْجِعَ إِلَى فَرَكَبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ نَاقَةَ رَسُولِ اللَّهِ الْعَضْبَاءَ وَ سَارَ حَتَّى لَحِقَ أَبَا بَكْرٍ فَلَمَّا رَأَاهُ فَرَعَ مِنْ لُحُوقِهِ بِهِ وَاسْتَقْبَلَهُ وَقَالَ فِيمَ جِئْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَسَأْتُ مَعِيَ أَنْتَ أَمْ لِعَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه واله) أَمَرَنِي أَنْ أَلْحَقَكَ فَأَقْبِضْ مِنْكَ الْآيَاتِ مِنْ بَرَاءَةٍ وَانْبِذْ بِهَا عَهْدَ الْمُشْرِكِينَ إِلَيْهِمْ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَخِيرَكَ بَيْنَ أَنْ تَسِيرَ مَعِيَ أَوْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَقَالَ بَلْ أَرْجِعُ إِلَيْهِ وَ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه واله)» (مفيد، الارشاد، ج 1، ص 65؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 21، ص 275).

- ... «خُذِ الْكِتَابَ، فَاَمْضِ بِهِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ، قَالَ: فَلَحِقْتُهُ، فَأَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنْهُ، فَأَنْصَرَفَ أَبُو بَكْرٍ، وَهُوَ كَثِيبٌ...» (نسائی، سنن الكبرى، ج 5، ص 129).

- «قَالَ: فَسَارَ بِهَا ثَلَاثًا، قَالَ لِعَلِي رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: «الْحَقُّهُ، فَرُدَّ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَبَلَّغَهَا أَنْتَ»، قَالَ: فَفَعَلَ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه واله) أَبُو بَكْرٍ بَكِي» (شیبانی، مسند احمد، ج 1، ص 3).

- «فَقَالَ: أَدْرِكُ أَبَا بَكْرٍ فَخُذْ مِنْهُ سُورَةَ بَرَاءِهِ، فَأَقْرَأْهَا عَلَى النَّاسِ، قَالَ: فَأَخَذَهَا، فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَنْزَلَ فِي شَيْءٍ؟ فَقَالَ: لَا، أَمَرْتُ أَلَّا يُؤَدِّيَهَا إِلَّا أَنَا، أَوْ رَجُلٌ مِنِّي» (مروزی، مسند ابی بکر، ج 1، ص 198).

حال اگر ابوبکر برنگشته باشد، طبعاً با دستور رسول خدا (صلی الله علیه واله) مخالفت و بر حکم خدا و رسولش، گردن نهاده است. آیا در این صورت، ابوبکر مصداق آیات ذیل نخواهد شد؟

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده/44)؛ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مانده/45)؛ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مانده/47)

البته ابن کثیر تلاش کرده است که کمی از سختی این مصیبت برای ابوبکر بکاهد، او ادعا کرده است که ابوبکر فوری برنگشت؛ بلکه بعد از انجام مراسم حج پیش رسول خدا آمد (ابن کثیر، تفسیر القرآن، ج 4، ص 93).

ابن حجر عسقلانی وقتی دید، سخن ابن کثیر با اصل روایات سازگاری ندارد و عوارض بدی را برای ابوبکر به دنبال خواهد داشت در فتح الباری ادعا کرده است که هیچ مانعی ندارد که ابوبکر بلافاصله برگشته باشد و سپس به کاروان ملحق شده باشد (ابن حجر، فتح الباری، ج 8، ص 320)

او برای اثبات این سخنش، روایت را تحریف کرده است و می نویسد: در حدیث علی (علیه السلام) که احمد نقل کرده، آمده است که وقتی ده آیه از سوره براءت نازل شد، آن را به همراه ابوبکر فرستاد تا برای مردم مکه بخواند؛ سپس مرا خواست و فرمود: خود را به ابوبکر برسان، وقتی او را ملاقات کردی، کتاب را از او بگیر؛ پس ابوبکر برگشت و گفت: ای رسول خدا! چیزی درباره من نازل شده است؟ پس فرمود: خیر، جز این که نباید انجام شود، یا این که جبرئیل گفته: آن را ادا نکنند؛ مگر خودت یا مردی که از تو است. عماد بن کثیر گفته: مقصود این نیست که ابوبکر فوراً برگشته باشد؛ بلکه مراد این است که بعد از حجش

برگشته، البته مانعی ندارد که آن را بر ظاهرش حمل کنیم (فوراً برگشته باشد)؛ زیرا مسافت نزدیک بوده است (ابن حجر، فتح الباری، 8، ص 320)

مبارکفوری نیز در تحفه الأحمودی همین اشتباه را تکرار کرده و می نویسد: در روایتی که احمد از علی (علیه السلام) نقل کرده آمده است وقتی ده آیه از سوره براءت نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه واله) ابوبکر را فرستاد تا آن را بر مردم مکه بخواند؛ سپس مرا خواست و فرمود: «خود را به ابوبکر برسان، وقتی او را ملاقات کردی؛ کتاب را از او بگیر» پس ابوبکر برگشت و گفت: چیزی درباره من نازل شده است؟ پس فرمود: خیر، جز این که نباید انجام شود، یا این که جبرئیل گفته: آن را ادا نکند؛ مگر خود تا مردی که از تو است. او سپس از ابن کثیر نقل می کند که مقصود این نیست که ابوبکر فوراً برگشته باشد؛ بلکه بعد از انجام مناسک که رسول خدا (صلی الله علیه واله) او را امیر آن قرار داده بود، برگشت.

سپس کلام حافظ (ابن حجر) در فتح الباری را به عنوان گواه دیگر می آورد و از قول او می نویسد: مانعی نیست که روایت را حمل بر ظاهر کنیم؛ چراکه مسافت نزدیک بوده است (مبارکفوری، تحفه الأحمودی، 8، ص 386)

در حالی که در روایت احمد بن حنبل آمده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) ابوبکر را در جحفه ملاقات کرد و او را پس فرستاد.

متأسفانه ابن حجر عسقلانی و مبارکفوری جمله «فَلَحِقْتُهُ بِالْجُحْفَةِ، فَأَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنْهُ» را حذف کرده اند تا راحت تر به مقصود خود برسند؛ زیرا بین جحفه تا مدینه فاصله زیادی است و اگر ابوبکر از آنجا برگشته بود، دوباره به طرف مکه برگشتن برای او میسر نبود.

علامه طباطبایی برای اثبات سرپرست کاروان بودن امام علی (علیه السلام) در سال نهم روایتی را شاهد آورده است که در آن خاصه و عامه نقل کرده اند که مسئولیت داوری و قضاوت در این سفر را پیامبر (صلی الله علیه واله) بر عهده ایشان گذاشته بودند. علامه استدلال می کند (طباطبائی، المیزان، ج 9، ص 166-167) که اگر امام تنها مأمور به جار زدن بود نمی بایست در کار قضاوت دخالت می کرد چراکه حکم کردن از شئون سرپرست است و با امارت موافق تر است.

ص: 288

عیاشی از حسن بن علی (علیه السلام) نقل می کند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه واله) قصد داشت امام علی (علیه السلام) را برای بردن آیات برائت روانه کند امام (علیه السلام) به ایشان عرضه داشت: یا نبی الله من خیلی زبان آور نیستم و نمی توانم خطابه ای را ایراد کنم، که فرمود: خداوند جز این را نمی پذیرد که یا من خودم آن را ببرم و یا تو، امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: اکنون که چاره ای جز این نیست، من آن را می برم، رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: برو خداوند زیانت را محکم و استوار می سازد و دلت را هدایت می کند، آنگاه دست بر دهان آن حضرت گذاشت و فرمود: روانه شو و آن ها را بر مردم قرائت کن، سپس فرمود: در این سفر مردم از شما قضاوت و داوری می خواهند، پس هرگاه دو تن دعواگر نزد تو آمدند تو درباره یکی از آن دو حکم مکن مگر پس از آنکه حرف های دیگری را هم شنیده باشی، این برای به دست آوردن حقیقت، طریقه بهتری است (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج 2، ص 75).

سیوطی نیز در الدر المنثور از ابی الشیخ از علی (علیه السلام) همین مضمون را روایت کرده که فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه واله) مرا برای رساندن سوره برائت فرستاد. عرض کردم یا رسول الله آیا (صلاح هست) مرا بفرستی با اینکه من جوانی کم سن هستم و ممکن است از من تقاضای قضاوت و داوری کنند و من نمی دانم چگونه جواب دهم؟ حضرت فرمود: هیچ چاره ای نیست مگر اینکه یا تو آن را ببری و یا خود من. عرض کردم: اگر چاره ای نیست من می برم. فرمود: به راه بیفت که خداوند زیانت را محکم و دلت را هدایت می نماید. آنگاه فرمود: برو و آیات را بر مردم بخوان (سیوطی، الدر المنثور، ج 3، ص 210).

البته مسئله ای که باعث سوءظن به روایتی که سیوطی، برای بودن لفظ «یمن» در آن است. با اینکه از واضحات الفاظ خود آیه است که باید آن را در روز حج اکبر در مکه بر مردم مکه بخوانند، مکه کجا، یمن و اهل آن کجا؟ و گویا عبارت روایت «به سوی مکه» بوده و برای اینکه مشتمل بر داستان قضاوت بوده خواسته اند آن را تصحیح کنند «به سوی مکه» را برداشته و به جایش «به سوی یمن» گذاشته اند.

**1. نتیجه گیری درباره گستره روایات فریقین**

روایات و نقل های تاریخی فریقین در جو و شأن نزول آیات آغازین سوره براءت و وقایع پیرامونی آن از حیث گستردگی در کتاب های روایی، تفسیری، سیره نبوی و تاریخ اسلام به اندازه ای زیاد است که هیچ خواننده و بیننده منصفی توان انکار آنها را ندارد.

**2. نتیجه گیری درباره سند روایات فریقین**

سلسله اسناد دو روایت از خاصه و دو روایت از عامه در این تحقیق به تفصیل بررسی و صحت روایت و وثاقت روایان آنها اثبات شده است؛ در میان باقی روایات در این موضوع نیز، روایات صحیح بسیاری وجود دارد که بررسی تفصیلی اسناد آنها از طاقیت این نوشتار بیرون است. همچنین روایات زیادی هست که شاید هر یک به تنهایی از حیث سندی مشکلاتی داشته باشند؛ اما گستردگی و کثرت این روایات و تواتر دلالتی مضمون آنها در فریقین، جابر ضعف سندی آن هاست.

**3. نتیجه گیری درباره دلالت روایات فریقین**

بررسی دلالتی روایات فریقین نمایانگر آن است که مضمون آن تواتر داشته و انکارپذیر نیست. این روایات بیانگر آن است که در جریان نزول و اعلام آیات آغازین سوره براءت، پیامبر (صلی الله علیه و اله) به دستور الهی امر ابلاغ را از ابوبکر سلب و به امام علی (علیه السلام) سپرد و او را به عنوان امیر الحاج گماشت که فضیلتی برای ایشان و گواهی بر مقام جانشینی او پس از پیامبر (صلی الله علیه و اله) و نااهلی ابوبکر است. جریان اعلام آیات براءت یکی از مواردی است که اثبات می کند خدای والا در ضمن نزول آیات نخستین سوره توبه در حال آماده کردن اذهان جامعه و زمینه چینی برای پذیرش ولایت و جانشینی حضرت امیر (علیه السلام) است. خدای سبحان با نقشه ای ماهرانه میان امام علی (علیه السلام) و یکی از مدعیان خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و اله)، تقابلی برقرار و بایان فضیلت از پیامبر (صلی الله علیه و اله) بودن «رجل منک» برای امام علی (علیه السلام)، برتری اش را بر



ابوبکر اعلان می دارد؛ افزون بر آنکه می توان بر اساس قیاس اولویت فهمید که وقتی خدا و رسولش (صلی الله علیه واله)، ابوبکر را برای منصب اعلام چند آیه، صالح ندانستند، به طریق اولی او را مناسب جانشینی پیامبر (صلی الله علیه واله) و رهبری و سرانجام داری جامعه اسلامی نمی دادند.

از آنجا که عقیده هر نویسنده ای در نگاشته او اثرگذار است، برخی عالمان عامی متعصب، بایان برداشت های نادرست و ایراد شبهاتی، در پی محو این فضیلت از امام علی (علیه السلام) و زدودن گرد ناهلی از چهره ابوبکر بودند که به دلیل تواتر مضمونی آن، توان انکار اصل فضیلت امام (علیه السلام) و عزل ابوبکر را نداشتند. با تزلزل عباراتی که در روایات عامه است، اثبات این فضیلت برای امام علی (علیه السلام) و ناهلی مدعی آینده خلافت، از متون اصیلشان دشوار نیست.

ص: 291

قرآن کریم، ترجمہ دکتہ محمد علی رضایی اصفہانی و گروہی از اساتید جامعہ المصطفیٰ، قم: انتشارات المصطفیٰ، 1388 ش.

1. ابن الاعرابی، احمد بن محمد بن زیاد، معجم ابن الاعرابی، تحقیق عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، دار ابن جوزی، المملکہ العربیہ السعودیہ، 1418 ق.
2. ابن بلبان فارسی، علاء الدین علی، صحیح ابنحبان بترتیب ابنلبان، تحقیق شعیب الأرئوط، مؤسسہ الرسالہ، دوم، 1414 ق.
3. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المہدی، دار الکتب العربی، بیروت، 1422 ق.
4. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ومصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العملیہ، 1412 ق.
5. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، تحقیق الدكتور علی حسین البواب، الرياض، دار الوطن للنشر، 1418 ق - 1997 م.
6. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، تحقیق مصطفیٰ عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیہ، دوم، 1415 ق.
7. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفہ، بی تا.
8. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر)، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، دوم، 1408 ق.
9. ابن داود الحلّی، تقی الدین الحسن بن علی، رجال ابن داود، تحقیق السید محمد صادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، 1392 ق - 1972 م.
10. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیہ، 1410 ق.
11. ابن سید الناس، محمد بن عبداللہ، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار القلم، 1414 ق.
12. ابن شہر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی مازندرانی، معالم العلماء، قم، بی نا، بی تا.

1. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علي مازندراني، مناقب آل ابيطالب (عليه السلام)، تصحيح: سيد هاشم رسولي محلاتي - محمد حسين دانش آشتياني، قم، انتشارات علامه، 1379ق.
2. ابن طاووس، سيد علي بن موسى، سعد السعود للنفوس منضود، قم، دار الذخائر، بي تا.
3. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، السيره النبويه، تحقيق مصطفى عبد الواحد، بيروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر والتوزيع، 1395 ق - 1976 م.
4. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1407ق.
5. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلميه، 1419ق.
6. ابن مردويه الأصفهاني، أحمد بن موسى، مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام) و ما نزل من القرآن في علي (عليه السلام)، تحقيق عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، قم، دار الحديث، دوم، 1424ق - 1382ش.
7. ابن نديم، محمد بن ابييعقوب اسحاق، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران، مروى، 1393ق.
8. ابن هشام حميري، عبد الملك، السيره النبويه، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفه، بي تا.
9. ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تحقيق عبد الحسين اميني نجف اشرف، دار المرتضويه، اول، 1356 ش.
10. اردبيلي، محمد علي، جامع الروات، قم، مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى، 1403ق.
11. اميني، عبد الحسين، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، بيروت، دارالكتاب العربى، 1397ق.
12. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى في تفسير القرآن العظيم، تحقيق علي عبدالبارى عطيه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415ق.
13. بحراني، سيد هاشم حسيني، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، 1416ق.
14. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بي جا، دارالفكر، 1401ق.
15. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق الدكتور محمد حميد الله، مصر، مطابع دار المعارف، 1959م.
16. بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416ق.
17. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، 1403ق.
18. تفرشى، سيد مصطفى بن الحسين الحسينى، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1418ق.



1. تفسير منسوب به امام عسكري، التفسير المنسوب إلى الامام العسكري، قم، مدرسه الامام المهدي، 1409ق.
2. تهراني، آقا بزرگ، الذريعه إلى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الاضواء، سوم، 1403ق.
3. ثعلبي نيشابوري، احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان (تفسير ثعلبي)، تحقيق محمد بن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1422ق.
4. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دارالمعرفه، بی تا.
5. حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل، تحقيق محمد باقر محمودي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، اول، 1411ق.
6. حويزي، علي بن جمعه، تفسير نورالثقلين، تحقيق سيدهاشم رسولي محلاتي، قم، مؤسسه اسماعيليان، چهارم، 1415ق.
7. خرمشاهي، بهاءالدين، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهي، مقاله قمي، علي بن ابراهيم، فعال عراقی، ناهيد - دوستان، 1377ش.
8. خوئي، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا، پنجم، 1413ق.
9. دارمي، عبدالله بن رحمن، سنن الدارمي، دمشق، مطبعه الاعتدال، 1349ق.
10. ذهبي، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، 1413ق.
11. ذهبي، محمد بن أحمد، الكاشف في معرفه من له روايه في الكتب الستة، تحقيق محمد عوامه وأحمد محمد نمر الخطيب، جده، دار القبلة للثقافه الاسلاميه، مؤسسه علوم القرآن، 1413-1992م.
12. رشيدرضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، القاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، 1990م.
13. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل، بيروت، دارالكتاب العربي، سوم، 1407ق.
14. سبحاني، جعفر، تذكره الاعيان، قم، مؤسسه امام صادق(عليه السلام)، 1419ق.
15. سمرقندي، نصر بن محمد، بحر العلوم (تفسير سمرقندي)، بيروت، دارالفكر، بی تا.
16. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1404ق.
17. شاشي البُنْكَنِي، أبو سعيد الهيثم بن كليب، المسند للشاشي، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله، المدينه المنوره، مكتبه العلوم والحكم، 1410ق.
18. شحاته، عبدالله محمود، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت، داراحياء التراث، 1423ق.



1. شيبانى، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل؛ تحقيق أحمد محمد شاكر، القاهرة، دار الحديث، 1416 هـ - 1995 م.
  2. صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن بابويه قمى، التوحيد، تصحيح: سيد هاشم حسيني تهرانى، قم، انتشارات جامعه مدرسين، دوم، 1398ق، ص 1357ش.
  3. صدوق، ابوجعفر محمد بن على بن بابويه قمى، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، 1405ق.
  4. صدوق، محمد بن على، معانى الأخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، 1403ق.
  5. صدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، سوم، 1413ق.
  6. صدوق، محمد بن على، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبه الحيدريه، 1386ق.
  7. صنعانى، عبدالرزاق بن همام، تفسير القرآن العظيم (تفسير صنعانى)، تحقيق مصطفى مسلم محمد، الرياض، مكتبه الرشد، 1410ق.
  8. طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامى، پنجم، 1417ق.
  9. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1417ق.
  10. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق محمد جواد بلاغى، تهران، ناصر خسرو، سوم، 1372ش.
  11. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، دوم، 1387ق.
  12. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، دارالمعرفه، اول، 1412ق.
  13. طحاوى، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامه، شرح مشكل الآثار، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بی جا، مؤسسه الرساله، 1415ق - 1494 م.
  14. طوسى، محمد بن حسن، الابواب (رجال الطوسى)، تحقيق جواد القيومى الإصفهانى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، 1415ق.
  15. طوسى، محمد بن حسن، الفهرست، تحقيق الشيخ جواد القيوم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، 1417ق.
- طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دارالكتب

1. الاسلاميه، چهارم، 1365 ش.
2. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيره النبي الأعظم، بيروت، دارالهادی، چهارم، 1415 ق.
3. علامه الحلّی، أبی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الأسدی، خلاصه الأقوال، تحقیق الشیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، 1417 ق.
4. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، 1380 ق.
5. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سوم، 1420 ق.
6. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1410 ق.
7. فیض کاشانی، ملامحسن تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، دوم، 1415 ق.
8. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1364 ش.
9. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چهارم، 1367 ش.
10. کلینی، محمد بن یعقوب الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، 1365 ش.
11. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)؛ تحقق مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت ع، 1363 ش.
12. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، تحفه الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410 ق.
13. منقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی، صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ق.
14. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چهارم، 1404 ق.
15. محب طبری، أبی جعفر أحمد، الرياض النضره فی مناقب العشره، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
16. مروزی، احمد بن علی بن سعید، مسند أبی بکر الصدیق، تحقیق شعیب الأرناؤوط، بیروت، المکتب الإسلامی، بی تا.



1. مزى، جمال الدين ابى الحجاج يوسف، تهذيب الكمال، تحقيق بشارعواد معروف، بيروت، مؤسسه الرساله، چهارم، 1406 ق.
2. مشهدى، محمد بن محمدرضا قمى، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقيق حسين درگاهى، تهران، وزارت ارشاد اسلامى، 1368 ش.
3. مغربى، نعمان بن محمد تميمى، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فيضى، القايره، دارالمعارف، 1385 ق.
4. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفه حج الله على العباد، قم، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، 1414 ق.
5. مقرئزى، احمد بن على، إمتاع الإسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1420 ق.
6. موصلى، اسماعيل بن محمد، مسند ابويعلى الموصلى، تحقيق حسين سليم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث، بى تا.
7. مهدوى، حسن، سهل بن زياد در آيينه علم رجال، قم، مركز فقهى ائمه اطهار(عليهم السلام)، 1393 ش.
8. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين، ششم، 1365 ش.
9. نسائى، احمد بن شعيب، سنن الكبرى، تحقيق سليمان بندارى، سيد كسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلميه، 1411 ق.
10. نورى، ميرزا حسين طبرسى، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل؛ تحقيق: مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، 1408 ق.
11. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمد انصارى زنجانى خوئينى، قم، انتشارات الهادى، 1405 ق.
12. هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، 1408 ق.
13. يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بى تا.
- 14.



### 13- بررسی تطبیقی آیه شراء با تأکید بر تفاسیر معاصر در بنگلادش

اشاره

عبدالله (1)

ص: 299

---

1- . دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه؛ abdullah51214@yahoo.com



یکی از آیاتی که مقام و منزلت والای امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) را نشان می دهد، آیه شراء است. این آیه در شب هجرت خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه واله) از سرزمین مکه مکرمه به سمت مدینه منوره نازل شده است که نزد مفسران فریقین به عنوان آیه شراء معروف و مشهور شده است. در این آیه شریفه خدای متعال شجاعت، فداکاری و از خودگذشتگی آن حضرت را با یک جمله کوتاه اما پرمحتوا بیان فرموده است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به مباحث مربوط به شأن نزول و مصداق آیه شراء از دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد اگرچه آیه شراء در رابطه با داستان لیلالمبیت نازل شده است و مصداق اکمل و اتم این آیه فقط امیرالمؤمنین است ولی هیچ مانعی ندارد که اصحاب دیگر پیامبر (صلی الله علیه واله) نیز از جمله ابوذر غفاری، جندب بن سکین و صهیب بن سنان می توانند مصداق این آیه باشند. با وجود اینکه این آیه مقام، منزلت و فضیلت امام علی (علیه السلام) را بیان می کند، با عمومی بودن آن هیچ منافاتی ندارد. چون هم روایت امام علی (علیه السلام) و هم قاعده جری و تطبیق دلالت می کند که مصداق آیه شراء مانند ماه و خورشید در جریان است. از این رو تا روز قیامت این آیه مصداق متعدد به خود می گیرد.

کلیدواژه ها: قرآن، امام علی (علیه السلام)، آیه شراء، مصداق آیه شراء، تفسیر تطبیقی، تفاسیر بنگلادش.

بر اساس حدیث ثقلین ما برای نجات از گمراهی باید به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) چنگ بزنیم. خدای متعال برای نشان دادن مقام و منزلت این اهل بیت عصمت و طهارت از جمله امام علی (علیه السلام) آیات متعدد در قرآن مجید نازل فرموده است، مانند آیه تطهیر، آیه ولایت، آیه مودت، آیه اکمال، آیه تبلیغ و... خدای متعال برای تکمیل این پروژه در کنار این همه آیات یک آیه دیگر نیز در شب هجرت خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله) از سرزمین مکه مکرمه به سمت مدینه منوره نازل کرد که نزد مفسران فریقین به عنوان آیه شراء معروف و مشهور است. در این آیه شریفه خدای متعال شجاعت، فداکاری و از خودگذشتگی آن حضرت را با یک جمله کوتاه؛ اما پرمحتوا بیان فرمود. خدای متعال در آیه شراء هم عمل آن حضرت را با بهترین کلمات و مثال و هم هدف ایشان از این عمل شجاعانه را با بالاترین هدف یک انسان بیان نمود.

قابل توجه اینکه در این آیه شریفه فروشنده «انسان» و خریدار خدا و متاع «جان» و بهای معامله خشنودی ذات پاک اوست. در حالی که در موارد دیگری بهای این گونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است. مثلاً می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه/ 111)؛ «خدا از مؤمنان جان ها و مال هایشان را خریداری می کند که بهشت از آن آنها باشد، در راه خدا پیکار می کنند می کشند و کشته می شوند». شاید به همین جهت است که آیه مورد بحث با کلمه «من» تبعیه (وَمِنَ النَّاسِ) شروع شده، یعنی تنها بعضی از مردم هستند که قادر هستند به این کار فوق العاده دست بزنند؛ و تنها بهایی را که برای ایثار جان طالب باشند، همان خشنودی خدا بوده باشد، ولی در آیه 111 سوره توبه که در بالا آوردیم، همه مؤمنان به معامله با خدا، در برابر بهشت جاویدان دعوت شده اند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص 80).

خدای متعال در آیه 207 سوره مبارکه بقره می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» و از مردم کسی است که جانش را در طلب خشنودی خدا می فروشد و خدا نسبت به بندگان مهربان است.

اهمیت بحث مربوط به آیه شراء از آنجا روشن می شود که عده ای از مفسران شیعه، از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه واله) فقط امام علی (علیه السلام) را به عنوان مصداق این آیه قبول دارند و اصحاب دیگر مانند ابوذر غفاری، جندب بن سکن و صهیب بن سنان را به عنوان مصداق این آیه قبول ندارند. از طرف دیگر برخی از مفسران اهل سنت در وادی مخالف افتادند و اسم مبارک امام علی (علیه السلام) را که مصداق اکمل و اتم آیه شراء است، کاملاً حذف کردند و با ذکر مصادیق دیگری اکتفا نمودند که این نوع برخورد آنان با آیه شراء بیانگر تعصب کورکورانه آنان است. از این رو شایسته است که در این مورد بحث شود تا حقیقت برای همه روشن شود.

## الف. پیشینه

درباره شأن نزول آیه شراء و مباحث مربوط به آن در تفاسیر مختلف شیعه و اهل سنت بحث های مفصلی انجام گرفته است؛ اما به صورت اثر اختصاصی آثار اندکی در این زمینه نوشته شده است:

سیمای امام علی (علیه السلام) در آینه قرآن و حدیث، معینی نیا، مریم، مجله: بینات (موسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام))، زمستان 1379، شماره 28 (9 صفحه، از 153-161).

تفسیر آیه 204-207، مجله: آفاق نور، پاییز و زمستان 1387، شماره 8 (9 صفحه، از 290-298).

بررسی سبب نزول آیه اشتراء النفس، هاشمی، سیده فاطمه، مجله: سفینه، زمستان 1385، شماره 13 علمی - ترویجی/14 ISC صفحه، از 143-156).

## ب. دیدگاه مفسران در مورد آیه شراء

### یک. دیدگاه مفسران شیعه

دیدگاه مفسران شیعه با طرح چند سؤال و جواب می خواهیم ارائه بدهیم.

سؤال اول: شأن نزول این آیه درباره چه کسی است؟

یکی از مسائلی که در تفسیر این آیه بسیار مورد اهمیت قرار گرفته است شأن نزول این آیه است. درباره شأن نزول این آیه اقوال متعددی ذکر گردیده است. مفسران شیعه در شأن نزول آیه شفاء پنج قول ذکر کرده است که عبارت اند از:

«سدی» از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شد. هنگامی که مشرکان تصمیم بر قتل رسول اکرم (صلی الله علیه واله) داشتند و آن حضرت از مکه خارج شد و به غار «ثور» پناه برد، در آن شب علی در رختخواب رسول اکرم خوابید و در بین مکه و مدینه این آیه فرود آمد و نقل شده که وقتی علی (علیه السلام) در رختخواب پیامبر (صلی الله علیه واله) خوابید جبرئیل در بالای علی (علیه السلام) و میکائیل در پائین پایش ایستاده بودند و جبرئیل فریاد می زد «آفرین، آفرین بر تو باد که خداوند به تو بر ملائکه مباحثات کرد.

عکرمه می گوید: این آیه درباره ابوذر غفاری، جناب بن سکن و صهیب بن سنان (سه نفر از مسلمانان فداکار) نازل شد و هرکدام داستانی دارند. طایفه ابوذر او را گرفتند و او فرار کرد تا نزد رسول اکرم آمده ایمان آورد و سپس برای تبلیغ اسلام به سوی قوم و قبیله اش بازگشت ولی قبیله اش از او دوری کردند، او دوباره نزد رسول خدا آمد؛ و اما صهیب، مشرکان او را از فامیلش گرفتند صهیب با مالش خود را خرید و به سوی رسول اکرم هجرت کرد.

«قتاده» می گوید: این آیه درباره مهاجر و انصار نازل شده است.

از علی (علیه السلام) و ابن عباس نقل شده است که مراد از آیه مردی است که به سبب امر به معروف و نهی از منکر کشته می شود.

«حسن» معتقد است که این آیه عمومیت دارد و همه مجاهدان و فداکاران در راه خدا را شامل می شود. (طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 535-536).

بررسی:

1. قول اول به اتفاق مفسران شیعه و اهل سنت مورد قبول است. چون امام علی (علیه السلام) مصداق اکمل و اتم آیه شفاء است، حتی نزول آیه شفاء درباره امام علی (علیه السلام) نزد اصحاب

ص: 304



پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) آن قدر روشن بود که هنگامی که حضرت عمر برای تعیین خلیفه بعدی شورا تشکیل داد آن وقت امام علی (علیه السلام) در شورا به آیات متعدد از جمله این آیه احتجاج کرده بود که آیا آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» غیر از من درباره کسی دیگر نازل شده است؟ اعضاء شورا همگی در جواب گفتند، خیر (شیخ طوسی، امالی، ص 551). پس اگر شأن نزول آیه شراء مربوط به افراد دیگری بود قطعاً اعضاء شورا اعتراض می کردند و این مسئله را فضیلتی برای امیرالمؤمنین حساب نمی کردند.

2. قول دوم و سوم می تواند از مصادیق دیگر این آیه باشد. اگرچه برخی از مفسران مانند جواد بلاغی، علامه طباطبایی و... قول دوم را به عنوان مصداق آیه نیز قبول ندارند، چون به نظر ایشان آنها با اموال جان خود را از مشرکان خریدند، ولی در آیه آمده کسی که جان خود را می فروشد. قابل ذکر است که ایشان کلمه «یشری» را در این آیه فقط به معنی فروختن گرفتند (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ص 100).

3. همچنین قول چهارم و پنجم نیز می تواند از مصادیق عام این آیه باشد. همچنان که سید طیب می گوید: شأن نزول این آیه با عمومیت آن منافات ندارد و مقتضای عموم آیه این است که هر کس که در راه جهاد یا دفاع و یا موارد مشروع دیگر شهید شود و یا در معرض شهادت واقع شود مشمول این آیه خواهد بود. (سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 387) علاوه بر این قاعده جری و تطبیق نیز با این اقوال سازگاری دارد.

4. در میان مفسران شیعه برخی از مفسران معاصر که با گرایش اجتماعی در نوشتن تفسیر قرآن قلم زدند در ذیل این آیه صرفاً برداشت های شخصی را مطرح کردند و هیچ اشاره ای به داستان لیلهالمیبت نکردند. (طالقانی، پرتویی از قرآن، ص 100)

سؤال دوم: آیه شراء مدنی است، پس چگونه می تواند درباره لیلهالمیبت نازل شود؟

با توجه به این که این آیه مدنی است، چطور می تواند شأن نزول آن مربوط به لیلهالمیبت باشد در حالی که این اتفاق در مکه افتاده بود؟ در جواب می گوئیم حادثه لیلهالمیبت هنگام خروج پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) از مکه به سوی مدینه به عنوان مهاجر اتفاق افتاد. و آیه شراء نیز

بعد از آن در تمجید امام علی (علیه السلام) نازل شد. (بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص 186) لذا هیچ منافاتی ندارد که این آیه مربوط به لیلهالمبیت باشد و جزء سوره مدنی قرار بگیرد.

سؤال سوم: چه مناسبتی بین فداکاری و فروختن وجود دارد؟

در جواب می توان گفت، مناسبت اینکه از فداکاری و جانبازی تعبیر به «فروختن» شده این است که فروشنده جنس همیشه در صدد به دست آوردن پول جنس است، فداکاران هم در فداکاری خود رضا و خوشنودی خدا را می طلبند. (طبرسی، مجمع البیان، ج 2، ص 536).

## دو. دیدگاه مفسران اهل سنت

### اشاره

مفسران اهل سنت در مورد شأن نزول این آیه نظر واحدی ندارند. بلکه آنان در این زمینه به چند گروه تقسیم شدند.

گروهی از مفسران اهل سنت با توجه به روایت برخی از صحابه مانند ابن عباس و انس و... شأن نزول این آیه را فقط مربوط به صهیب بن سنان رومی دانستند. (مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج 1، ص 179؛ شوکانی، فتح القدیر، ج 1، ص 241؛ ابن عاشور، التحرير و التنویر، ج 2، ص 257؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 421).

مفسر بزرگ اهل سنت ابن کثیر روایت مربوط به آیه را این گونه بیان می کند:

قال ابن عباس و انس و سعید بن المسيب و أبو عثمان النهدي و عكرمه و جماعه: نزلت في صهيب بن سنان الرومي و ذلك أنه لما أسلم بمكة و أراد الهجرة، منعه الناس أن يهاجر بماله، و إن أحب أن يتجرد منه و يهاجر فعل، فتخلص منهم و أعطاهم ماله، فأنزل الله فيه هذه الآية، فتلقاه عمر بن الخطاب و جماعه إلى طرف الحرة و قالوا له: ربح البيع فقال: و أنتم فلا أخسر الله تجارتكم و ما ذاك؟ فأخبره أن الله أنزل فيه هذه الآية، و يروى أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال له «ربح البيع صهيب» (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 421).

در تفسیر التحرير و التنویر روایت شأن نزول این چنین بیان شده:

قال سعید بن المسيب نزلت في صهيب بن سنان التمری بن النمر بن قاسط الملقب بالرومي لأنه كان أسره الروم في الجاهلية في جهات الموصل و اشتراه بنو كلب فكان مولاهم و أثرى في الجاهلية بمكة و كان

من المسلمين الأولين فلما هاجر النبي ﷺ خرج صهيب مهاجرا فلحق به نفر من قريش ليوثقوه فنزل عن راحلته وانتشل كنانته و كان راميا وقال لهم لقد علمتم أني من أركم وأيم الله لا تصلون إليّ حتى أرمي بما في كنانتي ثم أضرب بسيفي ما بقي في يدي منه شيء فقالوا: لا تتركك تخرج من عندنا غنيا وقد جئتنا صعلوكا، ولكن دلنا على مالك و تخلى عنك وعاهدوه على ذلك فدلهم على ماله، فلما قدم على النبي ﷺ قال له حين رآه ربح البيع أيا يحيى وتلا عليه هذه الآية (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج2، ص257).

صاحب فتح القدير درباره شأن نزول آیه شراء می فرماید:

أخرج ابن مردويه عن صهيب قال: لما أردت الهجرة من مكة إلى النبي ﷺ قالت لي قريش: يا صهيب قدمت إلينا ولا مال لك، وتخرج أنت ومالك، والله لا يكون ذلك أبدا، فقلت لهم: أرايتم إن دفعت إليكم ما لي تخلون عني؟ قالوا: نعم، فدفعت إليهم مالي فخلوا عني، فخرجت حتى قدمت المدينة، فبلغ ذلك النبي ﷺ فقال: «ربح البيع صهيب» مرتين (شوكانی، فتح القدير، ج1، ص241).

در تفسیر مقاتل بن سلیمان داستان شأن نزول این گونه بیان شده است:

أن كفار مكة أخذوا عمارا و بلالا و خبابا و صهيبا فعذبوهم لإسلامهم حتى يشتموا النبي - صلى الله عليه و سلم -

فأما صهيب بن سنان مولى عبد الله بن جدعان القرشي و كان شخصا ضعيفا فقال لأهل مكة: لا تعذبوني، هل لكم إلى خير؟ قالوا: وما هو؟ قال: أنا شيخ كبير لا يضركم إن كنت معكم، أو مع غيركم، لئن كنت معكم لا أنفَعكم، ولئن كنت مع غيركم لا أضركم، و إن لي عليكم لحقا لخدمتي و جوارى إياكم. فقد علمت أنكم إنما تريدون مالي، و ما تريدون نفسي، فخذوا مالي و اتركوني و ديني غير راحله. فإن أردت أن الحق بالمدينة فلا تمنعوني. فقال بعضهم لبعض: صدق خذوا ماله فتعاونوا به على عدوكم. ففعلوا ذلك فاشترى نفسه بماله كله غير راحله، و اشترط ألا يمنع عن صلاه و لا هجره، فأقام بين أظهرهم ما شاء الله، ثم ركب راحلته نهرا حتى أتى المدينة مهاجرا فلقبه أبو بكر الصديق - رضی الله عنه - فقال: ربح البيع يا صهيب. فقال: و يبعك لا يخسر. فقال أبو بكر - رضی الله عنه - : قد أنزل الله فيك و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (مقاتل بن سليمان بلخي، تفسیر مقاتل بن سليمان، ج1، ص179)

ص: 307

اگر به روایات فوق نگاه کنیم به وضوح دیده می شود که در متن روایات اختلافاتی وجود دارد که ارزش روایت مربوط به صهیب را بسیار کاهش می دهد. نکته دیگر این است که در روایت چهارم صریحاً آمده که حضرت صهیب با مال خود جانش را از قریش خرید. در حالی که در آیه شراء فروختن جان آمده، پس بنابراین حضرت صهیب نمی تواند مصداق آیه قرار بگیرد. اما با توجه به وضعیت بسیار سخت و طاقت فرسای صهیب به خاطر قبول اسلام قبل از نجات خود از دست قریش او می تواند مصداق آیه شراء قرار بگیرد. ظاهراً مفسرانی که صهیب را از مصداق آیه شراء خارج کردند هیچ نگاهی به وضعیت ماقبل نجات صهیب از دست دشمنان نکردند. علاوه بر این شاید آن مفسران فکر کردند که اگر صهیب را مصداق آیه شراء قرار بدهند منزلت امام علی (علیه السلام) کاهش پیدا می کند، در حالی که این طور نیست. بلکه اتفاقاً اگر مصداق آیه شراء زیادتر شود منزلت و موفقیت اهل بیت عصمت و طهارت بیشتر نمایان می شود. چون هدف اهل بیت (علیهم السلام) ارتقاء دادن مردم از سطح پایین جاهلیت به سطح بالای علم و ایمان و اسلام است. لذا ما نباید دنبال بهانه جویی باشیم برای خارج کردن یک مسلمان فداکار مانند صهیب از مصداق آیه شراء.

گروه دیگر شأن نزول آیه را مربوط به افراد دیگری غیر از صهیب مانند زبیر، مقداد و ابوذر نیز دانستند. و امام علی (علیه السلام) را صرفاً به عنوان یکی از احتمالات ذکر کردند. مانند در تفسیر البحر المحیط آمده:

«قيل: في علي حين خلفه رسول الله صلى الله عليه وسلم بمكة لقضاء ديونه ورد الودائع، وأمره بمبيته علي فراشه ليلة خرج مهاجراً صلى الله عليه وسلم.» (اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج 2، ص 334).

البته برخی از این گروه به عنوان یکی از احتمالات نیز نام امام علی (علیه السلام) را ذکر نکردند (سمرقندی، بحر العلوم، ج 1، ص 136؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 369). همچنان که در تفسیر بحر العلوم آمده:

قال ابن عباس: نزلت هذه الآية في شأن صهيب بن سنان الرومي، مولى عبد الله بن جدعان، وفي نفر من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم منهم ياسر أبو عمار بن ياسر، وسميه أم عمار، وخباب بن الأرت وغيرهم أخذهم المشركون فعذبوهم. فأما صهيب فإنه كان شيخا كبيرا وله مال ومتاع، فقال لأهل مكة: إني شيخ كبير، وإني لا أضركم إن كنت معكم أو مع عدوكم، فأنا أعطيكم مالي ومتاعي وذروني وديني، أشتريه منكم بمالي. ففعلوا ذلك، فأعطاهم ماله إلا مقدار راحلته، وتوجه إلى المدينة، فلما دخل المدينة لقيه أبو بكر فقال له: ربح البيع يا صهيب. فقال له: وبيعتك فلا يخسر. فقال: وما ذلك يا أبا بكر فأخبره بما نزل فيه ففرح بذلك صهيب. وقتل ياسر أبو عمار و أم عمار سميه، فنزلت هذه الآية في شأن صهيب و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ، أى يشرى نفسه و دينه (سمرقندی، بحرالعلوم، ج1، ص137).

بسیار جالب این است که صاحب تفسیر ابن ابی حاتم در سه وجه چهار تا روایت نقل کرده است؛ اما در هیچ کدام نام امیرالمؤمنین را ذکر نکرده است. سؤال این است آیه آن مفسر بزرگ روایت لیلهاالمبیت را اصلاً ندیده است یا اینکه به خاطر هدف پلیدی آن را نادیده گرفته است. آن چهار روایتی که وی آورده است عبارت اند از:

الوجه الأول:

الف. حدثنا أبي، ثنا موسى بن إسماعيل، ثنا حماد بن سلمه، عن علي بن زيد، عن سعيد بن المسيب، ان صهيبا أقبل مهاجرا نحو النبي صلى الله عليه وسلم، فتبعه نفر من قريش مشركون، فنزل و انتثل كنانته، فقال: يا معشر قريش، قد علمتم أني أركم رجلا بسهم، و أيم الله لا تصلون إلي حتى أرميكم بكل سهم في كنانتي، ثم أضربكم بسيفي، ما بقي في يدي منه شيء، ثم شأنكم بعد. وقال: إن شئتم دللتكم على مالي بمكة، و تخلون سبيلي؟ قالوا: فدلنا على مالك بمكة و نخلي عنك، فتعاهدوا على ذلك، فدلهم، وأنزل على رسول الله صلى الله عليه وسلم القرآن: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ فلما رأى رسول الله صهيبا، قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: ربح البيع يا أبا نحى - ربح البيع يا أبا نحى ربح البيع يا أبا يحيى. وقرأ عليه القرآن، يعنى قوله: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ و روى عن أبى العالیه والربيع بن أنس، نحو ذلك.

ب. حدثنا أبو سعيد الأشج، ثنا أبو أحمد محمد بن عبد الله بن الزبير عن إسرائيل عن طارق بن عبد

ص: 309

الرحمن، عن قيس بن أبي حازم، عن المغيرة بن شعبه قال كنا في غزاه، فتقدم رجل فقاتل حتى قتل، فقالوا: ألقى هذا بيديه إلى التهلكه، فكتب فيه إلى عمر رضی الله عنه، فكتب عمر: ليس كما قالوا، هو من الذين قال الله فيهم: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ.

الوجه الثاني:

حدثنا محمد بن العباس، ثنا زنيح، ثنا سلمه، عن ابن إسحاق عن محمد مولى لآل زيد بن ثابت، عن عكرمه أو سعيد بن جبیر، عن ابن عباس: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ أَى: قد شروا أنفسهم من الله بالجهاد في سبيله، والقيام بحقه، حتى هلکوا على ذلك، یعنی: السريه.

الوجه الثالث:

حدثنا الحسن بن أبي الربيع، ثنا عبد الرزاق أنبأ معمر، عن قتاده، في قول: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قال: هم المهاجرون والأنصار (ابن أبي حاتم، تفسير القرآن العظيم، ج 2، ص 369-370).

اما جالب تر از تفسير ابی حاتم، تفسير الدر المنثور است. چون مفسر بسیار بزرگ و مشهور اهل سنت به نام علامه جلال الدين سيوطی با وجود اینکه در رابطه با مصادیق آیه شراء 19 تا روایت ذکر کرده اما در هیچ یک از روایات امام علی (علیه السلام) را به عنوان مصداق این آیه ذکر نکرده است (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 1، ص 240-241).

بررسی

بهتر بود مفسران اهل سنت واقعیت را بیان می کردند و مورد شأن نزول آیه شراء را که همان مربوط به لیلهاالمبیت است ذکر می کردند. اما باز هم مفسرانی که امام علی (علیه السلام) را لااقل به عنوان یکی از مصادیق آیه شراء قرار دادند بهتر از آن مفسران هستند که اصلاً نامی از امام علی (علیه السلام) در تفسیر این آیه ذکر نکردند. این نوع موضع گیری برخی از مفسران اهل سنت یا نشانه کم عقلی آنان یا بغض شدید آنان نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت است. البته آن هایی که منکر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) هستند دست به تحریف زدند، مانند داستانی که ابن الحدید در شرح نهج البلاغه ذکر می کند. در آن آمده معاویه به سمه به جندب 400 هزار

ص: 310

درهم هدیه می کند تا وی روایتی جعل کند که آیه شراء در مورد ابن ملجم نازل شده است. وی نیز چنین روایتی نقل می کند؛ اما هیچ کس به آن روایت ساختگی توجه نکردند (ابن بی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 73).

برخی از مفسران اهل سنت شأن نزول این آیه را عام و مربوط به مجاهدان، مهاجران و انجام دهندگان امر به معروف و نهی از منکر دانستند و مورد خاصی ذکر نکردند. (ابن العربی، احکام القرآن، ج 1، ص 144؛ بیضاوی، أنوارالتنزیل و أسرارالتأویل، ج 1، ص 133).

برخی دیگر انصاف را رعایت کردند و مورد واقعی شأن نزول را ذکر کردند. مانند مفسر معروف اهل تسنن «ثعلبی» می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای دین های خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود علی (علیه السلام) را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار «ثور» برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند دستور داد علی (علیه السلام) در بستر او بخوابد و پارچه سبزرنگی (برد حضرمی) که مخصوص خود پیغمبر بود روی خود بکشد در این هنگام خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد هیچ کدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی (علیه السلام) در بستر پیغمبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید. هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی (علیه السلام) نشستند جبرئیل می گفت: «به به آفرین بر تو ای علی! خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباحث می کند». در این هنگام آیه فوق نازل گردید (ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج 2، ص 126).

### **نگاهی گذرا به مراکز قرآنی در بنگلادش**

قبل از اینکه نگاه مفسران بنگلادشی در مورد آیه شراء بیان کنم می خواهم پرورشگاه این

مفسران را به صورت مختصر در حضور مخاطبان معرفی نمایم تا نگاه اجمالی نسبت به مراکز قرآنی در بنگلادش داشته باشند.

بنگلادش کشوری است در جنوب شرق آسیا که جمعیت آن 180 میلیون است. 90% این جمعیت مسلمان و مابقی پیروان ادیان دیگر هستند. از میان مسلمانان 99.95% پیروان مکتب اهل سنت و کمتر از صد هزار نفر پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می باشند. اکثر جمعیت اهل سنت تابع مذهب حنفی هستند و دیگران خود را اهل حدیث می نامند. در هر دو گروه تفکر وهابیت با ترفندهای عجیبی در حال نفوذ است.

در بنگلادش نظام آموزشی مدارس علمیه در دوره سلطانی (1210-1576م) شروع شد. در این دوره در بنگلادش مدارس زیادی تأسیس شد. در این میان به عنوان قدیمی ترین مدرسه در ماهی سنتوش به نام مدرسه مولانا تقی الدین عربی به چشم می خورد. در سال 1248 سلطان نصیرالدین، بدر الدین اسحاق، منهاج الدین، نظام الدین دمشقی و شمس الدین خوارزمی یک نظام آموزشی مدرسه علمیه تنظیم کردند که صدسال جاری بود.

مولانا ابوتو اما در سال 1278 در منطقه سونارغاو یک مدرسه تأسیس نمود که در آن زمان در بنگلادش بزرگ ترین مدرسه علمیه بود. سلطان علاءالدین شاه (1493-1519م) در منطقه غور و مالدی مدارس زیادی تأسیس نمود. درس هایی که در آن زمان در مدارس علمیه تدریس می شد عبارت اند از: لغت عربی، نحو، صرف، بلاغت، منطق، کلام، تصوف، ادبیات، فقه و فلسفه.

در دوره مغول نظام آموزشی مدرسه گسترش پیدا کرد و رشته های مختلفی در زمینه علوم تأسیس شد و به مرور زمان درس های نجوم، ریاضی، جهان شناسی، حسابداری، کشاورزی، مدیریت، زیست شناسی، علوم طبیعی و هنر تدریس می شد.

برای پوشش معارف قرآنی در این کشور دو نوع مدرسه علمیه به وجود آمده است که عبارت اند از مدارس عالییه و مدارس قومی. اولین مدرسه عالییه در سال 1780م در کلکته هندوستان توسط وارن هستینس مسیحی که حاکم شبه قاره هند از طرف انگلستان بود



تأسیس شد. (عبد الستار، تاریخ مدرسه عالیہ، ص 36). سپس در سال 1947م پس از خروج انگلستان از شبه قاره هند این مدرسه به داکا پایتخت بنگلادش منتقل شد. با الگوگیری از این مدرسه در حال حاضر بیش از 20 هزار مدرسه در بنگلادش فعالیت می کند و مفسران زیادی به جامعه تحویل می دهد.

از طرف دیگر پس از تأسیس مدرسه دارالعلوم معین الاسلام در منطقه چیتاگانگ جنوب بنگلادش در سال 1899م نظام آموزشی مدارس قومی به وجود آمد که نشأت گرفته از دارالعلوم دیوبند است. در حال حاضر تعداد این نوع مدرسه علمیه بیش از 14 هزار است که یک میلیون و چهارصد هزار نفر تحت پوشش آن درس می خوانند.

تاکنون در بنگلادش در هر دو نوع مدرسه علمیه هزاران مفسر تربیت شدند که از میان آنان 20 نفر صاحب تفسیر مکتوب به زبان بنگالا هستند. مانند: مولانا امین الاسلام مؤلف تفسیر نور القرآن در 30 جلد، مولانا دلاور حسین سعیدی مؤلف تفسیر سعیدی در 4 جلد (ادامه دارد)، مولانا حسین بن سحراب مؤلف تفسیر المدنی در 11 جلد، مولانا شمس الحق فریدپوری مؤلف تفسیر حقانی در 2 جلد (ادامه دارد)، مولانا محمدعلی حسن مؤلف تفسیر قرآن مجید در 3 جلد و... .

### سه. دیدگاه مفسران بنگلادش به آیه شراء

مفسران بنگلادشی نیز با توجه به سیره پیشینیان خود نسبت به آیه شراء دو گروه شدند. عده ای از آنان صرفاً به عنوان یکی از احتمالات، روایت مربوط به لیلها لمبیت را ذکر کردند. مانند مولانا امین الاسلام (م 2007) صاحب تفسیر نور القرآن در ذیل آیه شراء روایت متعددی را ذکر کردند، سپس گفتند یک روایت هم این چنین آمده که این آیه در مورد فداکاری امام علی (علیه السلام) در لیلها لمبیت نازل شده است. در ضمن، ایشان داستان لیلها لمبیت را به صورت مختصر بیان کردند. (محمد امین الاسلام، تفسیر نور القرآن، ج 2، ذیل آیه شراء).

اما گروه دیگر هیچ اشاره ای به داستان لیلها لمبیت نکردند. مانند مولانا حسین بن سحراب صاحب تفسیر المدنی با وجود اینکه حدیث ثقلین و حدیث کساء را ذیل آیه تطهیر

ذکر کرده، روایت محبت به اهل بیت عصمت و طهارت نیز ذیل آیه مودت ذکر کرده، اما ذیل آیه شراء کوچک ترین اشاره ای به داستان لیلهاالمبیت نکرده است. وی غیر از روایت لیلهاالمبیت همه روایات را آورده است (محمد حسین بن سحراب، تفسیر المدنی، ج 1، ذیل آیه شراء). بنابراین می توان گفت این مفسر که تحصیل کرده دانشگاه اسلامی مدینه است، در تفسیر آیه شراء تعصب و تفکر وهابیت به خرج داده و از ابراز مقام امام علی (علیه السلام) نزد خدا و پیامبر (صلی الله علیه واله) به شدت پرهیز نموده است.

## نتیجه

از مطالب بالا به این نتیجه می رسیم که از دیدگاه همه مفسرین شیعه و اکثر مفسران اهل سنت آیه شراء در رابطه با لیلهاالمبیت نازل شده است. البته این آیه مصادیق دیگری نیز دارد. همان طور که امام علی (علیه السلام) نیز فرموده است، «مراد از آیه مردی است که به سبب امریه معروف و نهی از منکر کشته شود». لذا با توجه به این روایت و قاعده جری و تطبیق عمومیت آیه شراء تا روز قیامت جریان دارد و هر روز مصداق جدیدی برای ما نشان می دهد.

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404 ق.
2. ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، 1419 ق.
3. ابن العربی محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن (ابن العربی)، محقق: بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الجیل، 1408.
4. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی تا، بی جا.
5. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، 1419 ق.
6. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، 1420 ق.
7. بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول، 1420 ق.
8. مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول، 1423 ق.
9. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418 ق.
10. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1422 ق.
11. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحرالعلوم، بی جا، بی تا.
12. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
13. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، دار الکتب العلمیه، 1414 ق.
14. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأملی، قم، انتشارات دارالثقافه، 1414 ق.
15. طالقانی سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، 1362 ش.
16. طباطبایی سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق.

17. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، 1372 ش.

ص: 315

1. طيب، سيد عبدالحسين، اطيّب البيان في تفسير القرآن، ج2، تهران، انتشارات اسلام، 1378 ش.
2. عبد الستار، تاريخ مدرسه عاليه، بنگلادش، اسلامى فاوندشن بنگلادش، چاپ دوم، 2004م.
3. امين الاسلام، محمد، تفسير نور القرآن، بنگلادش، 1984م.
4. محمد حسين بن سحراب، تفسير المدنى، بنگلادش، 1999م.
5. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلاميه، چاپ اول، 1374 ش.

ص: 316

## 14- ویژگی ها و تفاوت های مصحف امام علی (علیه السلام) و مصحف حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

اشاره

محمد امینی (1)

ص: 317

---

1- . دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه؛ m.shii@chmail.ir



دشمنان همواره خواسته اند به بهانه های واهی شیعیان را به تحریف قرآن متهم سازند، اعتقاد شیعه به وجود مصحف علی (علیه السلام) و مصحف فاطمه زهرا (علیها السلام) است، بهانه ای شده تا آنان چنین بنمایانند که شیعه اعتقاد به قرآنی جدای از قرآن مورد اتفاق امت اسلامی دارد، این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تاریخی به بررسی ویژگی های این دو مصحف از نظر روایات و آراء دانشمندان فریقین تفاوت های آن دو با یکدیگر و قرآن کریم را روشن نموده است. نتایج تحقیق نشان می دهد مصحف امام علی (علیه السلام) به نوعی تفسیر قرآن محسوب می شود و تبیین آیات و ترتیب نزول و بیان محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و شأن نزول و تفصیل احکام قرآن از ویژگی های آن است و منافاتی با قرآن موجود ندارد. مصحف فاطمه (علیها السلام) نیز حقیقتی است جدای از حقیقت قرآن و جدای از حقیقت مصحف علی (علیه السلام)، با ویژگی های منحصر به فرد؛ و ضمن آنکه هیچ آیه ای از قرآن کریم در آن وجود ندارد در عین حال هم هیچ گونه منافاتی هم میان آن و قرآن وجود ندارد.

کلیدواژه ها: امام علی، مصحف علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه، مصحف فاطمه (علیها السلام)، ویژگی ها، تفاوت ها.

## الف. مصحف امام علی (علیه السلام)

### اشاره

یکی از مفاخر شیعه است که قدرش مجهول مانده و به جای آنکه دیگران در مقابل آن سر تعظیم فرود آورند و انتساب آن را به شیعیان تبریک بگویند و خود نیز به حقائق آن گردن نهند، متأسفانه آن را موجب طعن بر شیعه دانسته اند و گاهی به خاطر اعتقاد به آن، شیعه را



متهم به تحریف قرآن می کنند و گاهی اصل آن را منکر می شوند مصحف امام علی (علیه السلام) است.

آقای دکتر ناصر القفاری می گوید: اعتقاد به آن مبتنی بر ادعای این است که قرآن ناقص و تغییر یافته است... و قرآن کامل که از هر تغییری محفوظ مانده باشد نزد علی بن ابی طالب بوده و سپس ائمه بعد از او آن را به ارث برده اند و آن امروز نزد مهدی منتظر آنان است (ناصر الغفاری، اصول مذهب الشیعه، ج 1، ص 202).

و در جای دیگر می گوید: آنان وجود مصحف را به امام منتظرشان ربط می دهند که اصلاً به دنیا نیامده و وجودی ندارد... امام غائب و مصحف غائب هر دو تا وهم و خیال است (همان، ج 1، ص 203).

و احسان الهی ظهیر می گوید: شیعه مدعی است که امام علی (علیه السلام) مصحفی متداول بین مسلمین داشته است و هدف آنان از این شایعه ایجاد تفرقه در صفوف امت اسلامی است (الهی ظهیر، الشیعه والسنة، ص 88).

و ما برای اینکه این گونه توهمات را به خوبی پاسخ دهیم لازم است به بحث های ذیل پردازیم.

### 1- مقام علمی علی (علیه السلام)

آنچه از احادیث و روایات که در مورد مقام علمی علی (علیه السلام) از رسول گرامی اسلام نقل شده در مورد هیچ یک از صحابه نقل نشده است و هیچ کس منکر این مقام و جایگاه انحصاری آن حضرت نبوده است.

در برخی از روایات علی (علیه السلام) وارث علم و اخلاق انبیاء معرفی شده است، چنانکه رسول خدا (ص) فرمود:

«من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في فهمه، وإلى إبراهيم في حلمه، وإلى يحيى في زهده، وإلى موسى في بطشه، فلينظر إلى علي بن أبي طالب» (حاکم حسکانی،

ص: 320

«کسانی که می خواهند به علم آدم و فهم نوح، و بردباری ابراهیم و زهد یحیی و شجاعت موسی بنگرند، به علی بن ابی طالب (علیه السلام) بنگرند».

و در حدیث دیگری عبدالله بن عمر می گوید: رسول خدا در حال بیماری فرمود: برادرم را برایم صدا کنید، ابوبکر را صدا کردند، پیامبر از او روی گرداند، سپس فرمود: برادرم را برایم صدا کنید، عمر را صدا کردند، پیامبر از او روی گرداند، بار دیگر فرمود: برادرم را برایم صدا کنید، عثمان را صدا کردند، پیامبر از او روی گرداند، یک بار دیگر فرمود: برادرم را برایم صدا کنید، علی بن ابی طالب فراخوانده شد، او را با لباسی پوشاند و خود را بر روی وی افکند. وقتی از نزد آن حضرت خارج شد به او گفته شد: چه فرمود: گفت: «عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمِمَّا كَانَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ؛ هزار در را به من آموخت که از هر در هزار در گشوده می شود» (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 8، ص 24).

روایات به این مضمون از اصیغ بن نباته (قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج 1، ص 231) و ابن مسعود نیز نقل شده است (مفید، ارشاد، ج 1، ص 34).

و نیز پیامبر فرمود: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا؛ من خانه حکمتم و علی در آن است» (ترمذی، سنن الترمذی، ج 5، ص 301؛ سیوطی، جامع الصغیر، ج 1، ص 415؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 7، ص 600، ح 32889).

و نیز فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ؛ من شهر علم هستم و علی در آن است، پس کسی که بخواهد وارد شهری شود، باید از آن وارد شود» (حاکم نیشابوری، مستدرک حاکم، ج 3، ص 126).

و نیز فرمود: «قسمت الحکمه عشره اجزاء فاعطى على تسعه اجزاء و الناس جراً واحداً و على أعلم بالواحد منهم؛ حکمت به ده قسمت تقسیم شده است، نه قسمت آن به

علی (علیه السلام) داده شده و یک قسمت به همه مردم و علی (علیه السلام) در آن یک قسمت هم از مردم داناتر است» (متقی هندی، کنز العمال: ج 7، ص 615، ح 32982؛ ج 13، ص 146، ح 36461).

## 2- رابطه علی (علیه السلام) و قرآن

همان گونه که علی (علیه السلام) در همه کمالات نسبت به همه اصحاب سرآمد و برتر بود از نظر احاطه علمی به قرآن نیز از همه بالاتر بود بلکه همه علم کتاب نزد او بود و بعد از پیامبر (ص) کسی جز علی دارای چنین مقام و جایگاهی علمی نبود.

از ابوسعید خدری و ابن عباس روایت شده که از رسول خدا (ص) سؤال کردند که مراد از آیه شریفه (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) کیست؟ حضرت فرمود:

«ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ مراد از او برادرم علی بن ابی طالب است» (حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 40، ح 422 و ص 401، ح 423). و نیز فرمود: عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ؛ علی با قرآن و قرآن با علی است، از یکدیگر جدا نمی شوند تا آنکه کنار حوض نزد من آیند» (حاکم نیشابوری، مستدرک حاکم، ج 3، ص 124).

و خود علی (علیه السلام) راجع به مقام علمی خویش می فرماید:

«ای مردم: قبل از آن که مرا در میان خود نیابید از من سؤال کنید، از من سؤال کنید؛ چراکه علم اولین و آخرین نزد من است، به خدا سوگند اگر برایم تکیه گاهی نهاده شود، میان اهل تورات به تورات آنان و بین اهل انجیل به انجیل آنان و بین اهل زبور به زبور آنان و میان اهل قرآن به قرآن آنان حکم می کنم تا جایی که هر یک از این کتاب ها خود به سخن آیند و بگویند: پروردگارا علی به قضاء تو قضاوت کرد.

به خدا سوگند من نسبت به قرآن و تأویل آن از هرکسی که ادعای علم آن را دارد داناترم.

و اگر آیه ای در کتاب خدا نبوده قطعاً آنچه تا روز قیامت خواهد بود شما را با خبر

می ساختم».

سپس فرمود: «قبل از آنکه مرا در میان خود نیابید از من سؤال کنید، سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر در مورد آیه آیه (قرآن) از من سؤال کنید حتماً برای شما از وقت نزولش و اینکه در مورد چه کسی نازل شده است خبر خواهم داد. و شما را از ناسخ و منسوخش و خاص و عامش و محکم و متشابهاش و مکی و مدنی اش آگاه خواهم ساخت.

به خدا سوگند هر گروهی که تا قیامت گمراه شود یا هدایت یابد من رهبر و سوق دهنده و فریاد زننده آن را می شناسم» (مفید، ارشاد، ج 1، ص 35).

همه این روایات دلالت بر این دارند که علی (علیه السلام) بعد از پیامبر اکرم (ص) داناترین افراد نسبت به قرآن بود و هیچ کسی جز علی نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد.

### 3- علی (علیه السلام) و جمع قرآن

جمع قرآن در زمان رسول خدا (ص) گردآوری شد، یکی از گردآورندگان قرآن علی (علیه السلام) بود که کامل ترین و جامع ترین جمع ها که به امر خود پیامبر اکرم (ص) صورت گرفت همان جمع قرآن توسط علی (علیه السلام) بود امام باقر (می فرماید: «مَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ (ص)؛ کسی از این امت جز وصی پیامبر (ص) قرآن را جمع آوری نکرد» (قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 45؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 89، ص 48).

و نیز می فرماید: «هر کس ادعا کند که او قرآن را همان گونه که نازل شده جمع آوری کرده دروغ گفته است، کسی جز علی بن ابی طالب و ائمه بعد از او آن را همان گونه که نازل شده جمع آوری و نگهداری نکرده است» (صفار، بصائر الدرجات، ص 193؛ کلینی، الکافی، ج 1، ص 178؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 2، ص 373).

و ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: «همه اتفاق دارند که آن حضرت در زمان رسول خدا (ص) قرآن را حفظ کرد، و غیر از او کسی آن را حفظ نکرد، پس او اولین کسی بود که

ص: 323

آن را جمع آوری کرد» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 27).

#### 4- جمع علی (علیه السلام) به امر رسول خدا

ابن شهر آشوب می نویسد: در اخبار ابی رافع آمده است که: پیامبر (ص) در بیماری که در آن بیماری رحلت فرمودند به علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی هذا کتاب الله خذہ الیک؛ ای علی، این کتاب خداست، آن را خودت بردار». پس علی (علیه السلام) آن را در پارچه ای جمع کرد و به منزل برد، وقتی پیامبر (ص) رحلت کرد علی (ع) نشست و آن را همان گونه که نازل شده بود نوشت و نسبت به آن عالم بود (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 41؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 89، ص 52).

علی (علیه السلام) فرمود: «آیه ای بر رسول خدا نازل نشد، الا اینکه آن حضرت آن را بر من قرائت کرد، و بر من املا کرد و من آن را به خط خودم نوشتم، و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ آن را به من آموخت» (هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص 99؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 198؛ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 284؛ مجلسی، بحار الأنوار: ج 89، ص 41 و ص 99).

پس با توجه به جایگاه علمی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و نقش خاصی که آن حضرت در ارتباط با جمع قرآن داشته است پس وجود مصحفی مستقل با ویژگی های خاص و منحصر به فرد برای آن حضرت امر بعیدی نیست و بنابراین به بررسی اهمیت و ویژگی های این اثر ارزشمند علمی و دینی از دیدگاه روایات و آراء دانشمندان اسلامی می پردازیم تا زمینه هرگونه توهمی باطل در مورد آن مرتفع گردد.

#### 5- مصحف امام علی (علیه السلام) قدیمی ترین مصحف

##### اشاره

از روایات استفاده می شود که مصحف علی (علیه السلام) از همه مصحف های دیگر قدیمی تر است و حتی از برخی روایات استفاده می شود که تألیف مصحف علی (علیه السلام) هم زمان با نزول آیات قرآن کریم بوده است.

ص: 324

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: آیه ای بر پیامبر خدا (ص) نازل نشد مگر آن که آن حضرت آیه را بر من آموخت و املاء نمود و آن را به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ آن را هم به من تعلیم داد... (هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص 183؛ کلینی، الکافی، ج 1، ص 64).

و حتی گفته شده است که: نخستین تألیفی که در اسلام صورت گرفت جمع آوری قرآن کریم به وسیله امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود (محسن الامین، اعیان الشیعه: ج 1، ص 89؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص 2).

و عده ای گفته اند که: مصحف امیرالمؤمنین اولین مصحفی بود که از حفظ، املاء گشت و تدوین شد (ابن ندیم، الفهرست، ص 3؛ صدر، تأسیس الشیعه، ص 317).

و ابن سیرین گفته است: علی (علیه السلام) فرمود: «وقتی رسول خدا (ص) از دنیا رفت سوگند یاد کردم که عبا بر دوش نیفکنم مگر برای نماز جمعه تا اینکه قرآن را گرد آورم» و آن را گردآوری کرد (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 204).

از این روایات استفاده می شود که علی (علیه السلام) قرآن را در زمان پیامبر (ص) و یا در مدت کوتاهی پس از آن حضرت جمع آوری کرد و قبل از آن قرآنی جمع نشده بود و حتی مصحف علی (علیه السلام) قبل از قرآن زید - برفرض صحت - جمع آوری شده بود؛ چراکه صریح اخبار می گوید: زید بعد از جنگ یمامه به جمع آوری قرآن پرداخت.

### **مصحف علی (علیه السلام) به امر رسول خدا (صلی الله علیه واله)**

ابوبکر حضرمی از امام صادق (روایت می کند که: رسول خدا (ص) به علی (علیه السلام) فرمود: «ای علی قرآن در پس فراش من در مصحف و حریر و کاغذها است آن را بگیر و جمعش کن و آن را تباه نکنید چنانکه یهود تورات را تباه کردند» علی (علیه السلام) با سرعت رفت آن را در لباس زردرنگی جمع آوری کرد و آن را به خانه خود برد و فرمود: «تا کار جمع قرآن را به پایان نرسانم عبا بر دوش نخواهم افکنم» و لذا هنگامی که شخصی نزد او می آمد ایشان را

بدون عبا زیارت می کرد. تا اینکه قرآن را جمع آوری کرد (مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 48؛ قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 451).

## 6- اهمیت مصحف علی (علیه السلام)

دانشمندان و کسانی که در صدد دستیابی به علم قرآن بوده اند دستیابی به مصحف علی (علیه السلام) بر ایشان اهمیت خاصی داشته است، و در صدد بوده اند که بلکه بتوانند به آن دست یابند.

از جمله افرادی که در صدد دستیابی به مصحف بوده این سیرین است، از او نقل شده که می گفت: در صدد تهیه مصحف امام (برآدم و از مدینه خواستار آن گردیدم، اما بر آن دست نیافتم (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 204؛ زرقانی، مناهل العرفان، ج 1، ص 247؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص 48؛ ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص 126؛ صدر، تأسیس الشیعه، ص 317).

و باز از او نقل شده است که گفت: به من خبر رسیده است که قرآن امام (بر اساس نزول آیات نوشته شده بود. و اگر این مصحف به دست آید در آن دانش زیادی خواهد بود (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 2، ص 253؛ ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة: ص 126؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 38). و به روایتی دیگر گفت: در آن دانش را خواهید یافت (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 185؛ محسن الامین، اعیان الشیعه، ج 1، ص 89).

و ابن جزی در این مورد می گوید: اگر مصحف امام به دست می آمد در آن دانش زیادی مشاهده می شد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 226).

و زهری هم می گوید: اگر مصحف امام یافت می شد سودمندتر بود و دانش زیادی هم در آن بود (العاملی، حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص 158 و 159).

ص: 326

## 7- محتوای مصحف امام علی (علیه السلام)

از روایات فراوانی که پیرامون مصحف علی (علیه السلام) بیان شده و تعبیرات فراوان دیگر از علما و دانشمندان و مورخان اسلامی روشن می شود که: مصحف علی (علیه السلام) کاری در زمینه قرآن بوده است، هرچند در آن زمان اصطلاح «مصحف» نسبت به غیر قرآن هم بکار برده می شده و یا برای موارد مشترک بین قرآن و غیر قرآن می آمده اما در اینجا مصحف ناظر به قرآن بوده است.

و از سوی دیگر، اینکه این کتاب تماماً قرآن نباشد و در آن مطالبی جز قرآن هم آمده باشد این هم مورد اتفاق مورخین و مفسرین است.

آیت الله خویی می نویسد: اینکه مصحف مشتمل بر زیاداتی اضافه بر قرآن داشته، تردیدناپذیر است؛ اما روشن است که این معنا دلالت ندارد که این زیادات از قرآن باشد، بلکه افزوده هایی است تفسیری و تأویلی (خویی، البیان، ص 223).

و شهرستانی می گوید: مصحف آن حضرت شامل متن و حاشیه بوده است (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج 2، ص 398).

## 8- ویژگی های مصحف امام علی (علیه السلام)

### اشاره

هرچند مصحف علی (علیه السلام) در دسترس همگان نیست تا به خوبی بر اوصاف و ویژگی های آن دست یافت، ولی روایاتی که در مورد آن مصحف وارد شده اند یک سری ویژگی هایی بر آن بیان می کنند که آن را از مصحف موجود متمایز می سازد:

### الف. موافق ترتیب نزول

در برخی از روایات در مورد مصحف امام علی (علیه السلام) عباراتی همچون: «کما انزل»، «کما انزل الله علی محمد» و «کما نزل الله» و «علی تنزیله» بیان شده است که اجمالاً از این گونه عبارات موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی (علیه السلام) استفاده می شود در روایت ابورافع آمده است که: پیامبر (ص) در زمان بیماری ای که با آن وفات کرد به علی بن ابی

ص: 327



طالب (فرمود: ای علی! این کتاب خداست. آن را بگیر! علی (علیه السلام) آن را در جامه ای گرد آورد و به خانه اش رفت وقتی [جان مبارک] پیامبر (ص) گرفته شد در خانه نشست و آن را چنان که خدا نازل کرده بود، مرتب نمود و نسبت به آن عالم بود (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 319؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 89، ص 51 - 52).

و سالم بن ابی سلمه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «اخرجه علی (ع) الی الناس حیث فرغ منه و کتبه فقال لهم: هذا کتاب الله کما انزل الله علی محمد (وقد جمعه بین اللوحین...»؛ «علی (علیه السلام) وقتی از آن فارغ شد و آن را نوشت. پیش مردم آورد و به آنان فرمود: این کتاب خداست؛ چنان که خدا آن را بر محمد (نازل کرد. من آن را بین دو لوح گرد آورده ام...» (صفار، بصائر الدرجات، ص 213؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 89، ص 88).

ابن حجر می گوید: از علی (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت بعد از رحلت پیامبر (ص) قرآن را به ترتیب نزول گردآوری کرد (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 248).

مسعودی می نویسد:

این خبر به امیرالمؤمنین (اتصال یافته است که او پس از فراغت از غسل رسول خدا (و حنوط و تکفین و نماز و خاک سپاری آن حضرت به همراه جمعی از بنی هاشم و گروهی از یاران خود که حضور داشتند، مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حدیفه و ابی بن کعب و جمعی حدود چهل تن به سخنرانی پرداخت و پس از حمد و ستایش خدا فرمود: اگر رهبری در قریش است، من سزاوارترین قریش بدان هستم، و اگر در قریش نیست، انصار بر ادعای خود سزاوارتر هستند.

پس از آن، حضرت کناره گیری کرد و به خانه آمد و به همراه مسلمانانی که با او بودند در خانه ماند و قرآن را تألیف کرد و آن را در پارچه ای به دوش کشید و به سوی مردم بیرون آمد و به آنان فرمود: «هذا کتابُ الله قد أَلْفَتُهُ کَمَا أَمَرَنِي و اوصانی رَسُولُ الله کَمَا أَنْزَلَ؛ این کتاب خداست من آن را همانطور که رسول خدا (ص) (ص) به من فرمان داد و وصیت کرد، همان

ص: 328

گونه که نازل شده فراهم آوردم». یکی از آنان به آن حضرت گفت: آن را رها کن و برو! به آنان فرمود: رسول خدا (ص) (ص) به شما فرمودند: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ؛ من دو امر گران: کتاب خدا و خاندانم را در میان شما می گذارم، آن دو از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض نزد من آیند». اگر آن را می پذیرید، مرا نیز با آن بپذیرید! من در میان شما با احکام خدا که در آن است داوری می کنم. گفتند: ما به آن و تو نیازی نداریم (مجلسی، بحار الأنوار، ج 28، ص 308).

و سیوطی می گوید: جمهور علما اتفاق دارند که ترتیب سوره ها بر اساس اجتهاد صحابه بوده است و ابن فارس برای این مطلب استدلال کرده به اینکه: برخی از آنان قرآن را بر اساس ترتیب نزول مرتب کرده بودند و آن مصحف علی (علیه السلام) است که اول آن «اقرأ» سپس «نون» و سپس «المزمل» و همین طور سوره ها را تا آخر یکی و سپس مدنی را ذکر کرده است (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 216).

البته روایات دیگری نیز هستند که موافق نزول بودن مصحف علی (علیه السلام) از آن روایات استفاده می شود ولی ما به خاطر رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم.

## **ب. اشمال بر شأن نزول**

چنانکه قبلاً یادآور شدیم علی (علیه السلام) کراراً فرموده بود: من می دانم کدام آیات چه زمانی و در چه مکانی و درباره چه کسانی نازل شده است، لذا طبیعی است که این گونه اطلاعات که در اصطلاح آن را شأن نزول می گویند در مصحف آن حضرت آمده باشد، چنانکه یکی از دلایل نپذیرفتن مصحف علی (علیه السلام) هم همین مطلب بیان شده است.

شیخ صدوق ماجرای نپذیرفتن قرآن امام (را چنین نقل می کند: پس از آن که علی (علیه السلام) قرآن را نوشت آن را نزد قوم آورد و فرمود: این قرآن کتاب پروردگارتان است. همچنان که بر پیامبرتان نازل گشت جمع شده است نه حرفی بر آن افزوده شده است و نه حرفی از آن کم شده است. آنان گفتند: ما را حاجتی به این مصحف نیست و مانند آن داریم. امیرالمؤمنین

از آنان روی برگرداند و درحالی که می رفت این آیه را تلاوت می کرد: «فَنَبِّدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَيَسَّ مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران/187؛ مفید، الاعتقادات، ص 86؛ طبرسی، الاحتجاج، ص 383).

علت نپذیرفتن قرآن آن بود که: ابوبکر اولین صفحه این مصحف را که گشود رسوایی خود و هم مسلکان خود را در آن دید. یعنی مهاجرین و انصار از آن می ترسیدند که این مصحف منافع آنها را به خطر اندازد لذا آن را رد کردند و درصدد تهیه جایگزینی برای این مصحف برآمدند و قرعه فال به نام زید بن ثابت اصابت کرد. آنان هم به زید دستور دادند قرآنی برای آنان جمع کند که به مصالح آنان لطمه ای نزنند (هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص 147؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 227-228؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج 89، ص 42).

و نیز وقتی امام رضا(علیه السلام) مصحف را در اختیار ابونصر بزنطی گذاشت، او می گوید مصحف را گشودم و این آیه را خواندم که: (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا) ناگهان به نام هفتاد تن از قریش و نام پدرانشان برخورد و بعدها امام از من مصحف را خواستار شد (کلینی، الکافی، ج 2، ص 631؛ زرقانی، مناهل العرفان، ج 1، ص 273؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج 89، ص 54).

### ج. اشتغال بر تأویل

در روایت سلیم بن قیس آمده است که علی(علیه السلام) در مصحف خود تأویل قرآن را نیز نوشته بود.

علی(علیه السلام) خطاب به طلحه می فرماید: «یا طلحه ان کل آیه انزلها الله فی کتابه علی محمد (عندی باملاء رسول الله (ص) و خطی بیدی و تأویل کل آیه انزلها الله علی محمد (ص)...؛ ای طلحه هر آیه ای که خدا در کتابش بر محمد (ص) فرستاده است با املاء رسول خدا (ص) و با دست خط من، نزد من موجود است و تأویل هر آیه ای که خدا بر محمد (ص) نازل فرموده است و... نزد

من با املاء رسول خدا (با خط خودم مکتوب است...)» (هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص 211).

و در جای دیگر آمده است: «وکتبه بیده علی تنزیله و تأویله» (همان، ص 146)؛ و در احتجاج طبرسی روایت شده امام (کتاب را تماماً در پیش آنها حاضر کرد، در حالی که مشتمل بر تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ بود که یک حرف الف و لام هم از آن کم نشده بود...)» (طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 383).

و مرحوم شیخ مفید نیز در مقام مقایسه قرآن فعلی با مصحف امام (می گوید: از قرآن فعلی موارد تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ آن حذف شده؛ ولی در مصحف امام موجود است و از طرف خدا نازل شده ولی جزء قرآن - که معجزه است - نیست...)» (مفید، المسائل السرویه، ص 80؛ همو، اوائل المقالات، ص 81).

#### **د. ذکر ناسخ و منسوخ**

یکی دیگر از ویژگی های مصحف علی (علیه السلام) این است که آن حضرت ناسخ و منسوخ را ذکر کرده است.

در روایت سلیم بن قیس به نقل از سلمان فارسی آمده است که «فلما جمعه کله و کتبه علی تنزیله و تأویله و الناسخ منه و المنسوخ...؛ وقتی آن حضرت همه قرآن را گردآوری کرد و با دست خویش آن را بر اساس تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ، آن را نوشت و...».

و ابن سیرین نیز معتقد است که امام (در مصحف خود ناسخ را از منسوخ متمایز کرده بود (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 204؛ زرقانی، مناهل العرفان، ج 1، ص 247).

و شیخ مفید هم معتقد است که حضرت سوره های مکی را بر مدنی و منسوخ ها را بر ناسخ ها مقدم می داشت (مفید، المسائل السرویه، ص 80؛ همو، اوائل المقالات، ص 81).

و ایباری در این باره می گوید: افراد متعددی نقل می کنند که مصحف امام (علیه السلام) بر اساس ترتیب نزول و مقدم داشتن منسوخ بر ناسخ نوشته شده بود (زنجانی، تاریخ القرآن، ص 26؛

ص: 331

محسن الامین، اعیان الشیعہ، ج 1، ص 89؛ صدر، تأسیس الشیعہ، ص 317).

## ه - بیان محکم و متشابہ

در گزارش ها و نقل های مختلفی که درباره مصحف علی (علیه السلام) بیان شده از جمله ویژگی های آن را بیان محکم و متشابہ دانسته اند.

چنانچه طبق نقل احتجاج طبرسی از علی (علیه السلام) روایت شده که امام (کتاب را تماماً در پیش آنها حاضر کرد، در حالی که مشتمل بر تأویل و تزیل و محکم و متشابہ بود...) (طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 383).

البته هر مصحفی جز مصحف علی (علیه السلام) نیز مشتمل بر محکم و متشابہ هست بلکه در اینجا مراد از اشتغال باید نوعی توجه خاص به محکم و متشابہ باشد که عبارت است از اینکه حضرت هر آیه ای را که تشابه داشته با آوردن توضیحات و ذکر آیات محکومات از تشابه خارج ساخته است.

## و . بیان تفصیل احکام در مصحف علی (علیه السلام)

روش قرآن کریم در بیان احکام اصل تشریح و بیان اجمالی احکام بوده و در مورد خصوصیات و توضیح احکام سخنی به میان نیامده است، در روایات متعدد در مورد مصحف علی (علیه السلام) استفاده می شود که آن حضرت در مصحف خود به بیان تفصیل احکام نیز پرداخته است:

علی (علیه السلام) در بیانی خطاب به طلحه می فرماید: «ای طلحه! هر آیه ای که خدا در کتابش بر محمد (فرو فرستاده است با املاء رسول خدا (و دست خط خودم نزد من موجود است و تأویل هر آیه ای که خدا آن را بر محمد (نازل کرده است و هر حلال یا حرام یا حد یا حکمی یا چیزی که تا روز قیامت است به آن نیازمند هستند با املاء رسول خدا (و دست خط خودم نزد من موجود است حتی جریمه خراش (هلالی، کتاب سلیم بن قیس: ص 211؛ عسکری، معالم المدرستین، ج 2، ص 306 - 310).

ص: 332

## ز. تمام قرآن موجود در مصحف علی (علیه السلام) موجود است

هیچ یک از روایات مربوط به مصحف علی (علیه السلام) ادعائی نداشته اند که مصحف علی (علیه السلام) چیزی از قرآن موجود کم یا زیاد دارد که حتی روایت احتجاج طبرسی با صراحت بیان می کند که در مصحف علی (علیه السلام) کمترین نقصانی به آن راه نیافته است. حتی حرفی از الف یا لام هم از آن ساقط نشده است... (طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 383).

### 9 - مصحف علی (علیه السلام) کجاست؟

از مجموعه روایاتی که در شأن مصحف امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد شده استفاده می شود که این مصحف پس از امام به فرزندش امام حسن و سپس به امامان دیگر یکی پس از دیگری رسیده است و اکنون در دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است (مجلسی، بحار الأنوار، ج 89، ص 42؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج 1، ص 43).

طلحه از علی (علیه السلام) پرسید: قرآنی که در آن تأویل و حلال و حرام نوشته ای، پس از خود به که می سپاری؟ فرمود:

«إلی الذین أمرنی رسول الله (ص) أن أدفعه الیه: وصی ای وأولی الناس بالناس: ابنی الحسن، ثم یدفعه ابنی الحسن إلی ابنی الحسین، ثم یصیر إلی واحدٍ واحدٍ من ولد الحسین حتی یرد آخرهم علی رسول الله حوضه؛ [آن مصحف] را به کسی می سپارم که رسول خدا به من فرمان داده است، یعنی وصی من و کسی که از همه مردم به مردم سزاوارتر است، فرزندم حسن، سپس فرزندم حسن آن را به فرزندم حسین می دهد و سپس به یکایک فرزندان حسین می رسد تا آخرینشان کنار حوض کوثر آن را به رسول خدا دهد...».

در محضر امام صادق (علیه السلام) کسی قرآن را بر خلاف قرائت متداول بین مردم قرائت کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: «مه مه عن هذه اقراء اقرأ كما یقر الناس حتی یقوم القائم فإذا قام فقرأ کتاب الله علی حده وأخرج المصحف الذی کتبه علی (علیه السلام)...؛ از این قرائت باز بایست، همانگونه قرائت کن که مردم قرائت می کنند تا اینکه قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، وقتی او قیام کند کتاب خدا را در حد

خودش قرائت می کند و مصحفی را که علی (علیه السلام) آن را نوشته، ظاهر می سازد» (صفار، بصائر الدرجات، ص 213).

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَيَّ مَنْ حَفِظَهُ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يُخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ؟ وَتَمَّتْ قَائِمٌ مَا قِيَامُ كُنْدٍ، خِيَمَةٌ هَابِيَةٌ مِي زَنْدَا تَا مَرْدَمِ قُرْآنَ رَا آنِ كُؤْنَه كِه خُدا فَرَسْتَا دِه اَسْت، فَرَا كِيرِنْد و دَر آن رُؤْز كَارِي دَشْوَارْتَر از اَيْنِ نِيَسْت؛ زِيْرَا قُرْآنَ بَه كُؤْنَه اِي جَز تَرْتِيْب كُنُونِي خُواهِد بُوْد» (نعمانی، الغيبة، ص 3113).

## ب. مصحف فاطمه (س)

### اشاره

از آنجا که کلمه «مصحف» لفظی مشترک بین قرآن و غیر قرآن است و در روایات فراوانی از مصحفی مخصوص برای حضرت زهرا سلام الله علیها خبر داده شده است و لذا همین امر موجب این توهم شده است که شیعه قرآنی دیگر به نام «مصحف فاطمه» دارد. و این پندار باطل از آنجا سرچشمه می گیرد که تصور کرده اند واژه «مصحف» واژه ای خاص قرآن است و اگر گفته شود «مصحف فاطمه» به معنی «قرآن فاطمه است» و اگر گفته شود «مصحف فاطمه» سه برابر قرآن است پس لازمه اش این است که شیعیان معتقدند قرآن موجود ناقص است.

ولی علاوه بر آنکه در روایات تصریح شده که یک آیه از قرآن موجود در «مصحف فاطمه» نیست از نظر لغت نیز واژه «مصحف» یک لفظ مشترک بین قرآن و غیر قرآن است چنانکه ارباب لغت در مورد مصحف می گویند: «والصَّحْفُ وَالْمَصْحُفُ: الْجَامِعُ لِلصَّحْفِ الْمَكْتُوبِ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ... وَالْكَسْرُ وَالْفَتْحُ فِيهِ لَغَةٌ؛ مَصْحُفٌ بَرَكٌ هِيَ نُوْشْتَه شُدِه مِيْانِ دُو جُلْدِ اَسْت» (ابن منظور، لسان العرب، ج 9، ص 186).

بنابراین واژه «مصحف» یک لفظ مشترک بین قرآن و غیر قرآن است و هرچند کاربرد آن

در معنی «قرآن» شهرت بیشتری دارد ولی اختصاص به آن هم ندارد.

اما در مورد «مصحف حضرت زهرا(علیها السلام)» برای آنکه حقیقت امر بیشتر روشن گردد لازم است توضیحاتی مورد آن حضرت و مصحف او تقدیم کنیم:

### 1- فضائل فاطمه(علیها السلام)

پیغمبر(صلی الله علیه واله) فرمود: «بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمد، خدیجه دختر خویلد، آسیه زن فرعون» (اربلی، کشف الغمه، ج2، ص76).

و فرمود: فاطمه «از بهترین زنان بهشت است» (همان، ج2، ص76).

و فرمود: «هنگامی که قیامت برپا شود، منادی حق از عرش ندا می کند: ای مردم چشم هایتان را ببندید تا فاطمه از صراط عبور کند» (همان، ج2، ص83).

و فرمود: «خدا به واسطه غضب تو غضب می کند و به واسطه خشنودی تو خشنود می گردد» (همان، ج2، ص84؛ ابن حجر عسقلانی، اسد الغابه، ج5، ص522).

عایشه می گوید: «بعد از رسول خدا کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم» (اربلی، کشف الغمه، ج2، ص89).

امام محمدباقر(علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! خدا فاطمه (را به وسیله علم، از فساد و بدی ها بازداشت» (همان، ج2، ص89).

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «فاطمه (نزد خدا به نه اسم خوانده می شود: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. علت اینکه فاطمه نامیده شد این است که از شرور و بدی ها معصوم و محفوظ است. اگر علی(علیه السلام) نبود همسر لایقی برای فاطمه پیدا نمی شد» (همان).

از امام محمدباقر(علیه السلام) پرسیدند: چرا فاطمه(علیها السلام) به نام زهرا نامیده شد؟ فرمود: «زیرا خدا او را از نور عظمت خودش آفرید. به واسطه نور آن حضرت آسمان و زمین روشن شد. به حدی که ملائکه تحت تأثیر آن نور قرار گرفتند و برای خدا به سجده افتادند، گفتند: خدایا



این نور چیست؟ فرمود: شعله ای است که از نور عظمت خودم آفریدم و در آسمان ها ساکنش نمودم. او را از صلب بهترین پیغمبران خارج خواهم ساخت و از این نور ائمه و پیشوایان دین را خارج می کنم تا مردم را به سوی حق هدایت کنند. آنان جانشینان پیغمبر من خواهند بود» (همان، ج 2، ص 90).

پیغمبر (به فاطمه فرمود: «دخترم! خدا به دنیا توجه نمود و مرا بر تمام مردم برگزید. در مرتبه دوم باز بدان توجه نمود و همسر تو علی (ع) را بر سایرین برتری داد. برای سومین مرتبه نیز توجه نمود و ترا به زنان عالم برتری داد. و در مرتبه چهارم توجه کرد و حسن و حسین (را بر جوانان اهل بهشت امتیاز داد)» (همان، ج 2، ص 91).

و فرمود: «بهشت مشتاق دیدار چهار زن است: اول مریم دختر عمران، دوم آسیه زن فرعون، سوم خدیجه دختر خویلد، چهارم فاطمه دختر محمد» (همان، ج 2، ص 92).

و فرمود: «فاطمه پاره تن من است، اذیت او اذیت من و خشنودی او خشنودی من است» (همان، ج 2، ص 92).

و پیغمبر اکرم در حالی که دست فاطمه (را در دست داشت فرمود: «هر کس این را می شناسد که می شناسد، و هر کس نمی شناسد، این فاطمه دختر محمد، و پاره تن من و قلب و روح من است. هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است» (همان، ج 2، ص 92. ابن صباغ، الفصول المهمه، ص 128).

و فرمود: «فاطمه حوریه ای است به صورت انسان» (طبری، دلائل الامامه، ص 52).

فرمود: «فاطمه اول کسی است که داخل بهشت می شود» (مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 44).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فاطمه را به آن جهت فاطمه نامیدند که مردم قدرت ندارند حقیقت او را درک کنند» (همان، ج 43، ص 65).

پیغمبر (می فرمود: «خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین (را از یک نور آفرید)»

(اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 84).

ابن عباس می گوید: از رسول خدا پرسیدم: آن کلماتی که حضرت آدم از خدا یاد گرفت و به واسطه آنها توبه اش قبول شد چه بود؟ فرمود: «خدا را قسم داد به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (بدان جهت توبه اش قبول شد)» (همان، ج 2، ص 91).

امام صادق (می فرماید: «رسول خدا خیلی فاطمه را می بوسید. عایشه اعتراض کرد. پیغمبر در جواب فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد و از میوه هایش به من داد، آنها را خوردم و نطفه ای از آنها در من به وجود آمد. وقتی به زمین آمدم با خدیجه هم بستر شدم، به فاطمه آستن شد. از این رهگذر است که هر وقت فاطمه را می بوسم بوی درخت طوبی به مشام می رسد» (مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 6).

ابن عباس می گوید: «یک روز علی و فاطمه و حسن و حسین (نزد پیغمبر بودند، فرمود: خدایا تو می دانی که اینان اهل بیت من و گرامی ترین مردم هستند. دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی کن. یاری کنندگانشان را یاری کن. از تمام بدی ها پاکشان گردان. از تمام گناهان محفوظشان بدار. به واسطه روح القدس تأییدشان فرما. سپس فرمود: یا علی تو امام امت و جانشین من هستی. مؤمنین را به سوی بهشت هدایت می کنی. گویا دخترم فاطمه (را می بینم که در روز قیامت بر مرکبی از نور سوار شده در جانب راستش هفتاد هزار ملک و در جانب چپش هفتاد هزار و پیش رویش هفتاد هزار و پشت سرش هفتاد هزار فرشته حرکت می کنند و زنان مؤمن امم را به سوی بهشت می برد. پس هر زنی که نمازهای پنج گانه را بخواند، و ماه رمضان را روزه بدارد، حج خانه خدا را بجای آورد، و زکات اموالش را پردازد، و از شوهرش اطاعت کند و علی بن ابی طالب (را دوست بدارد، به واسطه شفاعت فاطمه داخل بهشت خواهد شد. فاطمه(بهترین زنان جهان است)).»

گفته شد یا رسول الله! آیا فاطمه بزرگ زنان عصر خودش است؟

ص: 337

فرمود: «آن مریم است که بزرگ زنان عصر خودش بود، دخترم فاطمه، بهترین زنان گذشته و آینده است. وقتی در محراب عبادت قرار می گیرد هفتاد هزار از فرشتگان مقرب الهی به او سلام می دهند. و می گویند: ای فاطمه! خدا ترا برگزید و پاکیزه نمود و بر جمیع زنان عالم برتری داد».

سپس متوجه علی (علیه السلام) شد و فرمود: «یا علی فاطمه پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من است هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و هر که او را خشنود نماید مرا خشنود می سازد. فاطمه نخستین کسی است که به من ملحق خواهد شد، بعد از من به او خوبی کن. حسن و حسین فرزندان و گله ای من می باشند و بهترین جوانان اهل بهشتند، باید مانند گوش و چشم آنان را گرامی بداری».

سپس دستش را به جانب آسمان برداشت و فرمود: «خدایا تو شاهد باش که من دوستان اینان را دوست می دارم و دشمنانشان را دشمن دارم» (همان، ج 43، ص 24).

## 2- فرشتگان در خدمت فاطمه (علیها السلام)

در کتاب خرائج راوندی از سلمان نقل شده که گفت: در خانه حضرت زهرا (بودم، دیدم که فاطمه نشسته، و آسیائی پیش روی او است و به وسیله آن، مقداری جو را آرد می کند، و عمود آسیا خون آلود است، و حسین ((که در آن هنگام کودک شیرخوار بود)) در یک جانب خانه بر اثر گرسنگی به شدت گریه می کند، عرض کردم: ای دختر رسول خدا (چندان خود را به زحمت نینداز و اینک این فضا (کنیز شما) است و در خدمت حاضر است.

فرمود: رسول خدا (به من سفارش نمود که کارهای خانه را یک روز من انجام دهم و روز دیگر فضا انجام دهد، دیروز نوبت فضا بود، و امروز نوبت من است).

سلمان می گوید: عرض کردم من بنده آزاده شما هستم، من حاضر به خدمت هستم، یا آسیا کردن جو را به عهده من بگذارید، و یا پرستاری از حسین (را).

فرمود: من به پرستاری حسین (مناسب تر و نزدیک تر هستم، تو آسیا کردن را به عهده بگیر، من مقداری از جو را آسیا کردم، ناگهان ندای نماز را شنیدم، به مسجد رفتم و نماز را با رسول خدا (خواندم و پس از نماز، جریان را به علی (علیه السلام) گفتم، آن حضرت گریان برخاست و به خانه رفت، و سپس دیدیم خندان بازگشت، رسول خدا (از علّت خنده او پرسید، او عرض کرد: نزد فاطمه (رفتم دیدم فاطمه (به پشت خوابیده و حسین (روی سینه اش به خواب رفته است، و آسیا در پیش روی او بی آنکه دستی آن را بگرداند. خودبه خود می گردد.

رسول خدا خندید و فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةٌ فِي الْأَرْضِ يَخْدُمُونَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ؛ أَيُّ عَلِيٍّ! أَيُّ نَمِيٍّ دَانِيٍّ كَمَا أَنَّ خَدَا فَرَشْتَاغَانِيٍّ اسْتَكَّ فِي زَمِينِ غَرْدَشِ مِي كَنَنْد، تَا بَه مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (خَدْمَت كَنْنَد، وَ اَيْنِ خَدْمَتِ اَنَهَا تَا رُوزِ قِيَامَتِ اِدَامَه دَارَد)» (راوندي، الخرائج والجرائح، ج 2، ص 530 - 531؛ طبري، دلائل الامامة، ص 141).

### 3- برکت غذای فاطمه (علیها السلام)

در بعضی از کتب مناقب نقل شده، جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

چند روز گذشت، پیامبر (ص) به هیچ غذایی دست نیافت، شدت گرسنگی آن حضرت را به زحمت انداخت، در حجره های همسرانش، غذایی نیافت به خانه فاطمه (رفت و گرسنگی خود را اظهار نموده و تقاضای غذا کرد.

فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: فدایت گردم، هیچ گونه غذا در خانه نیست، رسول خدا (مراجعت نمود، یکی از همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برای فاطمه (علیها السلام) هدیه آورد، فاطمه آن را گرفته و در میان ظرفی نهاد و روپوشی بر آن افکند و گفت: رسول خدا (ص) را بر خودم و بر کسانی که نزد من هستند، مقدم می دارم.

آنگاه فاطمه (علیها السلام) توسط حسن و حسین (ع)، رسول خدا (را خبر کرد، آن حضرت آمد،

فاطمه(علیها السلام) جریان هدیه را به عرض رساند، پیامبر (ص) فرمود: آن را نزد من بیاور، فاطمه (آن ظرف را نزد پیامبر (ص) نهاد، پیامبر (ص) سرپوش را از روی ظرف برداشت، ناگهان دید پر از نان و گوشت است.

جابر می گوید وقتی که به آن نگاه کردم، تعجب کردم، دریافتم که این یک نمونه از کرامت الهی است، حمد و سپاس خدا را بجای آوردم، و بر پیامبرش درود فرستادم، رسول خدا (به فاطمه)گفت: این غذا از کجا به دست آمده؟

فاطمه(علیها السلام) عرض کرد: «از نزد خدا، خداوند به هر کس بخواهد، روزی فراوان می بخشد».

رسول خدا (ص) شخصی را به سراغ علی(علیه السلام) فرستاد، همه جمع شدند، رسول خدا (ص) از آن غذا خورد، علی و فاطمه و حسن و حسین (و همسران پیامبر (ص) و همه اهل خانه از آن خوردند و سیر شدند، ولی ظرف همچنان پر از غذا بود، فاطمه(علیها السلام) می فرماید: از آن غذا برای همه همسایه ها فرستادم، خداوند خیر و برکت سرشاری به آن غذا داد، چنانکه چنین برکتی به حضرت مریم (عطا فرمود (. راوندی، الخرائج والجرائح: ج 2، ص 528 - 529؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 368؛ همو، البدایه والنهایه، ج 6، ص 122؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 20).

#### 4- علم و دانش فاطمه(علیها السلام)

عمار می گوید: روزی علی بن ابی طالب (ع) وارد منزل شد، فاطمه(علیها السلام) فرمود: «یا علی! بیا نزدیک تا از حوادث گذشته و آینده برایت سخن بگویم.»

امیرالمؤمنین (که از سخن فاطمه در شگفت بود خدمت پیامبر شرفیاب شد و سلام کرد و نزدیک آن جناب نشست، پیغمبر اکرم(فرمود: «یا علی! آغاز به سخن می کنی یا من بگویم؟».

علی (ع) عرض کرد: «دوست دارم از سخنان شما استفاده کنم».

ص: 340

پیامبر فرمود: «گویا فاطمه به شما این چنین و آن چنان گفت و به همین جهت نزد من آمدی».

علی (ع) عرض کرد: «یا رسول الله! مگر نور فاطمه هم از سنخ نور ما است؟» فرمود: «مگر نمی دانستی؟» امیرالمؤمنین از شنیدن این سخن به سجده شکر افتاد و خدای را سپاس گفت.

سپس به نزد فاطمه مراجعت کرد. حضرت فاطمه گفت: «یا علی! گویا نزد پدرم رفتی و این چنین و آن چنان به تو فرمود؟ حضرت فرمود: «آری ای دختر پیامبر!»، فاطمه گفت: «یا ابا الحسن! خدا نور مرا آفرید و خدای را تسبیح می گفت. آنگاه او را در یکی از درختان بهشتی به ودیعه نهاد. آنگاه که پدرم داخل بهشت شد از جانب خدا مأموریت یافت که از میوه های آن درخت تناول کند، پدرم از میوه آن درخت خورد و بدین وسیله نور من به صلب او منتقل گشت. و از صلب پدر به رحم مادر وارد شدم. یا علی! من از آن نور هستم و حوادث گذشته و آینده را به وسیله آن نور می یابم. یا ابا الحسن! مؤمن به وسیله نور خدا می بیند» (عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص 46؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 8).

امام حسن عسکری (ع) فرمود: زنی خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) شرفیاب شد و گفت: مادر ناتوانی دارم که در امر نماز به مسئله مشکلی برخورد کرده و مرا خدمت شما فرستاده که سؤال کنم و مسئله را مطرح نمود. حضرت فاطمه جواب آن مسئله را داد. آن زن برای دومین بار مسئله دیگری را پرسید و حضرت فاطمه جوابش را داد. بعد از آن مسئله سوم را پرسید و همچنین تاده مسئله شد. حضرت زهرا همه را جواب داد. سپس آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد: ای دختر رسول خدا! دیگر مزاحم نمی شوم خسته شدید. فاطمه فرمود: خجالت نکش، هر سؤالی داری بفرما تا جواب بدهم، من از سؤالات تو خسته نمی شوم، بلکه باکمال میل جواب می دهم. اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را بر بام حمل کند و در وجه آن مبلغ صد هزار دینار اجرت بگیرد آیا از حمل بار خسته می شود؟!

ص: 341

زن پاسخ داد: نه، خسته نمی شود، زیرا در برابر آن مزد زیادی دریافت می کند. حضرت فاطمه فرمود: خدا در برابر جواب هر مسئله آن قدر به من ثواب می دهد که بیشتر است از اینکه بین زمین و آسمان پر از مروارید باشد. باین وجود آیا از جواب دادن مسئله خسته می شوم؟.

از پدرم شنیدم که می فرمود: علماء شیعه من در قیامت محشور می شوند، و خدا به مقدار علوم آنها و مراتب جدیت و کوششان در راه ارشاد و هدایت مردم به آنان خلعت و ثواب عطا می کند. حتی به یکی از آنها تعداد یک میلیون حله از نور عطا می کند. سپس منادی حق تعالی ندا می کند! ای کسانی که ایتم آل محمد را تکفل نمودید، در آن هنگام که از امامانشان منقطع بودند. اینان شاگردان شما ایتمی هستند که تحت تکفل علوم شما به دین داری خویش ادامه دادند و ارشاد و هدایت شدند. به مقداری که در دنیا از علوم شما استفاده کردند به آنان خلعت بدهید. در این هنگام علماء امت من به پیروانشان خلعت می دهند. حتی به بعض آنها صد هزار خلعت خواهند داد. سپس آن ایتم نیز به شاگردان خویش خلعت ها می دهند. بعد از اینکه خلعت ها در بین مردم تقسیم شد، از جانب خدا دستور می رسد که خلعت های علماء را که تقسیم کرده اند تکمیل کنید تا به مقدار سابق شود، سپس دستور می دهد که دوچندانش کنید. و هم چنین به پیروانش. آنگاه حضرت فاطمه (فرمود: ای بنده خدا! یک نخ از این خلعت ها هزاران مرتبه بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد، زیرا امور دنیوی با کدورت و گرفتاری آلوده است، اما نعمت های اخروی نقص و عیب ندارد (امام حسن عسکری، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری) (ص 340؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 3).

#### 5- فاطمه (علیها السلام) محدثه است

یکی از القاب حضرت فاطمه (علیها السلام) «محدثه» است که از مقام علمی و فضیلت بی بدیل آن حضرت حکایت می کند.

اسحاق بن جعفر بن محمد از عیسی بن زید بن علی (ع) نقل می کند که: شنیدم امام صادق (فرمود):

«سمیت فاطمه محدثه لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها، كما كانت تنادي مريم بنت عمران فتقول: يا فاطمه! إن الله اصطفاك وطهرک واصد طفاک علی نساء العالمین، یا فاطمه اقتی لربک... وتحدثهم ويحدثونها، فقالت لهم ذات ليله: اليست المفضلہ علی نساء العالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا: ان مريم كانت سيره نساء عالم ها، وان الله تعالى جعلك سيده نساء العالمين من الاولين والآخرين؛ فاطمه به نام محدثه ناميده شد؛ چون ملائکه فرود می آمدند و او را صدا می زدند، همچنانکه مريم بنت عمران را صدا می زدند و می گفتند: ای فاطمه خدا تو را برگزید و تو را پاکیزه ساخت و بر همه زنان عالم برتری داد، ای فاطمه، برای پروردگارت فروتنی کن... و آن حضرت با ملائکه سخن می گفت و آنها هم با او سخن می گفتند، یک شب به ملائکه گفت: مگر مريم بنت عمران افضل نساء العالمين نيست؟ گفتند: مريم سيده نساء العالمين در زمان خود بود، ولي خدای تعالی تو را سيده نساء العالمين از اولين تا آخرين قرار داده است» (طبری، دلائل الامامه، ص 81؛ مجلسی، بحار الأنوار: ج 14، ص 206؛ ج 43، ص 78).

و در زیارت نامه آن حضرت نیز می خوانیم که:

«السلامُ عَلَیْکِ یا اَیَّتُهَا ال-مُح-دَّثَةُ العَلَمِیَّةُ» (شیخ طوسی، المصباح المتهدج، ص 712).

محدثه بودن غیر از نبوت است، برخی از نویسندگان وهابی به خاطر اعتقاد به اینکه فرشته تنها بر انبیاء نازل می شود و با پیامبران سخن می گوید، مقام محدثه بودن را برای حضرت زهرا مورد انکار قرار داده و شیعه را به خاطر این اعتقاد مورد حمله قرار داده و مدعی شده که شیعه به نبوت فاطمه و ائمه (علیهم السلام) معتقد است، و در کتابش می نویسد:

«از نظر این فرقه فاطمه و علی بن ابی طالب و فرزندان آنان انبیاء و رسول هستند» (العصیمی، الصراع بین الاسلام والوثنيه، ص 35 - 37).

و لذا لازم است برای رفع این توهم مفهوم و مصداق «محدث» از نظر، قرآن و حدیث و



از نظر اهل سنت مورد بررسی قرار گیرد:

فرق بین مناصب الهی: (نبی، رسول و محدث)

منصب های الهی سه قسم است: نبوت، رسالت و امامت، که محدث بودن یکی از شئون آن است (امام صادق (در مورد فرق بین «رسول» و «نبی» و «محدث» می فرماید: «رسول کسی است که ملک برای او آشکار می شود و با او سخن می گوید و نبی کسی است که ملک در خواب بر او وارد می شود و گاهی نبوت و رسالت هر دو در یک شخص جمع می شود و محدث کسی است که صدای ملک را می شنود ولی صورت او را نمی بیند» (کلینی، الکافی، ج 1، ص 177).

## 6- محدثین از نظر قرآن کریم

### اشاره

علاوه بر آنکه بر انبیاء عظام الهی وحی نازل می شده و به وسیله فرشتگان الهی مورد خطاب قرار می گرفته اند، قرآن کریم افراد دیگری را هم نام می برد، که بدون آنکه از انبیاء باشند مورد خطاب فرشتگان قرار گرفته و با آنان سخن گفته اند که از جمله آنها عبارت اند از:

### یک. مریم بنت عمران مادر عیسی (ع)

آیات متعدد در قرآن کریم وجود دارد که گفتگوی حضرت مریم (علیها السلام) با فرشتگان را بیان می کنند.

1. «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران / 42)؛ «و (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! در حقیقت خدا تو را برگزید و تو را پاک ساخته؛ و تو را بر زنان جهانیان (برتری داده و) برگزیده است».

2. «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ اِزْكَعِي مَعَ الرَّكَّعِينَ» (آل عمران / 43)؛ «ای مریم! برای پروردگارت فرمانبرداری فروتن باش و سجده به جای آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع نمای».

ص: 344

3. «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران/45)؛ «(به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! در واقع خدا تو را به کلمه ای از جانب خود مژده می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در دنیا و آخرت، آبرومند و از مقربان (الهی) است».

4. «وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا، فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا، قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا، قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا، قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسَّ مِنِّي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا، قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ...» (مریم/16-21)؛ «(و در کتاب (قرآن) مریم را یاد کن، هنگامی که از خانواده اش به مکان شرقی (بیت المقدس) کناره گرفت و در برابر آنان پرده ای (بر خود) گرفت. و روح خود (= جبرئیل) را به سوی او فرستادیم؛ و در حالی که بشری درست اندام بود، بر او نمایان شد (مریم) گفت: من از (شر) تو، به (خدای) گسترده مهر پناه می برم، اگر خود نگهداری، (پس از عذاب خدا بترس!) (فرشته) گفت: من فقط فرستاده پروردگار توأم؛ برای اینکه پسری پاک به تو ببخشم (مریم) گفت: چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته است، و تجاوزکار (آلوده) نبوده ام؟! \* (فرشته) گفت: چنین است، پروردگار تو گفته که آن (کار) بر من آسان است...».

از مجموعه آیات فوق استفاده می شود که حضرت مریم (س) بارها مورد خطاب فرشتگان قرار گرفته، آنها با او سخن گفته اند و او نیز با آنها سخن گفته است».

## دو. ساره همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام)

یکی دیگر از کسانی که طبق آیات قرآن کریم مورد خطاب و گفتگوی فرشتگان بوده ساره همسر حضرت ابراهیم (است که آیات ذیل گویای این مطلب است.

1. «وَ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِإِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ يُدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ، وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَسَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ، قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ

وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ، قَالُوا أَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود/69 - 73)؛

«وقتی که فرشتگان برای بشارت نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمدند و به ابراهیم سلام کردند و ابراهیم (علیه السلام) هم به آنها سلام کرد، و وسایل پذیرایی را مهیا کرد، آنان دست به غذا دراز نکردند که ابراهیم (علیه السلام) در خود احساس ترس کرد ولی آنها گفتند: نترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم و زن او ایستاده بود، و خندید (و عادت ماهانه شد)؛ و وی را به اسحاق مژده دادیم، و (نیز) بعد از اسحاق به یعقوب مژده دادیم (همسر ابراهیم) گفت: ای وای بر من! آیا در حالی که من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است می زایم؟! قطعاً این چیزی شگفت آور است! (فرشتگان) گفتند: آیا از کار خدا تعجب می کنی؟! رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان (رسالت) باد؛ چراکه او ستوده و بزرگوار است».

### سه. مادر حضرت موسی (علیه السلام)

یکی دیگر از کسانی که در قرآن کریم مورد خطاب ملائکه قرار گرفته مادر حضرت موسی است که می فرماید:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقَاهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص / 7)؛  
«و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیر ده؛ و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس او را در دریا بیفکن؛ و نترس و اندوهگین مباش؛ [چراکه ما او را به سوی تو باز می گردانیم، و وی را از فرستادگان (خود) قرار می دهیم».

این ها برخی از افراد بودند که طبق نص صریح قرآن کریم مخاطب و مورد گفتگوی فرشتگان الهی قرار گرفته اند و هیچ کدام از آنها دارای مقام نبوت هم نبوده اند، پس گفتگوی فرشتگان با افرادی که مقام نبوت ندارند، امر محالی نیست، تا چه رسد به اینکه این افراد از مقام عصمت و جانشینی پیامبر (ص) و امامت نیز برخوردار باشند.

## 7- ائمه معصومین (علیهم السلام) محدث بودند

در روایات فراوانی روایت شده است که ائمه معصومین (ع) محدث بوده اند.

امام جواد (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) به ابن عباس فرمود: «انا واحد عشر من صلیبی محدثون، من و یازده نفر از فرزندانم محدث هستیم» (کلینی، الکافی، ج 1، ص 247).

و امام باقر (ع) فرمود: «اثنا عشر اماماً من آل محمد کلهم محدثون بعد رسول الله (ص) و علی بن ابی طالب (ع) منهم؛ دوازده امام از آل محمد بعد از رسول خدا همگی محدث هستند و علی بن ابی طالب جزئی از آنان است» (شیخ صدوق، الخصال: ص 480).

و نیز آن حضرت در روایتی دیگر به نقل از رسول خدا (ص) فرمود: «ان من اهل بیتی اثنا عشر محدثاً؛ از اهل بیت من دوازده نفر محدث هستند» (صفار، بصائر الدرجات، ص 339).

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار (وارد شده و مقصود ما از نقل آنها این است که بعد از پیامبر اکرم (علی و اولاد معصومین آن حضرت همگی محدث بوده اند و خانه آنها محل رفت و آمد ملائکه بوده است چنانکه در زیارت جامعه کبیره که از ناحیه حضرت امام هادی (وارد شده آنان را با عنوان «مختلف الملائکه؛ محل رفت و آمد فرشتگان» مورد خطاب قرار می دهیم. و در مقام «محدث بودن» حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز با آنها در این مقام شریک بوده است؛ چنانکه امام صادق (می فرماید:

«فاطمه بنت رسول الله (ص) کانت محدثه ولم تکن نبیّه؛ فاطمه دختر رسول خدا (محدثه بود، ولی نبی نبود...».

## 8- «محدث» بودن یک مسئله اسلامی است

علامه امینی می فرماید: دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به این مطلب و معتقد به

ص: 347

صاحب این منصب هستند که بعد از پیامبر اکرم (ص) یقیناً بشری «محدث» الهام گیرنده و گوش فرا دهنده به حدیث فرشتگان باید وجود داشته باشد، انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق با فرمان های الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است.

هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد، باکمال فرمان پذیری، به آنها عمل می کند، و اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار (همگی محدث می باشند).

دانشمندان سنی نیز قائل اند بر این که بعد از پیامبر اکرم (بشری «محدث» باید وجود داشته باشد تا فرشتگان با او حدیث گویند، و از جانب خای تعالی راه های حق و باطل را به او نشان دهند، با این تفاوت که علماء عامه می گویند: کسی را که هم صحبت فرشتگان (محدث) بعد از رسول خداست خود پیامبر اکرم (معین فرموده است و آن شخص «عمر» است!!

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص «محدث» بعد از پیغمبر (ص)، وجود مقدس «علی سلام الله علیه» است.

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت که در آنها به کلمه «محدث» اشاره شده است ذکر می کنیم:

بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید:

قال النبی (ص): «لقد کان فی من کان قبلكم من بنی اسرائیل رجال یكلمون من غیران یكونوا انبیاء فان یکن من امتی منهم احدٌ فعمر (بخاری، صحیح بخاری: ج 4، ص 200)؛ در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل «محدث» بودند، بدون اینکه از انبیاء باشند و از امت من «عمر» محدث است».

و مسلم نیز در صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم از رسول خدا (ص) روایت می کند (حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج 7، ص 115).

ص: 348

طبق روایاتی که ذکر شد و احادیث دیگر به وجود شخص «محدث» از طرف علماء سنی نیز کاملاً تصریح شده است. ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت است، این که راویان اهل سنت به پایان تمام این روایات، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث است یا علی (ع)، کار بسیار سهل و آسانی است؛ زیرا نمونه گفتار هر یک از آنان در تاریخ ضبط است، روشنگر این مسئله است.

## 9- حقیقت مصحف فاطمه (علیها السلام)

از مطالب گذشته روشن شد که علاوه بر انبیاء در طول تاریخ افراد دیگری نیز بوده اند که دارای مقام «محدث بودن» یعنی گفتگوی با فرشتگان الهی از سوی خدای تبارک و تعالی بوده اند و بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) نیز یقیناً باید از میان انسان ها یک انسان کامل که الهام گیرنده و گوش فرا دهنده به حدیث فرشتگان باشد باید وجود داشته باشد و از نظر شیعه این انسان کامل باید از مقام عصمت برخوردار بوده و از جانشینان رسول گرامی اسلام باشد و در این مقام حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) نیز - هر چند مقام امامت ندارد ولی - با ائمه معصومین (علیهم السلام) شریک است و همچون آنان با فرشتگان الهی به گفتگو پرداخته است، روایات وارده در این موضوع صریحاً حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا (علیها السلام) فرشتگان را هم صحبت و مانوس او گردانید. در این مورد حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید:

«ان فاطمه مكثت بعد رسول الله خمسه وسبعین يوماً وقد كان دخلها حزناً شديداً على ابیها وكان جبرئیل یأتیها فیحسن عزاءها علی ابیها، ویطیب نفسها، ویخبرها عن ابیها ومكانه ویخبرها بما تكون بعدها فی ذریتها، وكان علی یكتب ذلك فهذا مصحف فاطمه» (کلینی، الکافی، ج 1، ص 241)؛ فاطمه (علیها السلام) بعد از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زنده بود و غم جان سوز پدر قلب او را لبریز کرده بود، به همین دلیل جبرئیل پیوسته نزد او می آمد و او را در عزای پدرش تسلیت می گفت و از مقام و منزلت پدر برای او خبر می داد و از حوادثی که بعد از رحلت او بر

ذریه اش وارد می شد، خبر می داد؛ و علی (علیه السلام) نیز آنچه را جبرئیل املاء می کرد به رشته تحریر در می آورد و مجموعه این سخنان به مصحف فاطمه (علیها السلام) موسوم است».

و نیز در روایت دیگری است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان الله تبارک وتعالی لما قبض نبیہ دَخَلَ علی فاطمه من وفاته من الحزن ما لا یعلِمه الا الله عزوجل فأرسل الیها ملکاً یسألُ منها غمَّها ویحدِّثها فأخبرت بذلك امیر المؤمنین فقال لها: اذا احسستَ بذلك وسمعتِ الصوت، قولى لی، فأعلمته فجعل یکتب کلَّ ما سمعت حتی أثبت من ذلك مصحفاً، قال: ثم قال: اما انه لیس من الحلال والحرام، ولكن فیه علم ما یکون (صفار، بصائر الدرجات، ص 177)؛ هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح کرد، از غم های گرانباری که قلب زهرا (علیها السلام) را در مصیبت پدرش فرا گرفت، جز خدای عزوجل کسی آگاه نبود، به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود که تسلی بخش غم های او، و هم صحبت در تنهایی او باشد.

فاطمه (علیها السلام) این مطلب را به علی (علیه السلام) بازگو نمود و حضرت فرمود: هر گاه احساس کردی که فرشته به حضور تو آمد و صدای او را شنیدی، مرا خبردار کن، آن حضرت به علی (علیه السلام) اطلاع داد و ایشان هر آنچه را که می شنید، می نوشت تا از این نوشته ها مصحفی نوشته شد.

## 10- ویژگی های مصحف فاطمه (علیها السلام)

### اشاره

از آنجاکه مصحف فاطمه (علیها السلام) در اسم مصحف با قرآن کریم مشترک است ولی در عین حال قرآن نیست، برای رفع شبهه لازم است به برخی از ویژگی های آن اشاره کنیم:

### 1- نویسنده مصحف فاطمه علی (علیه السلام) است

از روایات فراوانی که از امام صادق (علیه السلام) در مورد مصحف فاطمه (علیها السلام) وارد شده حضرت با صراحت فرموده اند که نویسنده این مصحف علی (علیه السلام) بوده است در پاسخ به سؤال حماد بن عثمان حضرت فرمود: «... فجعل امیر المؤمنین یکتب کلَّما سمع حتی اثبت من ذلك مصحفاً؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) هر آنچه می شنید، می نوشت تا اینکه از آن نوشته ها مصحفی به وجود آمد»

(کلینی، الکافی، ج 1، ص 240؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 157).

اینکه علی (ع) نویسنده این مصحف باشد در روایات دیگری همچون روایات: ابی عیبه (کلینی، الکافی، ج 1، ص 241، ح 5؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 153-154، ح 6؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 337)، علی بن سعید (صفار، بصائر الدرجات، ص 153، ح 5؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 47، ص 271، ح 3)، محمد بن مسلم (صفار، بصائر الدرجات، ص 155-156، ح 1؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 41-42، ح 73)، علی بن الحسین (صفار، بصائر الدرجات، ص 157 - 158، ح 19؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 94) و علی بن ابی حمزه (صفار، بصائر الدرجات، ص 161، ح 33؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 48 - 49، ح 92) مورد تأکید قرار گرفته است.

## 2- املاء کننده واقعی مصحف فاطمه (علیها السلام) خداست

در روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) آمده است که: «وان عندنا مصحف فاطمه، وما یدرهم ما مصحف فاطمه (علیها السلام) ... انما هو شی أملاها الله وأوحى الی ها؛ نزد ما مصحف فاطمه است و چه می دانند مصحف فاطمه چیست: آن چیزی است که خدا آن را املاء کرد و به سوی او وحی کرده است» (صفار، بصائر الدرجات، ص 152، ح 3؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 39، ح 70؛ فیض کاشانی، الوافی، ج 2، ص 579 - 580).

### رفع تعارض

از این روایت استفاده می شود که املاء کننده مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) خدا بوده است ولی طبق روایت حماد بن عثمان امام صادق (فرمود: خدا ملکی فرستاد برای تسلیت حضرت زهرا (علیها السلام) ... (کلینی، الکافی: ج 1، ص 245، ح 2؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 157، ح 18؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 44، ح 77؛ ج 22، ص 545، ح 62؛ ج 43، ص 80، ح 68).

و طبق صحیح ابی عیبه، امام صادق (علیه السلام) فرمود: جبرئیل برای تسلیت حضرت زهرا نزد وی می آمد... (کلینی، الکافی: ج 1، ص 241، ح 5؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 153 -

ص: 351



و طبق روایات علی بن حسین (صفار، بصائر الدرجات، ص 157-158، ح 19؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 46، ح 94) و علی بن سعید (صفار، بصائر الدرجات، ص 153، ح 5؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 47، ص 271، ح 3)، امام صادق (علیه السلام) فرمود: مصحف املاء رسول خداست...

در مورد اینکه املاء کننده خدا یا ملک یا جبرئیل باشد تعارضی وجود ندارد؛ چراکه خدا مصحف را به وسیله ملکی املاء کرده است که آن ملک جبرئیل است و در بین این سه روایت تعارضی وجود ندارد، اما بین این روایت و روایاتی که می فرمایند املاء کننده رسول خدا بوده است تعارضی به نظر می رسد که برای رفع تعارض دو احتمال بیان شده است.

احتمال اول: شاید حضرت زهرا دو مصحف داشته است که یکی از آنها با املاء پدرش رسول خدا بوده است و یکی دیگر با املاء جبرئیل بوده است و این احتمالی است که مرحوم سید محسن امین آن را بیان فرموده است (محسن الامین، اعیان الشیعه، ج 1، ص 314).

احتمال دوم: این است که شاید مراد از رسول الله در دو روایت اخیر همان جبرئیل باشد، به اعتبار اینکه جبرئیل خود فرستاده و از رسولان الهی است. و این احتمال را مرحوم علامه مجلسی بیان فرموده است (مجلسی، بحار الانوار، ج 26، ص 42).

### 3- مصحف فاطمه (علیها السلام) قرآن نیست

مسئله قرآن نبودن مصحف فاطمه (علیها السلام) در روایات مختلف و با تعابیر مختلف بیان شده است مثل:

«ما هو قرآن؛ آن (مصحف) قرآن نیست» (صفار، بصائر الدرجات، ص 155-156، ح 14؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 41-42، ح 73)؛ و «ما ازعم أنه قرآن؛ گمان نمی کنم آن (مصحف) قرآن باشد» (صفار، بصائر الدرجات، ص 154، ح 9؛ مجلسی،

بحار الأنوار، ج 26، ص 45، ح 80؛ و «ما أزعج فيه قرآناً؛ گمان نمی کنم قرآنی در آن باشد» (کلینی، الکافی: ج 1، ص 240، ح 3؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 150 - 151، ح 1)؛ و «ليس فيه شيء من القرآن؛ چیزی از قرآن در آن (مصحف) نیست» (صفار، بصائر الدرجات، ص 154، ح 8؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 45، ح 79)؛ و «ما فيه شيء من كتاب الله؛ هیچ چیزی از کتاب خدا در آن (مصحف) وجود ندارد» (صفار، بصائر الدرجات، ص 159، ح 27؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 48، ح 89)؛ و «ما فيه آیه من كتاب الله؛ آیه ای از کتاب خدا در آن (مصحف) وجود ندارد» (صفار، بصائر الدرجات، ص 153، ح 5؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 47، ص 271، ح 3)؛ و «ما فيه حرف من القرآن؛ یک حرف از قرآن در آن (مصحف) وجود ندارد» (صفار، بصائر الدرجات، ص 157-158، ح 19؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 46، ح 84)؛ و «ما فيه من قرآنكم حرف واحد؛ یک حرف از قرآن شما در آن (مصحف) وجود ندارد» (صفار، بصائر الدرجات، ص 152، ح 3؛ کلینی، الکافی: ج 1، ص 239، ح 1؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 39، ح 10).

#### 4- در مصحف فاطمه (علیها السلام) احکام شرعی نیست

علاوه بر آنکه مصحف فاطمه از قرآن خالی نیست و آیه ای از قرآن در آن وجود ندارد از احکام شرعی عملیه نیز خالی است. چنانکه حماد بن عثمان از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «اما انه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون؛ در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام وجود ندارد، بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و یا به وقوع خواهد پیوست» (کلینی، الکافی، ج 1، ص 240، ح 2؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 157، ح 18؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 44، ح 77).

#### 5- محتویات مصحف فاطمه (علیها السلام)

هرچند همه محتویات مصحف حضرت فاطمه (علیها السلام) در یک روایت بیان نشده است ولی

از مجموعه روایات وارد شده در مورد مصحف استفاده می شود که محتویات مصحف عبارت اند از:

الف . بیان مقام و منزلت پیامبر اکرم (: «ویخبرها عن ایها و مکانه» (کلینی، الکافی، ج 1، ص 241، ح 5؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 153-154، ح 6؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 41، ح 72).

ب . بیان سرگذشت آینده ذریه حضرت زهرا(علیها السلام): «ویخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها» (فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج 1، ص 211).

ج . بیان حوادثی که در آینده رخ خواهد داد: «ولکن فیہ علم ما یكون» (کلینی، الکافی: ج 1، ص 240، ح 2؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 157، ح 18؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 44) و «ففیہ ما یكون من حادث» (مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 18، ح 1؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ج 1، ص 211).

د . اسامی انبیاء و اوصیاء: «ما من بنی ولا وصی... الا وهو فی کتاب عندی» (مجلسی، بحار الأنوار، ج 47، ص 32).

هـ . اسامی پادشاهان و پدرانشان: «ففیہ ما یكون من حادث، و اسماء من یملک الی أن تقوم الساعه» (مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 18، ح 1؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ج 1، ص 211).

«لیس من مَلَّکِ یملک الا وهو مکتوب فیہ باسمه و اسم ایه» (کلینی، الکافی: ج 1، ص 242، ح 8؛ صدوق، علل الشرایع: ص 207، ح 7).

و . وصیت حضرت فاطمه(علیها السلام): «ولیخرجوا مصحف فاطمه؛ فان فیہ وصیة فاطمه» (کلینی، الکافی، ج 1، ص 241، ح 4؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 157، ح 16).

ز . محتویات دیگر

علاوه بر آنچه از مجموعه روایات وارد در مورد مصحف به عنوان محتویات

ص: 354

برشمردیم، برخی از مطالب دیگر نیز در روایت ابو بصیر از امام محمدباقر (ع) روایت شده که طبری آن را در دلائل الامامه نقل کرده است، در بخشی از این روایت ابوبصیر از امام باقر (ع) می پرسد: فدایت شوم! چه مطالبی [در آن مصحف وجود دارد؟ حضرت می فرماید:

«اخبار آنچه بوده، و آنچه تا روز قیامت خواهد بود؛ خبر آسمان؛ شمار فرشتگان و هر چه در آسمان هاست؛ شمار تمام خلق الله، از فرستادگان و غیر فرستادگان؛ و نام های آنان و نام امت هایی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده اند؛ اسامی تکذیب کنندگان و اسامی پاسخ گویان، و اسامی همه مخلوقات الهی از مؤمنین و کافرین و از اولین تا آخرین، اسامی شهرها، و خصوصیات همه شهرها از شرق زمین تا غرب زمین، تعداد مؤمنین روی زمین، تعداد کافرین روی زمین، ویژگی های تکذیب کنندگان و ویژگی های امت های پیشین و حکایت های آنان و طاغوت هایی که حکومت کرده اند و مدت حکومت آنان و تعداد آنان و اسامی و ویژگی های ائمه، و تک تک پادشاهان و ویژگی بزرگان آنان و همه کسانی که در طول دوران رفت و آمد کرده اند... اسامی تمام مخلوقات الهی و سرآمد اجل آنان و ویژگی های اهل بهشت و تعداد کسانی که داخل بهشت می شوند و تعداد کسانی که وارد جهنم می شوند و اسامی آنها. و علوم قرآن همان گونه که نازل شده است و علم تورات همان گونه که نازل شده است و علم انجیل همان گونه که نازل شده است و علم زبور و تعداد درختان و جنبندگان در همه شهرها... (طبری، دلائل الامامه، ص 29 - 30).

#### 11- مصحف فاطمه کجاست؟

امام رضا (ع) در مقام بیان علامات امام علائمی را برای امام هر زمانی بیان می کند که از آن جمله می فرماید:

«ویکون عنده مصحف فاطمه؛ (یکی از علائم امام این است که) مصحف فاطمه نزد اوست» (صدوق، معانی الاخبار، ص 102-103، ح4؛ صدوق، الخصال، ج2، ص 527 -

ص: 355

و امام صادق (با صراحت می فرماید: «وان عندنا الجفر الاحمر والجفر الابيض ومصحف فاطمه

عندنا؛ قطعاً جفر قرمز و جفر سفید نزد ماست و مصحف فاطمه نزد ماست») (فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ج 1، ص 210).

و بعد از آن حضرت امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «عندی مصحف فاطمه لیس فیہ شیء من القرآن؛ مصحف فاطمه نزد من است که هیچ چیزی از قرآن در آن وجود ندارد» (صفار، بصائر الدرجات، ص 154، ح 8؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 26، ص 45، ح 79).

و بعد از امام کاظم (علیه السلام) مصحف به ائمه معصومین یکی پس از دیگری منتقل شده است و امروز در دست مبارک امام زمان (علیه السلام) است.

علامه آقابزرگ تهرانی می فرماید: مصحف فاطمه از ودایع امامت و نزد مولای ما و امام ما صاحب الزمان (علیه السلام) است چنانکه در احادیث متعددی از طریق ائمه (علیهم السلام) روایت شده است (آقابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 21، ص 126).

## نتیجه

برای آنکه تفاوت مصحف علی (علیه السلام) با مصحف فاطمه (علیها السلام) و تفاوت آن دو با قرآن کریم به خوبی روشن گردد در بخش اول جایگاه علمی علی (علیه السلام) و رابطه آن حضرت با قرآن کریم و نقش آن حضرت در جمع قرآن کریم و ویژگی های مصحف آن حضرت از دیدگاه روایات و آراء دانشمندان فریقین تبیین شده و در بخش دوم نیز فضائل و مقام علمی و مقام محدثه بودن حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) و ارتباط او با عالم ملکوت و معنا و مفهوم و ویژگی های مصحفان حضرت از دیدگاه روایات اهل بیت (علیهم السلام) تبیین شد که نتایج عبارت است از اینکه:

رابطه مصحف علی (علیه السلام) با قرآن کریم آن است که مصحف به نوعی تفسیر قرآن محسوب می شود و تبیین آیات و ترتیب نزول و بیان محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و شأن نزول و تفصیل احکام قرآن از ویژگی های آن است و منافاتی با قرآن موجود ندارد.

مصحف فاطمه (علیها السلام) حقیقتی است جدای از حقیقت قرآن و جدای از حقیقت مصحف علی (علیه السلام) و با ویژگی های منحصر به فرد و ضمن آنکه هیچ آیه ای از قرآن کریم در آن وجود ندارد در عین حال هم هیچ گونه منافاتی هم میان آن و قرآن وجود ندارد.

ص: 357

قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی، قم: انتشارات المصطفی، 1388 ش.

1. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ق.

2. ابن اثیر، اسد الغابه، بیروت، دارالمعرفه، اول، 1418.

3. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.

4. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدریه، 1385 ق.

5. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، بی تا.

6. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1361 هـ ش.

7. ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبه القاهره، 1385 هـ ق.

8. ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارصادر، 1380 هـ ق.

9. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه، بی تا.

10. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، نجف، حیدریه، 1380 هـ ق.

11. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، اول، 1415 هـ ق.

12. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دارالمعرفه، 1412 هـ -.

13. ابن کثیر، البدایه والنهایه، بیروت، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، 1408.

14. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، 1410، اول.

15. ابن ندیم، الفهرست، تهران، امیرکبیر، 1366 هـ ش.

16. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، قم، مجمع جهانی اهل البیت، بی تا.

17. امام حسن العسکری، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، قم، مدرسه امام مهدی، 1409 هـ.

18. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، بی تا.

19. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، افسست از دار الطباعه العامره استانبول، 1401

20. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.

ص: 358



1. حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
2. حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، نجف حیدریه، 1369 هـ-ق.
3. خویی، ابوالقاسم، البیان، تهران، انوار الهدی، 1401 هـق.
4. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، بی تا.
5. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
6. زنجانی، ابوعبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، دمشق، دارالحکمه، 1410 هـق.
7. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالعلم، 1406 هـق.
8. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، قم، منشورات الشریف الرضی - بیدار - عزیزى، بی تا.
9. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، دار المعرفه، جدہ، 1365 هـ-ق.
10. صدر، سید حسن، تأسیس الشیعہ الکرام لعلوم الاسلام، بیروت، اعلمی، بی تا.
11. صفاری، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، مؤسسه اعلمی، اول، 1404 هـ-ق.
12. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تهران، دارالاسوه، اول، 1413 هـق.
13. الطبری، محب الدین، ذخائر العقبی، قاهره، مکتبه القدسی، بی تا.
14. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، مؤسسه بعثت، 1413 هـ-.
15. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، قم، آل البيت، اول، 1404 هـق.
16. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد، بیروت، مؤسسه فقہ الشیعہ، 1411 هـق.
17. العاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن الکریم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، 1410 ق.
18. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، مجمع جهانی اهل البيت، بی تا.
19. عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، المجمع العلمی الاسلامی، قم، شفق، 1416 هـق.
20. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین، قم، شریف الرضی، بی تا.
21. فیض کاشانی، ملأ محسن، تفسیر الصافی، بیروت، اعلمی، 1415.

22. فيض كاشاني، ملأ محسن، الوافي، اصفهان، مكتبه امير المؤمنين، 1411 هـق.

23. قمى، على بن ابراهيم، تفسير قمى، قم، موسسه دارالكتاب، 1367.

24. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چهارم، 1365.

25. متقى الهندى، كنز العمال، بيروت، موسسه الرساله، 1405 هـق.

ص: 359

1. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، اول، 1403.
2. محسن الامین، اعیان الشیعه، بیروت، مطبعه الانصاف، چاپ سوم.
3. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
4. مفید، محمد بن نعمان، ارشاد، قم، مؤسسه آل البيت، اول، 1413 هـ.ق.
5. ناصر القفاری، عبدالله بن علی، أصول مذهب الشیعه الإمامیه الإثنی عشریه، بی جا، 1414.
6. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، 1397 ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری، قم، الهادی، 1415.

ص: 360

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

